

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بشارات عظیم

در آنچه پیامبران الهی راجع به پیامبر اسلام پیشگویی کرده‌اند

آیت الله العظمی دکتر محمد صادق تهرانی



تأسیس ۱۳۵۸
جامعه علوم القرآن

سرشناسه: صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۹۰.
عنوان و نام پدیدآور: بشارات عهدین / محمد صادقی تهرانی.
مشخصات نشر: قم: شکرانه، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: گالینگور وزیری. ۲۴۰ ص.
۱۲۰۰۰۰ ریال. ۹۷۸۶۰۰۶۳۳۷۰۰۵ شابک

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر قبلا تحت عنوان "بشارات عهدین در آنچه پیامبران الهی راجع به پیامبر اسلام پیشگویی کرده‌اند" در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
عنوان دیگر: بشارات عهدین در آنچه پیامبران الهی راجع به پیامبر اسلام پیشگویی کرده‌اند.
موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - تفاسیر مسیحی -
موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - تفاسیر یهودی -
موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - پیشگویی‌ها -
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۵ب۲ص/ BP۲۴۷/
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳۰۴
شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۱۳۳۳۴



انتشارات شکرانه

مرکز چاپ و نشر آیت الله العظمی و ترجمت صادق تهرانی

بشارات عهدین

در آنچه پیامبران الهی راجع به پیامبر اسلام پیشگویی کرده‌اند
مؤلف: آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

- تاریخ اولین انتشار: ۱۳۳۶ ه.ش - تهران
- تهیه و تدوین: گروه محققین جامعه علوم القرآن
- حروفچینی و ویرایش: واحد تهیه و تنظیم متون انتشارات شکرانه
- امور هنری: واحد گرافیک جامعه علوم القرآن
- چاپخانه: چاپ دانش
- نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۲
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۷-۰۰-۵

نشانی: قم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷
جامعه علوم القرآن، تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵ - ۲۵۱-۰۲۵۱
انتشارات شکرانه، تلفن: ۲۹۲۵۴۹۹ - ۲۵۱-۰۲۵۱ / نمابر: ۲۹۲۴۸۶۷ - ۲۵۱-۰۲۵۱

www.forghan.ir

email: shokraneh@forghan.ir

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می‌باشد.

تاریخ: ۱۳۹۱/۱۱/۱۱

شماره: ۹۱۱۱/۱۰۱۷

پست: ندارد



جامعة علوم القرآن
University for Quranic Studies

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بنده ویژه خود، فرقان [کتاب جدا سازنده حق از باطل] را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

کتاب حاضر، به قلم توانای خادم القرآن، آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس سره)، که به حق از نوادر دوران در علوم و معارف الهی و کشف حقایق و دقائق قرآن کریم بود، در رابطه با آنچه پیامبران گذشته الهی در تورات و انجیل و... راجع به پیامبر اسلام ﷺ و مهدی موعود ﷺ پیشگویی کرده‌اند به عنوان مجموعه‌ای گرانقدر به رشته تحریر در آمده و در اختیار دوستداران معارف الهی قرار می‌گیرد.

جامعه علوم القرآن، با هدف حفظ آثار و اندیشه‌های گوهر بار آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)، مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۱ پس از بررسی صحت و تطبیق با متن اصلی در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر آثار معظمه، و ثبت مراتب در پرونده شماره؛ ۹۱۱۱/۴۰۰/۱۱۷ - چاپ و نشر این نسخه از کتاب «بشارات عهدین» را برای انتشارات شکرانه (مرکز نشر آثار آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)) تأیید می‌نماید.

بدیهی است که انتشار این اثر شریف پس از چاپ، منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع)، و تجدید چاپ آن، مشروط به تأیید و صدور مجوز کتبی جامعه علوم القرآن خواهد بود.

والسلام علی عبادالله الصالحین
جامعه علوم القرآن
مسعود صادقی

فهرست مطالب

- سخن ناشر ۱۳
- مقدمه مؤلف (چاپ دوم) ۱۵
- تقریظ به قلم حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد تقی آملی ۱۹
- تقریظ به قلم حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد حسین طباطبایی تبریزی ۲۰
- فرهنگ کتب آسمانی که بشارات از آن‌ها نقل می‌شود ۲۶
- ۱- کتاب نُبُوَّتْ هَیْلِدْ (وحی کودک) ۲۶
- ۲- انجیل برنابا ۲۹
- ۳- کتاب اشعیاء ۳۷
- ۴- کتاب حِجِّی «حِکِّی» نبی ۳۹
- ۵- مزامیر داوود، زبور ۳۹
- ۶- کتاب حَبَّقُوق ۴۰
- ۷- کتاب سرود سلیمان ۴۰
- ترجمه کتاب نُبُوَّتْ هَیْلِدْ (یا وحی کودک) از زبان اُنْقُلُوس به فارسی ۴۵
- وحی کودک و بشارات عهدین ۴۷
- حرف الف: ۴۷

- ۴۸..... حرف باء:
- ۴۹..... حرف لام:
- ۵۱..... حرف میم:
- ۵۵..... حضرت مسیح، پیامبر اسلام را به بزرگی یاد می‌کند
- ۵۵..... درخت برازنده:
- ۶۴..... صلیب یا بزرگ‌ترین اهانت به حضرت مسیح ﷺ
- ۶۸..... اعتراف مسیح ﷺ به بطلان صلیب.....
- ۷۰..... بدعت تثلیث یا بزرگ‌ترین تهمت به مسیح.....
- ۷۲..... قرآن و رفع بدعت تثلیث.....
- ۷۴..... پولس و ختان.....
- ۷۵..... توریة و ختنه.....
- ۷۵..... ختان حکم جاودانی و ترک آن موجب قتل است.....
- ۷۵..... آن که ختنه نشود از سگ پلیدتر و هم‌چون گرگ است.....
- ۷۶..... اناجیل ساحت قدس حضرت مسیح را ناپاک ساخته است.....
- ۷۶..... انجیل و تناقض‌گویی حضرت مسیح ﷺ.....
- ۷۶..... انجیل و صلاحیت و عدم صلاحیت مسیح ﷺ.....
- ۷۷..... انجیل و تناقض تعالیم حضرت مسیح ﷺ.....
- ۷۷..... انجیل و تناقض تعلیم و عمل حضرت مسیح ﷺ.....
- توریة و انجیل نسب عیسی ﷺ را از سه جهت منتهی به زنا و او را از جمعیت ربّ و
 ۷۸..... اهل‌الله خارج می‌دانند.....
- ۷۸..... مؤاب.....
- ۷۸..... بن عمّی.....
- ۷۹..... فارص.....
- ۸۰..... قرآن و مسیح ﷺ.....
- ۸۱..... ۱- دعوت پیامبر اسلام عمومی و جهانی است.....

- ۲- قرآن شامل عموم طرق هدایت و نامه‌های همه برگزیدگان خدا است ۸۲
- حرف نون: ۸۷
- تابش نور محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فاران «حری» ۸۸
- کوه فاران ۹۰
- (۱) خاتم کتب ۹۴
- (۲) «خاتم ادیان» و قرآن و عهدین ۹۶
- (۳) «خاتم پیمبران» و قرآن و عهدین ۹۹
- پیمبر یگانه ۱۰۳
- خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱۰۳
- خاتم رسل ۱۰۴
- پیمبران الهی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به آیین جهاد می‌ستایند ۱۰۶
- رویه جنگی اسلام ۱۱۰
- جنگ‌های پیمبران بنی اسرائیل ۱۱۱
- مسیح عَلَيْهِ السَّلَام آماده جنگ بود ۱۱۱
- جنگ‌های موسی عَلَيْهِ السَّلَام ۱۱۲
- جنگ‌های یوشع عَلَيْهِ السَّلَام ۱۱۳
- جنگ‌های داوود عَلَيْهِ السَّلَام ۱۱۴
- قرآن و جهاد ۱۱۵
- حرف سین: ۱۱۷
- اشعیاء و ظهور حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قیدار «عربستان» ۱۲۰
- و نامش احمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است ۱۲۱
- ای خاک عقیم کعبه! رحم خود را برای پرورش مولودی عظیم آماده ساز ۱۲۵
- صفیاء نبی و نماز جماعت در اسلام ۱۲۶
- معراج حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱۲۷
- امتیازات معراج حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱۲۹

- آیا تنها مسیح (ع) به آسمان رفته؟! ۱۳۰
- عهدین و معراج چهار پیمبر (مسیح، ادريس، ايليا و پولس) ۱۳۰
- حرف عین: ۱۳۱
- پیمبر بت‌شکن ۱۳۱
- تثلیث و فداء و لاهوت کلمه و صلیب و... از برهمائیان، بودائیان، مصریان قدیم، فرس
قدیم، تابویی‌ها، کلدانیان، آشوریان، و... ۱۳۴
- تثلیث برهمائیان (برهما * فشنو * سیفا) ۱۳۵
- تثلیث بودائیان ۱۳۶
- تثلیث و لاهوت کلمه مصریان ۱۳۶
- تثلیث فرس قدیم ۱۳۷
- تثلیث و لاهوت کلمه رومانیان، آشوریان، فنیقیان، فنلاندیان، اسکانداوناوی‌ها، مکزیکی‌ها،
تابویی‌ها، اهالی اقیانوسیه، کلدانی‌ها ۱۳۷
- لاهورت کلمه صلیب و فداء خدا پسر در نزد بت‌پرستان قدیم ۱۳۸
- مسیح در دوزخ ۱۴۰
- فرزندان خدایان در دوزخ ۱۴۲
- انبیاء عهدین ۱۴۵
- بت‌سازی و بت‌پرستی انبیاء تورات! ۱۴۵
- هارون، گوساله «بت» زرین می‌سازد! ۱۴۵
- قرآن و هارون ۱۴۶
- تورات و بت‌پرستی و انحراف سلیمان! ۱۴۷
- سلیمان محبوب خدا ۱۴۷
- سلیمان مشرک و عیاش! ۱۴۷
- قرآن و سلیمان ۱۴۹
- عهد عتیق و ایوب ۱۵۰

- تورات، نبوت یعقوب را براساس خدعه و زور معرفی می کند..... ۱۵۱
- گود زورخانه (اسرائیل و پنوئیل) ۱۵۲
- قرآن و یعقوب ۱۵۳
- تورات و داوود علیه السلام ۱۵۳
- تورات و بی ایمانی موسی و هارون ۱۵۴
- عجایب حالات انبیاء تورات در تبلیغ رسالت ۱۵۴
- شراب و عهدین ۱۵۶
- حضرت مسیح شراب می سازد؟! ۱۵۶
- تورات و انجیل و میگساری انبیاء!! ۱۵۷
- نوح علیه السلام ۱۵۷
- لوط علیه السلام ۱۵۸
- قرآن و عهدین در تحریم نوشابه های الکلی، هم آهنگی دارند..... ۱۶۱
- عهدین و حرمت گوشت خوک و خرگوش و... ۱۶۵
- حرف فاء: ۱۶۵
- اشعیاء و حکومت قرآن ۱۶۶
- کلام خدا به زبان دیگر، توسط پیمبر اُمّی ۱۶۷
- قرآن تنها کتاب آسمانی که هرگز تحریف نشده است..... ۱۷۲
- حرف صاد: ۱۷۵
- انشقاق است نه اشتقاق ۱۷۶
- اعجاز با دعوی رسالت ملازمت دارد ۱۷۷
- خود دعوی رسالت، دعوی خرق عادت است..... ۱۷۷
- حرف فاء: ۱۷۹
- حرف راء: ۱۸۲
- حرف شین: ۱۸۲
- اضطراب یا احتضار ۱۸۵

- برادران بنی اسرائیل ۱۸۸
- بستگان برادران بنی اسرائیل ۱۸۸
- حضرت مسیح و ظهور پریکلیطوس (محمد: احمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ۱۸۸
- پارقلیطای موعود پیمبر است ۱۹۰
- پارقلیطای موعود روح القدس نیست ۱۹۱
- حرف تاء: ۲۰۰
- دولت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام ۲۰۵
- دولتنا آخر الدول ۲۰۵
- مکتوب الهی در زبور چیست؟ ۲۰۶
- أمرنا اظهر من الشمس ۲۰۹
- موعود ملل، حضرت محمد بن الحسن عَلَيْهِمَا السَّلَام بر عموم دولت‌ها مسلط گردد و سلطان روی زمین شود ۲۱۲
- فرزند انسان کیست؟ ۲۱۳
- موعود کل ملل به عدل و داد قیام کند و ریشه ظلم را، از بنیاد برکند. ۲۱۵
- صلح بهائم در دولت مهدی عَلَيْهِمَا السَّلَام ۲۱۸
- در دولت مهدی، جهان، آفرینش نوینی خواهد گرفت ۲۲۱
- موعود کل ملل با شمشیر قیام می کند ۲۲۴
- هر کس که گوش دارد بشنود که: روح به کلیساها چه می گوید ۲۲۵
- دولت مهدی عَلَيْهِمَا السَّلَام ۲۳۰
- به انتظار فرا رسیدن صاحب خانه ۲۳۳
- یا صاحب الدار ۲۳۴
- کذب الوقائون ۲۳۶
- اهل هر لغت صدای حضرت مهدی عَلَيْهِمَا السَّلَام را به لغت خود می شنود ۲۳۸
- قائم آل محمد حضرت مهدی محمد بن الحسن عَلَيْهِمَا السَّلَام را بشناسید ۲۴۰

- حرف تاء:..... ۲۴۲
- وحی کودک و عاشورای حضرت حسین بن علی (علیه السلام)..... ۲۴۵
- حرف شین:..... ۲۴۵
- حرف راء:..... ۲۴۶
- حرف قاف:..... ۲۴۶
- حرف صاد:..... ۲۴۷
- حرف فاء:..... ۲۴۹
- حرف الف:..... ۲۵۰
- حرف یاء:..... ۲۵۱
- حرف کاف:..... ۲۵۱
- حرف لام:..... ۲۵۱
- حرف میم:..... ۲۵۳
- در هزار و یکصد درس گفته شود..... ۲۵۴
- استدراکات..... ۲۵۵
- فهرست بشارات..... ۲۵۹
- فهرست مدارک کتاب..... ۲۶۳
- مختصری از زندگی نامه خادم القرآن آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی(ره)..... ۲۶۵
- تألیفات عربی آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی(ره)..... ۲۷۳
- تألیفات فارسی آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی(ره)..... ۲۷۵

سخن ناشر

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان و رحمتگر بر ویژگان

ستایش ویژه پروردگار جهانیان است؛ همو که به راز ذاتی دل‌ها، بسی داناست. او که بر سر و سامانمان، نعمت فرو ریخت؛ و ما را توفیق نشر معارف قرآن - که رهنمودی است برای تقوا پیشگان - عطا فرمود؛ و به لطف هدایتش سینه‌هایمان را برای تسلیم به اسلام گشود.

کتاب حاضر *بشارات* عهدین است در اثبات پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمد ﷺ و ظهور حضرت صاحب‌الزمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از دیدگاه کتب آسمانی و پیشگویی‌های مستند پیامبران الهی، به قلم خادم‌القرآن علامه مجاهد آیت‌الله‌العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس‌الله تربته‌الزکیه) که پیوسته عمر گرانقدر خویش را در کشف حقایق و ظرایف قرآن کریم صرف نموده و با همتی بلند از بذل جان و مال فرو نگذاشت.

کتاب *بشارات* عهدین بر پایه‌های مستند استوار بوده، در زمره منابع غنی تحقیق، هر خواننده سلیم و طالب حقیقت را به راه مستقیم الهی رهنمون می‌کند و با گذشت حدود شصت سال از تألیف آن، هنوز عطرتازگی و شمیم‌بیداری قرآنی دارد.

نویسنده گرانقدر ضمن آشنایی به زبان عبری و دقت ویژه در معانی و تفسیر کتب عهد قدیم و جدید، به دور از هرگونه تعصب و عناد و ناسزاگویی - که مرسوم ردیه نویسان است - تمامی مطالب کتاب را، مستند به کتب مقدسه و با انصاف تمام به قضاوت خواننده واگذار نموده است.

در این مضمون، ذکر خاطره‌ای از مؤلف خالی از لطف نیست که می‌فرمود:
 «در ارسال بشارات عهدین به کلیساها و کنیسه‌ها و سفارتخانه‌های کشورهای مسیحی و یهودی‌نشین آن زمان اهتمام خاصی داشتم تا از نظرات و پیشنهادات و انتقاداتشان برای چاپ بعدی استفاده کنم ولی بجز نامه فلانی به فلانی مطلب دیگری به دستم نرسید. بجز نامه پروفسور آلن، سرپرست کلیسای آلن، که خود گواهی بزرگ بر عدم انتقاد بود. و جلسات مناظره‌ای که به دعوت مدیر کلیسای انجیلی خیابان قوام‌السلطنه در محل آن کلیسا برگزار شد که بعدها با عنوان مجموعه مباحثات من و مردان کلیسا در مجله اسلام نجف اشرف چاپ شد و سپس همه آنها را در کتاب *البشارات والمقارنات فی کتب السماویه* به زبان عربی منتشر ساختم.»

والسلام علی من اتبع الهدی

محمود صادقی

انتشارات شکرانه

دوازدهم دیماه ۱۳۹۱

مقدمه مؤلف (چاپ دوم)

در اول فروردین ماه ۱۳۳۶ شمسی چاپ اول بشارات عهدین منتشر شد. نخست مجلداتی چند برای علمای طراز اول اسلام فرستادم که در طلیعه آنها حضرت استادنا الاعظم آية الله العظمی آقای بروجردی (قدس الله روحه الشریف) بود. معظم له توسط نماینده روحانی خود در اروپا که برای ملاقات و کسب تکلیف از ایشان آمده بود مؤلف را احضار فرمودند. چند مجلد زرکوب همراه خود به خدمتشان بردم. به اطاق مخصوص که جلسه خصوصی معظم له در اندرون منزل بود راهنمایی شدم. این جلسه از طراز اول مجتهدین طبقه دوم که مشاورین جلسه استفتاء می‌باشند، تشکیل می‌شود.

پس از تقدیم سلام و اخلاص و قبل از معرفی، مجلدات بشارات را تقدیم داشتم. آية الله فرمودند: من با کمال معذرت از مطالعه کتاب‌های متفرقه معذورم و مرتباً مؤلفین و غیر هم برای من کتاب‌های زیادی می‌فرستند. حضار مجلس مرا معرفی کردند. آية الله از جا برخاستند و با کمال احترام و عذرخواهی فرمودند: من شما را نشناختم. این کتاب شما استثنایست. کتاب بی‌سابقه و منحصر به فرد است. من وحی کودکش را مطالعه کردم و خیلی مأنوس شدم. به یاد دارم مرحوم ملا محمد صادق جدیدالاسلام مؤلف انیس الاعلام نیز تبلیغات زبانی و قلمی زیاد علیه مسیحیت داشت. خدا شما را حفظ کند و توفیقات زیادتری عنایت فرماید. وجود امثال جنابعالی برای تبلیغات اسلامی در ممالک مسیحی ضروری است. اگر بشود زبان انگلیسی را تکمیل کنید تا شما را به واشنگتن برای تبلیغات اسلامی بفرستم. سپس اضافه فرمودند: حوصله‌ای که در تألیف این کتاب مصرف شده حاکی از این بود که

مؤلف مردی بین ۵۰ و ۶۰ ساله باشد. ولی اکنون که شما را دیدم تعجب کردم، چطور یک جوان سی ساله این همه پشت کار در تألیف این کتاب از خود نشان می‌دهد. شما حتماً هر چه زودتر زبان انگلیسی را تکمیل کنید و به من اطلاع دهید تا تصمیم خود را عملی کنم.

در خاتمه نیز بسیار مرا در حضور جمع تشویق فرمودند. و مجلدات بشارات را که تقدیم کرده بودم، یکی هزار ریال از بنده خریداری فرمودند و از حضورشان مرخص شدم. هم‌زمان این جریان مرحوم حجة الاسلام آقای حاج شیخ عباس تهرانی در مدرسه مرحوم آقای حجت، در جلسه اخلاق، جریان را برای طلاب گزارش دادند و در سایر مجتمعات روحانی نیز تشویق حضرت آية الله، تأثیری بس عمیق نمود و از جمله آثار ظاهری، این بود که تعداد زیادی از نسخه‌های بشارات، در قم سریعاً خریداری شد.

حسب الامر آية الله در تکمیل زبان انگلیسی کوشیدم و در ضمن کاوش به یک استاد زبان، به نام آقای دکتر ارشادی برخورد نمودم و مشغول ادامه تکمیل زبان انگلیسی شدم. و پس از چند جلسه، یک جلد *بشارات* به ایشان دادم. دو روز بعد که موعد مقرر درس زبان بود، به خانه مشاراً رفتم. برخلاف گذشته خیلی از من استقبال کرد و در مقابل سایر شاگردان خصوصی، همچون طفل دبستانی، به من احترام گذاشت و گفت:

دیشب، کتاب *بشارات* را تا نزدیک صبح، مطالعه کردم و حقاً برخورد به این مطالب درخشان، مرا به تجدید نظر در عقاید گذشته‌ام وادار کرد. زیرا شما بدون هیچ‌گونه تعصب و عناد و ناسزاگویی که مرسوم نویسندگان ردیه‌ها است، تمام مطالب کتاب را از کتب مقدسه جمع‌آوری نموده‌اید و با کمال انصاف، قضاوت کرده‌اید. سپس ادامه داد: هم‌سر من چون دید دیشب برخلاف سایر شب‌ها خواب به چشمم نمی‌رود، و هم‌چنان مجذوب کتاب *بشارات* هستم، گفت: مگر می‌خواهی مسلمان شوی؟ تو این اندازه که با این کتاب اسلامی انس گرفته‌ای تا کنون، هرگز با کتاب‌های مسیحی انس نداشته‌ای!

گفتم: چنانچه اسلام حق باشد، چرا آن را نپذیریم؟!... و بالجمله ۲۵۰ صفحه از کتاب را دیشب به دقت تمام مطالعه کردم و اکنون خود را در زندگی و افکار نوینی می‌یابم.

نگارنده پیش از این سخنان که دکتر ارشادی اظهار داشت نمی‌دانستم وی مسیحی است و اکنون دیدم خیلی اصرار دارد پس از ساعات درس با من مذاکره کند. حدود ۷ - ۸

جلسه مذاکرات به طول انجامید و در طول سخنانی که ردّ و بدل می‌شد، عمده منظوم این بود که فکر و دل دکتر ارشادی را به اسلام توجه دهم تا به جایی که آخر کار تصریح کرد: من، اکنون نود درصد مسلمانم... اگر لطف فرمایید و یک نسخه *بشارات* مرحمت کنید که برای پروفیسور الن، سرپرست کلیساهای واشنگتن، بفرستم تا بینم نظرش چیست... کتاب را فرستاد، ولی هر چه او انتظار جواب سریع‌تری داشت، آقای پرفیسور مصلحت تأخیر و سکوت را بیشتر می‌دید. تا پس از یازده ماه پاسخی از پرفیسور دریافت داشت. به این مضمون که: هنوز مشغول بررسی کتاب *بشارات* هستم تا چه پیش آید!

دکتر ارشادی گفت: چیزی پیش نیاید جز این که مطالب این کتاب آن‌چنان محکم و استوار است که نمی‌توان انتقادی نمود و پاسخی بر آن نوشت...

شاگردان کلاس خصوصی انگلیسی که عقاید مختلف یهودی و مسیحی و زردشتی و... داشتند همگی بر اثر این حادثه، متزلزل گشتند و در کاوش و تکاپو افتادند. جریان را به مرحوم آیه‌الله بروجردی نوشتم که: از رهگذر انجام امر حضرت‌عالی، یک نفر دکتر مسیحی مسلمان شد... در جواب، پس از تکریم و تشویق زیاد مرقوم داشتند: اگر یک نفر هدایت شود از هر چه آفتاب بر او می‌تابد پر ارزش‌تر است... هدف خود را ادامه دهید.

پس از چندی، توسط نامه، آمادگی خود را برای مسافرت تبلیغی به امریکا به حضرت آیه‌الله بروجردی عرضه داشتم و معظم‌له نیز در پاسخ موافقت فرمودند. ولی طولی نگذشت که بدرود زندگی فرمودند و نتیجه کار خنثی ماند. رحمة‌الله‌علیه.

... از لحاظ این که در آغاز نشر *بشارات*، حدود هفتاد نسخه برای کلیساهای سفارتخانه‌های مهم مسیحی و غیره فرستاده بودم، راه مناظرات و گفت‌وگوهای بسیاری برایم گشوده شد. از جمله مذاکراتی است که با مدیر کتابخانه انجیلی خیابان قوام‌السلطنه کردم، و به دنبال آن با سرپرست کلیسای انجیلی تهران، در همان خیابان، که این مذاکرات تحت عنوان: «مسیح از نظر انجیل و قرآن» در یک سلسله مقالات به‌طور مرتب، در مجله اسلام، که از نجف اشرف می‌آمد، منتشر شد. و به صورت مستقل، طبع و نشر خواهد شد.

و نیز در کتاب *البشارات و المقارنات* که ترجمه عربی *بشارات* عهدین با مقایسه تورات و انجیل با قرآن به عنوان مناظره است، تقریباً تمامی مناظراتی که در ایران و اروپا با

علمای یهودی و مسیحی کرده‌ام یادداشت شده و پس از طبع اصل عربی، ترجمه فارسی آن نیز آماده و نشر خواهد شد. انشاءالله تعالی.

کتاب بشارات عهدین تأثیر عمیقی در افکار به جای گذاشت تا به جایی که مردم روشن‌فکر و آزاد مسیحی نیز از آن استقبال نمودند.

نگارنده چنان که اشاره شد اکتفاء به نشر این کتاب، در بلاد اسلامی ننمودم. بلکه آن را برای کلیساهای بزرگ و سفارتخانه‌های مسیحی، به ضمیمه نامه‌ای فرستادم، مشعر بر این که اگر نظر انتقادی راجع به مطالب مندرجه‌اش دارند تذکر دهند تا در چاپ دوم تجدید نظر شود. ولی تاکنون که نه سال است از آن زمان می‌گذرد، هرگز نامه‌ای از مشارالیه‌م دریافت نکرده‌ام، به جز نامه پرفسور الن برای دکتر ارشادی که خود گواهی بزرگ، بر عدم انتقاد است.

در نظر داشتیم، در چاپ دوم مطالبی دیگر نیز بر کتاب بیفزاییم ولی کثرت کارهای تألیفی در جهات گوناگون که به موازات یکدیگر اشتغال دارم، و همچنین، تألیف *البشارات و المقارنات* که در پاسخ *الکتاب والقرآن*^۱، می‌باشد، از این مقصد مانع شد. از لحاظ این که نسخه‌های *بشارات* به کلی تمام شده، به طوری که مؤلف نیز به جز همین یک نسخه که برای افست آماده کرده‌ام در دست ندارم و اشخاص بسیاری هم برای تهیه آن مراجعه می‌کنند. لذا تقاضای تجدید نشر آن را اجابت نمودم و امید است به لطف الهی آثاری عمیق در افکار بگذارد.

در خاتمه، ترجمه *بشارات* با حفظ تمامی نکات و ذکر مدارک به زبان‌های دیگر آزاد است مشروط بر این که قبل از طبع به نظر مؤلف نیز برسد. ضمناً استدراکات مختصری نیز ذیلاً به نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد که در جاهای مربوط به آن‌ها مراجعه خواهند فرمود.

پنجم محرم ۱۳۸۷ قمری

نجف اشرف، محمد صادقی تهرانی

۱. کتاب فوق نوشته یک نفر کشیش بیروتی است که اخیراً به گمان خود، در رد قرآن نوشته است.

تقریظ

به قلم حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد تقی آملی

(ساکن تهران) ادام الله ظلّه العالی علی رؤس المسلمین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى فضل مداد العلماء على دماء الشهداء و صلواته التامات الزاکیات على سيدالاصفياء و خاتم الرسل والانبیاء محمد المبعوث على كافة الاشقياء و السعداء و آله الاطهرين الامناء النقباء و بعد: یکی از بزرگترین آیات باهره و شواهد صادق و دلایل ظاهره بر صدق نبوت سامیه حضرت خیر البشر، محمد بن عبدالله ﷺ این است که اگر در عمری به واسطه اسبابی ابهام ضعفی در بنیان قویم آن شود به حکم محکم «ان للباطل جولة» چون لکه ابری در تابستان به زودی بر طرف گردد و بر حسب جریان سنت سنیه حضرت حق متعال که **وَلَنْ يَّحْدِلِسُنَّةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا** از طرف قرین الشرف سامی حضرت بقیة الله فی الارضین ولی الله الاعظم آیه الله العظمی و حجتة الكبرى صاحب العصر و ولی الدهر ارواحنا فداء وجوده الشریف الزکی شخصی مبعوث و غباری را که مستعد مکدر نمودن ساحت پاکیزه وجه قویم دین مبین بوده برطرف و آفتاب هدایت را آشکار نماید و در این عصر این مأموریت به روح پاکیزه و ذهن وقاد و فکر سلیم و فهم مستقیم عارف عالم کامل و فاضل ارجمند قدوه افاضل اهل عصر و خلاصه دانشمندان زمان، آقای محمد صادقی، لسان المحققین، ارجاع گردید و این کتاب مبارک را با قلمی شیوا و بیانی زیبا از روی مدارک صحیح و مأخذ معتبره به رشته نظم و تألیف درآورد فجزاء الله فی ذلك خیر او اعطاه بكل حرف و نقطة منه نورا و این ضعیف فانی مقداری زیاد از آن را مطالعه نمودم و از درر منثوره آن برخوردار شدم و اشهد انه لکتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه و ان روح القدس نفت فی روع مصنفه فله سبحانه دره و علیه تعالی اجرة انه الکریم المنان.

حرره الضعیف الفانی

محمد تقی الاملی - فی عشية يوم الاثنين

۲۹ ربیع الثانی ۱۳۷۶ فی تهران

تقریظ

به قلم حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد حسین طباطبایی تبریزی

(ساکن قم) ادام الله ظلّه العالی علی رؤس المسلمین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المنفرد فی کبریائه المحمود المشکور علی آلائه والصلوة علی رسوله محمد ﷺ
المبشر به فی لسان رسله وأنبیائه وآله و أوصیائه. دو آیه کریمه قرآنی وَاذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ
لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ، وَلَتَنْصُرُنَّهُ،
﴿ال عمران: ۸۱﴾ وَاذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَتَّبِعُوا أَمْرِي وَلَا تَطَعُوا آلَئِمْ مِثْلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ
وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿صف: ۶﴾ که از بشاراتی
سریسته یاد می کرده و از آیه‌ای از آیات باهره نبوت پیغمبر بزرگوار اسلام حکایت می کردند،
سال‌ها بلکه قرن‌ها توجه دانشمندانی را که از حقایق این دین پاک بحث می کرده و در سراغ
خوشه‌ای به هر گوشه‌ای سر می‌زند به سوی این بشارات معطوف نموده و پیوسته دل بسته این
بودند که به گنجینه‌ای دست یابند که این بشارات را در دل خود جای داده و در دسترس آنان
قرار بدهند. باید شکر خدای را عز اسمه بجای آورده و این خبر را به عنوان بشارتی از
(بشارات) تلقی نمود که این آرزوی دیرینه که تاکنون در بقعه امکان و در صف آرزوها قرار
داشت به مرحله فعلیت قدم نهاده و با جمالی زیباتر از آنچه دست آرزو آرایش می‌داد، جلوه‌گر
شده است. آری خداوند عز اسمه این افتخار را نصیب عالم فاضل محقق بارع خطیب شهیر،
آقای محمد صادقی، لسان‌المحققین لازال مویدا فی لسانه و بیانه نمود که کتاب شریف
(بشارات عهدین) را تألیف نموده و بشارات نبوت را با تحقیقی انیق و بحثی عمیق از مصادر
اصلیه با مدارک کافی استخراج نموده و با بیانی رسا و قلمی شیوا به قالب نگارش زده و در
معرض افکار دانشمندان و متفکران بگذارد. فجزاه الله عن الاسلام والمسلمین خیرا. این بنده
به نوبه خود در برابر این شاهکار گرانبها از معظم له شکرگزاری نموده و دوام تأیید و توفیقشان
را از پیشگاه حق متعال مسئلت می‌نمایم. لازال مویدا و موفقا و محبورا.

محمد حسین الطباطبایی

اول محرم الحرام ۱۳۷۷

آن چه پیش از خواندن کتاب شایسته توجه است

۱- رموز عددی که برای تعیین آیات و فصول کتب آسمانی به کار رفته است، مثل آن که نوشته شده: تکوین (۲۰: ۵ - ۱۰). جمله اول اشاره به کتاب مورد استناد «تکوین: سفر تکوین المخلوقات تورات» و شماره نخست اشاره به فصل، و دو شماره بعدی که به یک تیره فاصله شده، اشاره به آیه ۵ الی ۱۰ می باشد.

۲- تمامی تراجمی که از کتب عهد عتیق و جدید نقل نموده ایم (اعم از مواردی که اصل عبری یا سریانی یا کلدانی نیز ذکر شده باشد یا نه) از ترجمه قسیس ولیم کلن مسیحی معروف به فاضل خانی است که صحیح ترین تراجم عهدین است در نزد اهل کتاب.

۳- در برخی موارد که مترجم در معنی جمله یا کلمه ای دچار اشتباه شده و یا تحریف نموده است، نگارنده با ذکر اصل «عبرانی، سریانی، کلدانی» و استدلال به آن ترجمه صحیح آن را ذکر نموده و بر صحت دعوی خویش شواهدی نیز آورده است.

۴- گرچه ما کتب مقدسه را مورد تحریفات و دستبردهای فراوان می دانیم ولی بشارات از لحاظ آن که در آینده مصداق پیدا کرده است، به همین دلیل محکوم به صحت می باشد، و این سخن که: چگونه از کتاب هایی که معتقد به تحریف آن ها هستید استدلال می کنید، نابجا و بی مورد است.

بَشَارَاتِ عَهْدَيْنِ

در آن چه پیمبران الهی
راجع به پیمبر اسلام پیشگویی کرده‌اند



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع سخن در این کتاب چنان که از نام آن نیز مستفاد می‌گردد شرح و تفصیل بشاراتی است که در کتب پیغمبران گذشته در مورد طلوع فروزنده‌ترین انوار آسمان هدایت، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ از منطبق وحی شرف صدور یافته است. و در ضمن بشارات، به مناسباتی از بسیاری موضوعات که مورد استفاده عموم ملل و ارباب ادیان و محط نظر اهل بحث و تدقیق است به طور اختصار سخن رفته است. گرچه اثبات رسالت پیغمبر بزرگوار اسلام نیازی به بشارات پیغمبران ندارد؛ برای جویندگان حق روشن‌ترین براهین و کافی‌ترین ادله بر نبوت آن حضرت موجود است. ولی برای به هوش آمدن و آگاه شدن اهل کتاب (یهود و نصاری) که پرده‌های تعصبات مذهبی مجال تأمل و بررسی ادله رسالت حضرت محمد ﷺ را برایشان باقی نگذارده و برای ازدیاد یقین و اطمینان مسلمین، ما در این مختصر بشاراتی از کتب پیغمبران الهی که مورد تصدیق اهل کتاب است از نظر خوانندگان می‌گذرانیم تا پیروان شریعت توریة و انجیل بدانند که در صورت انکار پیغمبر اسلام با گفته پیغمبران خود نیز مخالفت ورزیده و در حقیقت به آنان نیز ایمان صحیح نیاورده‌اند.

و به منظور آن که بشارات مذکوره در کتاب به ترتیب و تناسب و به روش دلپسندی از نظر خوانندگان عزیز بگذرد کتاب وحی کودک (نَبُوْتُ هَيْلِد) را که دارای مضامین عالیه و پیشگویی‌هایی در مورد علامات و معجزات و حوادث زمان ولادت و بعثت حضرت محمد بن عبدالله ﷺ است به عنوان متن نوشته‌های خود برگزیده و به مناسبت هریک

از جملات آن پس از شرح مختصری آیاتی از کتب پیامبران نقل می‌نماییم. گرچه آیات کتاب وحی کودک خود نیز بشاراتی است جداگانه که بر حسب آنچه بعداً مذکور خواهد شد، به تنهایی قابل استناد مذکور نمی‌دارد زیرا در مورد آن بر مستندی به جز نقل مرحوم ملا محمد رضای جدیدالاسلام در کتاب رد الیهود تاکنون دست نیافته است.

فرهنگ کتب آسمانی که بشارات از آن‌ها نقل می‌شود

۱- کتاب نُبُوَّتْ هَیْلِدْ (وحی کودک)

مرحوم ملا محمد رضای جدیدالاسلام (که از مراجع بزرگ روحانیت یهود بوده و پس از تأمل به آیین مبین اسلام مشرف گشته) در کتاب رد الیهود (موسوم به منقول رضایی) که به زبان عبری تألیف نموده، می‌نویسد: بر حسب آنچه علمای یهود در مقدمه کتاب وحی کودک نگاشته‌اند، حالات و گزارشات کودک مزبور که کتاب وحی‌اش در میان یهود به کتاب نُبُوَّتْ هَیْلِدْ معروف و نامش لُحْمَانُ حَطُوفَاه می‌باشد از قرار زیر است: یکی از علمای بنی‌اسرائیل به نام رِیّی پَنَحاس که به زهد و پاکی زبانزد خاص و عام اهل زمان خود بود با زنش، راحیل، که وی نیز از زنان پاک‌سیرت دوران بوده است، این دو پاکدل زمانی چند در آرزوی فرزند صالح و برومند دست نیاز به سوی پروردگار دراز داشتند. پروردگار دعای آنان را اجابت کرد و کودکی که لُحْمَانُ حَطُوفَاه نام یافت به آنان مرحمت فرمود.

این کودک در صبح پنجشنبه اول تشرین، ۴۲۰ سال پس از خرابی دوم بیت‌المقدس (یعنی هفتاد سال پیش از بعثت پیغمبر اسلام ﷺ) متولد گردید و چون چشم به این جهان گشود بی‌درنگ به سجده افتاد و پس از لحظه‌ای چند برخاسته و روی به مادر نمود و این کلمات مرموز و بیمناک را بگفت:

ای مادر! روی این پرده آسمان که می‌نگرید نهصد و پنجاه پرده موجود و بالای آن چهار حیوان است و بالای آن حیوانات کرسی بلندپایه‌ای است و روی آن آتشی است سوزاننده و خدمتگزارانی آتشین.

پدر چون این سخنان را از کودک شنید بر وی سخت برآشفته که خاموش. کودک از آن هنگام تا مدت دوازده سال دیگر سخنی نگفت و دم فرو بست. مادر از این خاموشی ناگهانی طفل بسی آزرده خاطر شد تا به جایی که به مردن وی راضی شده بود.

گاه و بی گاه با شوهر می گفت: کاش این طفل به دنیا نیامده بود و اکنون که پروردگار مرحمت فرمود از سخن گفتن محروم نبود. بر ما شفقتی و از خدای بزرگ استدعایی نمای تا مگر بار دیگر فرزند عزیزمان به سخن آید.

وی در پاسخ زن می گفت: اگر این کودک زبان گشاید سخنانی خواهد گفت که موجب بیم و هراس مردم شود. از زن اصرار و تکرار و از شوهر انکار، تا بالاخره رِئِی پَنُحاس پذیرفت و پیش از آن که زبان به دعا گشاید به گوش طفل گفت: فرزند عزیز! آن چه خواهی بگویی ولی مجمل و مرموز تا کسی درست به مقاصد تو آگاه نگردد. دعا کرد و دعایش به هدف اجابت رسید و طفل پس از دوازده سال خاموشی زبان گشوده و جملاتی که به نام کتاب نُبُوْتُ هَیْلُ موسوم است، بگفت.

نگارنده: سخنان کودک مزبور به ترتیب حروف ابجد و در سه فصل به شرح زیر صدور یافت:

۱- از الف ابجد آغاز می شود ۲- از تاء قرشت ۳- به عکس این دو یعنی از تاء قرشت تا الف ابجد.

آیات این کتاب چنان که اشاره شد به اندازه‌های سر بسته و نامفهوم است که حتی علماء و مفسرین یهود و اهل لغت عبری را دچار حیرت و مشقت فراوان نموده و حتی آیات هفتگانه که به حروف (ج ه ز ح ط ی ک) آغاز شده به طور کلی در بوتهٔ اجمال مانده و معنای روشن و درستی برای آن‌ها نیافته‌اند و از این رو نه علمای یهود شرحی بر آن‌ها نگاشته‌اند و نه در کتاب رد یهود تفسیری در مورد آن‌ها کرده است و علمای یهود این مبهمات را بهانه قرار داده، علامات و بشارات روشن و مفهومی هم که در آن راجع به پیمبر بزرگوار اسلام است مربوط به شخصی نامعلوم دانسته و اصولاً این کتاب را متروک ساخته در دسترس طالبین و حتی عوام یهود قرار نمی دهند.

مرحوم جدیدالاسلام در طرز دست یافتن به کتاب وحی کودک در رد الیهود می نویسد:

«مدت مدیدی در جست‌وجوی کتاب وحی کودک بودم و چون علمای یهود اهتمام بر نابود کردن آن داشته‌اند هر چند جست‌وجو نمودم بدان دست نیافتم تا آن که بر حسب اتفاق کتابی از کتب بنی‌اسرائیل به نام تبعید و میصوٰه برای چاپ به چاپخانه برده شد و از حسن تصادف نسخه صحیحی از وحی کودک موسوم به نَبُوْتٌ هَيْلِدٌ با آن کتاب در یک جلد بوده و به نظر علمای آن زمان هم (علمای یهود) رسیده و بر صحت آن گواهی داده و مقدمه‌ای هم در شرح حال کودک مزبور بر آن نوشته بودند.

پس از آن که کتاب فوق به طبع رسید یک جلد از آن به دست این مستبصر بدین‌الله افتاد و با توفیق الهی به شرح و بیان آیات آن پرداخته و از نوشته‌های مفسرین یهود و اهل لغت عبری در بیان مجملات آن استفاده‌های فراوان نموده‌ام.»

وحی کودک بشاراتی کامل و در عین حال مرموز از طلوع نیر اعظم آسمان وحی، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ و قسمتی از علائم ولادت و بعثت و برخی از معجزات و جنگ‌ها و اندکی از کردار و رفتار آن حضرت و بعضی از علائم آخرالزمان و رجعت و اشاراتی به شخصیت حضرت حجه بن الحسن ﷺ و مختصری در مورد واقعه جانگداز عاشورای حضرت حسین بن علی ﷺ و اشاره به زمان بنی‌عباس و ستم‌های آنان نسبت به دودمان پیمبر و برخی دیگر از پیشگویی‌هاست.

و در حقیقت توان گفت: کودک مزبور قاصدی است آسمانی و بشیری است ملکوتی که نبوت و کتاب وحی‌اش جز بشارت از ظهور نور محمدی نیست.

و از این که پس از انتشار کتاب رد‌الیهود (که کتاب وحی کودک را نقل کرده) علمای یهود مرحوم جدید الاسلام را متهم به کذب و جعل در مورد آن نموده‌اند، و این که علمای اسلام تا زمان مشارالیه هیچ‌گونه اطلاعی در مورد وحی کودک نداشته و در ردیه‌هایی هم که احياناً بر یهود نگاشته‌اند هرگز نامی از آن به میان نیاورده‌اند، و این که پیشگویی‌ها و مندرجاتش مورد تأکید کتب پیمبران و موافق عقل و نقل است، می‌توان حدس قوی زد و یا اطمینان حاصل نمود که:

کتاب وحی کودک کتابیست آسمانی و نسبت جعل و تألیف آن به مسلمین دورترین نسبت

غیر قابل قبول است با آن که احدی از علمای یهود نسبت جعل آن را به مسلمین نداده‌اند. گرچه نگارنده مدعی نیست که تنها نقل یک نفر از علمای یهود که به دین اسلام مشرف شده در اطمینان به آسمانی بودن یک کتاب کفایت می‌کند. ولی این دعوی از عقل و علم دور نیست که با توجه به قرائن فوق‌الذکر نسبت جعل آن به مسلمین نسبتی است جاهلانه و بی‌اساس و با در نظر گرفتن این‌که پیشگویی‌های کودک مزبور به وقوع پیوسته جملات این کتاب را نمی‌توان به غیر وحی و الهام نسبت داد. به ویژه آن‌که در هیچ‌یک از اعصار اسلامی نسخه‌های کتاب وحی کودک در نزد مسلمین موجود نبوده ولی به عکس در میان یهود موجود و فعلاً هم در کتابخانه‌ها و نزد علمایشان هست، نهایت آن‌که جزو کتب متروکه و غیرمعتمه می‌دانند.

۲- انجیل برنابا

برنابا (پسر وعظ) یکی از برازنده‌ترین حواریین حضرت مسیح ﷺ و مورد اعتماد و مخزن اسرار آن بزرگ‌مرد آسمانی بوده است و انجیل وی یکی از بهترین اناجیلی است که از عصر نبوت حضرت مسیح ﷺ تا کنون از نظر تعلیمات اخلاقی و معارف الهی و صحت و اتقان مطالب و براهین در میان اناجیل و بلکه عموم کتب آسمانی (به استثنای قرآن) بی‌مانند است و بزرگ‌ترین امتیازش این‌که:

- ۱- خواننده آن پس از تأمل می‌تواند اطمینان پیدا کند که کلماتش از مجرای وحی صدور یافته و قدرت بشری از نظم و بیان آن ناتوان است.
- ۲- ساحت قدس حضرت مسیح ﷺ را از شوائب نقص و گناه و انحراف مبراً ساخته و تعلیمات ننگین برخی از ائمه مسیحیت را مانند پولس (که زحمات دو پیمبر بزرگ الهی حضرت موسی و عیسی ﷺ را پایمال نموده‌اند) در هم نوردیده و آنان را رسوا کرده است.
- ۳- بشاراتی که در سایر کتب آسمانی در مورد پیمبر بزرگوار اسلام ﷺ دستخوش محو یا تبدیل و ابهام قرار گرفته در این انجیل مکرر و آشکار مذکور است، و هم‌چنین سایر امتیازاتی که خواننده دقیق و خالی از تعصب به آن‌ها برخورد می‌کند.

و چنان که^۱ از آیه ۱ و ۲ فصل ۲۲۱ این انجیل مستفاد می‌گردد، برنابا آن را به امر حضرت مسیح نوشته و در باب ۲۲۲ آیه ۳ تصریح به انحراف و بی‌ایمانی پولس نموده، و در کتاب اعمال رسولان (باب ۱۵، آیه ۲۱ - ۳۰) گوید: در سفر سومی که برنابا و پولس به اورشلیم (بیت المقدس) رفتند میانشان مشاجره درگیر شد که منجر به مفارقتشان گردید، و در آیه ۲۷ از فصل ۹ کتاب اعمال رسولان گوید: برنابا پولس را پس از آن که هدایت یافت به حواریین معرفی نمود و در فصل ۸ آیه ۲ و فصل ۲۴ آیه ۹-۱۱ از همین کتاب گوید: پولس دشمن سرسخت آیین مسیحی بود و پس از صعود آن حضرت به آیین وی گروید.

از آن چه گفته شد روشن می‌گردد که پولس مردی بی‌ایمان و مخالف آیین مسیح و دشمن برنابا بوده است و روی همین اصل انجیل برنابا را متروک کرده و حتی برخی از پیروانش مانند پاپ جلاسیوس اول از مطالعه آن نهی اکید نموده‌اند.

شکی نیست که انجیل منسوب به برنابا در قرون اولای مسیحیت و قرون متمادی پیش از اسلام وجود داشته و متداول و معمول میان نصاری بوده است و بهترین گواه بر این دعوی تصریح و نقل خود علماء و مورخین مسیحی است که برخی از آن‌ها ذیلاً مذکور می‌گردد:

۱- فرمان پاپ جلاسیوس اول در مورد نهی از مطالعه انجیل برنابا، و تدیوس، و جیمس، و برتو لوماس، و اندریو. چنان که در جلد دوم دایرةالمعارف انگلیسی (چاپ ۱۳، ص ۱۸۰) در تحت ماده آپوکریفل لِتْرِیچِز^۳ مذکور است، پاپ جلاسیوس در سال ۴۹۲ م. یعنی ۱۱۸ سال پیش از بعثت پیمبر اسلام به سمت پاپ منصوب شد و بنابراین فرمان فوق بیش از یک قرن پیش از اسلام صورت گرفته است.

۱. فصل ۲۲۱، آیه ۱: و یسوع به نامه‌نگار رو کرده فرمود: ای برنابا بر توست که انجیل مرا حتماً بنویسی و آن چه را که درباره من اتفاق افتاده در مدت بودن من در جهان (۲) و نیز بنویس آن چه را که بر سر یهودا آمد تا مؤمن فریب نخورد و هرکسی تصدیق نماید حق را.

۲. فصل ۲۲۲، آیه ۳: زیرا که فرقه‌ای از اشرار مدعیان این که شاگردانند بشارت دادند به این که مرده و برنخاسته و دیگران بشارت دادند به این که در حقیقت مرده. آن گاه برخاست و دیگران بشارت دادند و همیشه بشارت می‌دهند به این که یسوع همان پسر خداست و در شمار ایشان بولس (پولس) هم فریب خورد.

۳. APOCRYPHAL LITRITURE.

۲- صاحب اکسیهومو (از علماء پروتستانت) در باب پنجم از تتمه کتابش که به سال ۱۸۱۳ م. در لندن چاپ شده، انجیل برنابا را در زمره اناجیلی که از قدمای علمای مسیحیت نقل کرده مذکور داشته است.

۳- مطالب شایان توجهی است که پطرس بستانی مسیحی در دایرةالمعارف کبیر خود راجع به برنابا و انجیل منسوب به وی می نویسد که برگزیده آن‌ها ذیلاً از نظر خوانندگان می‌گذرد. «نام اصلی برنابا، جُوسی (جوزف)، بوده و کلمه برنابا سریانی و به معنی ابن النبوة یا ابن الانذار یا ابن التعزیه است. برنابا نخستین کسی است از میان حواریین که به حضرت مسیح ﷺ گروید و آیین یهودیت را ترک گفت.

گفته می‌شود کاتب رساله برنابا قدیس برنابا است. این رساله در قرون اولای مسیحی معروف و مورد اقتباسات مکرره بوده و از جمله کسانی که از آن اقتباس نموده‌اند اکلیمنصس اسکندری و اوريجانس می‌باشند و اوسایوس و ابرونیوموس نیز از آن یاد کرده‌اند.

انجیل برنابا قرون متمادی در بوتۀ نسیان افتاده و نسخ آن از دسترس بیرون رفته بود تا آن که در قرن ۱۷ م. سرمند یونانی آن را در رساله خطی از رسائل بولیکربوس یافت و در همین قرن هوعومیزدوس نسخه لاتینی آن را در دیر کورفی به دست آورد و به سال ۱۶۴۵ در پاریس طبع شد.

و در سال ۱۶۹۴ رئیس اساقفه (مرجع روحانی مسیحیت)، اوشه، نیز نسخه‌ای از این انجیل را به دست آورده و به رسائل اغناطیوس افزود. ولی حریقی در آکسفورد روی داده کتابخانه‌ها را بسوخت و از این نسخه به جز اندکی باقی نماند.

نسخه یونانی و لاتینی انجیل برنابا مکرراً طبع شده و ویک آن را به انگلیسی و دیگری به زبان آلمانی ترجمه کرد. مخفی نماند که تمامی نسخ مذکوره در فوق از نسخه سرمند یونانی فوق‌الذکر است که ناقص و در چهار فصل بوده.

ولی در سال ۱۸۵۹ تیشندر ف نسخه یونانی کاملی را که ۲۱ فصل داشت از جبل سینا یافت. بهترین نسخه این رساله در نسخه هاجنفلد است به نسخه لاتینی قدیمی و حواشی و تفسیر.

این نسخه به سال ۱۸۶۵ م. در لیبسیک و به سال ۱۸۶۴ م. در جرنال امریکایی چاپ

شد. کثیری از علماء را عقیده آن است که انجیل برنابا را قدیس برنابا رفیق پولس نوشت و رأی متأخرین این است که این نسبت صحیح نیست و از جمله ادله منکرین این است که، این رساله از خرابی اورشلیم سخن گفته، پس ناچار بعد از سنه ۷۰ میلادی نوشته شده زیرا برنابا قبل از خرابی اورشلیم یعنی سنه ۶۴ وفات کرده بود.

و ارجح آن است که این نسخه در کنیسه اسکندریه در قرون اولای مسیحیت پیدا شده است و احدی قائل نشده که بعد از سنه ۱۲۰ میلادی نوشته شده باشد.

از مطالب فوق‌الذکر که از دایرةالمعارف پطرس بستانی مسیحی نقل شد به خوبی مستفاد می‌گردد که: ۱- برنابا از عموم حواریین مسیح علیه السلام در ایمان به آن حضرت پیشقدم بوده و ۲- نویسنده انجیل منسوب به وی (انجیل برنابا) خود قدیس برنابا است ۳- این انجیل قرون متمادی در بوتۀ نسیان افتاده تا آن که در قرن ۱۷ و ۱۸ م. مجدداً نمودار گشته و این همان انجیلی است که در قرون اولای مسیحی مورد اقتباسات مکرره و تراجم گوناگون بوده است، ۴- گرچه بین قدمای علمای مسیحی در این که انجیل برنابا نوشته او یا غیر او است اختلاف است ولی در این اختلافی ندارند که متجاوز از سال ۱۲۰ میلادی نوشته نشده است.

۴- مستر هاکس امریکایی در قاموس مقدس می‌نویسد: «بعضی رساله به عبرانیان را به برنابا نسبت می‌دهند و رساله دیگری را نیز که به اسم اوست (انجیل برنابا) به او نسبت می‌دهند، لکن نویسنده‌اش معین نیست و این یقین است که برنابا آن را ننوشت. این رساله شاید در اوایل سال ۷۰ بعد از میلاد نوشته شده». مستر هاکس در این نوشته خود با آن که پرده تعصبات مذهبی بر دیده‌اش کشیده و بدون هیچ دلیلی حتم کرده که انجیل برنابا نوشته برنابا نیست، معذک نتوانسته وجود چنان انجیلی را انکار کند و آن را به سال ۷۰ بعد از میلاد نسبت داده است که چهار قرن قبل از اسلام باشد.

۵- در جلد دوم دایرةالمعارف انگلیسی (چاپ ۱۳، ص ۱۷۹ و ۱۸۰) نام بسیاری از اناجیل^۱

۱. اناجیل مذکوره عبارتند از: ۱) انجیل مصریان ق ۲ م. ۲) انجیل عبریان قرون اولای مسیحی ۳) انجیل پطرس ق ۲ م. ۴) انجیل دوازده ق ۲ م. ۵) انجی اندریو ۶) انجیل برنابا ۷) انجیل برتولوماس ۸) انجیل جیمس ۹) انجیل تدیوس ۱۰) انجیل ایلس ۱۱) انجیل باسیلیدس ۱۲) انجیل کرینتوس ۱۳) انجیل ایونتس ۱۴) انجیل حوا ۱۵) انجیل بهودای اسخریوطی ۱۶)

قدیمه را که در قرون اولی مسیحیت در میان مسیحیان منتشر بوده و در زمان هر یک از مراجع روحانی مسیحی تبدیل و تغییری در تجویز و عدم تجویز مطالعه و استناد به برخی از آن‌ها صورت می‌گرفته است، ذکر نموده و انجیل برنابا و انجیل حضرت مسیح علیه السلام را نیز ذکر کرده است.

در فصل اول انجیل مرقس و فصل ۱۱۸^۱ انجیل برنابا اشاره به انجیل خود حضرت مسیح علیه السلام کرده و از آیه ۱-۵ از آن سخن گفته است. از انجیل خود حضرت مسیح خبری نیست.

و اناجیلی^۲ که سابقاً و فعلاً معمول بوده و هست نوشته برخی از شاگردان مسیح و بعضی از مردمان مجهول الحال می‌باشد و از این جهت شامل تناقضات و مطالبی بی‌اساس است که ساحت قدس وحی از چنان گفته‌هایی میرا است. ولی در میان آن‌ها انجیل برنابا که به دستور و امر حتمی خود حضرت مسیح علیه السلام نوشته شده برای جویندگان حق کفایت و در حقیقت نسخه‌ای است از انجیل خود مسیح که خوشبختانه پس از آن که قرون متمادی خبری از آن نبود برای نخستین بار در اروپا پیدا شد و هرگز در میان مسلمین نام و اثری از آن نبود چنان که، *مسترلونسدال* و *مادام لورا* راغ اعتراف نموده‌اند.

از آن چه گفته شد برای هر عاقل و متأملی که غبار تعصب، خرد پاکش را محجوب ساخته به خوبی روشن و متیقن می‌شود که دورترین نسبت غیر قابل قبول که حتی از

انجیل حیوة (۱۷) انجیل مریم (۱۸) انجیل متیاس (۱۹) انجیل کمال (۲۰) انجیل فیلیپ (۲۱) انجیل توماس (۲۲) انجیل راستی که در میان والتیان متداول بوده (۲۳) انجیل مارکیون (۲۴) انجیل نیقودیمس (۲۵) انجیل حضرت مسیح.

۱. انجیل برنابا (فصل ۱۱۸): (۱) آن وقت شاگردان گفتند راستی که خدا به زبان تو سخن گفته زیرا که هیچ انسانی هرگز سخن نگفته چنان که تو سخن می‌گویی. (۲) یسوع در جواب فرمود: تصدیق کنید مرا که چون خدا مرا برگزید که به خانه اسرائیل بفرستد کتابی به من عطا فرمود که به آیینۀ پاکی شباهت دارد که به دل من فرود آمده حتی این که هر چه می‌گویم از آن کتاب صادر می‌شود. (۳) و وقتی که صدور آن کتاب از دهان من به نهایت رسید از جهان بلند می‌شوم. (۴) پطرس در جواب گفت: ای معلم آیا آن چه الان به آن تکلم می‌کنی در آن کتاب مکتوب است؟ (۵) یسوع در جواب فرمود: همانا هر آن چه می‌گویم برای معرفت خدا و برای معرفت انسان و برای خلاص جنس بشری همانا که همه‌اش از آن کتاب که آن انجیل من است، صادر شده است.

۲. انجیل به معنی بشارت است و هر یک از حواریین و یا غیر حواریین که انجیلی نوشته، به اندیشه خود گفتار و کردار و دستورات مسیح را در آن ذکر نموده و مشاهدات و یا مسموعات و حدسیات خود را به نام انجیل نگاشته است و روی همین اصل تناقضات بسیاری در میان اناجیل موجود است.

توهم و احتمال هم دور است نسبت جعل و تألیف این انجیل است به یکی از مسلمین، به ویژه آن که در کتب مصنفین اسلامی حتی کتاب‌هایی هم که در خصوص اثبات اسلام و ردّ نصاری نوشته شده هرگز نامی از انجیل برنابا (که بهترین حربه در برابر نصاری است) برده نشده و حتی در فهرست‌های قدیمه و جدیدۀ فارسی و عربی کتابخانه‌های بزرگ جهان و حتی مستشرقین که از نادرترین و گمنام‌ترین کتب عربی و فارسی هم در فهرست‌های خود نام می‌برند، کوچک‌ترین اثری از انجیل یافت نمی‌شود.

آیا عقل می‌پسندد و عاقل باور می‌کند که گروهی کتابی را تألیف کنند و خود هیچ‌گونه خبری از آن نداشته و در کتاب‌ها و کتابخانه‌های آنان نامی از آن به میان نیاید و پس از ۱۴ قرن به زبان قومی دیگر در کتابخانه‌های همان قوم یافت شود؟

جرم انجیل برنابا که در میان عیسویان متروک مانده، قبل از اسلام مخالفت شدید آن با تعلیمات پولس بوده و به همین علت مطالعه آن مورد نهی واقع شده زیرا این انجیل برخلاف سایر اناجیل موضوع صلیب (به دار آویختن) مسیح ﷺ را شدیداً انکار و آن را زشت‌ترین نسبت ناروا به ساحت قدس آن حضرت دانسته (چنان‌که در ذیل کلمۀ صلیب خواهد آمد) و هم‌چنین بدعت تثلیث را از میان برده و توحید واقعی الهی را اثبات نموده و برخلاف پولس که شریعت عمل را نسخ نمود (و تنها نجات امت را مرهون محبت مسیح و اعتقاد به تثلیث وانمود ساخت و به نام دین عیسویان را عنان گسیخته و آزاد در همه گونه اعمال زشت نمود و به همین سبب در فاصله کمی پیروانی بسیار پیدا کرد) نجات را تنها مرهون عقیده و عمل پاک قرار داده است.

ولی پس از اسلام جرم دگری نیز بر آن افزوده شد و آن بشارات صریحۀ مکرره‌ایست که در ابواب مختلفۀ آن در مورد طلوع نور قدسی محمدی ﷺ یافت می‌شود.

علمای مسیحیت برای آن که پرده از روی کارشان برداشته نشود از نهی پاپ جلاسیوس اول در مورد مطالعه انجیل برنابا نیز تجاوز نموده و با نسبت تألیف آن به یکی از مسلمین خواسته‌اند این حجت بالغۀ الهیه را اساساً انکار کنند. ولی با وجود تصریحاتی که از علمای مسیحی و دایرةالمعارف انگیزی و پطرس بستانی در مورد وجود انجیل برنابا قبل از اسلام مذکور شد، چگونه توان پذیرفت که یکی از مسلمین آن را تألیف نموده؟

قضاوت در این بابت به عهده خوانندگان ارجمند است. واللّه الهادی.

انجیل برنابا چه وقت و چگونه به دست آمد؟

نخستین نسخه‌ای که از انجیل برنابا (پس از حریق آکسفورد و سوختن نسخه سرمند یونانی «۱۶۴۵» و نسخه رئیس اساقفه/وئسه ۱۶۴۴ و سایر نسخه‌های مهمی که در قرن ۱۶-۱۷ یافت شده بود) به دست آمد، نسخه ایتالیایی بود که به سال ۱۷۰۹ م. ظاهر گردید. نسخه دیگری هم به زبان اسپانیولی که در ۲۲۲ فصل و ۴۲۰ صفحه نوشته شده بود و بر اثر گذشت قرون متمادی آثار و رسوم محو گشته و صورت پوسیدگی به خود گرفته بود در اوایل قرن ۱۸ م. به دست آمد.

نخستین کسی که بر نسخه اسپانیولی دست یافت، دکتر هلم از اهالی «هدلی» (شهریست از توابع همپشیر) بود. دکتر هلم آن را به مستشرق معروف، سائل، به قرض داد و پس از سائل به دست منکھوس (که یکی از اعضای دانشکده ملکه در آکسفورد بود) افتاد. دکتر منکھوس آن را به زبان انگلیسی ترجمه و اصل نسخه اسپانیولی و ترجمه آن را به دکتر هویت که از اساتید مشهور بود داد.

دکتر هویت در یکی از سخنرانی‌های خود که در برابر شاگردانش ایراد می‌نمود به این نسخه اشاره کرده و به بعضی از فقرات آن استناد نموده است.

از حاشیه‌ای که دکتر سائل مستشرق بر نسخه اسپانیولی نوشته چنین مستفاد می‌گردد که نسخه اسپانیولی ترجمه از اصل ایتالیایی است. و از مقدمه‌ای که دکتر منکھوس بر ترجمه انگلیسی آن نگاشته و هم‌چنین مقدمه‌ای که دکتر سائل مستشرق بر ترجمه قرآن نوشته، به دست می‌آید که نخستین کاشف نسخه ایتالیایی راهبی به نام فرامرینو بوده است.

دکتر سائل در مقدمه خود بر ترجمه قرآن، طرز دست یافتن فرامرینو را به اصل ایتالیایی، این گونه می‌نویسد:

فرامرینو در میان کتبی چند از تصانیف «ایرینایوس» به رساله‌ای برخورد نمود که در آن صریحاً بر پولس اعتراض نموده و اعمال وی را تقبیح کرده و آن‌ها را به انجیل برنابا نسبت داده است.

فرامرینو با کمال اشتیاق درصدد برآمد که انجیل برنابا را پیدا کند و اتفاقاً پس از چندی با پاپ «سکتس» ارتباط نزدیکی پیدا کرده. روزی به اتفاق پاپ به کتابخانه مخصوص وی رفت و پس از لحظه‌ای چند خواب دیدگان پاپ را در ربود، فرامرینو فرصت را غنیمت شمرده خواست از کتابخانه تا برخاستن پاپ بهره‌ای برده باشد. لذا دست به طرف کتاب‌ها برد و اتفاقاً نخستین کتابی که به دستش آمد همان مطلوب دیرینه‌اش، انجیل برنابا، بود. فرامرینو که پس از مدت مدیدی به هدف خود دست یافته بود آن را در میان آستین خود پنهان کرد. تا پاپ از خواب بیدار شد، وی بی‌درنگ از پاپ رخصت بازگشت خواسته با شتاب تمام آن گنج گران‌بها را همراه خود بیرون برده و با کمال دقت چندی به مطالعه آن پرداخت و در پرتو اشعه نورانی و بشارات درخشان آن به آیین مقدس اسلام مشرف گردید.

پس از فرامرینو انجیل مزبور به دست کریمر، که یکی از مستشارهای پادشاه پروس بوده و آن وقت در آمستردام سکونت داشت، افتاد. کریمر این نسخه را از کتابخانه یکی از مشاهیر و اعیان شهر آمستردام به دست آورده بود و پس از چندی آن را به *طولند* نامی قرض داد و پس از چهار سال آن را به شاهزاده/بوحین *سافوی* (که با کثرت مشاغل سیاسی و جنگ‌ها به علوم و آثار تاریخی علاقه زیادی داشت) سپرد. پس از مدتی چند نسخه مزبور با سایر کتاب‌های کتابخانه مزبور به کتابخانه *بلاط* در *فینا* انتقال یافت.^۱

وقتی که خبر پیدا شدن انجیل برنابا در اول قرن هجدهم در اروپا منتشر شد انقلاب عظیمی در انجمن‌های دینی و علمی به ویژه در انگلستان بر پا شد. و این حجت بالغه آلهیه و خورشید فروزانی که پس از مدت‌ها پنهانی از پس ابر نمودار گردیده بود هم‌چون بمب هیدروژنی ایجاد زلزله عظیمی در کلیساها و محافل روحانی مسیحیت نمود.

۱. یعنی کتابخانه دربار در وین، پایتخت اطریش VIN.

نخستین ترجمه‌ای که از ترجمه انگلیسی نسخه اسپانیولی منتشر گردید ترجمه عربی است که آقای دکتر خلیل سعادت به سعی بلیغ خود تهیه و منتشر ساخت و آقای سردار کابلی، معروف به قزلباش، آن را به زبان فارسی ترجمه نمود. نسخه‌های عربی و فارسی انجیل برنابا نیز پس از اندکی نیاب و محافل روحانی مسیحیت با کمال جدیت آن‌ها را جمع‌آوری نمودند، به طوری که اکنون تقریباً اثرش محو و از دسترس جویندگان بیرون است.

۳- کتاب اشعیاء

اشعیاء پیغمبر بر حسب آنچه مستر هاکس امریکایی در قاموس مقدس به ترتیب ذیل از کتاب‌المقدس استفاده کرده، به معنی «نجات خداوند» است. و با عزیا و یوثام و احاز و حزقیاء معاصر بوده و از انبیاء کبار بنی‌اسرائیل است. وی در ایام سلطنت نامبردگان فوق نبوت می‌کرده (اشعیاء، ۲: ۱ و ۷: ۱) و برخی از کتب تاریخیه از جمله حیات عزیا تصنیف اوست (دوم تواریخ ایام، ۲۶: ۲۲). وی با هوشیع و یوئیل و عاموص نبی نیز معاصر بوده است.

کتاب اشعیاء شامل نبواتی است که یک قسمت از آن‌ها نبوات اعلی و اشارات دقیق از آمدن مسیح ﷺ است و از این رو او را نبی انجیلی ملقب ساخته‌اند.

۲۹ باب از نبواتش شامل حوادث و وقایع متفرقه غیرمربوطه است و در برخی از آن‌ها اشاره به صلح کلی است که در زمان مسیح خواهد بود و مابقی کتاب آن حضرت اشاره به دو حادثه عظیم است. بعضی از نقادین گویند که فصول ۴۰ — ۶۶ دو قرن بعد از اشعیاء نوشته شده و برخی از علماء دلایلی آورده‌اند که آن‌ها نیز مانند سایر فصول کتاب توسط خود آن حضرت نگارش یافته.

نگارنده: برخلاف آنچه مستر هاکس از آیات کتاب اشعیاء به عنوان بشارت به حضرت مسیح استفاده کرده و به همین لحاظ هم او را نبی انجیلی نامیده، شایسته است این پیغمبر بزرگ الهی را نبی قرآنی و مبشر محمدی ﷺ و مهدوی بنامیم و قسمت اعلی از نبوات آن حضرت که به زعم هاکس خبر از آمدن مسیح است عبارتست از آیه ۱ الی ۲۰ باب ۴۲ کتاب اشعیاء که برحسب آن‌چه بعداً مذکور خواهد شد، بشارات روشن و غیر قابل

تردید نیست از ظهور حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله چنان که خود هاکس نیز در ذیل کلمه عربیه آیه ۱۱ از آیات فوق را اشاره به عربستان یعنی مطلع نور محمدی صلی الله علیه و آله دانسته است. و از آیه ۱ الی ۲۲ باب ۶۰ کتاب اشعیاء نیز چنان که خواهد آمد بشارات کاملی است راجع به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که هرگز با حضرت مسیح صلی الله علیه و آله مطابقت ندارد.

و در فصل ۵۴ از آیه ۱ الی ۱۲ نیز، بشارت به محل بعثت آن حضرت داده و در آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ فصل ۲۸ از خصوصیات و علامات کتاب آسمانی وی سخن گفته است، اما موضوع صلح کلی که هاکس ذکر آن را در برخی ابواب کتاب اشعیاء مربوط به حضرت مسیح صلی الله علیه و آله دانسته، هرگز با زمان آن حضرت تناسب ندارد بلکه مربوط به دولت حقه حضرت مهدی صلی الله علیه و آله است. چنان که در آیه ۱ الی ۹ فصل ۱۱ و آیه ۱۶ الی ۲۵ فصل ۶۵ کتاب اشعیاء نیز بیان شده است.

اما این که هاکس مابقی کتاب اشعیاء را اشاره به دو حادثه عظیم دانسته و خود درباره آن ها سخنی نگفته، چنان که اشاره شد این دو حادثه عظیم یکی ظهور نور قدوسی محمد صلی الله علیه و آله است و دیگری ظهور موعود کل ملل و منتظر و مرغوب طوائف، حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام، است.

و این که برخی از نقادین علمای مسیحی (چنان که هاکس نقل کرده) احتمال داده اند که از فصل ۴۰ الی ۶۶ دو قرن بعد از اشعیاء نوشته شده، حدس قوی زده می شود که احتمال فوق از لحاظ آن بوده که عمده و بلکه تمامی بشارات کتاب اشعیاء در میان همین فصول مانند فصل ۴۲ و ۵۴ و ۶۵ است. و این نقادین برخلاف هاکس چون نتوانسته اند بشارات مذکوره را بر حضرت مسیح صلی الله علیه و آله تطبیق کنند و از جهت آن که مبادا مورد استفاده و استدلال مسلمین قرار گیرد، تکلیف بشارات فوق را یکسره کرده و آن ها را به دو قرن بعد از اشعیاء پرتاب کرده اند، ولی بعضی دیگر از علماء به منظور این که بشارات فوق را علی ای نحو کان راجع به حضرت مسیح صلی الله علیه و آله وانمود سازند دلایلی آورده اند که ابواب فوق مانند سایر ابواب نوشته خود اشعیاء است ولی بحمد الله ز هر طرف که شود کشته سود اسلام است، و بشارات فوق چه مربوط به اشعیاء باشد کما هو الحق و چه

دو قرن پس از وی باشد، به طور حتم (چون پیشگویی است) از لسان وحی صادر شده و تناسبی به حضرت مسیح ﷺ ندارد. والله ولی التوفیق.

۴- کتاب حجی «حِجّی» نبی

هاکس در قاموس می‌نویسد: «حِجّی یعنی مسرور. یکی از انبیای بنی‌اسرائیل بوده و به سال ۵۲۰ قبل از میلاد نبوت می‌کرده و بنا بر فرموده او جلال بی‌نهایت در هیکل ثانی این بود که مسیح ﷺ که مرغوب همه طوایف است به آن‌جا داخل شود و محل اقدام خود را از جلال مملو سازد».

نگارنده: بسی جای تعجب است که علمای مسیحی مانند هاکس، بسیاری از اوقات می‌خواهند نقیض را بر نقیض تطبیق و ضد را با ضد توفیق دهند و از جمله جلال بی‌نهایت را که در کتاب حجی (فصل دوم، آیه ۷) از آن سخن گفته، در مورد حضرت مسیح ﷺ که به زعم خود مسیحیان نهایت خوف و ذلت به دار آویخته شد دانسته‌اند، با آن که آیه فوق چنان که بیان خواهد شد بشارت از انقلاب جهانی توسط قائدی عظیم‌الشان که مرغوب عموم طوائف بشری است، می‌دهد.

۵- مزامیر داوود، زبور

هاکس در «قس» می‌نویسد: «مزامیر داوود فعلاً در عبادت کلیسای مسیحی معمول به و مناسب ذوق جمیع طوائف مسیحی است و همین دلیل بر صحت آن‌هاست که الهامی و از جانب خداست». هاکس هر قسمتی از مزامیر را به یکی از مؤلفان نسبت داده و تنها مزمور ۷۳ را به داوود و مزمور ۷۲ و ۱۲۷ را به سلیمان نسبت می‌دهد. ولی مزمور ۷۲ چه مربوط به داوود و چه سلیمان باشد، الهامی بودنش در نزد علمای عهدین مسلم و همین مزمور است که تمامی آیاتش خبر از دو ظهور عظیم محمدی ﷺ و مهدوی می‌دهد. و مزمور (۱۴۹: ۵ - ۹) و هم‌چنین مزمور (۴۵: ۲ - ۵ و ۱۷) درباره قدرت و عظمت پیامبر اسلام سخن گفته، چنان که مشروحاً بیان خواهد شد.

۶- کتاب حَبَّقُوق

هاکس گوید: «حَبَّقُوق (یعنی کسی که به آغوش کشید) کتاب نبوتش که سَفَر ۳۵ از اسفار عهد عتیق است، محتوی سه باب می‌باشد که تقریباً ۶۰۰ سال قبل از مسیح ﷺ نوشته». نگارنده: آیه ۳ از فصل سوم کتاب حَبَّقُوق خبر از ظهور حق از کوه حری، ظهور حضرت محمد ﷺ و ابدیت تابش این نور، داده و در ذیل آیه ششم همین فصل تصریح به خاتمیت آن حضرت می‌نماید.

۷- کتاب سرود سلیمان

هاکس گوید: «سرود سلیمان از کتاب‌های قانونیه الهامیه است». نگارنده: از آیه ۱ تا ۱۶ کتاب سرود سلیمان بشارت از حضرت محمد ﷺ و در آیه ۱۶ به این نام مبارک تصریح کرده است.

تهران - محمد صادقی تهرانی

اینست که ساسان به دساتیر خبر داد جاماسب به روز سیم تیر خبر داد
 بر بابک برنا پدر پیر خبر داد بودا به صنم‌خانه کشمیر خبر داد
 مخدوم سرائیل به ساعیر خبر داد و این کودک ناشسته لب از شیر خبر داد
 ربیون گفتند و بیوشیدند اخبار
 گاهی بنمودند و گهی کردند انگار

ادیب الممالک فراهانی

شمعون صفا را دم عیاش خبر داد برنابا را نیز مسیحاش خبر داد
 موسی به مثنی ز نبی کرد همی یاد در آیه عشرین ز تکوین خبر داد
 هوشیع نبی از ره تمکین خبر داد حبقوق ز پاران نبی کرد همی یاد
 کز کوه حری شمس فروزان نبوت
 بر جمله وری گشت نمایان و پدیدار

مؤلف

فخر دو جهان خواجه فرخ رخ اسعد آنکو بودش نام به توریة مؤدمد
 مولای زمان مهتر صاحب‌دل امجد گردیده به انجیل همی نامش احمد
 وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلد این بس که خدا گوید ما کان محمد
 پیغمبر محمود ابوالقاسم احمد
 بر منزلت و قدرش یزدان کند اقرار

ملفق

وَحَىٰ كُودِكْ و بَشَارَاتِ عَهْدَيْنِ



ترجمه کتاب نبوّتْ هَيْلِدْ (یا وحی کودک) از زبان أنقلوس به فارسی

پس از این بیاید امت و گروهی که جهان را متزلزل سازند و به دست پسر کنیزک خرابی‌ها و خاموشی‌ها پدید آید، در جهان فراموشی اندازد و خراب کند و متحرک کند و بجنباند و بترساند و از جای بکند و دور کند و براند و بکشند.

از برای شکسته شدن آن در که به روی واردین بسته شده به رسیدن به آن مکان که محل آمد و شد خلایق نبوده و به واسطه آمدن پادشاه آبادان گردد.

محمد ﷺ بزرگ مقتدر، درخت برازنده، خواهش کرده شده و مورد غبطه و آرزومندی، فرو نشاننده، نابودکننده آن چه بوده، او است جمله و کلّ، وی تاج است، باری است بر دوش.

روشن کند چون برسد و بنشانند در زمین و به نشان قیامت برساند، جنگ‌کننده باشد و باشد از سفال و از گل برآمده باشد.

محکم فرماید سخن گفتن و مدح کردن و تسبیح نمودن را و برود و بپرد و بیرون آرد جان امیران را.

نابود کند عَزّاً را و از عزت بیندازد عزیزان را و باطل فرماید هرگونه بدعت را و سلطنت کند آسمان را.

از میان اعراب برخیزد و فرزندان بت‌پرستان را با شوکت فرماید.

قانون بالای قانون، خواندش موجب فرح و شرح صدر و برآمدن حاجات و احترامش سبب عزت و مکنت و دولت است.

درنگ نمود ماه و از میان دو پاره شد و اطاعت نمود آن حضرت را و شنید امر آن جناب را، ستاره‌ها و برج‌ها به طویله کشیده شوند و بروید کسی که سزاوار همه‌گونه کمال است و بنیان را استوار فرماید.

برتر از همه و تاج بر سر اوست و بسیار سفید است و سنگین کند گناهان ایشان را و بر شقاوت خود بمانند.

وی اسیر کند در ساعت خوبی در سرزمین مرغوب و خدا او را رحم کند به جهت وعده‌ای که درباره اسماعیل به ابراهیم فرموده بود.

بیاید ساعتی که فرَج قوی شود و نبوت بسیار گردد و مانند سیل جهان را پر کند، زیاد شود شرافت و بسیار گردد جبروت و گشوده شوند اسیران و بندیان.

شش نفر آرزومند به سختی افتند سختی پس از سختی و چسبیده‌گان به زحمت افتند. به سختی و عذاب افتند و کنده شوند و خرد گردند.

سر از قفا بریده شود و دو دست قطع گردد در کنار شط فرات و تغییراتی در آسمان و زمین پدید آید.

خیمه‌های رنگین که جای نشستن فرزند زاده‌گانست سوخته شود و آشکارا شوند خویشان معروف که به نازپرورده شده بودند و شایع گردد و با لب تشنه کشته شود.

یک دسته نفقه‌خورها و پایمال‌شده‌ها و جوقه‌بندها و دعاکن‌ها و شجره‌بندها به شجره‌بندها شجره معتبره خود را منتهی کرده.

بیاید امتی سرسخت که از اولاد آدو می‌باشند، بیوشد پسر کنیزک لباس کهنه سیاست را و بیرون آید با خشم برای کم گردانیدن پسر خواهر خود که اولاد عیص بوده‌اند.

بیچد در زمین از برای خالی کردن زمین و پیش او انبری است که بر چپند بتان روی زمین را.

از برای جوشش مردم و بسیاری در اصول و دوست‌داران جماعت خوب و دشمن‌داران گروه کینه‌دار.

از ناحیه جنوب بسیار شود و به غایت هم‌چون ماهی زیاد گردد و در سال یکصد و بیست و پنج وارد شود و غمگین شود به جهت مصائبی که روی داده است بر فرزندان و در هزار و یکصد درس گفته شود.

پایان

وحی کودک و بشارات عهدین

حرف الف: آتیا اَمْتَا مِزَعُ مِزَعُ پَرِیَاتَا عَابِدَا هَدَمْتَا بَیْدُ بِنُ اَمْتَا.

پس از این بیاید امت (۱) و گروهی که جهان را متزلزل سازند و به دست پسر کنیزک (۲) خرابی‌ها (۳) و خاموشی‌ها (۴) پدید آید:

امت نامبرده به گواهی آیات بعد، امت اسلامند که در پرتو تعلیمات عالیۀ اسلامی و اشعۀ انوار محمدی ﷺ جهان بشریت را دگرگون ساخته، انقلاب عظیم روحانی بی‌سابقه‌ای بر پا نموده، اساس نوینی که کافل سعادت و سربلندی جاودانی است برای بشریت به پا ساخته با نشر قوانین شامخۀ آسمانی، قوانین بشری را منهدم نمودند.

پسر کنیزک بزرگ‌رهبر آسمانی این امت حضرت محمدبن عبدالله ﷺ است که از دودمان حضرت اسماعیل (فرزند هاجر زوجۀ ابراهیم و کنیز ساره) می‌باشد.

خرابی‌هایی که به دست باکفایت و یمین قدرت این یگانه هادی بشریت اتفاق افتاد:

۱- خرابی قلعه‌های خیبر و سایر شهرهایی است که بر اثر سربلندی اهلش از اجابت دعوت آن حضرت و شکستن پیمان و برهم زدن امن و امان و ایجاد فتنه و آشوب، به امر آن جناب رخ داد.

۲- منهدم ساختن بنیان کجروی و گمراهی و واژگون کردن کاخ‌های ظلم و بیدادگری و برهم زدن قوانین و عادات و رسوم جاهلیت و خراب کردن بت‌خانه‌ها و آتشکده‌ها و مانند این‌ها.

۳- شکافتن چهارده کنگره از طاق کسری که بر حسب گواهی تاریخ در روز ولادت آن حضرت رخ داد.

خاموشی‌هایی که با طلوع این نیر فروزان در جهان روی داده:

۱- بر اثر نورپاشی آن شمس‌الشموس آسمان نبوت، تمامی انوار هدایت و ستارگان فروزان تحت‌الشعاع آن منبع نور گشته و در برابر وی خاموش، و یا آن‌که این انوار در مرکز نور مندک و محو گشته و همگان به صورت وحدت به وجود وی جلوه‌گر شدند.

۲- خاموش شدن آتشکده معظم فارس که پس از ده قرن فروزندگی به هنگام طلوع و تولد آن حضرت به وقوع پیوست.

۳- خاموشی نائره جنگ‌های خونین و برادرکشی‌های پیاپی که در میان قبایل عرب و غیره کاری عادی و دائمی شده بود. آن حضرت با القاء وحدت عقیده و کلمه طیبه اخوت تمام دشمنی‌ها و گسیختگی‌ها را پیوست داد.

۴- خاموشی شراره‌های شهوت و شیطنت که در تمام شئون زندگی بشر ریشه دوانیده بود و بر اثر تعلیمات آن بزرگ مرد آسمانی جای خود را به عقول منوره و نفوس پاک سپرد.

در مورد شکستن طاق کسری که در شهر تاریخی مدائن است در آیه ۷ از باب ۳ کتاب حبقوق نبی، پس از آیاتی چند که بشارت از ظهور پیمبر اسلام ﷺ از کوه حری می‌دهد و مفصلاً مذکور خواهد شد، موافق اصل کلدانی فرماید:

چادری دگوشن بر کد پرده ارعا دمدین

یعنی: چادرهای زمین مدین لرزان شدند.

در آیه فوق از مدائن تعبیر به مدین و از شکافتن طاق نوشیروان به لرزان شدن چادرهای آن شهرستان تعبیر فرموده است.

**حرف باء: (۱) بعا لما (۲) ونشا (۳) وخردین (۴) کرشا (۵) جیلوین حاشا
وهلمین نشا**

برای کلمات فوق تا لفظ کرشا معانی گوناگون از مفسرین یهود نقل شده که به ترتیب از قرار زیر است:

۱- در جهان ۲- فراموشی اندازد، خراب کند. ۳- متحرک کند، بجنباند، بترساند، از جای بکند. ۴- دور کند، براند. ۵- بترساند و منهدم سازد و بشکند.

جملات فوق اشاره به این است که: چون آن حضرت مبعوث به رسالت گردد (۱ و ۲) خاطرات سوء و اندیشه‌های غلط و هم‌چنین قوانین و سنن گذشته را در بوتۀ فراموشی گذارد و چرخ اجتماع را بر محور دگری نهاده و آن‌چه برخلاف قانون متین اسلام است به دست فنا و نابودی سپارد و (۳) رکود فکری و عقلانی مادی و معنوی را از اجتماع بشر بر کنار نموده، بشریت را به سوی کمال مطلوب و مطلوب کامل حرکت داده، جنبش لایزال به طرف سعادت و کمال در جهانیان ایجاد فرماید، و کسانی را که مانع از ظهور و انتشار تعالیم حقّۀ اسلامی شوند و به کجروی و انحراف و فساد و آشوبگری ادامه دهند، از پاداش‌های تلخ و سخت دنیا و روز رستاخیز بترساند، و چنان‌که موعظت در آنان تأثیر نداشت ریشهٔ درخت حنظل وجودشان از بنیاد برکند و (۴) کسانی را که اجابت دعوتش نکنند از حقوق و مزایای اسلامی محروم ساخته، دست دور باش به آنان بزند، گرچه از بستگان نزدیکش باشند و (۵) خوف و هیبتش در دل‌ها جایگزین گشته، کاخ‌های بیدادگری را واژگون ساخته و بت‌ها را بشکند و ستمگران را پایمال سازد.

حرف لام: لِبَشِيرَتِ اَبَا وِمَيْتَمَا مِيَا لَا يَهْوَى اَرْكَا يَبِيصَمَحْ مَلْكََا

از برای شکسته شدن آن در که به روی واردین بسته شده به رسیدن به آن مکان که محل آمد و شد خلائق نبوده و به واسطه آمدن پادشاه آبادان گردد.

آن درب شکسته که به روی واردین بسته شده بود، درب خانهٔ خدا در مکه معظمه بود که بر اثر تسلط بت‌پرستان و پادشاهان جبار مدت مدیدی ویران گشته و روی آبادانی به خود نمی‌دید. این بیت‌الشرف که بزرگ‌ترین عبادتگاه موحدین جهانست پنج سال پیش از بعثت حضرت محمدبن عبدالله ﷺ کم‌کم عمران و آبادی‌اش آغاز گشته و بر اثر ظهور و انتشار اسلام محل رفت و آمد مردم و مرکز اجتماع و عبادتگاه قاطبۀ مسلمین جهان گردید.

در عظمت این خانه همین کافیست که: هرگز احدی از سلاطین قدرت ویران ساختن آن را نداشته و اگر هم احياناً به اندیشهٔ هتک حرمت این بیت‌الشرف می‌افتاد دچار عذاب

عاجل می‌گشت، مانند ابرهه که به منظور ویران ساختن کعبه با لشگری نیرومند و فیل‌های عظیم‌الجثه به آن صوب روان شد و پیش از آن که به خانه خدا نزدیک شود جنود آسمانی الهی که پرندگانی کوچک بیش نبودند با دانه‌های ریز سنگ، آن لشگر عظیم را پراکنده و هم‌چون بمب هیدروژنی محو و نابودشان نمودند.

با ابرهه گو زود به تعجیل نیاید	کاری که تو می‌خواهی از پیل نیاید
تا بر سر تو جیش ابابیل نیاید	بر رأس تو و قوم تو سجیل نیاید
تاکید تو در مورد تضلیل نیاید	تا صاحب خانه نرساند به تو آزار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيمِهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾ ﴿سوره فیل﴾

در وحی گذشته از پیمبر بزرگوار اسلام از آن رو تعبیر به پادشاه شده که آن حضرت دارای شخصیت عظیم روحانی خاتمیت و سلطنت بر انبیاء و نیز واجد قدرت بزرگ‌ترین سلاطین جهان بود، به طوری که همگان در برابر عظمتش زانوی ذلت و بندگی به زمین می‌زدند. در وحی آینده کودک نیز از آن حضرت تعبیر به تاج نموده و با این اشاره تاج افتخار سلطنت بر انبیاء را ویژه وی ساخته است.

در انجیل برنابا، فصل ۵۴ از آیه ۱، که موضوع رستاخیز و زنده شدن مردگان را مورد بحث قرار داده، به مقام شامخ سلطنت روحانی آن حضرت نیز اشاره کرده، فرماید:

بشارت اول

(۱) پس چون این معاملات بگذرد، فرا گیرد جهان را تاریکی چهل سال که نباشد در آن زنده‌ای به جز خدای تنها، آن که او را است اکرام و مجد تا ابد (۲) و چون چهل سال بگذرد زنده کند خدای رسول خود را که زود باشد طلوع نماید هم مثل آفتاب مگر

این که او درخشاست چون هزار آفتاب (۳) پس می‌نشیند و سخن نمی‌گوید زیرا که زود باشد بشود مانند دیوانه (۴) و هم زود باشد که برخیزاند خدای فرشتگان چهارگانهٔ مقربان خدای را، آنان که سراغ رسول‌الله می‌نمایند (۵) پس هر وقتی که او را جستند بر چهار سوی آن‌جا بایستند تا حراست کنند او را (۶) آن‌گاه خدای زنده کند باقی فرشتگان را که مانند مگس بر عسل می‌آیند و به گرد رسول‌الله برمی‌آیند (۷) آن‌گاه خدای زنده کند پس از آن باقی پیغمبران خود را که زود باشد بیایند همهٔ ایشان پیروی کنان به آدم (۸) پس دست رسول‌الله را ببوسند و خودشان را قرار دهند در سایهٔ نگهبانی او (۹) آن‌گاه خدای زنده کند باقی پاکان را که فریاد می‌زنند به یاد آر ما را ای محمد! پس به جنبش آید مهربانی در رسول‌الله از فریاد ایشان.

قرآن نیز پیامبر اسلام را به روز جزا، شهید الشهداء، معرفی کرده و او را گواه بر اعمال پیامبران و پیروانشان خوانده فرماید:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿نساء، ۴۱﴾

حرف میم: مُحَمَّد كَا يَا اِعا بايا ديَطَمَعُ هُو يا ويهِي كليليا.

بشارت دوم

یعنی: (۱) محمد بزرگ مقتدر (۲) درخت برازنده (۳) خواهش کرده شده و مورد غطبه و آرزومندی (۴) فرو نشاننده (۵) نابودکنندهٔ آن‌چه بوده (۶) اوست جمله و کُلَّ (۷) وی تاج است (۸) باریست بر دوش.

جملات ۶ و ۷ و ۸ معانی مرددهٔ لفظ «کلیلیا» می‌باشد. چنان‌که از مفسرین یهود منقول است، و تفصیل وحی فوق با در نظر گرفتن وحی گذشته این‌که:

آن پادشاه که کعبهٔ ویران را عمران فرماید (۱) محمد بزرگ مقتدر است (۲) وی شجرهٔ طیبهٔ توحید و خداشناسی است که شاخه‌های هدایتش سر به آسمان کشیده و بر جهانیان سایهٔ رحمت و عنایت گسترده (۳) بزرگان عقل و دانش و شناوران اقیانوس معرفت و بینش به مقام ارجمندش غبطه و حسرت برند، و رجال آسمانی به مرتبهٔ بلندش دیدهٔ

تحسین گشوده، او را آرزو کنند (۴) وی فرونشاندۀ شرارهای شهوت و شیطنت و شعله‌های جنگ و خونریزیست (۵) بدعت‌های امم را زائل و سنن جاهلیت را ریشه‌کن سازد (۶) آن حضرت در عین وحدت دارای مقام کلیت روحانی و جامع فضایل عموم رجال آسمانی، و کتاب دعوتش شامل دعوات عموم کتب آسمانی و پیمبران الهی است (۷) تاج افتخار خاتمیت و سلطنت بر انبیاء مخصوص او است (۸) بار گرانیست بر دوش معاندین حق که با مشاهده آیات صدق وی به منظور حفظ مقام و ریاست تکذیبش کنند. جملات هشتگانه فوق هر یک مورد تأیید آیاتی از عهدین (توریه و انجیل) است که به مناسبت از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

محمد بزرگ مقتدر: بشارت به نام مقدس حضرت خاتم‌النبین ﷺ به اندازه‌ای کافی در کتب مقدسه آسمانی (توریه و انجیل و سایر کتب انبیاء) پیش از بعثت آن حضرت بوده و چنان‌که از قرآن مستفاد می‌گردد و از کتبی هم که اکنون به نام توریه موسی و انجیل عیسی ﷺ در دست است بر می‌آید، برخی از علمای یهود و مسیحی با جدیت تمام تا آن‌جا که توانسته‌اند بشارت به نام مبارک حضرت محمد بن عبدالله ﷺ را از کتب مقدسه محو کرده و اگر هم احیاناً معدودی از این بشارات از دستبرد آنان محفوظ مانده تأویل به معانی دیگر و توجیه به مقاصدی گوناگون نموده‌اند. بسیاری از آیات قرآن با صریح لهجه پرده از روی این‌گونه دستبردها و خیانت‌ها برداشته و عاملین آن را مورد طعن و مذمت قرار داده است.

علمای توریه و انجیل احیاناً موضوع بشارات به نام حضرت محمد ﷺ را در کتب مقدسه انکار نموده و بدین وسیله خواسته‌اند گناه غیر قابل بخشایش مرتکبین جرم را شسته و این کتب را تحریف‌نشده وانمود سازند.

آیا ممکن و معقول است؟ شخص عاقل و مأل‌اندیشی مانند حضرت محمد ﷺ که نبوغ عقلانی‌اش مورد اتفاق دوست و دشمن می‌باشد، برای اثبات رسالت خود در برابر عموم اهل کتاب بگوید: نام من در توریه و انجیلی که اکنون در دست شما است موجود و حضرت موسی و عیسی ﷺ به آمدن من بشارتی داده‌اند، در صورتی که اصولاً چنان بشارتی در کتب مقدسه موجود نباشد؟!!!

اگر در آن هنگام نام مقدس پیمبر اسلام در کتب مقدسه موجود نبود، آیا علمای یهود و مسیحی که پیوسته در صدد ابطال دعوی آن حضرت بودند، خود این دعوی را بهترین گواه بر کذب آن حضرت نمی گرفتند؟ اهل کتاب در پاسخ این پرسش یا باید بگویند که پیمبر اسلام هرگز چنان دعوی نکرده و یا اگر کرده به طور مسلم مطابق دعوی اش نام مبارکش در کتب مقدسه آسمانی موجود است.

راهی برای احتمال نخست نیست زیرا قرآن مکرراً این دعوی را با الحان گوناگون به گوش جهانیان رسانیده است. و از لحاظ آن که اهل کتاب چنان دعوی را بر وی رد و انکار نموده و او را متهم به کذب نکرده اند، به خوبی روشن می شود که بشارت به نام و خصوصیات آن حضرت در کتب مقدسه وجود داشته، نهایت آن که پس از اسلام برخی از آن بشارات را محو و نابود ساخته و بعضی دیگر را تأویل و توجیه کرده اند. و یهود و نصاری بر حسب بشارات پیمبران بنی اسرائیل خصوص حضرت موسی و عیسی علیهم السلام پیمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را می شناختند و به انتظار ظهور او هم بوده اند چنان که قرآن فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ، كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿بقره، ۱۴۶﴾

کسانی که ایشان را کتاب (وحیانی) دادیم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [محمد صلی الله علیه و آله و قرآن] را (هم) می شناسند؛ و همواره گروهی از ایشان بی گمان حقیقت را پنهان می دارند، در حالی که خودشان (هم) می دانند.

بشارات سوم

در توریة نیز موافق آیه فوق فرماید:

يَدْعُو بِيِسْرَائِيلَ اِوَابِلَ حَنْبِيَا مَشُوْكَاعَ اِيْشُ هَارُوْجَ عِلُّ رُوْبَ عُوْبَخَا وِرْبَاهِ
مَسْطِمَاه (نقل از اصل عبرانی)

یعنی: بنی اسرائیل می دانند و می شناسند که پیمبر اُمّی دیوانه صاحب روحی الهامی و صاحب وحی است.

رَبِّي حَيِيمٌ وَيَطَالُ که از علمای بزرگ یهود است، در کتاب عَصْحِيْمٌ می نویسد: «مقصود از

پیمبر امّی که در وحی فوق مذکور می‌باشد، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ است که در عهد عبدالله سلام مبعوث به رسالت گردید. در آیه فوق طبق پندار ناروای یهود که آن حضرت را مجنون می‌گفتند تعبیر به دیوانه شده به منظور اشاره به این‌که: پیمبر امّی (اهل ام‌القری، مکّه معظمه) که یهودیان از روی عناد و نادانی دیوانه‌اش می‌خوانند، وی دارای روح قدوسی نبوت و صاحب وحی و الهام است. قرآن نیز در مورد تهمت جنون فرماید:

... وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾ ﴿قلم، ٥٢﴾

... و گویند او همواره بسیار مجنون است. (٥١) درحالی‌که او جز یادواره‌ای برای جهانیان نیست. (٥٢)

و در آیه ٧ از باب ٩ کتاب هوشیخ (چنان‌که مفصلاً خواهد آمد) نیز به نکته فوق اشاره کرده و پس از آن‌که نام مقدس آن حضرت را ذکر می‌نماید، فرماید:

إِوَيْلَ هَنَابِي مَشْوَاكَ اِيش هَارُوحَ عَلْ رُوبْ عُونَخَا وَرَبَاه مَشْطَمَاه

چون که پیمبر امّی دیوانه و صاحب روح به سبب کثرت عصیان و بسیاری بغض تو دیوانه گردیده است.

یعنی علت آن‌که یهود پیمبر امّی (حضرت محمد ﷺ) را دیوانه خواهند گفت، کثرت عداوت و دشمنی ایشان است که با آن بزرگ‌مرد آسمانی در نهاد دارند.

قرآن نیز حضرت محمد ﷺ را به عنوان پیمبر امّی که در توریة مذکور است، خوانده و موافق دو آیه گذشته (از توریة و کتاب هوشیخ) که به این عنوان اشاره کرده فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ
وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ
وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۗ فَاَلَّذِينَ
ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

﴿اعراف، ١٥٧﴾

کسانی که فرستاده برجسته، پیامبر درس نخوانده را -که (نام) او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند، حال آن‌که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از

کار ناپسند باز می‌دارد و برایشان چیزهای پاکیزه را حلال و ناپاکیزه‌ها را برایشان حرام می‌گرداند و بار گرانشان را و غل‌هایی که بر (سر و سامان)شان بود از ایشان بر می‌دارد، پس کسانی که بدو ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نور (: قرآن) را که با او نازل شده است پیروی کردند، ایشان همان رستگارکنندگان (خود و دیگران) اند.

حضرت مسیح، پیمبر اسلام را به بزرگی یاد می‌کند

بشارت چهارم

(ص ۱۱۱، فصل ۴۴ از آیه ۱۹ انجیل برنابا): حضرت مسیح ﷺ آن بزرگ‌رهبر جهان انسانیت را به عظمت یاد کرده و خویشتن را در برابر وی هم‌چون بندگان معرفی نموده فرماید:

(۱۹) بدین جهت به شما می‌گویم به درستی که رسول خدای، نیکویی است که مسرور می‌سازد هر آن‌چه را که ساخته است خدای تقریباً (۲۰) زیرا که زینت داده شده است به روح دانش و مشورت (۲۱) روح حکمت و توانایی (۲۲) روح خوف و محبت (۲۳) روح اندیشه و میانه‌روی (۲۴) زینت داده شده است به روح محبت و رحمت (۲۵) روح عدل و پرهیزکاری (۲۶) روح لطف و صبر که گرفته است از آن‌ها از خدای سه برابر آن‌چه را که عطا فرموده به سایر خلق خود (۲۷) چه باسعادت است زمانی که زود است بیاید در او به سوی جهان (۲۸) مرا تصدیق کنید که دیدم او را و تقدیم کردم برای او احترام را چنان‌که دیده است او را هر پیغمبری (۲۹) زیرا که خدای عطا می‌کند به ایشان روح او را به نبوت و چون او را دیدم از تسلی پر شده، گفتم: ای محمد ﷺ خدا با تو باد و مرا لایق آن نمایاد که دوال نعل تو را باز کنم (۳۱) زیرا هرگاه به این برسم خواهم شد پیغمبر بزرگ و قدوس خدای (۳۲) و چون یسوع این بفرمود شکر خدا نمود.

درخت برازنده:

بشارت پنجم

جمله فوق که دومین فراز از وحی گذشته کودک است (در فصل ۱۶۳ انجیل برنابا، از آیه

۱ تا ۱۱) به درختی تعبیر شده که بر جهانیان سایه رحمت گسترده و آنان را از حرارت سوزان آفتاب نگاه داشته است، چنان که فرماید:

(۱) و یسوع با شاگردان خود به سوی صحرا پشت اردن روانه شد (۲) پس همین که نماز ظهر تمام شد به پهلوی درخت خرمايي نشست و شاگردانش زیر سایه آن نخله نشستند (۳) آن وقت یسوع فرمود: ای برادران همانا که قضا و قدر رازيست بزرگ حتی این که به شما می گویم که راستی آن را نمی داند آشکارا به جز یک نفر و بس (۴) و او آن کسی است که به سوی او امتها نگران می باشند آن کسی که اسرار خدا بر او آشکار می شود آشکار شدنی، پس خوشا به حال کسانی که گوش به سخن او می دهند وقتی که بیاید به جهان (۵) زیرا که خدا بر ایشان سایه خواهد افکند چنان که این درخت خرما ما را سایه افکند (۶) آری همانا که چنان چه این درخت از حرارت سوزان آفتاب ما را نگاه می دارد هم چنین رحمت خدا نگاه می دارد ایمان آورندگان به آن اسم را از شیطان (۷) شاگردان در جواب گفتند: ای معلم، کدام کس خواهد بود آن مردی که از او سخن می رانی که به جهان خواهد آمد (۸) یسوع به شگفتی دل در جواب فرمود که: **همانا او محمد ﷺ پیغمبر خدا است.** (۹) و وقتی که او به جهان بیاید چنان چه باران زمین را قابل می کند که بار بدهد بعد از آن که مدت مدیدی باران منقطع شده باشد (۱۰) هم چنین او وسیله اعمال صالحه میان مردم خواهد شد به رحمت بسیاری که آن را می آورد (۱۱) پس او ابر سفیدیست پر از رحمت خدا و آن رحمتی است که آن را خدا بر مؤمنان نثار می کند نرم نرم مثل باران.

خواهش کرده شده و مورد آرزومندی: این جمله که سومین فراز از وحی گذشته کودک است اشاره به این است که پیمبر اسلام فرمانروای قلوب پاکان و پیمبران و دیدار و لقایش مورد آرزوی آنان و بالجمله محبوب کل است و از جمله پیمبرانی که آن حضرت را به عنوان محبوب منحصر خود معرفی کرده و او را با بهترین وجه ستوده، حضرت سلیمان بن داوود علیه السلام است که در کتاب آسمانی خود، *سرود سلیمان*، فصل ۵، از آیه ۱۰ الی ۱۵، پیمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را توصیف و در آیه ۱۶ به نام وی تصریح کرده فرماید:

بشارت ششم

(۱۰) محبوب من رویش سفید و سرخ فامست و در میان ده هزار بیدق‌دار است (۱۱) سر او مثل زر خالص و طره‌های آویزانش مثل زاغ سیاه‌فامست (۱۲) چشمانش مثل کیبوتری که نزد آب جاری بوده که در شیر شست‌وشو یافته به ردیف می‌نشیند (۱۳) گونه‌هایش مثل چمن‌های ادویه‌جات طبله عطارانست، لب‌هایش مثل سوسن‌ها که مَرِّ صافی می‌چکاند (۱۴) دست‌هایش مثل انگشترین زرین نصب کرده شده به سنگ‌های ترشیش، و اندامش مثل عاج صیقلی مرصع به یاقوت کیبود (۱۵) ساق‌هایش مثل ستون‌های مرمر بر پا نموده بر پای‌های زرین و سیمایش مثل لبنان و برگزیده مثل درختان سرو آزاد.

و در آیه ۱۶ موافق اصل عبری فرماید:

حِكْمًا مَمْتَقِيمًا وَكَوْلًا مَحْمَدِيمًا زَهْ دُودَى وَزَهْ رِعَى بِنْتِ يَرْشَالَامِ.

یعنی: دهانش شیرین است و تمامش محمد است، این محبوب من است، و این یار من

است، ای دختران اورشلیم!

مقصود از شیرینی دهان، حلاوت زبان و فصاحت و بلاغت بیان شیوای آن حضرت است که بزرگ‌ترین فصحاء و سخنوران بلیغ عرب را به زانو آورده بود، و بهترین نمونه آن قرآن مجید است که اضافه بر تمام مراحل اعجاز، از نظر سبک آیات و ترتیب جملات نیز فوق قدرت بشر است.

سخن در پیرامون قرآن در حرف فاء از وحی کودک خواهد آمد. انشاء الله تعالی.

تمامش محمد ﷺ است: از جمله فوق مستفاد می‌شود که حضرت سلیمان عليه السلام از توصیف محبوب خود عاجز مانده و با این تعبیر اشاره اجمالی به تمامی اوصاف جمیله وی کرده فرمود: «تمامش محمد است». یعنی محبوب من هم نامش محمد است و هم صورت و سیرتش، خلقتش ستوده و خلقتش پسندیده و گفتار و کردارش حمیده و به طور کلی تمامش «محمد» و پسندیده است. این محبوب من است و این یار من است ای دختران اورشلیم، نه شما که به زیبایی و دلربایی ظاهری زودگذر خود می‌بالید؛ شما نه، بلکه آن شخص محبوب واقعی من است که از هر جهت پسندیده و محمد به تمام جهات است.

لفظ محمد در بشارت فوق محتمل است نیز راجع به حضرت محمد بن الحسن علیه السلام باشد که تمامش محمد است و محامد پیمبران و برگزیده صفات و امتیازات آنان در وی جمع است، و چنان که در آیه ۱ اشاره فرموده، آن حضرت به هنگام قیام در میان ده هزار سرباز قوی پنجه می‌باشد و در روایات اسلام نیز وارد شده که آن حضرت قیام نکند (حتی یکم له العقد و هو عشرة آلاف) تا آن که لشگرش به ده هزار برسد. و این عدد منافات با عدد سیصد و سیزده که به عنوان اصحاب و قشون آن حضرت معرفی شده‌اند ندارد، زیرا در برخی روایات تصریح شده که: هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ، آنان پرچمداران و افسران ارشد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند.

فروشناننده: جمله فوق که چهارمین فراز از وحی گذشته کودک است به طور اجمال بشارت می‌دهد که آن حضرت در این جهان فروشناننده زبانه‌های آتش شهوت و خونریزی و عمل به آیین مبینش، به روز جزاء خاموش کننده آتش دوزخ است، و بلکه بر حسب آنچه در قرآن بیان شده در روز قیامت عموم مردم حتی پیمبران برای لحظه‌ای به آتش دوزخ وارد می‌شوند و پیمبر بزرگوار اسلام نیز بدان جا قدم می‌گذارد ولی به احترام مقدمش آتش دوزخ خاموش و یا از سوختن باز می‌ایستد.

چنان که قرآن فرماید:

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا... ﴿مريم، ٧٢﴾
و هیچ کس از شما نیست مگر (این که) در آن وارد است. (این) بر عهده پروردگارت حکمی قطعی بوده است. (٧١) سپس کسانی را که پرهیزگاری می‌کرده‌اند می‌رهانیم... (٧٢)

بشارت هفتم

در انجیل برنابا (ص ۲۴۳، فصل ۱۳۸، از آیه ۷ تا ۱۵) نیز موضوع رستاخیز عمومی و ورود خلائق را به آتش دوزخ مورد بحث قرار داده و تصریح می‌کند که: به ورود محمد در آتش، دوزخ خاموش و دوزخیان نیز برای مدت کمی از رحمت و عنایت آن حضرت برخوردار می‌شوند، چنان که فرماید: (٧) يسوع در جواب فرمود که: بر هر کس متحتم است هر که باشد این که به دوزخ برود (٨) مگر این که آن چه در او حرفی نیست آن که

پاکان و پیمبران خدا همانا که آن جا روند تا مشاهده نمایند، نه این که عقابی بکشند (۹) اما نیکان پس رنجی نکشند جز خوف (۱۰) و چه گویم به شما می فهمانم که حتی «رسول الله ﷺ» آن جا می رود تا عدل خدا را مشاهده نماید (۱۱) پس آن وقت دوزخ به واسطه حضور او لرزان شود (۱۲) و چون که او صاحب جسد بشری است، عقاب از هر صاحب جسد بشری که برایشان عقاب محتوم شده باشد، برداشته می شود. پس بی رنج کشیدن عقاب می ماند. در مدت اقامه، رسول الله برای مشاهده دوزخ (۱۳) ولیکن او در آن جا جز چشم به هم زدنی اقامت نخواهد فرمود (۱۴) و همانا که این را خدا برای آن کند که هر مخلوقی بداند که او از رسول الله سودی برده (۱۵) و چون در آن جا رود شیاطین به ولوله افتند، و می خواهند پنهان شوند، زیرا آتش افروخته و یکی به دیگری گوید بگریزید، زیرا که همانا دشمن ما محمد ﷺ آمد.

بشارت هشتم

و در فصل ۵۵ از آیه ۱ الی ۳۸ در مورد عظمت و رحمت عامه پیمبر بزرگوار اسلام و مقام عظیم ممتاز و یگانه وی در نزد خدا و شفاعت آن حضرت برای مؤمنین به روز جزاء فرماید:

(۱) پس رسول الله می رود تا جمع نماید همه پیغمبران را که با آنها سخن کند زاری کنان به سوی ایشان که با او بروند تا زاری کنند به سوی خدای از برای مؤمنان (۲) پس هر یک از ترس عذر آورند (۳) و به زندگی خدای سوگند به درستی که من خود هم نخواهم رفت آن جا زیرا که من معرفت دارم به آنچه معرفت دارم (۴) و وقتی که خدای این ببیند یادآوری کند رسول خود را که چگونه او آفریده است چیزها را برای محبت او (۵) پس ترس او برطرف شود و به سوی عرش پا پیش نهد با محبت و احترام و فرشتگان بسریند که خجسته باد نام پاک تو ای خدای خدای ما (۷) و چون به نزدیکی عرش شود بگشاید خدای برای رسول خود دروازه را، مانند خلیلی برای خلیل خود بعد از آن که مدت مدیدی همدیگر را ندیده باشند (۸) و رسول الله نخست آغاز کند در سخن پس بگوید، به درستی که من عبادت تو می کنم و دوستی تو می ورزم ای خدای من (۹) و

شکر تو می‌گویم به تمام دل و روان خود (۱۰) زیرا که تو خواستی پس مرا آفریدی تا بنده تو باشم و هر چیزی را از برای محبت من آفریدی تا از برای هر چیزی و در هر چیزی و برتر از هر چیزی دوستی تو ورزم (۱۲) پس باید همه آفریدگان تو حمد تو گویند ای خدای من (۱۳) آن هنگام همه آفریدگان خدای بگویند شکر تو می‌گوییم ای پروردگار و خجسته باد نام پاک تو (۱۴) حق می‌گویم به شما به درستی که شیاطین و انداخته‌شدگان با شیطان آن هنگام می‌گریند حتی این که هر آینه از آب چشم یکی از ایشان روان شود بیشتر از آن چه در اردن است (۱۵) و با وجود این پس نمی‌بینند خدای را (۱۶) و خدای با رسول خود سخن نموده بفرماید: مرحبا به تو ای بنده امین من (۱۷) پس طلب کن هر چه می‌خواهی که به هر چیزی خواهی رسید (۱۸) پس رسول‌الله جواب دهد: ای پروردگار من یاد کن که چون مرا آفریدی، فرمودی: به درستی که تو اراده نموده‌ای که بیافرینی جهان را و بهشت را و فرشتگان را و مردم را از روی محبت به من تا تمجید نمایند تو را به خود من بنده تو (۱۹) از این روی زاری می‌کنم به سوی تو ای پروردگار خدای مهربان دادگر که به یادآوری وعده خویش را به بندهات (۲۰) پس خدای جواب دهد مانند خلیلی که با خلیل خود شوخی کند و می‌فرماید: ای خلیل من محمد ﷺ! آیا گواهان داری بر این (۲۱) پس با احترام بگوید: آری ای پروردگار من (۲۲) پس خدای بفرماید ای جبرئیل برو و ایشان را بخوان (۲۳) پس جبرئیل به سوی رسول‌الله بیاید و بگوید: گواهان تو ای آقا کیانند (۲۴) پس رسول‌الله جواب دهد: ایشان آدم و ابراهیم و اسماعیل و موسی و داوود و یسوع پسر مریم هستند (۲۵) پس فرشته باز شود و ندا کند گواهان مذکور را که حاضر خواهند شد آن‌جا ترسان (۲۶) پس حاضر شوند، و خدای به ایشان بفرماید: آیا به یاد دارید آن چه را رسول من ثابت نموده (۲۷) پس جواب دهند: چیست ای پروردگار؟ (۲۸) پس خدای بفرماید: این که هر چیزی را از روی محبت به او آفریده‌ام تا همه آفریدگان، مرا به او حمد گویند (۲۹) پس هر یک از ایشان جواب دهند: ما سه گواه داریم که افضل از مایند ای پروردگار (۳۰) پس جواب دهد که آن سه گواه کیانند (۳۱) پس موسی گوید: نخست کتابی است که مرا عطا فرمودی (۳۲) و داوود گوید: دوم کتابی است که مرا عطا فرمودی (۳۳) و آن که با شما سخن می‌دارد

گوید: ای پروردگار به درستی که تمام جهان را شیطان اغواء نمود پس گفت به درستی که من پسر و شریک توام (۳۴) ولیکن کتابی که مرا عطا فرمودی گفته که حقا به درستی که من بنده توام (۳۵) و همان کتاب اعتراف دارد به ما آن چه رسول تو او را ثابت کرده (۳۶) پس آن هنگام رسول الله به سخن درآید: این چنین می گوید کتابی که مرا عطا فرمودی ای پروردگار (۳۷) پس وقتی که رسول الله این بگوید خدای به سخن درآمده بفرماید: به درستی که آن چه حالا کردم جز این نیست که از این رو کردم تا هرکسی اندازه محبت مرا با تو بداند (۳۸) و پس از آن که چنین کند عطا کند خدای رسول خود را کتابی که در آن نامه های همه برگزیدگان خدای نوشته شده باشد (۳۹) از این روی هر مخلوقی به سجده درآمده بگوید: ترا است تنها ای خدای مجد و اکرام زیرا که ما را به رسول خود بخشیدی.

بشارت نهم

و جاماسب^۱ در کتاب خود، جاماسب نامه، موافق مضامین بسیاری از بشارات گذشته در مورد حضرت محمد ﷺ فرماید:

«مردی بیرون آید از فرزندان هاشم. مردی نه دراز بود و نه کوتاه و نه سپید و نه سیاه، خوبروی و خوبگوی (۱) دعوت وی به هر هفت کشور برسد و آن مرد به زنان مایل بود و خواست دولت دارد و فرزندش نه بود و اگر بود ماده بود (۲) و هر روز دینش قوی تر بود و زیاده تر بود و پادشاهی از ملکان قدیم بستاند و چهارده ملک معروف را مقهور گرداند و پادشاهی از تخمه کیان و اشکانیان و از تخمه امدادان و از تخمه مردان و از تخمه زردشت و از هیلان و از تخمه لیسان و از تخمه نقصان و کودکان و یهودان و اصبهان مرد، بستاند، و ملکان را مقهور گرداند. و به جای تاج و کلاه عمامه دارد، و اگر هر رسمی که ایشان دارند بگویم سخن دراز گردد و هر چند بگویم ناگفته است که رسم و کیش از ما کس

۱. جاماسب حکیم در زمان گشتاسب شاهنشاه هخامنشی بوده و بر حسب آن چه در کتاب زند مذکور است وی وزیر گشتاسب و وزارتش برای این پادشاه از الطاف خاصه اورمزد (خدا) نسبت به شاه بوده، چنان که گوید: دیگر چون جاماسب دستوری که راز سپهران همه می داند، یعنی به علم واقعی نجوم واقف است.

تتواند بردن و ناچیز کردن جز ایشان، و آتش‌خانه‌ها را ویران کند و موبدان را هلاک کند و پادشاهی و رسم ما ببرند و هیچ آینده‌ای با ما آن نکند که ایشان کنند.

و دولت و فرخی ایشان بماند سی و پنج قران (۳) و آن هفتصد سال بُود، و آن مدت دین ایشان به زیادت بُود و کار ایشان به قوت بُود و هیچ نقصان در او نیابد. و نامش «مهر آزمای» بُود (۴) و زندگانی وی سه قران و شش یک بُود (۵) از گاه زادن تا گاه فناء، و پس از وی به دین خلل اندر آید و بر تخمه وی مردمان بیرون آیند مضرّ به دین وی و بد او همی گویند، و فرزندان وی همی گُشند.

اندر حقیقت ایشان سستی بینی و از دین به نام پسند کنند و حقیقت زائله کنند و فرزندان را بکشند و انباز وی و فرزندان وی را نقصان کنند و دین ما سپری شود و به جای کت منار کنند و به جای چوبک بانگ نماز کنند و به جای آتسخانه مرکب کنند.

و پیش از آمدن وی پنج علامت بود: نخست هر آتش که اندر خان‌های کهن بُود بمیرد تا به حال بیچارگی آتش آورند و آتش خان‌ها بفروزند. و دیگر نشان آن است که پادشاهی به دست زنان و کودکان افتد یک از پس دیگر. دیگر آن که دریای ساوه خشک شود.

چون نشان‌ها بینی بدان که وقت بیرون آمدن آن مرد است که دولت از ایشان و از مانند ایشان ببرد و ببايد دین وی پذیرفتن اگر چند ما را ناپسند بُود. و از پس این پیغمبر قوم وی طاعت را دست بازدارند و بر یکدیگر بیعت کنند و به خون مردمان دین و دین به ملک گردد و از دین خویش نام بس کنند و با وصی وی (۶) حرب کنند و حق از وی و از تخمه وی بستانند و به مُلک بنشینند و از ایشان بسیار کس بکشند و از تخمه وصی آن پیغمبر باشند و در دین خویش نام پسند کنند.

و سر فتنه ایشان مردی بُود موی ناک و پیوسته ابرو و به تن لاغر و از عمر وی بیشتر گذشته باشد و اول کس که با وزیر آن پیغمبر حرب کند او بُود و بکوشد تا به ناحق آن جایگاه را زیر و زبر کند و بسیار فساد پدید کند، و هر که در آن روزگار خواهد حق یاری کند و حق به خداوند حق‌دار رساند هلاک شود، و مکر و حيله و زرق کند بدان چه کند».

قسمتی از جملات فوق که از کتاب جاماسب مذکور شد، معلوم و واضح و قسمتی مبهم

است که برهان روشن بر تعیین معنای آن‌ها در درست نیست و برخی از عباراتش که قابل توضیح است ذیلاً به ترتیب نمرات بیان می‌گردد:

مقصود از هفت کشور که در جمله ۱ مورد دعوت و نفوذ آیین شخص مورد بشارت معرفی شده، به اصطلاح گذشتگان هفت اقلیم و در اصطلاح کنونی ربع کره مسکون بشریست که دعوت پیامبر اسلام بر حسب فرمان لازم‌الاجراء الهی که: **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا** (اعراف، ۱۵۸) به قاطبه جهانیان با روشن‌ترین برهان رسیده و بشریت را به آیین مبین خود متوجه ساخت.

و جمله ۲ اشاره به این است که: آن فرزندی که نسل پیامبر اسلام از وی منتشر می‌گردد دختر است، چنان‌که ذریه طاهره آن حضرت از دختر یگانه‌اش، صدیقه طاهره علیها السلام، ظاهر و منتشر گردید.

و جمله ۳ که قدرت و شوکت روز افزون اسلام را تا هفتصد سال تعیین کرده، اشاره به سقوط اندلس است که در اوایل قرن هشتم هجری روی داد، و از آن پس استقلال و قدرت مسلمین روی به ضعف نهاده و تاکنون نیز در تحت سیطره بیگانگان می‌باشند.

و کلمه «مهر آزمای» که در جمله ۴ نام شخص مورد بشارت معرفی شده، ظاهراً به مناسبت این است که آن حضرت رحمة للعالمین می‌باشد و رأفت و رحمت و مهر آن بزرگ‌مرد در حقیقت میزان آزمایش و سنجش این صفت فاضله قرار گرفته است. و جمله ۵ بر حسب قرآن که بیست سال است عمر مبارک آن حضرت را شصت و سه سال و چهار ماه تعیین نموده.

و جمله ۶ اشاره به مخالفت‌ها و جنگ‌هایی است که پس از رحلت آن حضرت با وصی و خلیفه بلافضلش، حضرت علی بن ابیطالب، روی داد و حق مسلم وی را غصب نمودند. **نابودکننده آن چه بوده:** این جمله که پنجمین فراس از وحی گذشته کودک است اشاره است اجمالی به این‌که: پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله خیانت‌ها و دستبردهای علمای ادیان را که در کتب پیامبران نموده‌اند نابود و جلالت قدر و تنزه مقام قدوسی انبیاء خدا را آشکار فرماید.

صلیب یا بزرگ‌ترین اهانت به حضرت مسیح صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

از جمله اتهاماتی که علمای مسیح به پیروی از گفته پولس و برخی دیگر از ائمه مسیحیت به حضرت مسیح صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زده و رد حقیقت با این نسبت، آن بزرگ‌مرد آسمانی را از مقام نبوت و بلکه ایمان به دور داشته‌اند، موضوع صلیب است:

پولس در باب سوم از نامه خود به غلاطیان می‌نویسد: (۱۳) و مسیح ما را از لعنت شریعت فدیة گشته است که به جای ما مورد لعنت شد از آن‌جا که نوشته شده است: هر کس از دار آویخته شده است، ملعون خدا است.

مقصود از این جمله که پولس بدان استناد کرده آیه ۲۳ از فصل ۲۱ توریة منئی است که گوید: (۲۳) آن که بر دار آویخته می‌شود، ملعون خدا است.

قسّیس فندر آلمانی در این مورد گوید: حضرت مسیح به وسیله به دار آویخته شدن خود را مورد لعنت خدا قرار داد تا آن که امتش از عذاب خدا رهایی یابند.

معنی گفته پولس نیز که: مسیح ما را از لعنت شریعت فدیة گشته است، این است که: آن حضرت خود را ملعون و از رحمت الهی به دور داشت، برای آن که بار تکلیف از پیروانش برداشته شود و بدین وسیله شریعت عمل نسخ گردد.

یکی از بدعت‌هایی که پولس در میان امت مسیح گذارد نسخ شریعت عمل بود.

وی گفت: شریعت موسوی بر عیسویان واجب نیست، زیرا اینان در تحت توفیق می‌باشند.^۱ و گوید: آن‌گونه شرایع بعد از صعود مسیح منسوخ گردید.^۲ و حضرت مسیح صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام شریعت را در محبت کامل نسبت به خدا و همسایه خود را نیز مثل خود دوست داشتن جمع فرمود، چنان که در انجیل متی (فصل ۲۲، آیه ۳۷ و ۴۰) مذکور است.

خلاصه آن‌چه از آیات فوق مستفاد می‌گردد این است که:

۱. چنان‌که در نامه پولس به رومیان در فصل ۴ آیه ۱۴ و ۱۵، و در فصل ۷ آیه ۴ و ۶ در نامه وی به غلاطیان، فصل ۳ آیه ۱۳ و ۲۵، و فصل ۵ آیه ۱۸ مذکور است.

۲. چنان‌که در نامه پولس به غلاطیان فصل ۳ آیه ۲۴، و نامه وی به افسسیان فصل ۲ آیه ۱۵، و نامه‌اش به عبرانیان فصل ۹ آیه ۱۰ ذکر شده.

۱- حضرت مسیح علیه السلام به وسیله صلیب ملعون خدا و از رحمت الهی و قرب جوار حق مطرود گردید.

۲- مصلوب شدن آن حضرت در حقیقت فداکاری وی بوده است در راه نجات امتش از عذاب الهی و این که پیروانش در صورت ترک شریعت الهی مسئول و معذب و ملعون نگردند. پس این پیمبر بزرگ الهی برخلاف وظیفه پیامبری (که نشر دعوت خدا و امر به معروف و نهی از منکر است) به جای آن که به منظور عملی شدن احکام الهی، فداکاری و از خودگذشتگی نشان دهد، خویشان را برای نسخ شریعت عمل و ترک احکام خدا فدا کرده، و به منظور آن که قید احکام و حدود الهی از امتش برطرف شود خویشان را برای عذاب صلیب آماده و ملعون خدا ساخت، و در حقیقت آن چه لعنت و مسؤولیت از لحاظ ترک شریعت بر عهده امت او بوده است به شخصه برعهده گرفت.

و با توجه به فصل ۲۷ توریه مثنی، آیه ۲۶، که فرماید: «لعنت بر کسی که این کلمات شریعت را برای به جای آوردنش اثبات نماید و تمامی قوم بگویند آمین»، روشن می‌گردد که با این فداکاری مسیح علیه السلام نه تنها منظور آن حضرت که رفع لعنت و توجه رحمت به پیروانش بوده است، هرگز عملی نشده؛ بلکه این لعنت شخصی (صلیب) موجب لعنت عمومی‌تر و بیشتری که شامل تارکین شریعت است نیز شده است.

گرچه از آن چه گفته شد سخافت و بطلان عقیده به صلیب بر هر خردمند خالی از تعصب هویدا است، ولی برای توجه بیشتر و دقت کامل‌تری که شایسته است عیسویان در موضوع فوق کنند، و این عقیده را که با شیر به وجودشان پیوند و هم‌چون خون در شراین آنان نفوذ کرده، به نیروی برهان و پیروی از عقل و علم از خود زائل سازند، شایسته است برای این مطلب بدیهی نیز براهین روشنی اقامه گردد که ذیلاً به طور اختصار از نظر خوانندگان می‌گذرد:

۱- بر عموم پیروان ادیان آسمانی روشن و متیقن است که: بزرگ‌ترین وظیفه پیمبران الهی دعوت بشر به سوی خدا و تحریر و ترغیب به عمل کردن احکام الهی بوده و تمام هدف و فداکاری آنان علم و عمل به احکام خدا و نشر دعوت الهیه بوده است.

ولی عیسویان با اعتقاد به صلیب با توجیهاتی که از برخی ائمه مسیحیت گذشت، خواسته‌اند این پیمبر بزرگ الهی، حضرت مسیح ﷺ، را از سنت ثابتۀ پیمبران الهی به دور داشته، و فداکاری او را که به بهای جان عزیزش خاتمه یافته، برای عنان گسیختگی و آزادی امت از قید عمل به شریعت متوجه سازند، و آورنده شریعت را فدای در راه باطل ساختن و نسخ آن وانمود کنند.

۲- شکی نیست که پیمبران الهی برگزیدگان بشر و صالح‌ترین افراد جهانیان و حامل رحمت الهی و سرچشمۀ فیض و رحمت رحمانیّه و رحیمیّه خدایند و بالعکس، شیطان و پیروان او ملعون خدا و از رحمت وی برکنار می‌باشند.

ولی عیسویان حضرت مسیح را با اعتقاد به صلیب ملعون خدا و در ردیف شیطان و کافران قرار داده‌اند.

۳- همه کس می‌داند که عقوبت و جرم دیگران را برعهده گرفتن و بدین وسیله گروهی را در عمل جرم آزاد گذاشتن، برخلاف عقل، و نظم و صلاح جامعه بوده، و در هیچ حکومت و امتی گرچه بیدادگرترین حکومت‌ها و جاهل‌ترین امم باشد پذیرفته و مقبول نیست، بلکه اگر کسی چنان مسئولیتی را برعهده گیرد، مجرم‌ترین و ناپاک‌ترین افراد بشر به شمار آمده و به عنوان مفسد و آشوب‌طلب مورد عقوبت سخت واقع خواهد شد.

ولی ائمه مسیحیت این مسؤولیت خطرناک را که نتیجه‌اش ترک شریعت است، برعهده رهبر عالیقدر خود حضرت مسیح گذارده، و بدین وسیله او را ناپاک‌ترین و فاسدترین مردم جهان معرفی نموده‌اند.

۴- از احکام بدیهی و بدون تردید عقل این است که، هر سببی لازم است تناسب و صلاحیت برای ایجاد مسبب خود داشته باشد تا بتواند آن را ایجاد کند؛ چنان‌که روشنی از نور و تاریکی از زوال نور پدید آید و هم‌چنین پاکی و شایستگی از مقام شایسته و پاک، و ناپاکی و فساد از فساد و ناپاک تولید گردد. و هرگز معقول نیست مانند این‌گونه پدیده‌ها از سبب نقیض خود به وجود آیند، چنان‌که تاریکی از نور و روشنی از زوال نور، یا آن‌که پاکی از ناپاک و صلاح از فساد پدید آید.

ولی عیسویان برخلاف این ضرورت عقلی با اعتقاد به صلیب، به هوس ایجاد رحمت به وسیله لعنت شدن حضرت مسیح افتاده و پنداشته‌اند که با ملعون شدن آن حضرت، بی‌چون و چرا، سیل رحمت الهی به آنان توجه کرده، و از لعنت ترک شریعت رهایی یافته‌اند.

ما از منطق وحی این را یافته‌ایم که تقرّب و عصمت و پاکی بندگان برگزیده خدا، برای آنان صلاحیت شفاعت نسبت به عاصیان (آن هم به اذن خدا با شرایط معینّه) ایجاد می‌کند، ولی هیچ‌گاه نمی‌اندیشیدیم گروهی از مدعیان عقل و علم، ناپاکی و لعنت را نیز موجب توجه رحمت به دیگران دانند. ولی خوشبختانه برخلاف هدف آنان (چنان که از توریة موسی علیه السلام گذشت) لعنت ترک شریعت تا ابد بر تارکین احکام خدا باقی و هرگز زائل‌شدنی نیست.

از آن چه گفته شد بر هر خردمندی روشن می‌گردد که اعتقاد به صلیب، آن هم با توجیه ائمه مسیحیت، ناشایست‌ترین تهمت ناروا به ساحت قدس حضرت مسیح علیه السلام بوده و در حقیقت نبوت و بلکه ایمان آن بزرگ‌مرد آسمانی را تخطئه می‌کند.

و تعجب این‌جا است، با آن که خود حضرت مسیح علیه السلام در اناجیل مکرراً فرموده: من از برای ابطال شریعت موسوی نیامده‌ام، ائمه مسیحیت اصرار دارند که آن حضرت خود را ملعون و مصلوب ساخت تا آن که شریعت موسوی نسخ و امتش از قید عمل به آن آزاد گردند!!!

اعتراف مسیح عليه السلام به بطلان صلیب

بشارت دهم

پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله این تهمت ناروا و نسبت زشت را از آن حضرت به دور داشته و مقام قدوسی آن بزرگمرد آسمانی را از عیب آن گونه مرگ مبرا داشته است، چنان که فرماید:

(۱۳) پس بدان ای برنابا که برای این واجب است بر من نگهداری و زود باشد که یکی از شاگردان مرا به سی پارچه از نقدینه بفروشد (۱۴) و بنابراین من یقین دارم که آن که مرا می فروشد به نام من کشته خواهد شد (۱۵) زیرا که خدا مرا از زمین بلند و منظر آن خائن را تغییر می دهد تا گمان کند او را هرکس که منم (۱۶) و مع ذلک وقتی که او به بدترین مرگی بمیرد من خواهم ماند در آن ننگ مدت مدیدی در جهان (۱۷) ولیکن هنگامی که بیاید محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا، این عیب از من برداشته می شود و این را خدا خواهد کرد زیرا که من اعتراف نمودم به حقیقت مسیاً^۲ که این جزا را به من عطا خواهد فرمود، یعنی که من شناخته شوم که من زنده‌ام و من خالی‌ام از عیب آن گونه مرگ^۳.

بشارت یازدهم

و در انجیل برنابا^۴ نیز فرماید: (۱۹) پس چون که مردم مرا خدا و پسر خدا خواندند با این که من در جهان بیزار بودم، خدا خواست که مردم مرا استهزاء کنند به مرگ یهودا در این جهان درحالی که معتقد باشند به این که من همانم که بر دار مرده با شیاطین به من استهزاء نکنند در روز جزاء (۲۰) و این باقی خواهد ماند تا بیاید محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا، آن که چون بیاید این فریب را کشف خواهد کرد برای کسانی که به شریعت خدا ایمان دارند.

حضرت مسیح صلی الله علیه و آله در دو آیه فوق تصریح می فرماید که: خدا خواست مردم چنان پندارند

۱. چنان که در ص ۲۰۶، فصل ۱۱۲، آیه ۱۳ تا ۱۷، انجیل برنابا مذکور است.

۲. مسیاء، در اصطلاح انجیل برنابا پیغمبر اسلام است.

۳. صلیب در نزد رومیان بدترین مرگ‌ها و قبیح‌ترین موت‌ها بوده است. (قاموس مقدس)

۴. ص ۳۴۹، فصل ۲۲۰، آیه ۱۹ و ۲۰

که من همان بودم که بر دار آویخته شده، تا بدانند که من خدا و پسر خدا نیستم، زیرا خدا به دست مخلوق خود گرفتار عذاب صلیب نمی‌گردد، و این دلت‌پنداری برای آن بود که مردم از ضلالت بدعت تثلیث بیرون آیند.

و در فصل ۲۱۶، در مورد رفع تهمت صلیب و این‌که صورت مسیح بر یهودا افکنده گشت و هم او به جای آن حضرت به دار آویخته شد، فرماید: (۱) و یهودا به عنف داخل غرفه شد که از آن یسوع بالا برده شد (۲) و شاگردان همگی در خواب بودند (۳) پس خدای عجیب کار عجیبی کرد (۴) پس یهودا در گفتار و رخسار تغییر پیدا کرد. پس شبیه به یسوع شد حتی این‌که ما اعتقاد نمودیم که او یسوع است (۵) اما او پس بعد از آن که ما را بیدار نمود مشغول شد به تفتیش که ببیند معلم کجا است (۶) از این‌رو تعجب نمودیم و در جواب گفتیم: تویی ای آقا همان معلم ما (۷) هم‌اکنون ما را فراموش فرمودی (۸) اما او پس با تبسم گفت: مگر شما این‌قدر کودن هستید که یهودای آسخریوطی را نمی‌شناسید (۹) و در این گفت‌وگو بود که لشکریان داخل شدند و دست‌های خود را بر یهودا انداختند زیرا که از هر جهت شبیه به یسوع بود (۱۰) اما ما پس همین که سخن یهودا را شنیدیم و جماعت لشکریان را دیدیم مانند دیوانگان گریختیم (۱۱) و یوحنا که به لحافی از کتان پیچیده بود، بیدار شد و گریخت (۱۲) و همین که یک تن سپاهی او را با لحاف کتان برگرفت، لحاف کتان را گذاشته، برهنه گریخت (۱۳) زیرا که خدا دعای یسوع را شنید و یازده تن را از شر نجات داد.

قرآن مقدس نیز در مورد رفع تهمت صلیب فرماید:

... وَمَا قُلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن سُبُّهُ هُمُ... ﴿نساء، ۱۵۷﴾

عیسی مسیح ﷺ را نکشتند و به دار نیاویختند بلکه مردی که عیسی را به یهودیان تسلیم نموده بود به اراده الهی صورت مسیح بر او افکنده شد و هم او را به جای آن حضرت به دار آویختند و مردم در مورد او به شبهه افتاده، پنداشتند که عیسی مسیح است.^۱

۱. ریشه عقیده صلیب از بت‌پرستان قرون اولیه است چنان‌که در ص ۱۱۹ به قسمتی از آن‌ها اشاره کرده‌ایم.

بدعت تثلیث یا بزرگ‌ترین تهمت به مسیح

یکی از عقاید سخیفه مسیحیان که به اعتراف خودشان نامفهوم و نامعقول است، موضوع تثلیث می‌باشد که می‌توان گفت از نظر انحراف و مخالفت صریح با عقل، از کلیه پندارهای نادرست در پیرامون خداشناسی سخیف‌تر است.

هاکس در قاموس مقدس گوید: «خدا: از خود به وجود آمده، و طبیعت خدایی قصد از سه اقنوم مساوی‌الجوهر است.^۱ یعنی خدا پدر، خدا پسر، خدا روح‌القدس. خدا پدر خالق جمیع کائنات است به واسطه پسر^۲ و این سه اقنوم را یک مرتبه و در درجه و عمل است.»

و نیز گوید: «نماز جز به حضرت ایزد تعالی به دیگری به جا آورده نمی‌شود^۳ و البته اگر اولاً به خود مسیح یا به روح‌القدس هم نماز کنیم برجا و صحیح خواهد بود، زیرا که آنها نیز از جوهر الهی می‌باشند^۴ و بسیار اوقات منجی ما (مسیح) منفرداً در دشت رفته و دعا می‌فرمود^۵ و بلندترین نمازی که مسیح عیسی به جا آورد که نسبت به سایر نمازها اهمیتی بیشتر است، همان نماز آخریست که حضرتش با شاگردان و به جهت شاگردان خود به جا آورد^۶».

و گوید: «مسیح از خدا تشکر کرد که دعای او را استجاب نمود^۷ و برای اعانت خواستن از خدا دعا نمود^۸ و از وی مسئلت نمود که چرا مرا به خود وا گذاشتی، در هنگامی که او را بدار می‌آویختند^۹».

۱. متی، ۲۸: ۱۹ و نامه ۲ پولس به قرنتیان، ۱۳: ۱۴

۲. مزمور، ۳۳: ۶ و نامه ۱ پولس به کولسیان، ۱: ۱۶ و نامه وی به عبرانیان، ۱: ۲.

۳. متی، ۴: ۱۰؛ مقابله کنید با تنبیه، ۶: ۱۳ و ۱۰: ۲۰.

۴. مقابله اعمال رسولان، ۷: ۵۹ و ۶۰ و نامه اول پولس به قرنتیان، ۱: ۲ و نامه او به فیلیپیان، ۲: ۹.

۵. متی، ۱۴: ۲۳ و ۲۶: ۳۹ و مرقس، ۱: ۳۵ و لوقا، ۱۶.

۶. یوحنا، ۱۷: ۱-۵ و ۶: ۱۹ و ۲۰: ۲۶.

۷. یوحنا، ۱۱: ۴۱ و ۱۱: ۴۲.

۸. یوحنا، ۱۲: ۲۷.

۹. متی، ۲۷: ۴۶.

مطالب فوق‌الذکر نمونه‌ای از عقاید عیسویان بود که راجع به خدانشناسی دارند، و هاکس آن‌ها را از کتب مقدسه استخراج نموده و به رشتهٔ تحریر آورده است.

باید گفت: نظر و دقت در عبارات فوق از غلط‌گیری و اعتراض بر آن‌ها گذشته و بایستی به فکر صحیح‌گیری آن‌ها افتاد. ولی برای این که دعوی بلاذلیل نکرده باشیم، از بیان اندکی از تناقضات و مطالب نامعقول آن ناگزیریم.

۱- نخستین معنی که برای خدا کرده (از خود به وجود آمده) مستلزم انکار خدای ازلی و خود نیز امری محال است، زیرا اولاً معقول نیست چیزی علت وجود خود و سبب حدوث خویش گردد، و ثانیاً اگر ما از استحالهٔ این امر نیز چشم پوشیم، بایستی خدا را حادث فرض کنیم، جز آن که حدوثش مانند حدوث سایر ممکنات نیست بلکه از خودش تراوش کرده است!!!

۲- برای ذات اقدس الهی طبیعت (که دستخوش تبدل و زوالست) فرض کرده، و آن طبیعت را در عین وحدت مشتمل بر سه وجود مباین پنداشته (خدا پدر، خدا پسر، خدا روح‌القدس) که در عین مابینت وجودی، متساوی‌الجوهرند، و خدای پدر را از پسر عاجزتر و ناتوان‌تر معرفی نموده، و خلقت کائنات را به وسیله و استمداد از پسر دانسته است. و در پایان، این سه جوهر متساوی و هم مباین را سه اقوم در یک مرتبه و درجه و عمل خوانده است.

۳- در جملهٔ دومی که از هاکس نقل شد: نخست خواندن نماز را منحصر به پیشگاه خدای پدر کرده، و سپس آن را در برابر حضرت مسیح ﷺ و روح‌القدس نیز تجویز نموده، و بر این تعدی، به این که این دو نیز از جوهر الهی می‌باشند، استدلال جسته است.

ولی در چند سطر بعد گوید: چه بسا خود مسیح به تنهایی در دشت می‌رفت و به خدای پدر دعا و از او استدعا می‌داشت، و در مواردی بی‌شمار دست نیاز به سوی خدا دراز کرده، و هنگامی که می‌خواستند او را به دار آویزند، با نهایت تضرع و عجز و لابه می‌گفت: خدایا چرا مرا به خود واگذاشتی تا بندگان به دارم آویزند. چنان که بر هر صاحب شعور و ادراک روشن است، معتقدات و مذکورات فوق از اموری متناقض و محال و نامعقول بیرون نیست، و روی این اصل نیازی به استدلال و ابطال نداشته و تنها ذکر آن‌ها در سخافت و

بطالانش کافی است. باید از عیسویان پرسید: چگونه خدای پسر (عیسی) که به زعم شما جوهر و ذاتش با خدای پدر برابر است، هنگامی به خدای پدر در خلقت کائنات کمک می‌دهد، و گاهی هم، چنان ناتوان است که بندگان خدای پدر او را به دار می‌آویزند؟ آیا مقتول و مصلوب همان خدای پدر است، که کائنات پس از وی بدون خدا مانده؟ و یا خدای پسر است که در این صورت قسمتی از جوهر ذات خدای پدر شهید ناتوانی و ضعف فرزندش شده است، اگر ذات عیسی ذات خدا است، پس کمک دادن و یا کمک خواستن عیسی از وی و نماز و دعا در برابرش خواندن و مصلوب شدنش چیست؟ و اگر غیر او است، و ذات او غیر ذات خدا و بلکه آفریده و بنده او، و فرزند انسان است (چنان که هشتاد مرتبه در اناجیل اعتراف کرده که من فرزند انسانم) پس این تناقض گویی‌ها از چیست؟

قرآن و رفع بدعت تثلیث

قرآن مقدس (که خود را مهیمن و حافظ کتب آسمانی خوانده) این بدعت زشت را از بنیاد کنده و با صریح لهجه اعتقاد به تثلیث را کفر و زندقه خوانده فرماید: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ... ﴿مائده، ۷۳﴾^۱

کسانی که (به تثلیث قایل شده و) گفتند: «خدا سومین (شخص از) سه (شخص یا سه اقنوم) است»، بی‌شک کافر شدند.

و راجع به اعتراف مسیح علیه السلام به بندگی خود، و تکذیب اتهام الوهیت فرماید: لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ ﴿نساء، ۱۷۲﴾

مسیح از این که بنده خدا باشد هرگز خودداری نمی‌کند.

و نیز فرماید: مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ﴿مائده، ۷۵﴾

مسیح پسر مریم جز پیامبری نیست که پیش از او (نیز) پیامبرانی گذشتند، و مادرش زنی بسیار راستا بود.

۱. فرماید: ...وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ ۚ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَحْدَهُ... ﴿نساء، ۱۷۱﴾... و نگوئید (خدا اقنوم‌های) سه‌گانه است. (از این کفر) سوی خیری برای خودتان باز ایستید. خدا فقط معبودی یگانه است... .

در انجیل برنابا نیز (اضافه بر آنچه در ذیل عنوان صلیب راجع به تبری مسیح از اتهام الوهیت گذشت) در فصل ۵۳، آیه ۳۴ - ۳۶ پس از بیان احوال قیامت فرماید:

(۳۴) و چون یسوع این بفرمود روی خود را طپانچه زد به دست‌های خود (۳۵) آن‌گاه سر خود را بر زمین زد و چون سر خویش برداشت فرمود: ملعون باد هر کسی که درج کند در گفته‌های من این را که من پسر خدایم (۳۶) پس بیفتادند شاگردان هنگام این سخنان مثل مردگان.

و در فصل ۷۰، مسیح ﷺ پطرس حواری را به این عقیده سخیف تهدید کرده فرماید: (۴) یسوع فرمود: سخن شما درباره من چیست؟ (۵) پطرس جواب داد: به درستی که تو مسیح پسر خدایی (۶) پس آن وقت به خشم آمد و به خشم او را نهیب کرده فرمود: برو و دور شو از من زیرا که تویی شیطان و می‌خواهی به من بدی کنی. در متی (۱۶: ۲۳) نیز فرماید: اما عیسی برگشت پطرس را گفت: دور شو از من ای شیطان که باعث لغزش من می‌باشی.

و در برنابا (فصل ۹۲ و ۹۳) فرماید: (۱۴) پس یسوع چون کثرت جمعیت را که زمین را به مردم پوشانیده بود دید، متحیر شد (۱۵) و به شاگردان خود فرمود: شاید شیطان در یهودیه فتنه بر پا کرده (۱۶) خدا دور کند از شیطان تسلطی را که او را است بر خطاکاران (۱۷) و چون این بفرمود مردم نزدیک شده بودند (۱۸) پس همین که او را شناختند بنا کردند به فریاد زدن: مرحبا به تو ای خدای ما و بنا کردند به سجده نمودن به او چنانچه به خدا سجده می‌کنند (۱۹) پس یسوع آهی کشیده فرمود: از من دور شوید ای دیوانگان زیرا که من می‌ترسم از این که زمین دهن باز کند و مرا با شما برای کلام ممقوت^۱ شما فرو ببرد (۲۰) از این رو مردم ترسیدند و مشغول گریه شدند. (فصل ۹۳) (۱) آن وقت یسوع دست بلند نموده اشاره به سکوت فرمود (۲) و فرمود: به درستی که هر آینه شما گمراه شدید گمراهی بزرگی ای بنی اسرائیلیان، چه شما مرا خدای خود خواندید و حال آن که من انسانی هستم (۳) و همانا می‌ترسم که از این رو خدا به شهر مقدس وبای سختی فرود آورده آن را تسلیم کند برای بندگی نمودن به اجانب (عُرباً) (۴) بر شیطانی که شما را به این اغواء نمود

۱. یعنی مورد غضب و خشم.

هزار لعنت باد (۵) و چون یسوع این بفرمود به هر دو دست خود لطمه بر روی خود زد (۶) پس در عقب آن گریه سختی به ظهور رسید به اندازه‌ای که کسی نشنید آن چه را یسوع فرمود (۷) پس از این جهت مرتبه دیگر دست خود را بلند کرده اشارت به سکوت فرمود (۸) چون گریه مردم آرام گرفت بار دیگر به سخن درآمد فرمود (۹) گواهی می‌دهم روبه‌روی آسمان و هر چه را بر زمین است گواه می‌گیرم که از هر چه شما گفته‌اید من بیزارم (۱۰) زیرا که من انسانی هستم زاییده شده از زنی که فناپذیر و از جنس بشر است و در معرض حکم خدا است و مبتلا به رنج خور و خواب و سرما و گرما است مثل سایر بشر (۱۱) از این رو وقتی که روز خدا برای جزا دادن بیاید، سخن من مثل شمشیری خواهد بود که می‌شکافد هر که را که اعتقاد بورزد که من بالاتر از انسان هستم.

انجیل برنابا به جرم کشف این فریب و انکار شدیدی که در مورد صلیب و تثلیث و سایر بدعت‌های پولس و مانند او دارد، مورد طعن پیروان پولس قرار گرفته و از جمله آنان پاپ جلاسیوس اول است که برحسب آنچه در دایرةالمعارف انگلیسی^۱ مرقوم یافته، وی در سال ۴۹۶ م. یعنی ۱۱۸ سال پیش از بعثت پیامبر اسلام فرمانی مبنی بر نهی از مطالعه انجیل برنابا صادر کرد.

پولس و ختان

یکی از موارد نسخ شریعت عمل که به خصوص توسط پولس انجام گرفته، موضوع ختنه است. وی در نامه خود به اهل غلاطیه گوید: اینک من، پولس، به شما می‌گویم که اگر مختون شوید مسیح هیچ برای شما نفعی ندارد. بلی باز به هر کس که مختون شود شهادت می‌دهم که مدیون است که تمامی شریعت را به جا آرد. پولس در این گفتار خود از ختنه نهی اکید کرده، و کسانی را که ختنه کنند تهدید نموده که در این صورت بایستی به شریعت عمل کنند (با آن که شریعت عمل منسوخ است)!!!

جای بسی تعجب است، با آن که حضرت مسیح ﷺ مکرراً در انجیل فرموده: من برای از

بین بردن توریة موسی نیامدهام (متی، فصل ۵، آیه ۱۷) و تا آسمان و زمین باقی است نقطه‌ای از توریة زائل نشود، (۱۸) و هر که کوچک‌ترین حکمی از توریة را بشکند و به مردم خلاف آن را تعلیم دهد در ملکوت خدا ناچیز و پست شمرده شود. (۱۹)

با این وصف پولس با کمال جرأت یکی از محکم‌ترین احکام ابدی توریة (ختنه) را ابطال نموده و در مورد آن تهدید می‌کند.

توریة و ختنه

در سفر تکوین (فصل ۱۷، از آیه ۹) فرماید: پس خدا به ابراهیم گفت: و اما تو عهد مرا نگاه دار، تو و بعد از تو ذریه تو در نسل‌های ایشان (۱۰) این است عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما، ذریه تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود. و از آیه ۱۳ گوید: هر خانه‌زاد تو و هر زرخرید تو البته مختون شود تا عهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد (۱۴) اما هر ذکور نامختون که گوشت غلفه او ختنه نشود آن کس از قوم خود منقطع شود، زیرا که عهد مرا شکسته است.

ختان حکم جاودانی و ترک آن موجب قتل است

آیات فوق عهد ختان را عهد جاودانی و نسخ‌نشده و ضروری بر همگان تا انقراض جهان خوانده و چنان که در ذیل آیه ۱۴ فرمود: هر کس که ختنه نکند محکوم به قتل و انقطاع از جمعیت است.

آن که ختنه نشود از سگ پلیدتر و هم‌چون گرگ است

در انجیل برنابا (فصل ۲۲، آیه ۲) فرماید: یسوع جواب داد حق می‌گویم به شما که سگ افضل است از مرد ختنه‌نشده.

و در آیه ۱۰ تا ۱۵ آن حضرت از داوود نقل فرماید که *بساؤل* فرمود: ختنه‌نشده، گرگ است و هر که ختنه نکند بایستی از جامعه خارج و کشته شود.

روی این اصول، پولس با از بین بردن ختان، با رویه و شریعت حضرت مسیح و حکم محکم توریة و عهد جاودانی الهی مخالفت ورزیده و پیروان مسیح را واجب‌القتل و ناقض پیمان ابدی خدا، و پلیدتر از سگ و درنده‌تر از گرگ کرده است.

از پولس با آن سابقهٔ سوء و عنادی که با حضرت مسیح ﷺ داشته بیش از این هم انتظار نمی‌رود، چنان که گوید: ^۱ «پولس دشمن سرسخت آیین مسیحی بود و پس از صعود آن حضرت به آیین مسیح گروید». و پر روشن است که این ایمان از روی نفاق و برای تخریب دیانت مسیح و نسخ شریعت عمل بوده است.

انجیل ساحت قدس حضرت مسیح را ناپاک ساخته است

انجیل و تناقض گویی حضرت مسیح ﷺ

در انجیل یوحنا (فصل ۵، آیه ۳۱ و ۳۲) فرماید: (۳۱) اگر من در حق خود شهادت بدهم شهادت من راست نیست (۳۲) دیگری هست که در حق من شهادت می‌دهد و می‌دانم که آن شهادت که در حق من می‌دهد راست است.

ولی (در فصل ۸، آیه ۱۳ و ۱۴ یوحنا) آن حضرت برخلاف آیات فوق شهادت خود را حق و راست دانسته فرماید: (۱۳) پس فریسیان به او گفتند که تو دربارهٔ خود شهادت می‌دهی و شهادت تو درست نیست ^۲ (۱۴) عیسی به آن‌ها جواب داده گفت که با وجدی که من دربارهٔ خود شهادت می‌دهم شهادتم درست است، زیرا که می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم و شما نمی‌دانید که من از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم.

انجیل و صلاحیت و عدم صلاحیت مسیح ﷺ

در انجیل متی (فصل ۱۹، آیه ۱۶ - ۱۹) و مرقس (فصل ۱۰، آیه ۱۸) و لوقا (فصل ۱۸، آیه ۱۹) حضرت مسیح از خود نفی صلاح کرده، به شخصی که به او عرض کرد: ای استاد نیکو... فرمود: چرا مرا خوب گفتی و حال آن که هیچ کس خوب نیست جز یکی و آن خدا است. ولی در یوحنا (فصل ۱۰، آیه ۱۱) فرماید: من شبان خوب هستم، شبان خوب جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد، و در متی (فصل ۱۲، آیه ۳۵) و لوقا (فصل ۶، آیه ۴۵) برای کلیهٔ اشخاصی که عمل و کلام صالح داشته باشند اثبات صلاح کرده است.

۱. در کتاب اعمال رسولان، فصل ۸، آیه ۳ و فصل ۲۴، آیه ۹ الی ۱۱

۲. این گفتهٔ فریسیان به استاد گفتهٔ خود مسیح بوده که در آیه ۳۱ از فصل ۵ گذشت.

انجیل و تناقض تعالیم حضرت مسیح علیه السلام

در متی (۹: ۱۴-۱۷) و مرقس (۲: ۱۸-۲۳) و لوقا (۵: ۲۳-۳۷) مسیح علیه السلام در جواب شاگردان یحیی (که به وی گفتند؛ چرا ما و فریسیان مکرر روزه می‌داریم و شاگردان تو روزه نمی‌گیرند) به تمثیلات و تشبیهاتی روزه نگرفتن شاگردان خود را موجه و موافق شریعت و مقتضای کمال دانسته. ولی در متی (۱۷: ۱۴-۲۲) و مرقس (۹: ۱۴-۳۰) در مورد عجز حواریین از نجات دادن شخص جن‌زده فرماید: علت این که شما شاگردان نتوانستید این شخص را نجات دهید، این است که روزه نمی‌گیرید، زیرا روزه گرفتن شرط ایمان، و ایمان و اعتقاد کامل است که آدمی را مثل الهی می‌کند، و اراده او را نافذ و لازم‌الاجراء می‌نماید، تا اگر اراده کند که کوهی از جای کنده شود، کنده شود. هرگاه به قدر خردلی اعتقاد داشته باشید چنان شود، و این نشود مگر به دعا و روزه.

چنان که روشن است آیات فوق ایمان را منوط به دعا و روزه دانسته و تصریح می‌کند که به جز این دو عمل، حتی یک خردل اعتقاد برای آدمی حاصل نشود. ولی در آیات قبلی، به عکس روزه نگرفتن حواریین خود را در پاسخ یحیی، موافق شریعت و مقتضای کمال دانسته است، و این‌گونه تعلیم به جز اغواء و نفاق و نادانی محمل دیگری ندارند.

انجیل و تناقض تعلیم و عمل حضرت مسیح علیه السلام

در متی (۱۹: ۱۹) و مرقس (۱۰: ۱۹) و لوقا (۱۸: ۲۰) حضرت مسیح علیه السلام با نهایت تأکید، امر به احترام مادر نموده، ولی در مرقس (۳: ۳۱) - و لوقا (۸: ۱۹-۲۱) و متی (۱۲: ۴۶ - ۵۰) خود آن حضرت بالاترین اهانت به مادر معصومش نموده، گوید: و در آن حالتی که با جماعت تکلم می‌نمود، مادر و برادران عیسی بیرون ایستاده، خواهش گفت‌وگوی با وی داشتند، مسیح علیه السلام در پاسخ آن‌ها گفت: مادر من کیست؟ و برادران من کدامند؟ و دست سوی شاگردان کرده گفت: این‌ها ایند مادر و برادران من، چه هرکس که خواهش پدر من که در آسمان است به عمل آورد او است برادر و خواهر و مادر من.

و در قصه قانای جلیل، هنگامی که با مادرش مریم در مجلس جشن بودند، به

مادر معصومش گفت: ای زن مرا با تو چه کار؟ (یوحنا ۲: ۳)

آیات فوق کمال بی‌مهتری و خلاف اخلاق و هتک حرمت را در مورد عیسی نسبت به مادرش تصریح دارد که حتی نسبت بی‌ایمانی به این یگانه زن با ایمان داده و او را به علت عمل نکردن اوامر الهی از ملکوت خدا به دور دانسته، و بدین وسیله: این پیمبر بزرگ الهی را، اولاً: تارک دستور اکید و لازم‌الاجرای خدا، و ثانیاً (چنان که در توریة مثنی، فصل ۲۷، آیه ۱۶ فرماید: (۱۶) لعنت بر کسی که پدر و مادر خود را خوار داشته باشد و تمامی قوم بگویند آمین) وی را مورد لعنت خداوند، معرفی نموده است.

توریة و انجیل نسب عیسی علیه السلام را از سه جهت منتهی به زنا و او را از جمعیت ربّ و اهل الله خارج می‌دانند

مؤاب، بن عمی، فارص به صریح کتب مقدسه ولدالزنا و از اجداد حضرت مسیح صلی الله علیه و آله می‌باشند. (معاذ الله!!!)

مؤاب

اما مؤاب و بن عمی: چنان که در تکوین توریة (فصل ۱۹، آیات ۳۰ - ۳۸) تصریح نموده (و در ذیل عنوان شراب و عهدین مفصلاً مذکور خواهد شد) اینان دو فرزند لوط می‌باشند از دو دخترش، که در حال مستی با آنان زنا کرده!! و این دو فرزند که سرسلسله مؤابیان و عمونیان شدند، از این دو دختر متولد گردیدند، و این هر دو زنازاده از اجداد حضرت مسیح صلی الله علیه و آله می‌باشند زیرا: در متی (۱: ۵) تصریح می‌کند که «عوبید» (جد داوود) مادرش راعوث است، و راعوث از دودمان مؤاب می‌باشد.

بن عمی

و رجبام بن سلیمان که از اجداد عیسی است (متی، ۱: ۷) مادرش از نسل بن عمی بوده^۱. پس نسب عیسی منتهی به دو جدّه مؤابیه و بن عمیه ولدالزنا می‌رسد زیرا

۱. ملوک اول، ۱۴: ۲۱

آن حضرت از نسل سلیمان بن داوود می باشد!!

فارص

فارص یا (پِرس) نیز از اجداد عیسی علیه السلام است (متی، ۱: ۳-۱۶) و به صریح توریة یهودا با عروس خود، تامار، زنا کرده و از وی دو فرزند برایش تولد یافت که توأم و دوقلو بودند که یکی از آن ها پِرس (فارص) و دیگری زرح نام داشت (تکوین، ۳۸: ۶-۳۰).

پس فارص ولدالزنا نیز اجداد عیسی خواهد بود!!

بسی جای تعجب است که آیات فوق الذکر، نسب سه پیمبر بزرگ الهی، حضرت داوود و سلیمان و عیسی علیه السلام را از سه جهت منتهی به زنا کرده و آنان را از جمعیت رب و صالحین خارج دانسته اند، چنان که توریة موسی راجع به زنازادگان (در فصل ۲۳، آیه ۲ و ۳ تثنیه) فرماید: (۲) حرامزاده داخل جمعیت خداوند نشود، هم تا پشت دهم داخل جمعیت خداوند نشود (۳) عمّونی و یا موآبی داخل جمعیت خدا نشود تا به پشت دهم، بلکه ابداً داخل جمعیت خداوند نشود.

و در آیه ۶ فرماید: ابداً در تمامی عمرت جوای خیریت و سعادت ایشان (موابیان و بن عمون) مباش.

نتیجه آن که: این سه پیمبر بزرگ الهی، چون نسبشان منتهی به زنا و از نسل مؤآب و بن عمّی و فارص هستند، هیچ گاه داخل جمعیت رب و خداپرستان نشده و حق دخول در زمره الهیون را نداشته و امید صلاح و رستگاری درباره آنان تا ابد بیجا و غلط است.

با آن که اینان (خصوص حضرت مسیح که از پیمبران اولی العزم است) اضافه بر آن که داخل جمعیت رب بوده اند، رئیس آن جمعیت و رهبر ربّانین و خداپرستان نیز بوده اند و بلکه عیسی به زعم مسیحیان از این موقعیت گامهایی فراتر نهاده به مقام الوهیت نیز رسید!!!

این گونه تناقضات و مطالب دور از خرد و وجدان با چه وسیله قابل قبول و یا اصلاح است؟؟ این است نمونه مختصری از قضاوت های کتب مقدسه درباره حضرت مسیح علیه السلام و برخی دیگر از پیمبران بزرگ الهی.

قرآن و مسیح علیه السلام

ولی قرآن در موارد گوناگون که از حضرت مسیح سخن می‌گوید او را از شوائب نقص و گناه، و ناپاکی مولد و نسب، و بی‌مهری به مادر، و هم‌چنین از سایر انحرافات مبرا ساخته و از اتهامات اناجیل وی را تبرئه می‌کند.

از جمله در آیه ۲۹ - ۳۴ سوره مریم راجع به ماجرای اتهام زنا به حضرت مریم علیها السلام و تکلم عیسی در گهواره، و تبرئه خود و مادرش از ناپاکی مولد، و اثبات طهارت ابدی نسب خویش، و سایر جهات، فرماید:

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾ وَبَرًّا بِوَالِدِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾ ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾ ﴿مریم﴾

(کودک) گفت: «همانا من بندهٔ خدایم، به من کتاب داد و مرا پیامبری برجسته نهاد.» (۳۰) «و هر جا که بودم مرا برکت‌یافته ساخت و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارشم کرد.» (۳۱) «و (مرا) نسبت به مادرم نیکوکار نمود. و زورگو و سخت‌دلم نگردانید.» (۳۲) «و سلام (و سلامتی) بر من، روزی که زاده شدم، و روزی که می‌میرم، و روزی (هم) - درحالی که (در برزخ) زنده‌ام - برانگیخته می‌شوم.» (۳۳) این است عیسی پسر مریم؛ گفتهٔ حقی که در آن دو دلی می‌کنند. (۳۴)

مقصود از آیه ۳۳ این است که: عیسیای پیمبر که فرستادهٔ خدا بوده برخلاف پندار ناروای شما (اهل کتاب) خدا و پسر خدا نبود، بلکه بندهٔ خدا و فرستادهٔ او بوده، نسبت به

مادر بی‌مهر نبود، بلکه معدن رحمت و عطوفت بود، از نظر نسب ناپاک و اولاد زنا نبود بلکه نسلش تا آدم ﷺ پاک و مطهر بوده است و

اوست جمله و کل: جمله فوق که ششمین فراز از وحی گذشته کودک است، اشاره‌ای است اجمالی به: ۱- عمومیت دعوت و نبوت پیامبر اسلام برای عموم بشر و ۲- این که کتاب آسمانی وی شامل دعوات و طرق هدایت عموم پیامبران و برگزیدگان است و ۳- کلیه انوار هدایت آسمانی (پیامبران) در این منبع نور (حضرت محمد ﷺ) ظهور کرده و این خورشید فروزان تا انقراض جهان تابان است.

۱- دعوت پیامبر اسلام عمومی و جهانی است

در فصل ۴۲ کتاب اشیای پیامبر (که به طور مفصل بیان خواهد شد) در مورد عمومیت دین اسلام فرماید: (۱) اینک بنده من که او را تکیه می‌دهم و برگزیده من که جانم از او راضی است، روح خود را بر او می‌افکنم تا از برای طوائف حکم را صادر سازد. و در آیه ۴ فرماید: غفلت نکرده تعجیل نخواهد نمود تا آن که حکم را بر زمین قرار دهد و جزایر منتظر شریعتش باشند.

بشارت دوازدهم

و در انجیل برنابا^۱ فرماید: یسوع در جواب فرمود: سوگند به زندگی خداوندی که در حضور او جانم ایستاده به درستی که من نیستم مسیاً^۲ که همه قبایل زمین انتظار او را دارند، چنان که خدا به پدر ما ابراهیم وعده کرده فرمود که: به نسل تو برکت می‌دهم همه قبایل زمین را.

بشارت سیزدهم

و در (فصل ۴۳، آیه ۱۳ تا ۲۰) فرماید: (۱۳) حق می‌گویم به شما به درستی هر پیغمبری هر وقتی که بیاید پس به درستی که جز این نیست که از برای فقط یک امت حامل می‌شود نشانه رحمت خدای را (۱۴) و از این است که سخن ایشان تجاوز نمی‌کند از آن

۱. ص ۱۸۵، فصل ۹۶، آیه ۸.

۲. مسیا در اصطلاح انجیل برنابا پیامبر اسلام است.

طایفه‌ای که به سوی ایشان فرستاده شده‌اند. (۱۵) ولیکن رسول خدای^۱ هر وقتی که بیاید می‌دهد خدا به او آن چه را که او به منزله انگشتر دست اوست (۱۶) پس حامل می‌شود خلاص و رحمت را برای امت‌های زمین آنان که تعلیم او را می‌پذیرند.

قرآن نیز در مورد عمومیت دعوت پیغمبر اسلام ﷺ فرماید:

يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ﴿اعراف، ۱۵۸﴾

بگو: «هان ای مردمان! من به راستی پیامبر خدا سوی همه شما می‌آیم.»

و نیز فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ ﴿سبأ، ۲۸﴾

و ما تو را جز (به عنوان) بشارتگر و هشداردهنده‌ای برای نگرهبانی کامل مردمان (از) گزند این و آن) نفرستادیم.

۲- قرآن شامل عموم طرق هدایت و نامه‌های همه برگزیدگان خدا است

در انجیل برنابا^۲ در آیه ۳۷ و ۳۸ در مورد جامعیت قرآن فرماید: (۳۷) و پس از آن که چنین سخن کند خدا عطا کند رسول خود را کتابی که در آن نامه‌های همه برگزیدگان خدای نوشته باشد (۳۸) از این رو هر مخلوقی به سجده درآمده بگوید تو را است تنها ای خدای مجد و اکرام زیرا که ما را به رسول خود بخشیدی.

بشارت چهاردهم

و در فصل ۵۶ نیز فرماید: (۱) و خدای بگشاید کتابی را که در دست رسول او است (۲) پس بخواند رسول او در آن و آواز کند همه فرشتگان و پیغمبران و همه برگزیدگان را. (۳) در پیشانی هر یک علامت رسول الله نوشته شده باشد و در کتاب نوشته شود مجد بهشت (۴) پس هر یک بگذرند به دست راست^۳ خدای که به نزدیکی او رسول الله است و پیغمبران به پهلوی بنشینند (۵) و فرخندگان به پهلوی قدیسان (۶) پس این هنگام فرشته در

۱. رسول خدا پیغمبر اسلام است که عیسی ﷺ در بشارت فوق به عمومیت آیینش اشاره کرده و از وی به رسول خدا تعبیر نموده است.

۲. در انجیل برنابا فصل ۵۵ که تمامی آیات آن بالغ بر ۳۸ آیه و مربوط به جلال و عظمت پیغمبر اسلام است و در آیه ۲۰ تصریح به نام آن حضرت کرده، فرماید: «ای خلیل من محمد» ... که مفصلاً گذشت.

۳. این جمله کنایه از مراتب قرب معنوی پیغمبران به خداست که نخست رسول الله ﷺ و سپس سایر پیغمبران در یمین رحمت خداوند.

بوق بدمد و شیطان را برای کیفر بخواند.

قرآن نیز در مورد جامعیت خود فرماید:

وَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ (نحل، ۸۹)

و این کتاب را به تدریج بر تو فرو فرستادیم درحالی که برای هر چیزی روشنگر است و (نیز) هدایت و رحمت و بشارت برای اسلام‌آوردگان است.

وی تاج است: این جمله که هفتمین فراز از وحی گذشته کودک است، اشاره به این است که: پیمبر بزرگوار اسلام دارای مقام شامخ سلطنت بر انبیاء و مقام خاتمیت نبوت و رسالت است، چنان که مفصلاً مذکور خواهد شد. انشاءالله تعالی.

در حرف لام نیز گذشت که از آن حضرت تعبیر به پادشاه فرموده؛ و در حرف عین از وحی کودک سلطنت بر فرشتگان و قدسیان آسمان را نیز برای آن حضرت ثابت کرده فرماید: و سلطنت کند آسمان را؛ و در حرف راء، آن بزرگ‌مرد آسمانی را برتر از عموم پیمبران خوانده و تاج افتخار افضلیت و خاتمیت را ویژه وی ساخته فرماید: برتر از همه و تاج بر سر اوست.

و در مزمور ۷۲ از زبور داوود نیز فرماید: (۱) ای خدا شرع و احکام خود را به ملک و عدالت خود را به ملکزاده عطا فرما. چنان‌که بعداً متذکر می‌شویم مقصود از ملک در این وحی حضرت محمدبن عبدالله ﷺ و ملکزاده، دوازدهمین امام شیعیان حضرت محمدبن الحسن العسکری ﷺ است.

سخن در موضوع افضلیت و خاتمیت حضرت خاتم‌النبین ﷺ در حرف نون به طور مشروح خواهد آمد. انشاءالله تعالی.

باریست بر دوش: این جمله اشاره به انحراف و لجاج کسانی است که با مشاهده آیات صدق آن حضرت انکارش نمودند. خصوص طایفه یهود که پذیرفتن آن حضرت را به رسالت، باری بر دوش خود پنداشته و با تمام قوا با وی مبارزه و مخالفت می‌کردند.

و با آن‌که توریة موسی ﷺ بشارت به ظهور پیمبری از میان بستگان برادران بنی‌اسرائیل یعنی بنی‌اسماعیل داده، یهودیان به منظور حفظ ریاست و انحصار دادن نبوت به دودمان اسرائیل، پیمبر اسلام ﷺ را انکار کرده و بشارات انبیاء را که راجع به آن

حضرت در کتب مقدسه موجود است تأویل و توجیه نموده‌اند. و از جمله آیه ۱۵ از فصل ۱۹ توریة مثنی را که خبر از ظهور پیمبری از میان بستگان برادران بنی اسرائیل می‌دهد با تحریفات و توجیهاتی که برخلاف صریح آیه فوق است، خواسته‌اند در مورد پیمبری از دودمان بنی اسرائیل معطوف دارند (چنان که در حرف شین از وحی کودک خواهد آمد).

حتی برخی از آنان درصدد برآمدند که نام یکی از فرزندان خود را محمد گذارند، به اندیشه این که: به جای محمد موعود معرفی‌اش نمایند، ولی چنان که در کتاب هوشیع نبی (فصل ۹، آیه ۱۶) مذکور است، خدا آنان را در این مورد تهدید کرده فرماید: و همتمی محمدی بیطنام. یعنی: می‌کشم آن فرزندی را که در شکم مادران است اگر بخواهند نام او را (به عنوان آن که به جای محمد موعود معرفی‌اش کنند) محمد گذارند.

بشارت پانزدهم

و در همین فصل نیز از آیه ۵ بشارت به ظهور حضرت محمد ﷺ و خواری و ذلت یهود، و جز به گرفتن آن بزرگوار از ایشان و نسبت ناروای جنون به آن عقل کل و مبارزه آن حضرت با بت و بت پرستان و غیره داده، فرماید:

(۵) مَه تَعْسُو لِيَوْمٍ مُّوعَدٍ وَّلِيَوْمٍ حَكَّ يَهُوَاهُ (۶) كَيْهِنَّهٗ هَالِحُو مِشْدُ مِصْرِيْمٍ
تَقْبِصِيْمٍ مُّوْفٍ تَقْبِرِم مَحْمَدًا لِكَسْفَام قِيْمُوْشٍ بِيْرَاشِيْمٍ حُوْحٍ بَاهَا لِيِهِمْ (۷) بَاوَأ
يِمِّي هَفِقُوْدَاه بَاوَأ يِمِّي هَشْلُوْم يَدْعُو يِسْرَائِيْل اُوَيْل هَنَابِي مِشْغَاع اِيْشٍ
هَارُوْحٍ عَل رَّبُّ عُوْنِحَا وَرَبَّاه مِسْطِمَاه (۸) سُوْقُهُ اِفْرِيْمٍ عَمِ الْوُهَائِي نَابِيء فَحْ
يَاقُوْشٍ عَل كَال دِرَاخَائُو مَسْطِمَاه يُوْتِ الْوُهَائِيُو (۹) هَمِيْقُوَا شِيْحِمَطُوْء كِيْمٍ
هَكِيْبِعَاهُ بِيْزْكَوْرٍ عُوْنَامٍ بِيْقُوْدُ هَطُوْتَام (نقل از اصل عبرانی)

یعنی: (۵) در روز عید معینی و در روزهای اعیاد خداوند چه خواهید کرد (۶) زیرا که اینک به جهت خرابی می‌روند، مصر ایشان را جمع نموده، موف ایشان را مدفون خواهد ساخت. محمد. از برای نقره ایشان است، علف گزنه وارث آن‌ها خواهد شد، و در چادرهایشان خارها خواهد رویید (۷) روزهای ممیزی می‌آیند، روزهای بازخواست می‌آیند،

اسرائیل به این آگاه خواهد شد، چون که پیغمبر اُمّی مصروع و صاحب روح، به سبب کثرت عصیان و بسیاری بغض تو مجنون گردیده است (۸) افریم به دیگران، سوای خدای من، نگران است و پیغمبر در تمامی راهها برای او حکم صیاد داشته، در خانه خدایش سبب دشمنی می‌گردد (۹) فساد خود را در روزهای گبگاه، عمیق گردانیدند، بنابراین گناه ایشان را به خاطر آورده انتقام ایشان را خواهد کشید.

آیات فوق چنان که با نظر انصاف منظور گردد، بشارت از ظهور حضرت محمد بن عبدالله ﷺ داده و به نام وی نیز تصریح می‌کند، ولی علمای عهدین، از آن جا که رویه آنان تحریف و تبدیل کلام الهی بوده (ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ) به نام مبارک «محمد» ﷺ که در آیه ۶ مذکور است، نیز دست‌اندازی نموده‌اند.

از جمله، قسیس ولیم کلن در ترجمه خود آن را به معنی مکان‌های مرغوب نقره ایشان، و برخی دیگر از مترجمین، به خانه آرزوی نقره ایشان، ترجمه نموده‌اند.

غافل از آن که جمله (مُحَمَّدٌ لِكِسْفَامٍ) به هر یک از این دو معنی، مبتدایی خواهد بود بدون خبر، و جای این پرسش باقی است که مکان‌های مرغوب نقره و یا خانه آرزوی نقره ایشان چه شده؟ و وحی فوق راجع به این مبتدا چه خبری داده است؟

و ثانیاً: اگر هم این مبتدا خبری می‌داشت، جمله صحیح عبری آن: **بَاتٌ مُحَمَّدٌ هِمٌّ** یا **مُحَمَّدِي كِسْفَامٍ** است.

و ثالثاً: نام شخص را ترجمه به مفهوم کردن، برخلاف سبک ترجمه است. زیرا اگر باب این‌گونه تعبیرات گشوده شود کلیه اسماء و اعلام قابل تفسیر خواهد بود. مثلاً: اگر قرآن راجع به حضرت موسی ﷺ و مسیح ﷺ مطالبی بگوید، ممکن است این دو اسم را ترجمه به مفهوم فارسی «حضرت تیغ^۱ و حضرت مالیده‌شده» بگیریم و مانند این‌ها.

این‌جا باید گفت: اصولاً هر پیمبر پیشین که بخواهد بشارت آمدن پیمبر آینده را بدهد، ناگزیر به اسمی باید او را ذکر کند، که آن پیمبر در میان قوم خود به هنگام ظهورش به همان اسم معروف و مسمی است تا از تحریف و تأویل راهزنان و تحریف‌کنندگان

۱. یا از آب کشیده شده.

محفوظ ماند. نه آنکه نام او را به لغت قوم خود ذکر کند، تا مورد تأویلات و تعبیرات مخالف مقصد واقع شود.

بنابر آن چه گفته شد ما معتقدیم که بشارات انبیاء گذشته در مورد ظهور حضرت محمد ﷺ همگی به نام محمد یا احمد ﷺ بوده، چنان که قرآن فرماید: **وَمَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ** (صف، ۶) و در بسیاری از تراجم عهدین، یا اسقاط شده و یا آن که تعبیر و تأویل به لفظ دیگری گردیده است، و کم‌تر بشارتی است که مانند بشارت فوق عین لفظ را حفظ کرده باشد.

در هر صورت اگر هم لفظ «محمد» در بشارت فوق مذکور نبود، علامات‌ی چند در آن به ثبوت می‌رساند که مورد بشارت پیامبر اسلام ﷺ است:

۱- جمله «چون که پیامبر امی مصروع الخ»، علت اتهام جنون^۱ را به پیامبر امی، عناد و دشمنی طایفه یهود دانسته، و همه کس می‌داند که در میان انبیاء تنها پیامبر اسلام به لقب امی نامیده شده است.

۲- جمله «در خانه خدایش سبب دشمنی می‌گردد الخ»، چنان که پیامبر اسلام در خانه خدا (مکه معظمه) بر اثر مبارزه با بت‌پرستی، مورد بغض و عداوت بت‌پرستان واقع شد، به حدی که توطئه‌های خطرناک برای نابود کردنش نموده، بالاخره مجبور به هجرتش کردند.

اضافه بر تمام آن چه گذشت، **رَبِّي حَيِيمٌ وَيَطَالُ**، که یکی از علمای بزرگ یهود بوده در کتاب **عَصْحَبِيْم** تصریح نموده که آیات فوق خبر از پیامبر موعود حضرت محمد بن **عبدالله ﷺ** می‌دهد، که در عهد عبدالله سلام مبعوث به رسالت گردید.

سخنی چند پیرامون آیات فوق:

۱- موف ایشان را... «موف» طایفه‌ای است که در زمین مصر سکونت داشتند و پس از خرابی دوم بیت المقدس، که بنی اسرائیل به سرزمین مصر آمدند، طایفه موف اجساد کشته ایشان را به خاک سپردند.

۱. توجیه اتهام جنون، ذیل عنوان محمد بزرگ مقتدر (در بشارت دوم) گذشت.

۲- محمدؐ برای نقرهٔ ایشان است... یعنی پس از آن که در خرابی دوم بیت المقدس، بنی اسرائیل به سرزمین مصر رفتند، محمد نامی خواهد آمد، که به عنوان جزیه و حق الحمايه، نقره از ایشان خواهد گرفت.

۳- علف گزنه وارث آنان خواهد شد... مقصود آن که برخی از یهودیان علی رغم معاندین، به پیامبر اسلام ﷺ ایمان خواهند آورد، و پیش چشم و جلوی پای آنان هم چون خار مگیلان خواهند بود (مانند عبدالله سلام و برخی دیگر از علماء یهود که به شرف دین اسلام مشرف گردیدند).

۴- چون که پیامبر امی و صاحب روح... یعنی: حضرت محمد ﷺ که پیامبر امی و صاحب روح الهامی است، چون یهود او را از منظر بغض می نگرند، و پرده های تعصب و طغیان دیدهٔ حق بینشان را پوشیده، به این بزرگ مرد آسمانی نسبت جنون می دهند، با آن که آن حضرت را به مقام شامخ نبوت می شناسند.

چنان که از توریة مذکور شد که: «بنی اسرائیل می دانند و می شناسند که پیامبر امی مصروع صاحب روحی الهامی و صاحب وحی است» یعنی: یهودیان که نسبت جنون به آن حضرت می دادند، خود می دانند که وی عقل کل و صاحب روح نبوت و وحی است.

حرف نون: نهرا کد مطا ولات قص متیعبد قطاطاه وهواه خسف طینا داملطا.

(۱) روشن کند چون برسد (۲) و بنشانند در زمین (۳) و به نشان قیامت برساند (۴) و جنگ کننده باشد (۵) و باشد از سفال، و از گل برآمده باشد.

تفصیل این وحی به ترتیب آن که:

(۱) چون شمس فروزان محمدی ﷺ طلوع نماید، جهان بشریت را روشن کند، و با اشعهٔ نافذ علم و ایمان ظلمات جهل و بی ایمانی را بشکافد. (۲) و آیین مبین اسلام را در سراسر جهان گسترانیده، تخم سعادت و هدایت ابدی در اراضی قلوب بنشانند. (۳) و دینش خاتم ادیان، و تا انقراض جهان بر بشریت حکومت کند. (۴) و آن حضرت مردی سلحشور و دلیر است که یاغیان و گردنکشان را در صورت تجاوز و طغیان به زانو آورد.

جمله (۵) را گروهی از مفسرین یهود این گونه تفسیر کرده‌اند که: آن حضرت از میان اعراب برخیزد.

تابش نور محمدی ﷺ در فاران «حری»

روشن کند چون برسد:

بشارت شانزدهم

این جمله که نخستین فراز از وحی فوق است، اشاره به درخشندگی وجود قدوسی حضرت محمد بن عبدالله ﷺ و از کوه حری می‌باشد که: با هزاران مقدسان و فرشتگان طلوع فرمود. چنان که در باب ۳۳ توریة مثنی، آیه ۱ و ۲ در این مورد فرماید:

(۱) **وَرِئَتْ هَبْرًا خَاهُ أَشْرُ بَرِّخَ مُوشِهَ ایشْها اَلْوهیمِ اِتْ بِنی یِسْرَائیلَ لِغِنیِ
مُوْتُو وِیُوْمِرْ (۲) یِهْواهِ مِسیْنی باو زَارِحْ مِسیْعِرْ لَامُو هُوْفِیْعَ مِهْرَ فارانِ وَاْتَاهُ
مِرْبِیْتْ قُدِشْ می مینو اِشْ داتْ لَامُو.**

یعنی: (۱) و این است برکتی که برکت داد موسی مرد خدا به بنی اسرائیل هنگام مردنش و گفت: (۲) خدا از سینا آمد، تجلی کرد از ساعیر، درخشان گردید از کوه فاران، و با هزاران هزار مقدسین ورود نمود، از دست راست او شریعت آتشین ظاهر گردید. آمدن خدا از سینا برحسب اتفاق علماء و مفسرین توریة نزول وحی الهی است بر حضرت موسی ﷺ در طور سیناء.

و روی این اصل تجلی خدا از ساعیر و درخشندگی اش از فاران نیز تجلی و درخشندگی حق به انوار وحی و علوم غیبی، بر پیمبرانی عظیم‌القدر از این دو مکان بوده است، و چون حضرت مسیح ﷺ از کوه ساعیر و حضرت محمد ﷺ از کوه فاران (حری) مبعوث به رسالت گردیدند بدون تردید آیه فوق بشارت از بعثت این دو پیمبر بزرگ الهی است که پس از موسی ﷺ از این دو مکان مبعوث گشتند.^۱

۱. برخی از نقادین به استناد آن که: تجلی و درخشان شدن حق از ساعیر و فاران در بشارت فوق، به لفظ «تجلی کرد، درخشان گردید» گذشته است، پنداشته‌اند که این دو تجلی نیز مانند تجلی خدا از سیناء مربوط به گذشته بوده و ارتباط به ظهور آینده ندارد.

جز آن که ظهور آخرین را (که به درخشندگی حق از فاران تعبیر فرموده) از آن دو ظهور نخست ممتاز ساخته، فرمود: و عطا کرد او را الخ و از دست راست او الخ. جمله ۱ اشاره به این است که: هنگام نزول وحی الهی در کوه فاران، هزاران فرشته همراه فرشته حامل وحی، جبرائیل، بوده و آیات مقدسات کتاب الهی را با تشریفات بی سابقه، بر بزرگ‌ترین انبیاء پروردگار نازل کرده، به وی پیام و اعلام رسالت ختمیه را دادند. و جمله ۲ چنان که مذکور خواهد شد، اشاره به این است که شریعت پیمبر خاتم شریعت جهاد است.

و موافق آیه فوق که: نزول وحی الهی را بر موسی از کوه سینا و بر مسیح از کوه ساعیر، و درخشندگی انوار وحی و هدایت آسمانی را بر حضرت محمدبن عبدالله ﷺ از کوه فاران (حری)، در حلقه هزاران مقدسین و کروبیان ذکر فرموده.

حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه نیز در دعای سمات فرماید: «و بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَ بَطَّلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بِرَبَّوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ وَ جُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ وَ خُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَبِّحِينَ»
یعنی: پروردگارا! به جلال و بزرگواری تو، که در کوه سینا آشکار گردید، و با بنده و فرستاده خود موسی بن عمران رضی الله عنه سخن گفتی و طلوعت از کوه ساعیر، و درخشندگی و جلوهات در کوه فاران (حری) با گروه کثیری از مقدسان، و سپاه منظم فرشتگان آسمان و خشوع کروبیان ثناخوان.

ولی چنان که برای اهل ذوق و ادبیت روشن است: چه بسا از حادثه‌ای که در آینده رخ خواهد داد، برای آن که وقوع آن را قطعی و حتمی وانمود سازند، از آن حادثه به لفظ گذشته اخبار می‌کنند، چنان که در محاورات معمول و متداول است. و در بشارت فوق به منظور آن که تجلی خدا را از ساعیر و فاران حتمی و مسلم وانمود سازد، از آن نیز مانند تجلی از سینا به لفظ گذشته تعبیر فرموده است. و الله ولی التوفیق.

کوه فاران



کوه فاران برحسب اتفاق مورخین عرب و عقیده گروهی از مفسرین توریة، در مکه معظمه است که: پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ از آن جا به رسالت مبعوث گردید. در سفر تکوین توریة (فصل ۱۲) موطن حضرت اسماعیل و مادرش هاجر را پس از هجرت، بیابان پاران معرفی کرده و خطاب به هاجر نموده فرماید:

(۱۸) برخیز و پسر را بردار و به دستت او را بگیر، زیرا که او را امت عظیمی خواهم نمود (۱۹) و خدا چشمان او را گشاده کرد و چاه آبی دید و روانه شده مطهره را از آب پر کرد و به پسر نوشانید (۲۰) و خدا با پسر بود که نشو و نما کرد و در بیابان ساکن شده تیرانداز گردید (۲۱) و در بیابان پاران ساکن گردید.

مقصود از چاه آب که در آیه ۱۹ بدان اشاره شده، چاه زمزم است که: پس از نهایت عطش و التهاب شدید حضرت اسماعیل و والده ماجده اش، هاجر، به عنایت حق در نزدیکی خانه خدا نمودار شد، و این خود یکی از بزرگترین موجبات عمران آن مکان، و توجه نفوس بدان سرزمین گردید.

بیابان پاران که در آیه ۲۱ محل سکونت این دو بزرگوار معرفی شده بیابان مکه معظمه است که کوه حری یعنی مطلع نور قدوسی محمدی ﷺ در آن جا واقع است. قرآن نیز در مورد هجرت اسماعیل و هاجر به مکه معظمه، از قول حضرت ابراهیم فرماید:

قَالَ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾ (ابراهیم، ۳۷)

«پروردگاران! من برخی از ذریه ام را در گودالی تهی از کشت سکونت دادم - نزد خانه محترمت - پروردگاران! برای آن که نماز را به پا دارند. پس دل هایی از مردمان را مقرر فرمای که سوی آنان روان گردند، و آنان را از همه ثمرات (مورد نیازشان) روزی ده، شاید سپاسگزاری کنند.»

بشارت هفدهم

و در باب سوم کتاب حَبَقُوقِ نَبِيِّ نيز، از آیه ۳ تا ۶، بشارت به ظهور قدوس از کوه فاران داده و برخلاف بشارت گذشته، از این ظهور به لفظ آینده اخبار نموده، و آیین و قوانین وی را جاودانی و جهانی معرفی کرده است، چنان که فرماید:

(۳) اِلْوَهَ مِثِمَانِ يَابُو وَقَادُوشْ مِهَرْ فَارَانِ سِلاَهْ شَامِيمِ هُوْدُو
وْتَهْلَاتُو مَالِئَاهْ هَا اَرِصْ (۴) وَنَعَهْ كَاوُرْ تَهِيَهْ قَرْنِيمِ مِيَادُو لُوشَامْ
حَبِيُونْ عُوْرَهْ (۵) لِفَانَايْ يِلِخْ دَابِرْ وَيَسِيءْ رِشِفْ لِرَجْلَايُو (۶) عَامِدْ
وَيَمْدَنْدْ اِرِصْ رَاَهْ وَبِتْرْ عُوِيْمْ وَيْتْ تِصِصُو هَرْ رِي عَدْ شَحُو جِبْعُوْتْ
عُولَامْ هَلِخُوْتْ عُولَامْ لُو. (نقل از اصل عبری)

یعنی: (۳) خدا از تیمان می‌آید، و قدوس از کوه فاران (می‌آید) برای همیشه (تا انقراض جهان) جلالش آسمان‌ها را بیوشاند، و زمین از مدح و ثنایش مملو گردد (۴) پرتوش هم‌چون آفتاب است و از دستش شعاع ساطع گردد، و ستر قوتش در آن‌جا است (۵) پیش او وبا و طاعون برود و آتش تب نزد پاهای او است (۶) بیاید و بایستد و ببیناید زمین را و نظر افکند و بپراکند جمعیت‌ها را و بجهد کوه‌های قدیمی، و خم شوند تل‌های ابدی، و طریقه‌های (قوانین) او جهانی و جاودانیست.

سخنی چند در پیرامون آیات فوق:

با اندک تأملی در بشارت فوق روشن می‌گردد که: اضافه بر امتیازاتی^۱ که بر بشارت گذشته دارد، در حکم تفسیر جملات مشکوکه آن بوده و تجلی خدا را از کوه فاران به ظهور نور

۱. امتیازات مذکوره عبارتند از:

اولاً: در بشارت گذشته از ظهورات سه‌گانه به لفظ گذشته (باو: آمد) و (زارح: تجلی کرد) و (لامو: درخشان شد) تعبیر کرده، و روزه‌ای برای این اعتراض که: بشارت از ظهور آینده نیست، باقی می‌گذارد. ولی در بشارت فوق، تجلی خدا و قدوس را از تیمان و فاران به لفظ آینده (یابو: می‌آید) که فعل مضارع (باو) است، ذکر نموده، چنان‌که در اصل کلیدانی نیز فرموده: تیلی، یعنی: می‌آید.

ثانیاً: در بشارت گذشته تصریح به این‌که مراد از ظهور و تجلی و درخشیدن خدا از سه محل مذکور، بعثت پیمبران الهی است، ننموده ولی در بشارت فوق خصوص درخشیدن حق را از کوه فاران به آمدن قدوس از این محل تبدیل نموده است. بقیه امتیازات در تفسیر آیات که در متن بیان شده، ملاحظه شود.

قدوسی محمدی ﷺ از آن مکان تبدیل^۱، و تابش این نور را شامل آسمان و زمین دانسته و تا انقراض جهان هم چون خورشید، فروزان و خاموش ناشدنی معرفی کرده است.

آیه ۳ تصریح می‌کند که جلال و عظمت آن پیمبری که از کوه فاران می‌آید، برای همیشه (تا انقراض جهان) در آسمان‌ها و زمین برقرار، و جهان از مدح و ثنایش پر شود. یعنی مدت نبوت وی، محدود و معین نیست، بلکه تا هنگامی که نسل بشر برقرار است، رهبری بشریت نیز ویژه آن یگانه پیمبر بزرگ الهی است.

یکی از نمونه‌های بارز مدح همیشگی آن حضرت، اذان مسلمین است که در هر شبانه‌روز سه نوبت، نام نامی پیمبر بزرگوار خود را، با نام آفریدگار جهان، بر فراز مأذنه‌ها به گوش جهانیان می‌رسانند. و از نظر واقع نیز عموم خردمندان و دانشمندان بشریت سر تعظیم و تکریم به پیشگاه باعظمت وی فرود آورده، با نظر تحسین به وی می‌نگرند.

و آیه ۴ نیز دوام فروزندی این نیر اعظم را تأیید، و درخشان‌ترین شعاع آن را از دست وی ساطع و منتشر به سراسر جهان خوانده، و بزرگ‌ترین قدرت و شخصیت او را نیز به همان شعاع دانسته است.

این شعاع، کتاب آسمانی آن حضرت، قرآن مجید، است که برای همیشه عقول و افکار خردمندان را روشن نموده و تکامل عقل و علم آن را دستخوش افول و زوال نخواهد گردانید.

۱. آیات فوق، بشارت از دو ظهور است و یا یک ظهور؟ بیان این مطلب متوقف بر اندکی تحقیق در پیرامون تیمان و فاران است. تیمان که در آیه ۳ محل ورود خدا معرفی شده، برحسب مستفاد از توریة و تصریح قاموس مقدس، صحرای جنوبی است. و از لحاظ آن‌که: محل نزول وحی بر حقوق نبی، بیت‌المقدس بوده است مورد بشارت وی نیز کسی خواهد بود که از صحرای جنوبی بیت‌المقدس ظهور می‌نماید. کوه فاران (حری) نیز که محل بعثت قدوس خوانده شده، در صحرای جنوبی بیت‌المقدس واقع است. بنابراین، چنان‌که محتمل است مورد بشارت از جمله «خدا از تیمان می‌آید» ظهور حضرت مسیح ﷺ باشد که، از کوه ساعیر (واقع در قسمت جنوبی بیت‌المقدس) مبعوث به رسالت گردید.

می‌توان گفت: این جمله نیز مانند جمله ۲ یعنی «و قدوس از فاران اه» هر دو بشارت از یک ظهورند، که همان ظهور محمدی ﷺ باشد. نهایت آن‌که جمله دوم در حکم تفسیر اولی، و جمله نخست توطئه و مقدمه برای ذکر دومی است. با این معنی که حقوق، نخست بشارت از آمدن خدا از صحرای جنوبی بیت‌المقدس داده و سپس مقصود از آمدن خدا را، ظهور قدوس «حضرت محمد ﷺ» و منظور از صحرای جنوبی را، کوه فاران (حری) معرفی نموده است.

و آیه ۵ آن یگانه‌طیب روحانی را، نابودکننده و باهای خانمان سوز کفر و بی‌ایمانی، و بهبوددهنده عموم آفات و بلایای جسمی و روحی خوانده که: به هر جا قدم گذارد، و باها و طاعون‌های اجتماع را نابود سازد.

و آیه ۶ نظر نافذ و عمیق وی را که با یک لحظه، اعماق قلوب و نیات جهانیان را بنگرد، به تمامی امم شامل دانسته، و بر اثر سنجش آنان با معیار تخلف‌ناپذیر عقل و روح پاک خویش، و موافقت و مخالفت ایشان با قوانین آسمانی وی، آنان را به دو دسته صالح و طالح منقسم کرده و از یکدیگر پراکنده نموده است.

و ذیل همین آیه، خاطر نشان ساخته که: گردنکشان و نیرومندان بشر، که هم‌چون کوه‌های قدیمی در اعماق جامعه نفوذ کرده، و مستبدانه و بیدادگرانه بر همه شئون اجتماع حکومت می‌کردند، و مانند تل‌های خاک سربار جامعه و مانع از پیشرفت بوده‌اند، در برابر آن یگانه رادگر رعیت‌پرور، از جای خود جسته و به پیشگاه وی به زانو آمدند.

و در آخر آیه فوق که فرمود: هَلِخُوتُ عُولَامُ لُو (راه‌های او عالمی است) در تأیید خاتمیت نبوت آن حضرت که در آیه ۳ و ۴ گذشت: آیین و قوانین وی را نیز جهانی و جاودانی خوانده، و عمر آن را با عمر عالم برابر دانسته است. (در بحث خاتمیت مفصلاً مذکور خواهد شد.)
و به نشان قیامت برساند: این جمله که سومین فراز از وحی گذشته کودک است، ناظر به بدیهی‌ترین ضروریات و روشن‌ترین اصول آیین مقدس اسلام، یعنی خاتمیت این دین حنیف می‌باشد که احکام و قوانینش آن‌چنان محکم است که: «به نشان قیامت برساند». یعنی: تا هنگام ظهور انقلاب جهان و رستاخیز عالم، که قیامت کبری است، باقی و پابرجا است.

در این اصل متقن، قرآن با سایر کتب پیمبران هم‌آهنگی داشته، و به صریح لهجه و تعبیرات گوناگون کتاب و آیین و پیمبر بزرگوار اسلام را (۱) آخرین کتاب و (۲) آیین و (۳) ختم انبیاء و رسل الهی معرفی نموده‌اند.

(۱) خاتم کتب

۱- قرآن خاتم کتب آسمانی است: چنان که در کتاب خاتم پیامبران در قسمت خاتم کتب مشروحاً یادآور شده‌ایم، قرآن مجید در آیاتی چند، خود را خاتم کتب آسمانی معرفی کرده و نزول کتاب آسمانی را پس از خود ممتنع و ناشدنی خوانده، فرماید:

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿انعام، ۱۱۵﴾

و سخن پروردگارت [: قرآن] در حال راستی و عدالت تمام شده است، و هیچ تغییردهنده‌ای (حتی خدا) برای کلمات او نیست، و او بسی شنوای بسیار داناست.

جمله؛ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا، آیات صدق و عدل آسمانی را که راهنمای راستی و عدالت است با نزول قرآن پایان یافته معرفی کرده، و در نتیجه آن چه را که پس از قرآن به نام کتاب آسمانی خوانده شود، کذب و ظلم خوانده است. و جمله؛ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، اشاره به این است که: پروردگار، یاهوگویی‌ها و گزاف مدعیان کتاب آسمانی پس از قرآن را می‌شنود، و به انحراف و عجز آنان از چنان اندیشه‌ناروایی آگاه است.

۲- و در سوره کهف نیز فرماید: **وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿كهف، ۲۷﴾**

و آن چه را که از کتاب پروردگارت سویت وحی شده است (برایشان) بخوان و پیروی کن. کلمات آن [: خدا و قرآن] را هیچ‌گاه تبدیل‌کننده‌ای نیست. جز او [: خدا و کتابش] هرگز پایگاه و پناهگاهی (وحیانی) نتوانی یافت.

چنان که مشاهده می‌شود، آیه فوق با لفظ «لَنْ» (که در لغت عرب برای نفی ابدی استعمال می‌شود) ابدیت قرآن را اثبات، و آن را تا انقراض بشریت به طور انحصار، هادی و پناه ره‌گم‌کردگان معرفی نموده است.

۳- و در سوره فصلت، حاکمیت و غلبه کلی قرآن را بر عموم کتب پیامبران مورد بحث قرار داده، فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكُنْتُمْ بِهِ عَزِيزًا ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطُلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا

۱. ما در استدلال به این جمله برخلاف آنچه بعضی از نقادین پنداشته‌اند، نیازی به این نداریم که «الباطل» را به معنی «المبطل» بگیریم، تا استدلال برخلاف ظاهر لفظ لازم آید، بلکه با حفظ معنی «الباطل» گوئیم:

مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾ ﴿فصلت﴾

کسانی که به این یادواره [قرآن] - چون بدیشان رسید- کفر ورزیدند (به کیفر خود می‌رسند) و به راستی آن کتابی است عزیز: چیره (علیه معارضان). (۴۱) از پیش رویش و از پشت (سر)ش باطل سویش نیاید؛ فرو فرستاده‌ای بیپای از حکیمی بسی ستوده است. (۴۲)

۴- و در سوره نحل، قرآن را تبیان کل شیء خوانده فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿نحل، ۸۹﴾

و (به یاد آور) روزی (را) که در هر امتی گواهی بر ایشان از خودشان برانگیزیم و تو را (هم) بر (همه) اینان گواه آوریم. و این کتاب را به تدریج بر تو فرو فرستادیم درحالی که برای هر چیزی روشنگر است، و (نیز) هدایت و رحمت و بشارت برای اسلام‌آوردگان است.

۵- و در سوره انعام فرماید: مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ﴿انعام، ۳۸﴾

ما هیچ چیزی را در کتاب (تکوین و تشریح) فروگذار نکردیم.

۶- و نیز فرماید: وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿انعام، ۵۹﴾

و هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتابی روشنگر (ثبت) است.

سخن در پیرامون قرآن از کتب پیمبران در حرف فاء از وحی کودک خواهد آمد.

انشاءالله تعالی.

در برخی از فرمایشات حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اشاره به خاتمیت قرآن شده، از جمله فرماید: وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ وَ بَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ عِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ (نهج البلاغه)

کتاب خدا در برابر شما است، این کتاب گوینده‌ایست که هیچ‌گاه از تکلم باز نمی‌ایستد (تا انقراض جهان، رهبر آدمیان است) و خانه‌ایست که پایه‌هایش ویران ناشدنی است و عزت و عظمتی است (برای انسانیت) و غلبه و سیطره‌ایست بر عموم کتب، که هیچ‌گاه یارانش مغلوب و منکوب نمی‌گردند.

از لحاظ آن که توجه نسخ و ابطال (از ناحیه مقام و یا قانونی که قبل و یا بعد از قرآن است) به این کتاب آسمانی، نتیجه‌اش راه یافتن باطل و بطلان است به سوی آن، روی این اصل جمله فوق با نفی نتیجه که «اتیان الباطل» است خواسته نفی هرگونه مبطل و ناسخی را درباره قرآن کرده و آن را تا انقراض جهان باقی و ثابت معرفی نمود.

و نیز فرماید:^۱

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ حَاجَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى.

این را بدانید که پس از تابش انوار هدایت قرآن هرگز احدی را به کتاب و قانون دیگری نیاز نیست و به جز قرآن قانون دیگری نیست که رفع نیازمندی‌های دینی و روحانی کند.

و نیز فرماید:

وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرَّيُّ النَّاقِعُ وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَ النِّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ لَا يَعْوجُّ فَيَقَامُ وَ لَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ. (نهج البلاغه)

بر شما باد که به کتاب‌الله (قرآن) منحصرأ تمسک جویند که پیوندی است متین و ناگسستنی میان خدا و بندگان و نوری است که حقایق را آشکار کند، کجی در آن نیست تا نیازی به تصحیح داشته باشد، و انحرافی در آن راه ندارد تا مورد عتاب و سرزنش قرار گیرد (مانند کتب منسوخه و مجعوله).

۲) «خاتم ادیان» و قرآن و عهدین

بشارت به خاتمیت آیین مبین اسلام که از مسلمات کلیه فرق اسلامی است، در قرآن و سایر کتب پیمبران به صریح لهجه مذکور، و برای روشن شدن اذهان خوانندگان به طور فهرست بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. و در روایات مستفیضه از ائمه اسلام علیهم‌السلام وارد است که: ان الله تعالى لم يدع شيئا يحتاج اليه الاممة الى يوم القيامة الا و قد انزله في كتابه و بينه لرسوله.

خدا آن چه را که بشر تا انقراض جهان از احکام دینی بدان نیازمند است در قرآن نازل کرده و برای پیمبرش بیان فرموده است.

و از حضرت باقر علیه‌السلام روایت است که: ان القرآن يجرى كجری الشمس.

جریان تابش انوار قرآن بر اجتماعات بشری در اعصار زندگی، هم‌چون جریان خورشید است چنان‌که برای خورشید کهنگی و نسخی تا انقراض جهان نیست، خورشید فروزان قرآن نیز همدوش با عمر جهان بر بشریت تابش می‌کند.

و از حضرت رضا علیه‌السلام منقول است که در وصف قرآن فرمود: لا یخلق علی الأزمته لانه لم يجعل لزمان دون زمان بل جعل دليل البرهان و حجة علی كل انسان لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید.

قرآن مجید با گذشت زمان (و تکامل عقل و علم) کهنه نمی‌گردد، زیرا این کتاب آسمانی (برخلاف سایر کتب الهی) تنها برای بعضی ازمنه و اعصار نازل نشده، بلکه (خدا آن را) برای هر انسانی (بدون استثناء) حجت کافی و برهان وافی قرار داده، و هیچ‌گاه بطلان و نسخ از جهت قوانینی که قبل و یا بعد از قرآن مقرر گشته و یا جعل شود متوجه این قانون الهی نخواهد شد.

۱- در کتاب حبقوق نبی، باب سوم، آیه ۶ گذشت که فرمود: **هَلِخُوتُ عُولَام لُو**. راه‌ها و سنن آن قدوس که از کوه فاران (حری) جلالش آسمان‌ها را پوشانیده، عالمی و جهانی است، یعنی هم از نظر عمومیت دعوت مانند عالمست که جایگاه همگی آفریدگان است و هم عمرش همدوش و برابر عمر عالم انسانی و حیات بشریت است. چنان‌که از پیامبر اسلام ﷺ مأثور است که فرمود: **أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ**. من و ساعت (رستاخیز) هم‌چون دو انگشت برابر یکدیگریم، و عمر شریعت من با عمر جهان یکسان است.

۲- و در انجیل برنابا (فصل ۴۲) نیز اشاره به خاتمیت آیین اسلام کرده فرماید: (۱۴) و من نمی‌شمارم خود را مانند آن که از او سخن می‌رانید (۱۵) زیرا که من لایق آن نیستم که بگشایم بندهای جرموق یا دوال‌های نعل رسول‌الله ﷺ را که او را مسیاً می‌نامید (۱۶) آن‌که بیش از من آفریده شده و زود است بعد از من بیاید (۱۷) و زود است بی‌آورد کلام حق را، و نمی‌باشد آیین او را نهایی.

۳- قرآن نیز در مورد خاتمیت اسلام فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ﴿اسراء، ۹﴾

یعنی: اگر شریعت اسلام یک‌سو و سایر شرایع آسمانی را که برای سراسر حیات بشر در کلیه ادوار مقدر است سویی دگر نهیم، شریعت اسلام از همه آن‌ها استوارتر است، و این خود معنی خاتمیت و شریعت آخرین می‌باشد.

۴- و در جای دیگر فرماید:

قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي رَحِيحًا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ﴿انعام، ۱۶۱﴾

بگو: «پروردگام مرا همواره به راهی راست هدایت کرده: دینی پایدار و بهادار و پای‌برجاکننده: آیین ابراهیم؛ حال آن‌که (او) رویگردان از باطل بوده و از مشرکان نبوده است.»

۱. مسیاً در اصطلاح انجیل برنابا حضرت محمد ﷺ است که در آیه ۱۷ آیین او را بی‌نهایت و ابدی معرفی فرموده است.

۲. به‌راستی این قرآن به هر آن‌چه (از راه‌ها) استوارتر، محکم‌تر و ارزشمندتر است: هدایت می‌کند.

۵- و در سوره بینه پس از آن که می‌فرماید: «مشرکین دست از عقیده باطل خود بر نمی‌داشتند جز آن که فرستاده خدا با آیات و بینات فرا رسد و آیات کتاب قیّم را برایشان بخواند، اینان دستوری ندارند جز آن که خدای را با نیت پاک پرستش کنند، نماز بخوانند و...» فرماید: **وَذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ** ﴿بینه، ۵﴾
و دین استوار، پر بها و پایدار همین است.

۶- و سوره آل عمران فرماید:
وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿آل عمران، ۸۵﴾
و هر که جز تسلیم (در برابر خدا) دین و طاعتی دیگر برجوید، هرگز از او پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان کاران است.

۷- و در سوره مائده فرماید:
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴿مائده، ۳﴾
امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و این اسلام را برای شما (به عنوان) طاعتی (شایسته و بایسته و پیوسته) پسندیدم.
و چنان که روشن است: آیات فوق آیین اسلام را پابرجاترین راه هدایت و دین قیّم و زوال‌ناپذیر و گرویدن به غیر آن را تا انقراض جهان غیر قابل قبول خوانده و او را کمال و بلوغ دیانت و تمام نعمت معرفی فرموده است.

در روایات وارده از ائمه اسلام **علیه السلام** نیز به ابدیت آیین مبین اسلام تصریح شده و از جمله حضرت علی بن ابیطالب **علیه السلام** فرماید: **ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ، تَأْتِيهِ أَنْ يَكُونَ دِينًا لَكُمْ دِينًا وَرَأَى لَكُمْ دِينًا وَرَأَى لَكُمْ دِينًا وَرَأَى لَكُمْ دِينًا**
آن که فرماید: **ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ وَ لَا فَكَّ لِحْلَقَتِهِ وَ لَا انْهَادَامَ لِأَسَاسِهِ وَ لَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ وَ لَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ.**

اسلام همان آیینی است که پروردگار بزرگ آن را در میان ادیان برگزیده و قوانین آن را به اندازه‌ای استوار فرموده که دستاویز آن پایان‌پذیر و حلقه‌اش گسستی نیست، اساس و بنیادش انهدام نمی‌پذیرد و ارکانش زائل و نابود نمی‌گردد و درختش هرگز از ریشه بیرون نیاید.

۳) «خاتم پیمبران» و قرآن و عهدین

۱- در انجیل یوحنا^۱ - مفصلاً مذکور خواهد شد - حضرت محمد ﷺ را بیان کننده عموم راه‌های هدایت معرفی کرده، فرماید:

(۱۲) و دیگر چیزهای بسیار دارم که به شما بگویم، لیکن حالا نمی‌توانید متحمل شد (۱۳) اما چون فارقلیط (محمد یا احمد ﷺ) بیاید، شما را به تمام راستی ارشاد خواهد نمود. بنابراین هرکس پس از پیمبر اسلام ﷺ دعوی رسالت کند، بشریت را به کجی و انحراف خوانده، زیرا طبق آیه فوق عموم راه‌های هدایت توسط آن حضرت بیان شده است. ۲- و در یوحنا^۲ تصریح به ابدیت فارقلیط کرده، موافق اصل سریانی فرماید:

(۱۶) وَ أَنَا بَتُّ طَالِبِنُ مِنْ بَبِي وَ خَيْنَ پارَقْلِيْطَا بَتُّ يَبِلُ لُوْخُونُ دِيْئِشْ عَمُوْخُونُ هَلْ اَبْدُ.

(۱۶) و من از پدر خواهم خواست و او فارقلیط دیگری (پیمبر پسندیده دیگر) به شما (مردم جهان) خواهد داد که تا به ابد با شما خواهد ماند.

یعنی: برخلاف سایر پیمبران که برای مدت معینی آیینشان در جهان حکومت می‌کند، آن پیمبر که پس از عیسی خواهد آمد، تا ابد و برای همیشه بر بشریت حکومت خواهد کرد.

۳- و در آیه ۳ از کتاب حقوق نبی (چنان که گذشت) نیز به ابدیت آن حضرت تصریح کرده، فرموده: سِلَاهُ شَامِيْمِ هُوْدُو وَ تِهَلَاتُو مَالِئَاهَا اَرِصُ.

برای همیشه جلال و مدحش آسمان‌ها و زمین را مملو کند.

یعنی: برخلاف سایر پیمبران که مدت نبوت و دعوتشان محدود به زمانی معین است، آن پیمبری که از کوه حری مبعوث به رسالت گردید، نبوتش جهانی و جاودانی است.

۴- و در برنابا^۳ در مورد خاتمیت آن حضرت فرماید: (۶) و به تحقیق پیمبران همه آمدند، مگر «رسول الله ﷺ»، آن که زود است بعد از من بیاید، زیرا که خدا این می‌خواهد تا که من مهیا سازم راه او را.

۱. باب ۱۶، آیه ۱۲ و ۱۳.

۲. فصل ۱۴، آیه ۱۶.

۳. ص ۹۸، فصل ۳۶، آیه ۶.

حضرت مسیح ﷺ در آیه فوق پیمبر پس از خود را که به نام رسول الله ﷺ ذکر کرده، آخرین پیمبران معرفی فرموده، و در حقیقت ایمان به رسالت آن حضرت را با خاتمیت وی ملازمت داده است. و روی این اصل آن که پس از پیمبر اسلام دعوی نبوت کند، از زمره پیمبران بیرون و از شیاطین و منحرفین جهان خواهد بود.

۵- و در انجیل برنابا (فصل ۹۷) که تمامی آیات آن بشارت به ظهور حضرت خاتم النبیین ﷺ است، درباره خاتمیت آن حضرت فرماید:

(۷) کاهن در جواب مسیح گفت: آیا پیمبران دیگر بعد از آمدن پیمبر خدا خواهند آمد؟ (۸) پس یسوع در جواب فرمود: بعد از او پیمبران راستگو که از جانب خدا فرستاده شده باشند، نخواهند آمد (۹) ولیکن جمع بسیاری از پیمبران دروغگو خواهند آمد و همین است که مرا محزون می‌دارد.

بشارت هجدهم

از آیه ۱۵ در پاسخ کاهن که از نام آن حضرت سؤال کرده فرماید: نام مسیا عجیب است، زیرا که خدا وقتی روان او را آفرید و در نور آسمانی او را گذاشت او را نامید (۱۶) خدا فرمود: صبر کن ای محمد! زیرا که برای تو می‌خواهم خلق کنم بهشت و جهان و بسیاری از خلائق را که می‌بخشم آن‌ها را به تو حتی این که هر که تو را مبارک می‌شمارد مبارک می‌شود و هر که تو را لعنت کند ملعون می‌شود.

و در آیه ۱۸ فرماید: همانا نام مبارک او محمد است. آن وقت جمهور مردم صداهای خود را بلند نموده گفتند: ای خدا بفرست برای ما پیمبر خود را. ای محمد! بیا زود برای خلاص جهان. و در فراز ششم از حرف میم (وحی گذشته کودک) نیز به کلیت آن حضرت اشاره کرده فرموده است: او است جمله و کل. (آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری.)

و چنان که از این جمله مستفاد می‌گردد، پیمبر اسلام ﷺ به شخصه، ظهور عموم پیمبران بوده و مظهریت تامه همگی برگزیدگان خدای را دارا است.

قرآن مجید نیز در مورد خاتمیت آن حضرت، گاه از منطبق افضلیت وارد شده فرماید:

۷ - فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿نساء، ۴۱﴾

پس چگونه است (حالشان) آن هنگام (و هنگامه‌ای) که از هر امتی گواهی آوریم، و تو را بر همه آنان (: امت‌ها و گواهانشان) گواه آوریم؟

نبوت انبیاء به تصدیق خاتم انبیاء شناخته می‌شود و هنگامی آن بزرگوار را مصدق انبیاء خوانده، تصریح می‌کند که پروردگار از ازل با عموم پیامبران پیمان گرفته که به آن حضرت ایمان آورده و یاری‌اش کنند، چنان که فرماید:

۸ - وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ (۱) أَلْكَتَبِ لِمَاءَ آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابِ وَحْيِهِ (۲) ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ (۳) مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ (۴) لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ (۵) وَلَتَنْصُرُنَّهُ (۶) قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿ال عمران، ۸۱﴾

و چون خدا از تمامی پیامبران برجسته (صاحب کتاب) پیمان گرفت، که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد درحالی که آن چه را با شماست تصدیق کننده است، بی‌گمان به او ایمان بیاورید، و به راستی و درستی یاری‌اش کنید. (آن‌گاه) فرمود: «آیا اقرار کردید و بر این (جریان پیمان) بار گرانم را بر (عهده) گرفتید؟» گفتند: «(آری،) اقرار (پایدار) کردیم.» فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.»

جملات هشتگانه آیه فوق به بیان ذیل، خاتمیت و افضلیت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ را ثابت و مقام سلطنت و رسالت بر انبیاء را ویژه آن حضرت می‌سازد:

جمله ۱ به طور ابهام حکایت از زمانی می‌کند که پروردگار عموم پیامبران را گرد آورده و از تمامی آنان پیمان نصرت و ایمان به حضرت ختمی مرتبت را (که مدلول جمله ۵ و ۶ است) گرفته است، و کلمه النَّبِيِّينَ که به اصطلاح جمع محلی به الف و لام است، بر حسب قواعد شامل عموم افراد بوده و روی این اصل احدی از پیامبران الهی از این پیمان بیرون نیستند.

جمله ۲ و ۳ و ۴ بیان وقت نصرت و ایمان به آن حضرت است که: (۲) چون به شما کتاب و حکمت عطا فرمودم (۳) و پس از همگی شما پیامبری به سوی شما فرستاده شد که (۴) گفته‌ها و آن چه با شما بوده است تصدیق نمود (۵) به او ایمان آورید (۶) و یاری‌اش کنید.

جمله ۳ دو امتیاز و مقام اختصاصی برای پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ ثابت می‌کند، اول: خاتمیت آن حضرت است که مدلول کلمه ثُمَّ می‌باشد زیرا این کلمه که به معنی تراخی

و تأخیر است ظهور نور قدوسی محمدی را پس از عموم پیامبران دانسته و حتی فاصله ممتدی را هم که بین آن حضرت و پیامبران بوده بیان کرده است.

دوم این که: عموم رسل الهی فرستاده به سوی امت‌هایی هستند که عهده‌دار هدایتشان بوده‌اند، و جمله **جَاءَكُمْ** که خطاب به عموم پیامبران است اضافه بر مقام رسالت به معنی فوق، بر عظمت آن حضرت افزوده است که: آن بزرگ‌مرد آسمانی فرستاده به سوی پیامبران نیز هست.

و جمله ۴ نیز امتیاز دیگری است برای آن حضرت که تصدیق‌کننده رجال وحی است، و هر که از تصدیق او خارج شود از رجال وحی بیرون است.

و جمله ۵ پیامبران را ملزم به ایمان به آن حضرت نموده و تصدیق و اعتراف به او را از شرایط رسالت و لوازم نبوت ایشان قرار داده است.

و جمله ۶ نصرت آن حضرت را بر ایشان واجب نموده که: هر یک به نوبه خود پیروان خویش را به ظهور این نیر اعظم آگاه ساخته، به آمدنش بشارت دهند.

و در جمله ۷ از پیامبران بر این پیمان اقرار و اعتراف گرفته و این بار گران را به عهده آنان ثابت نموده.

و در جمله ۸ به آنان امر فرموده که به موقع خود بر این پیمان گواه باشند و ذات اقدس حق نیز خود را در زمره گواهان به شمار آورده است.

بنابر آنچه گذشت، از آیه فوق مستفاد می‌گردد که: پروردگار درباره ایمان و نصرت حضرت ختمی مرتبت در ازل از عموم پیامبران پیمان گرفته، و احدی جز وی که مصدق الانبیاء و خاتم الرسل است باقی نمانده، و آن حضرت نبی الانبیاء و رسول الرسل است که انبیاء نسبت به وی امت و پیروند و عموم رجال وحی بر پیمان ایمان و نصرت وی پایدار، و پروردگار با آنان بر این پیمان گواه است. آیا پس از این پیامبر، پیامبر دیگری ممکن است؟ و آیا با این تصریحات جرأت دعوی نبوت پس از پیامبر اسلام برای احدی باقی می‌ماند؟

پیمبر یگانه

ما اگر به استناد این آیه دعوی کنیم که قرآن نبوت اصل را ویژه حضرت محمد ﷺ دانسته، هیچ گونه گزافه‌گویی نکرده‌ایم، و از جمله شواهد ما بر این مدعی جمله **ثُمَّ جَاءَكُمْ** است که پیمبر خاتم را فرستاده به سوی پیمبران خوانده و دعوت و رسالت آن حضرت را اضافه بر امم عالم شامل عموم انبیاء و رسل الهی گرفته است. و نیز بعثت پیمبران گذشته را به عنوان مقدمه ظهور نور محمدی ﷺ معرفی نموده و همین سِمَتِ غیر اصیل و مقدمی را هم به تصدیق و امضاء آن بزرگوار منوط و مربوط دانسته، و عموم رجال آسمانی را به استناد أخذ میثاق عمومی ملزم به ایمان و نصرت آن حضرت فرموده است.

در آیه ۳۳ سوره توبه و آیه ۹ سوره صف نیز هدف از بعثت آن سرور را ظهور کلی دیانت و احاطه و غلبه بر تمام و کمال دین خوانده، فرماید: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** ﴿توبه، ۳۳﴾ اوست کسی که پیامبرش را با هدایت و طاعت پای برجا و تمامی حق فرستاده، تا دینش را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان را بسی ناخوش آید.

آیا پس از دین حق و ظهور کلی دیانت انتظاری باقی است؟!

آری مشرکین و آنان که از حقیقت مستورند با مشیت حق مخالفت ورزیده و به اندیشه ظهور جدید و آیین دگری افتاده و با نقاب تحری، حقیقت بزرگ‌ترین و بی‌شمرانه‌ترین تجرّی بر مقام الوهیت و نبوت کرده‌اند!!!

خاتم النبیین ﷺ

و در آیه ۳۰ سوره احزاب، [موافق آیه ۷۵ آل عمران] که آن حضرت را خاتم رسولان خوانده بود، اضافه بر این مقام، آن حضرت را خاتم پیمبران معرفی کرده، فرماید: **مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ** ... ﴿احزاب، ۴۰﴾

۱. در نتیجه ختم رسالت و نبوت به وسیله حضرتش صورت گرفته است.

محمد (هرگز) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران بوده است. و خدا همواره بر هر چیزی بسی دانا بوده است.

در کتب لغت عربی میان معنی خاتم و خاتم فرقی نهاده و هر دو را به معنی آخرین ذکر کرده‌اند. چنان که در مجمع‌البحرین گوید: خاتم النبیین، ای: آخرهم لیس بعده نبي. خاتم النبیین یعنی آخرین پیامبران و پس از وی پیامبری نیست.

صراح اللغة گوید: خاتم و ختام و خاتام، همگی دارای یک معنی و آن آخرین است. گرچه در صراح اللغة نیز گوید: یکی از معانی خاتم انگشتریست که با آن مهر زنند، ولی در این صورت دلالت آیه فوق بر خاتمیت حضرت محمد ﷺ روشن تر و صریح تر خواهد بود. زیرا معنی خاتم النبیین چنین می‌شود که: حضرت محمد ﷺ در میان پیامبران هم‌چون انگشتریست که با آن مهر می‌زنند.^۱ روی این اصل همان گونه که مهر آخر نامه شاهد صدق و صحت مندرجات نامه است، و چنانچه در زیر مهر چیزی به مطالب نامه افزوده شود از درجه اعتبار ساقط و کذب و جعل شناخته می‌شود. رسالت پیامبران نیز تنها با تصدیق و گواهی پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ شناخته شده، و هر که پس از آن حضرت دعوی نبوت و رسالت کند، دعوی اش کذب و از درجه اعتبار ساقط، و در حکم عباراتی مجعول است که در زیر مهر و امضاء نوشته شود.

خاتم رسل

بی‌مناسبت نیست که برای رفع برخی از توهّمات و پندارهای بی‌اساس^۲ نمونه‌ای از

۱. سابقاً مرسوم بوده که اشخاص نام خود را روی نگین انگشتر ترسیم کرده و با آن نامه‌ها و اسناد را مهر می‌کرده‌اند، و جهت این که مهر را خاتم گویند! این است که مهر در آخر نامه زده می‌شود و خاتم به معنی آخر و پایان است.

۲. چون بعضی از احزاب مفسده‌جو از لحاظ ادله بسیاری که بر ختم نبوت پیامبر اسلام موجود است، از انکار نبوت ختمیه آن حضرت مایوس مانده‌اند. با این نیرنگ که نبوت و رسالت از یکدیگر جدا و ختم نبوت مستلزم ختم رسالت نیست، خواسته‌اند دعوی خویش را اثبات نموده، رسالت پس از پیامبر اسلام را ممکن وانمود ساخته، و بعضی از افراد معلوم الحال را که حتی از آدمیت و ایمان نیز فرستگ‌ها دور و مهجورند، به عنوان پیامبر پس از اسلام وانمود سازند: «علیمحمد شیرازی و حسینعلی نوری». به این عنوان که علیمحمد، همان قائم موعود اسلام است که تشریح شرع جدید نموده، و حسینعلی نوری پیامبری است پس از وی که او نیز آیینی نوین اختراع کرده است. با آن که اعترافات خود علیمحمد شیرازی حاکی از این است که وی نه تنها مدعی نبوت نبوده و بلکه چنان ادعا نیز ننموده که من «محمدبن الحسن یا قائم موعود اسلام می‌باشم».

روایات اسلام را که در پیرامون ختم رسالت حضرت محمد ﷺ به ما رسیده، ذیلاً از نظر خوانندگان ارجمند بگذرانیم:

- ۱- فرمایش علی ﷺ که درباره آن حضرت فرمود: **أَمِينٌ وَحِيَهُ وَ خَاتَمٌ رُسُلِهِ**. وی نگهبان وحی و آخرین رسل الهی است.
- ۲- و نیز فرماید: **فَقَفَى بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ**. خدا، وی را پس از همگی رسل قرار داده و وحی آسمانی را به او پایان داد.
- ۳- و در خبر است که: **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا حَبِيبِي وَ يَا سَيِّدَ رُسُلِي وَ يَا أَوَّلَ مَخْلُوقَاتِي وَ يَا آخِرَ رُسُلِي**.
- ۴- و جابر از پیامبر اسلام ﷺ روایت نموده که فرمود: **أَنَا عَقِبُ النَّبِيِّينَ لَيْسَ بَعْدِي رَسُولٌ؛** پس از من رسولی نخواهد آمد.
- ۵- و نیز از علی ﷺ است که: **أَنَا خَاتَمَ الْوَصِيِّينَ**. من آخرین اوصیاء می‌باشم.^۱

(۱) چنان که در تفسیر سورة یوسف، خود را بنده حضرت محمد بن الحسن خوانده گوید: **اللَّهِ قَدِ قَدَّرَ أَنْ يَخْرُجَ ذَلِكَ الْكِتَابُ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقَصَصِ مِنْ عِنْدِ: مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَلِيِّ عِبْدِهِ، لِيَكُونَ حِجَّةَ اللَّهِ مِنْ عِنْدِ الذِّكْرِ عَلَى الْعَالَمِينَ بَلِيغًا، وَ مِنْ يَكْفُرُ بِالْإِسْلَامِ لَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ أَعْمَالِهِ الْخَيْرَ.**

(۲) و در سورة السر، که از یافته‌های او است، گوید: **إِنِّي الْبَيْتَاتُ مِنْ عِنْدِ بَقِيَّةِ اللَّهِ أَمَامِكُمْ الْمُنْتَظَرِ الْخَيْرِ.**

(۳) و در سورة الكتاب، گوید: **يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ! إِنَّا بِأَبَابِ أَمَامِكُمْ الْمُنْتَظَرِ.**

(۴) و در همین سوره، گوید: **يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَدْ فَدَيْتُ بِكُلِّ لَكَ وَ رَضَيْتُ السَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَ مَا تَمَنَيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ الْخَيْرِ.**

(۵) و در تفسیر سورة بقره در ذیل بیان مصادیق غیبت، گوید: **و محل تفصیل هذا الغیب، هو القائم محمد بن الحسن ﷺ**

(۶) و در ذیل آیه **وَ إِذْ أَخْبَرْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ** ﴿اعراف، ۱۵۱﴾ به طول عمر آن حضرت اشاره کرده گویند: **و ان آل الله سلام الله عليهم اجمعين، في رتبة جسمهم الظاهرة اقوى من افئدة الجنان، لو لا يقتلهم احد لا يموتون، لان اجسادهم كانت معتدلة و لا يجرى التغير لهم؛ كما يكون الحجة محمد بن الحسن، حيا عذب الله قوما قتلوهم.**

(۷) و در تفسیر «بسم الله» آن حضرت را به عنوان خاتم ائمه که قائم و غائب از انظار است معرفی کرد و برای احیای قرآن و سنت اسلام راجع به تعجیل فرج آن حضرت دعا نموده گوید: **فتمت كلمة الحق صدقاً و عدلاً لا مبدل لكلماتك و لا معقب لا ياتك بخاتمهم و قائمهم الغائب المستور المخفي عن عوالمهم و مواطن الظالمين و اهل الشرور عجل الله فرجه لاجاء الكتاب و السنة.**

مذکورات فوق نمونه‌ای از اعترافات علیمحمد شیرازی، به غیبت و طول عمر و تصریح به نام قائم آل محمد و این که خود، بنده او است بوده، و با این وصف جای بسی تعجب است که گروهی عاری از خرد و اندیشه وی را به عنوان قائم موعود (آن هم قائمی که برخلاف وظیفه امامت، به شغل نبوت و تشریح شرع جدید پرداخت) شناخته؛ و مهملات و رطب و یابس‌های او را به هنگام پریشان‌گویی به هم بافته، کلمات وحی وانمود ساخته‌اند.

۱. احادیث خاتمیّت بیش از اندازه تواتر در ابواب گوناگون معارف و احکام اسلامی پراکنده است.

و پر روشن است که: پایان وصایت مستلزم پایان نبوت و رسالت است زیرا هیچ پیامبر الهی بدون وصی (که حافظ و ناشر دعوت و آیین اوست) نیست، و از این لحاظ ختم وصایت، ختم نبوت و رسالت نیز خواهد بود.

منحرفین احیاناً از عقیده تثلیث نصاری نیز گام‌هایی فراتر نهاده، و مدعی نبوت پس از رسول اسلام را، ذات یگانه خدا و بلکه خالق خدایان نیز خوانده^۱ و با این یاوه‌سرایی روی مسیحیان را در پندار بی سر و پای تثلیث سفید کرده‌اند.

پیامبران الهی حضرت محمد ﷺ را به آیین جهاد می‌ستایند

و جنگ‌کننده باشد: این جمله که چهارمین فراز از وحی گذشته کودک است، بشارت به حسّ جنگ‌جویی و سلحشوری پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ است که: به هنگام تهاجم معاندین و آشوبگران، به فرمان لازم‌الاجراء الهی به منظور صیانت مسلمین، به دفاع و مبارزه خونین در برابر آنان می‌پرداخت.

۱. حسینعلی نوری در بسیاری از گفته‌های خود اشی شورتر از تثلیث و هم‌چنین عقیده وحدت وجود، عرفا (که همه موجودات را خدا و اجزاء او می‌پندارند) پخته، و دعای متناقضه‌ای که در سخافت منحصر به خود او می‌باشد، نموده است. گاه خود را خدای لایزال مهیمین قیوم معرفی کرده، (چنان که در سوره هیکل گوید): لم ازل کنت ناطقاً فی جبروت البقاء: اننی انا الله لا اله الا انا المهیمین القیوم (هیکل، ص ۲۱) و هنگامی خویشان را مسجود و معبود عالمیان دانسته، گوید: تالله قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفين و معبود من فی السموات و الارضین و مسجود الاولین و الاخرین (هیکل، ص ۴۸) و زمانی خویشان را خدای زندانی یگانه خوانده، گوید: اسمع ما یوحی من شطر البلاء (زندان عکا) علی بقعة المحنة و الابتلاء سدرة القضاء. انه لا اله الا انا المسبحون الفرید (هیکل، ص ۲۸۶) و گاهی بر نادانی و جسارت مردمی که این خدا را که آفریننده جهان است، به زندان انداخته‌اند تأسف خورده گوید: تفکر فی الدنيا و شأن اهلها، ان الذی خلق العالم لنفسه، قد حبس فی اخبرب الدیار (یعنی عکا) (هیکل، ص ۷۴). و وقتی ذات خدایی خود را، نشسته در زیر شمشیرهای مشرکین خوانده، گوید: اذا کان جالسا تحت سیوف المشرکین. و در لوحی که خودش برای روز ولادت خویش نوشته: ذات لم یلد و لم یولد (خدا) را به منظور این که به عنوان شخص خود معرفی نماید، مولود و حادث خوانده گوید: الیوم فیه ولد من لم یلد و لم یولد. و در قصیده ورقائیه از دعوی الوهیت نیز گام‌هایی فراتر نهاده، و خویشان را خالق خدایان معرفی کرده، گوید: کل الالوه برشح امری تالھت. یعنی: همه خدایان از ترشح اراده من به خدایی رسیده‌اند. نگارنده: گرچه این‌گونه دعوی و بدعت‌ها شایسته نیست در این کتاب که بحث با اهل کتاب می‌کند، مذکور گردد، و به همین لحاظ هم در متن ذکر نکردیم و از نقل آن‌ها در پاورقی هم از خوانندگان نهایت اعتذار می‌جوئیم. ولی به منظور آن‌که احاطه و اطلاع خوانندگان به دعوی متناقضه بیشتر گردد، احیاناً از نقل پاره‌ای از آن‌ها ناگزیریم.

کتب مقدسه (عهدین) نیز موافق جمله فوق، حسّ سلحشوری را عموماً، و آن یگانه رهبر عالیقدر بشریت را خصوصاً به این رویه ستوده، و (۱) شریعتش را شریعت آتشین، و (۲) زائل کننده روح استبداد، و رام کننده گردنکشان و یاغیان دانسته و (۳) قیام به شمشیر را نشانه قدس پیروان با ایمانش، و (۴) شمشیر را علامت جاه و جلال آن یگانه پیشوای روحانی معرفی نموده، و (۵) عصای مملکت (آلات دفاعی و سربازان جنگی) وی را عصای عدالت، و (۶) آن را نشانه غیرت و حمیت معرفی نموده‌اند.

و از طرفی هم، آمادگی برای جنگ و نبردهایی خونین، به حضرت عیسی و موسی و داوود و یوشع نسبت می‌دهند.

و اکنون ذیلاً نمونه‌ای از آیات کتب مقدسه را در پیرامون محسنات آیین جهاد و قیام پیمبر اسلام با شمشیر، از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:

۱- در تنبیه (آیه ۲، باب ۳۳) پس از بشارت به ظهور قدوس (حضرت محمد ﷺ) از کوه فاران (چنان که گذشت) شریعت وی را شریعت جهاد خوانده، فرماید: و از دست راستش به ایشان شریعت آتشین رسید.

یعنی: همان گونه که آتش اشیایی را که مستعد سوختن و نابود شدن هستند، نابود می‌سازد، شریعت آن وجود قدوسی که تنها هدفش تقدیس و تطهیر اجتماع بزرگ جهان است، ناپاکان و آشوبگران اجتماع را که قانون مقدس الهی را نمی‌پذیرند، و هم‌چنان بر افساد و آشوبگری خود ادامه می‌دهند، ریشه وجودشان بسوزد و از بنیاد برکند.

۲- و در کتاب حقوق (آیه ۶، باب ۳) نیز چنان که گذشت، بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان را که هم‌چون کوه در اعماق اجتماع ریشه دوانیده و مستبدانه و خودسرانه بر تمام شئون جامعه حکمفرمایی می‌کرده‌اند، در برابر آن یگانه مظهر قدرت الهی ناچیز و نابود معرفی نموده، فرماید: (۶) کوه‌های ازلی بجهند و تل‌های ابدی خم شوند.

۳- و در زبور داوود (مزمور ۱۴۹، آیه ۵ - ۹) فرماید:

(۵) مقدسان در جلال مبتهج باشند و بر بستر خود بخروشند (۶) تکبیرات خدا در دهان ایشان و شمشیر دودمه در دست ایشان باشد (۷) تا آن که از امت‌ها انتقام کشیده و قوم‌ها

را تنبیه نمایند (۸) و ملوک ایشان را با زنجیرها و عزیزان ایشان را با قیدهای آهنین ببندند (۹) و برایشان حکم مکتوب را اجراء دارند چه عزت تمامی مقدّسان همین است، خداوند را تهلیل نمایید.

آیات فوق، خرسندی و بهجت مقدّسان را به آمادگی برای دفاع معرفی نموده، که: به منظور انتقام از مهاجمین و تنبیه آنان قیام به شمشیر نموده و پادشاهان و گردنکشان را به زانو آورند، و از شدت اهتمام به حفظ نوامیس خود در بستر خواب نیز آرام نداشته و در جوش و خروشند، و: این گروه پاکسیرت و خداپرست به هنگام نبرد با دشمن نیز که با شمشیرهای دودمه بر مهاجمین حمله می‌برند، از یاد خدا غافل نبوده، و تکبیرگویان^۱ با گروه خدانشناس کارزار می‌نمایند. و حکم مکتوب و لازم‌الاجراء الهی^۲ (یعنی جزیه) را بر حریف خود جاری کرده، و...

این رویه نگهبان عزت و سعادت مردم پاک و غیرتمند است.

۴- و در مزمور ۴۵ نیز آن حضرت را به قیام به شمشیر امر کرده، و آن را نگهبان جاه و جلال، و موافق با حقیقت حلم و عدالت، و عصای کشورش را عصای عدل، و دودمان پاکش را سروران و فرمانروایان دولت حقّه الهیه خوانده است.

چنان که فرماید: (۲) از فرزندان آدم زیباتری، بلاغت به لب‌های تو ریخته است، چنان که خدا تو را ابدأ برکت داده است (۳) ای پهلوان شمشیر تو را که جاه و جلال تو است به کمرت ببند (۴) و با عظمت خود برخوردار شده سوار شو، به سبب حقیقت و حلم و عدالت که دست راست تو چیزهای مهیب را به تو نشان می‌دهد (۵) تیرهای تو بر قوم‌هایی که از دل دشمن مَلِکند، تا آن که در زیر تو افتاده شوند، تیز است (۶) ای خدا تخت تو ابدالآباد است، عصای مملکت تو عصای عدالت است (۱۶) در جای پدران، فرزندان خواهند بود، تا ایشان را در تمامی زمین سرور نصب نمایی (۱۷) اسم تو را پشت در پشت مذکور می‌گردانم، از آن سبب قوم‌ها تو را تا ابدالآباد تعریف خواهند نمود.

۱. تکبیر گفتن به هنگام روبه‌رو شدن با دشمن از امتیازات سربازان اسلام بوده که: با استمداد از خدای بزرگ با عدم قشون و سلاح کافی، غالباً بر حریف خود غالب می‌شده‌اند.

۲. منظور از حکم مکتوب، قبول اسلام و یا جزیه است که قشون اسلام به دشمن پیشنهاد می‌نمودند.

۵- و در اشعیا (فصل ۴۲: ۱۳) پس از اشاره به بسط عدالت تامه آن حضرت و ظهورش از عربستان (چنان که خواهد آمد) وی را مظهر تامه قدرت الهی خوانده فرماید: (۱۳) خداوند مثل صاحب شجاعت بیرون می‌آید، و مانند مرد جنگی غیرت خود را به حرکت آورده، خروش نموده، نعره خواهد زد و بر دشمنان خود غالب خواهد شد. چنان که روشن است، آیات فوق، جهاد را مایه سعادت و سربلندی و صیانت نوامیس، و مقتضای غیرت، و پیمبر بزرگوار اسلام را بزرگ‌ترین رهبر بشریت معرفی کرده. ولی با این وصف، پیشرفت و توسعه حکومت حقّه محمدی ﷺ (برخلاف اندیشه ناروای علمای مسیحی) تنها مرهون زور و شمشیر نبوده. بلکه بزرگ‌ترین علل توسعه و قدرت روزافزون اسلام، موافقت سنن و قوانین و معارف آن، با فطرت سلیم و برهان عقل، و سادگی تعلیمات آن بوده است.

مگر ممکن است عقیده و ایمان را بر کسی به اجبار تحمیل نمود؟ و بر فرض امکان، آیا مرامی که به زور سرنیزه پیشرفت کند، قابل بقاء و دوام است؟!

قرآن فرماید: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ﴿٢٥٦﴾ بقره، ۲۵۶

در دعوت دینی و پذیرفتن آیین الهی، هیچ‌گونه تحمیل و اکراهی وجود ندارد، زیرا (با منطقی رسای انبیاء) راه از چاه ممتاز و هدایت از ضلالت روشن گردیده است.

و پیمبر اسلام، به فرمان الهی، که: وَلَا تُجْبَدُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ ﴿٤٦﴾ عنکبوت، ۴۶

در هدایت ره‌گم‌کردگان، با روشن‌ترین بیان و عالی‌ترین برهان مناظره و بحث می‌فرمود، مگر با آنان که ستم کردند و عقل و اندیشه خویش را زیر پا نهاده، و بر تکذیب و طغیان آشوبگری خود ادامه دادند.

البته در چنان مواردی (موافق ذیل آیه: إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ) چون منطق، کارگر نمی‌شد، آن بزرگ‌مرد آسمانی، برای قلع ریشه فساد مأمور به دفاع و قیام بر علیه ظلم و استبداد، به منظور حفظ مال و جان و نوامیس مسلمین بوده است.

۱. در دین هیچ (گونه) اجباری نیست، (زیرا) راه از بی‌راهه به‌درستی آشکار شده.

۲. و با اهل کتاب، جز با بهترین (شیوه) مجادله مکنید. مگر (با) کسانی از آنان که ستم کردند.

گرچه می‌توان اضافه بر جنگ‌های دفاعی، تهاجمات ابتدایی و بی‌سابقه را نیز، به منظور اجراء قانون حق و عدالت، در مورد پیمبران تجویز نمود، چنان‌که دولت‌ها قوانین حتمی‌الاجراء خود را به زور سرنیزه بر اجتماع تحمیل می‌کنند، و در صورتی که آن قوانین از روی عدالت وضع شده باشد چنان رویه‌ای در اجراء آن هرگز مورد تنقید نیست.

ولی انبیاء الهی، از لحاظ آن‌که اضافه بر تنظیم اجتماع، برای زندگی مادی و دنیوی، متوجه هدف عالی‌تر (یعنی توجه دادن بشریت به مبداء عالم و تکمیل خصائل و محاسن روحانی و معنوی) می‌باشند، و قانونی که به اجبار پذیرفته شود قابل دوام نیست، جنگ‌های آنان نیز تنها صورت دفاع داشته است.

رویه جنگی اسلام

خصوص پیمبر بزرگوار اسلام، که: از آغاز دعوت تا سیزده سال با تمام صدمات و تهاجماتی که از معاندین به وی توجه می‌کرد، هرگز دست به شمشیر نبرد، و با این وصف در طول این مدت، جویندگان حق قبول همه‌گونه محرومیت‌ها و صدمات را نموده، و با کمال استقامت به آیین وی می‌گرویدند و تعدادشان به وضع بی‌سابقه‌ای روی به ازدیاد می‌نهاد و پس از آن‌که به مدینه هجرت فرمود، چون عده مسلمین برای دفاع کافی، و تهاجمات معاندین ادامه داشت، از آن هنگام جنگ‌های اسلام آغاز گردید.

رویه آن بزرگ‌مرد آسمانی در کلیه جنگ‌ها و دفاع‌ها، سیره مصلحانه و مشفقانه و خیرخواهانه بوده، و تا آن‌جا که امکان داشت، از خونریزی خودداری می‌فرمود، و با قراردادهای و شرایطی صلح و صفا برقرار می‌کرد.

پیش از هر جنگ قشون دشمن را نخست به توحید و یکتاشناسی و عدالت دعوت، و از ستمگری و انحراف منع می‌فرمود، و با پند و اندرز آنان را به صلح می‌خواند.

هیچ‌گاه آغاز حمله از آن حضرت نبود، بلکه همه وقت تهاجم از قشون دشمن آغاز می‌شد، و اگر احیاناً تقاضا و تمایل به صلح داشتند، بی‌درنگ می‌پذیرفت: **وَإِنْ**

جَنَحُوا لِّلسَّلَامِ فَأَجْنَحَ لَهَا^۱ ﴿انفال، ۶۱﴾

لشگر خود را از کشتن زنان و اطفال و سالخورده‌گان و مردم گوشه‌گیر و ناتوان، و کسانی که در معرکه جدال نبودند، به شدت باز می‌داشت و آنان را با بیان شیرین پند و اندرز می‌داد. در مورد اسیران و زندانیان، سفارش به عطوفت و مهربانی می‌فرمود، و از خراب کردن ساختمان‌ها و نابود ساختن درختان و چشمه‌سارها منع می‌کرد. هرگز روح انتقام به خود و لشکریانش راه نمی‌داد، و حتی به هنگام فتح مکه نسبت به مشرکین که بی‌رحمانه شکنجه‌ها به آن حضرت و پیروانش داده بودند، فرمان عفو عمومی صادر و آنان را مورد بخشش قرار داده و اسراء را آزاد فرمود. آیا چنان بزرگ‌مردی آیین مقدس خود را به زور شمشیر در جهان منتشر ساخته، و آیا چنان رویه‌ای برخلاف صلاح اجتماع بشری است؟؟؟

آری اسلام در برابر عقلاء و آنان که آراسته به زیور انسانیت و وجدانند، با نیروی منطق و برهان و با دیوان و جانوران دویا که منطق در آنان مؤثر نیست با نیروی آتشین و آهنین روبه‌رو می‌شود.

جنگ‌های پیمبران بنی اسرائیل

این بود رویه جنگی اسلام، ولی کتب مقدسه، آمادگی شدید برای جنگ در مورد حضرت مسیح علیه السلام، و بی‌رحمانه‌ترین خونریزی‌ها را به حضرت موسی و یوشع و داوود و برخی دیگر از انبیاء بنی اسرائیل نسبت داده، و احياناً این رهبران عالیقدر بشریت را، هم‌چون سلاطین جبار و ستمکار نابودکننده نسل انسانی معرفی نموده‌اند.

مسیح علیه السلام آماده جنگ بود

در انجیل متی^۲ فرماید: گمان مبرید آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام

۱. یعنی: و اگر برای صلح (و تسلیم، به سوی تو) بال گشودند[: پیش آمدند] تو نیز برای آن بال بگشا[: بپذیر] و بر

خدا توکل کن. همواره او، (هم) او بسیار شنوای داناست.

۲. ۱۰: ۳۴ (تَمَّتْ این بحث در رقم یک استدراکات نوشته).

تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را.

و در لوقا (فصل ۲۲، آیه ۳۶) حواریین را دستور به آماده ساختن شمشیر داده، فرماید: (۳۶) و ایشان (حواریین) را (مسیح) فرمود: که حال آن کس که کیسه با اوست بردارد و هم‌چنین کسی که خورجین دارد، و کسی که ندارد، بفروشد جامه خود را، و بخرد شمشیری. و از آیه ۳۷-۴۹ جریان رفتن عیسی را با حواریین به کوه زیتون و آمدن حواریین خدمت آن حضرت، و پیش دویدن یهودا که پای مسیح را بیوسد، و فرمایش آن حضرت را به وی که: به بوسه‌ای به من خیانت می‌کنی بیان کرده، سپس فرماید: (۴۹) آن‌گاه مصاحبانش چون دیدند که چه خواهد شد، وی را گفتند: ای خداوند! آیا به شمشیر بزنیم (۵۰) و یکی از آن‌ها زد و گوش راست خادم کاهن بزرگ را برید.

و تا آخر فصل فوق، جریان تسلیم عیسی را به یهودیان، و کمک خواستن آن حضرت از شاگردان که در برابر دشمن قیام به شمشیر کنند و عدم اجابت آنان را، مفصلاً بیان کرده است.

از مذکورات فوق به خوبی مستفاد می‌گردد که مسیح ﷺ نیز هدفش قیام به شمشیر بوده، ولی چون اعوان و انصار با ایمان و ثابت‌قدمی نیافته، به مقصود خویش نائل نشده است.

جنگ‌های موسی ﷺ

در فصل ۳۱ سفر اعداد، بی‌رحمانه‌ترین انتقام و خونریزی را به حضرت موسی ﷺ نسبت داده، که: وی به امر الهی برای انتقام از مدیانیان، دوازده هزار مرد جنگی از اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل برگزیده و به جنگ مدیانیان فرستاد (۷) و ایشان تمامی مردان و پسران را کشتند (۸) و پنج پادشاه از آنان نابود ساختند (۹) ولی زنان و اطفال را اسیر و حیوانات و اموال را به غارت بردند (۱۰) و شهرها و قلعه‌هاشان را بسوختند (۱۱) و اسراء و اموال غارت‌شده را برای موسی بردند، و آن حضرت با گروهی از بنی اسرائیل به استقبالشان آمده بود (۱۴) و با سران سپاه غضبناک شد که چرا زنان را زنده گذاردید (۱۷) اینک زنان ثیبه و اطفال را بکشید و دختران را برای خود نگه دارید.

و در فصل ۲ تثنیه، حضرت موسی را مأمور به جنگ با سیحون آموری، پادشاه حبشون، نموده (۲۴) و او نیز به امر الهی در آن ایام تمامی کشور حبشون را تسخیر و همگی مردان و زنان و اطفال را کشته و حتی یک نفر باقی نگذارد (۳۴).

و در فصل ۲۰ تثنیه، آن حضرت را در مورد جنگ با دشمنان تحریص و قوی‌دل کرده (۱) و به وی توصیه می‌کند، که: بنی اسرائیل را برای جنگ تشجیع کن؛ و گوشزد نما که: خدا همراه آنان است (۲ - ۵) و سربازانی را که ترسان و ضعیفند، از قشون اخراج کن، مبدا ضعف آنان در دیگران نیز تأثیر کند (۸) و او را پیش از هر جنگ مأمور ساخته که نخست اعلان صلح دهد، اگر قشون دشمن پذیرفت بایستی جزیه نیز بپردازد، و اگر سازش ننمودند، با آنان جنگ کرده، و پس از فتح همگی مردانشان را کشته و زنان و اطفال و اموال را به اسارت و غارت ببرند (۱۰ - ۱۴).
و در تثنیه فصل ۲۱ - ۲۴ نیز دستوراتی برای جنگ داده است.

جنگ‌های یوشع عليه السلام

در خروج (۱۷: ۸ - ۱۶) گوید: ^۱ یوشع به هنگام جنگ بنی عمالیق که در رفیدیم واقع شد سردار سپاه بود. و در اغلب فصول کتاب یوشع جنگ‌ها و خونریزی‌های وی را تفصیل داده، از جمله (در فصل ۱) وی را به شجاعت، و مقاومت با دشمنان تحریص و نوید داده (۵ - ۷) و بشارت به قوت سلاح جنگی پیروانش در برابر حریفان می‌دهد (۱۴).

و تمامی آیات فصل ۲ حکایت پی کردن دشمنان یوشع را بیان کرده و در آیه ۲۴ سربازان یوشع وی را به تصرف دیار دشمن نوید داده‌اند.

و در فصل ۸، خدا یوشع را امر فرموده که: با قوت قلب با مردانی جنگی برای تصرف عی‌رهسپار شود، و آن حضرت به امر الهی، سی هزار مرد جنگی برگزیده و شبانه به سوی عی‌فرستاد (۱ - ۳) و سربازان را به فنون جنگ و فتح رهنمایی کرده، و تأکید می‌کند که پس از تصرف شهر، به امر خدا تمامی آن را طعمه آتش کنید.

۱. یوشع بن نون وصی موسی عليه السلام و از خواص وی بوده است.

و از آیه ۱۰ - ۲۹ گوید: یوشع برای تصرف عی تدابیری اندیشیده و پس از فتح، تمامی شهر را آتش زده و به طوری ویران ساخت که دیگر اثر آبادی در آن نمودار نبود، و عموم اهالی شهر را که دوازده هزار نفر بودند از مرد و زن و کودک، از دم شمشیر گذرانید، و تنها پادشاه عی را سربازان یوشع زنده نزد وی آوردند، و او نیز شاه را به دار آویخته و تا غروب آفتاب در منظر عام نگه داشت، و سپس دستور داد که لاشه او را به دهنه دروازه شهر آویختند.

و در فصل دهم جریان جنگ یوشع را با پنج پادشاه در مورد تصرف گبعون مفصلاً شرح داده، گوید:

آن حضرت: «شاه اورشلیم و جبرون و یرموث و لاکیش و عگلون» را مانند شاه عی به دار آویخت (۱ - ۲۷) و همان روز شهر مَقِیلَه را تسخیر نموده و شاه آن جا و تمامی اهالی شهر از دم شمشیر گذرانید (۲۸) و با پادشاه و اهالی شهر لَبْنَه نیز همان معامله را نمود (۲۹).

و تا آخر فصل فوق، مانند این عمل را در مورد شهرهای عِگْلون و جبرون و دبیر و برخی دیگر از بلاد، به یوشع نسبت داده گوید: وی تمامی جنبندگان را، از انسان و حیوان، که در مسیرش بودند، نابود ساخت.

و روی هم رفته می توان گفت: کتاب نبوت یوشع بن نون، مملو از جنگ‌ها و خونریزی‌هایی است که وی در طول مدت نبوت با طوائف و ملل مختلفه داشته است.

جنگ‌های داوود علیه السلام

داوود مردی دلیر و جنگجو بود و لشکریانش بالغ بر دویست و هشتاد و هشت هزار نفر بودند که به دوازده فرقه منقسم و هر فرقه بیست و چهار هزار نفر بودند (اول تواریخ ایام، فصل ۲۷).

ترتیب نظام و مهارت جنگ نه تنها داوود را بر مهاجمین پیروز نمود بلکه بدین وسیله توانست حدود کشور خود را توسعه دهد، و بر تمام آن زمینی که برای بنی اسرائیل وعده شده بود، تسلط یابد (تکوین ۱۵: ۱۸).

این است حکومت کتب مقدسه (عهدین) درباره جنگ‌ها و خونریزی‌های پیمبران بنی اسرائیل، که برخلاف سنت تخلف‌ناپذیر رجال الهی و خیرخواهان بشر، هرگز هدفی

الهی و اصلاحی برای تهاجمات آنان ذکر ننموده، و حتی عنوان دفاع از دشمن، و جلوگیری از آشوب و فتنه، و حفظ نوامیس، و نگهداری آیین و قوانین آسمانی، و سایر موجبات و مقتضیات نبرد راه، برای جنگ‌های آنان قائل نشده است.

و بلکه برعکس این خونریزی‌های بی‌رحمانه را غالباً ابتدایی و بدون سابقه، و به منظور توسعه مملکت اسرائیل وانمود ساخته، و برای رسیدن به این هدف، ریختن خون زنان و اطفال بی‌گناه و سالخورده‌گان و گوشه‌گیران و روی هم رفته نابود ساختن هر جنبه‌ای را تجویز، و در نتیجه رجال آسمانی و مصلحین بشریت راه، دشمنان حیات انسانی و کشورگشایانی جبار و ستمکار معرفی کرده است.

قرآن و جهاد

ولی قرآن مقدس نبرد و قیام خونین را با حدود و مقتضیاتی مشخص تجویز کرده، و حتی سستی از جنگ را در صورت لزوم آن از گناهان و جرایم بزرگ دانسته است که:

۱- هنگامی که مسلمین مورد تهاجم^۱ دشمن واقع شده و کشورشان در خطر باشد.
 ۲- برای دفع مخاطرات^۲ و فتنه و آشوب دشمن^۳ که به مراتب از خونریزی بدتر و زیان‌بخش‌تر است.^۴

۳- به منظور حفظ نوامیس و زنان و اطفال مسلمان که مورد شکنجه و فشار و تعدی دشمن واقع شده‌اند.^۵

۴- در موردی که دشمن معاهده‌ای را که با مسلمین بسته، نقض کند و اضافه بر پیمان شکنی، مشغول گمراه کردن و منحرف ساختن مؤمنین گشته و در

۱. چنان که در سوره حج فرماید:

أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ ﴿۴۰﴾

۲. چنان که فرماید: فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسُكَ وَحَرِّصِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا... ﴿نساء، ۸۴﴾

۳. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُمْ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿بقره، ۱۹۳﴾

لَقَدْ ابْتِغَوْا لِنَفْسِنَا مِنْ قَبْلُ وَكَانُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَهُ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿توبه، ۴۸﴾

۴. وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ﴿بقره، ۱۹۱﴾ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ﴿بقره، ۲۱۷﴾

۵. چنان که فرماید: وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿نساء، ۷۵﴾

دیانت طعن و لطمه وارد آورد^۱.

و با تمامی این شرایط و حدود، قشون اسلام پس از هر پیروزی مأمور به ملاحظت و مهربانی با دشمن بوده، که آن چه صدمه و فشار از آنان دیده‌اند در بوتۀ فراموشی نهاده، هم‌چون برادران و دوستان صمیمی با ایشان رفتار نموده^۲ و با کمال رأفت و محبت، و منطق قوی و کردار پسندیده آنان را به آیین حق دعوت کنند.

و روی هم رفته، وجه مشترک و عنوان کلی در جنگ‌های اسلام، قیام در راه خدا (فی سبیل‌الله)^۳ و تحکیم و اجراء قانون حق و عدالت، و برافکندن آشوب و فساد و هرج و مرج بوده^۴ و این عنوان در بیشتر آیات جهاد یادآوری و تکرار شده است.

و چنان که قبلاً نیز تذکر داده شد، رویۀ قشون اسلام، در جنگ‌هایی که به رهبری پیامبر بزرگوار خود می‌کرده‌اند، رویۀ مشفقانه بوده و از کشتن آنان که در معرکه جنگ نیامده و یا عاجز و ناتوان بوده‌اند، (و بلکه حتی‌المقدور از خونریزی) خودداری می‌نموده‌اند.

انصاف دهید!!!

با توجه به تمامی آن چه یادآور شدیم، جای بسی تعجب و تأسف است که علمای

۱. چنان که فرماید:

وَإِنْ كُنْتُمْ أَيْمَنَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿١٢﴾ أَلَا تَقْدِرُونَ قَوْمًا نَكُتُوا أَيْمَنَهُمْ وَهُمْ يُبْخَرُونَ وَهُمْ كَذِبٌ أَوَّلُ مَرَّةٍ... ﴿١٣﴾ ﴿توبه﴾

۲. چنان که فرماید:

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿١٤﴾ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ حِمْلَهُ. وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فَمَا صَاحِبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ عَلِيمٌ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٥﴾ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا... ﴿١٦﴾ ﴿فتح﴾

۳. چنان که در سوره توبه: ۲۰ و ۸۱ و ۱۱۱، و مائده: ۳۵، و نساء: ۷۴ و ۷۹ و ۸۴، و بقره: ۱۵۴ و ۱۹۰ و ۲۱۸ و ۲۴۴، و صف: ۴ و ۱۱، و آل عمران: ۱۵۷ و ۱۶۶ و ۱۶۹ ذکر شده است.

۴. عموم دولت‌ها و عقلای جهان برای اجراء قوانین و موازینی که لازم‌الاجراء می‌دانند، از هیچ‌گونه فعالیت و اقدام کوتاهی ننموده، و متخلفین و آشوبگران را که نمی‌خواهند تن زیر بار قانون دهند، به زور سرنیزه مجبور و وادار به پذیرفتن قوانین مملکتی که حافظ نظم اجتماع است می‌کنند.

بنابراین قوانین الهی که هیچ‌گاه انحراف و نقصان نداشته و حق و عدل واقعی در تقنین آن‌ها مراعات شده است، مراعات و اجرائش ضروری‌تر، و عقوبت و تعقیب متخلفین آن به منظور ایجاد عدل واقعی اجتماعی و رفع فتنه و فساد سزاوارتر است.

مسیحیت شهپرهای عظیمی را که در دیدگانشان خلیده (جنگ‌های خونین انبیاء بنی‌اسرائیل) نادیده انگاشته، و انعکاس اندام ناموزون و چهره تیره‌گون خود را در دیده روشن و حق‌بین مسلمین و پیمبر عظیم‌الشان اسلام، نقصان و عیبی بزرگ پنداشته، و ندانسته و نفهمیده، و یا از روی عناد، قیام دفاعی اسلام را به باد اعتراضات و ناسزاگویی‌های خویش قرار دهند؛ زهی ناپاکی، زهی انحراف و بی‌ایمانی!؟

آیا داوری منصفانه و عادلانه این است که: آدمی عیوب خویش را نادیده بگیرد، و صفات شایسته دگران را به عنوان عیوب وانمود سازد؟!

اینان بایستی بدانند که با گل نمی‌توان چشمه خورشید را پوشید و این عمل به جز خستگی و رسوایی در نظر خردمندان ثمر دیگری نخواهد داشت.

و باشد از سفال و از گل برآمده باشد: از مفسرین یهود منقول است که: جمله فوق که پنجمین فراز از وحی گذشته کودک می‌باشد، اشاره به ظهور پیمبر مورد بشارت است از میان اعراب.

و ظاهراً وجه آن که بعثت پیمبر اسلام را از میان اعراب، به بیرون آمدن از گل و سفال تعبیر فرموده، این است که عرب جاهلیت فرومایه‌ترین ملل جهان آن روز، و فاقد هرگونه مزیت و کمال، و دارای همه قسم رذیلت و پستی بوده‌اند، به طوری که سرزمین عربستان در شمار کشورهای جهان محسوب نمی‌شد.

در چنین محیط تاریک که عاری از هرگونه علل رشد و نبوغ است با اراده حق پیمبری برانگیخته شد که تا انقراض جهان رهبر عقول جهانیان گردید، و در پرتو تعلیمات عالیّه خود بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی و معنوی را در میان اعراب و غیرهم تربیت فرمود.

حرف سین: سَكْرًا پُوهًا وَنَشْجًا وَأَرْيَلُ كِسْفًا نَفَقُ بِهًا.

(۱) محکم فرماید سخن گفتن را (۲) و مدح کردن و تسبیح نمودن را (۳) و برود (۴) و

ببرد (۵) و بیرون آرد جان امیران را.

محکم فرماید سخن گفتن را (۱): این جمله اشاره به مرتبه عالیّه فصاحت و بلاغت آن حضرت است که خود یکی از خوارق عادات و معجزات وی به شما می‌رود، و بزرگ‌ترین سخنوران نیرومند عرب در برابر منطق بی‌نظیرش به عجز و قصور معترف گشته،

گفته‌اش را فوق کلام بشری می‌دانستند، و اگر هم کسانی از روی عناد نمی‌خواستند از وی پیروی کنند کلامش را سحر می‌گفتند.

در کتاب سرود سلیمان (باب ۵، آیه ۱۶) در مورد حلاوت بیان آن حضرت گذشت که فرمود: **حِكْمُو مَمْتَقِيمٍ وَكُوْلُو مَحْمَدِيْمٍ (۱۶)** دهانش شیرین و تمامش محمد است.

و در زبور داوود (مزمور ۳۵، آیه ۲) نیز گذشت که فرمود: از فرزندان آدم زیباتری، بلاغت به لب‌های تو ریخته است چون که خداوند تو را ابداً برکت داده است.

نمونه بزرگ و نقطه درخشان برکت ابدی آن حضرت که در آیه فوق بدان اشاره شده، آیات مبارکات قرآن مجید است که گذشت زمان و تکامل عقل و علم آن را کهنه و پژمرده نمی‌گرداند و هم‌چون خورشید بر همه کائنات تا انقراض جهان درخشان است.

سخن در پیرامون قرآن در حرف فاء از وحی کودک مشروحاً ذکر خواهد شد. انشاءالله تعالی. و مدح کردن و تسبیح نمودن را (۲): محکم کردن مدح و تسبیح اشاره به راه‌های گوناگون ستایش و پرستش پروردگار است که آن حضرت محکم‌ترین و پسندیده‌ترین آن‌ها را به جهانیان آموخت به طوری که تا انقراض بشریت نسخ و تبدیل نمی‌پذیرد.

بشارت نوزدهم

در باب ۴۲ کتاب اشعیای پیمبر از شریعت نوین حضرت خاتم‌النبیین صلی الله علیه و آله تعبیر به سرود جدید نموده و اشاره به قسمتی از مراسم حج خانه خدا و دعا و تضرع حاجیان در کوه عرفات و نیز به ظهور ندای اسلام از شبه‌جزیره عربستان کرده، فرماید:

(۱) اینک بنده من که او را تکیه می‌دهم و برگزیده من که جانم از او راضی است روح خود را بر او می‌افکنم تا از برای طوائف حکم را صادر سازد. (۲) فریاد نکرده و و آواز خود را بلند ننموده آن را در کوچه‌ها مسموع نخواهد کرد (۳) نی شکاف شده را نخواهد شکست، و فتیله بی‌نور را منطفی نخواهد ساخت، تا حکم به راستی صادر گرداند (۴) غفلت نکرده تعجیل نخواهد نمود تا آن که حکم را بر زمین قرار دهد و جزایر منتظر شریعتش باشند (۵) خداوند، خدای خالق آسمان‌ها و

گسترده آن‌ها، آن‌که زمین و آنچه که از او می‌روید پهن می‌سازد، و نفس به قومی که در آن است، روح بر کسانی که در آن سالکند می‌دهد، چنین می‌فرماید: (۶) من که خداوندم تو را به صدق خواندم، دست تو را گرفته تو را نگاه خواهم داشت و تو را به جای عهد قوم و نور طوائف خواهم داد (۷) تا آن‌که: چشمان کوران را گشوده، اسیران را از زندان و نشینندگان تاریکی را از حبس‌خانه بیرون آوری (۸) خداوند منم، اسم من همان است، جلال خود را به غیر و ستایش خود را به بتان تراشیده‌شده نمی‌دهم. (۹) اینک واقعات نخستین به وجود آمدند، و من حادثات جدیدی که هنوز به عرصه وجود نیامده‌اند بیان کرده، مسموع شما می‌گردانم: (۱۰) ای هبوط‌کنندگان به دریا و مملوئی‌اش و ای جزایر و ساکنان آن‌ها به خداوند سرود جدید، و ستایش وی را از اقصای زمین بسرایید (۱۱) بیابان و شهرهایش و قریه‌های مسکون قیدار آوازهای خود را بلند سازند، و متمکنان در صخره تَرَنَم نموده از کوه‌ها گلبانگ زنند (۱۲) وصف عظمت به خداوند نموده، حمد او را در جزایر آشکار سازند. (۱۳) خداوند مثل صاحب شجاعت بیرون می‌آید و مانند مرد جنگی غیرت خود را به حرکت آورده خروش نموده نعره خواهد زد، و بر دشمنان خود غالب خواهد شد (۱۴) مدتی ساکت و خاموش بوده خود را ضبط کردم، اکنون مثل زن زاییده فریاد می‌کنم و یکباره دم زده، نفس می‌کشم (۱۵) کوه‌ها و کریوها را خراب کرده، همگی گیاه‌هایش را خشک می‌سازم، و نهرها را به جزایر مبدل کرده برکه‌ها را خشک می‌گردانم (۱۶) کوران را به راهی که عارف نیستند رهبری نموده ایشان را به طریقی که بی‌خبرند هدایت خواهم کرد، در حضور ایشان ظلمت را به نور و کجی‌ها را به راستی‌ها مبدل خواهم ساخت. از برای ایشان این چیزها را عمل نموده، ایشان را ترک نخواهم نمود. کسانی که به اصنام تراشیده‌شده و به ریخته‌ها می‌گویند که خدایان ما شما را به عقب برگشته بسیار شرمسار خواهند گردید (۱۸) ای کران بشنوید و ای کوران، به قصد دیدن بنگرید (۱۹) به غیر از بنده من کور کیست (۲۰) چیزهای بسیار می‌بینی اما توجه نمی‌نمایی و آن‌که گوش‌های خود را باز می‌نماید لکن مستمع نمی‌شود.

اشعیاء و ظهور حضرت محمد ﷺ از قیدار «عربستان»

- ۱- آیات فوق بشارت از ظهور پیمبری می‌دهد که صاحب شرع مستقل نوین و مقام اولی‌العزمی است (آیات ۱، ۳، ۴، ۱۰).
- ۲- و شرعش عمومی و جهانی و آن حضرت هادی قاطبه ملل و نور طوائف است (آیات ۱، ۲، ۳، ۴، ۶).
- ۳- و تمامی طوائف بشریت به انتظار شریعت وی بوده و مأمور به پذیرفتن آیین او می‌باشند (۴، ۱۰).
- ۴- او پیمبری است بت‌شکن و برهم‌زننده آیین بت‌پرستی (۸، ۱۷).
- ۵- و مبدأ ظهور و انتشار آیین مقدسش بلاد مسکون قیدار^۱، و بزرگ‌ترین عبادتگاه پیروانش نیز همان سرزمین است که: متمکنان و اهل استطاعت از سراسر جهان بدان‌جا رهسپار شوند، و صدای دلربا و ندای تضرع خود را در کوه و دشت و دمن طنین‌انداز کنند (۱۱، ۱۲).

سخنی چند پیرامون آیات فوق:

- در آیات فوق گرچه ظاهراً نامی از پیمبر مورد بشارت به میان نیامده ولی با توجه به آن‌چه گذشت، بدون تردید از جهاتی چند بشارت به ظهور حضرت محمد بن عبدالله ﷺ است که:
- ۱- از بلاد مسکون قیدار (عربستان) مبعوث به رسالت گشته، و خود آن حضرت نیز از دودمان قیدار بن اسماعیل است.
 - ۲- و شرعش جهانی (۳) و ظهورش مورد انتظار جهانیان (۴) و مبارز با بت و بت‌پرستی است (۵).
- و در آیه ۱۱ چنان‌که اشاره شد، مبدأ ظهور و انتشار آیین آن حضرت را عربستان

۱. قیدار پسر دومین اسماعیل (تکوین، ۱۳: ۲۵) و پدرش مشهورترین قبایل عرب بوده، و کشورشان (عربستان) نیز قیدار خوانده شده است (اشعیاء، ۲۱: ۱۶). دودمان قیدار همواره شبان و چادرنشین بوده و می‌باشند، و صاحب مواشی بسیار بودند. اینان در جنگ و به خصوص در تیر و کمان نهایت مهارت را داشتند (سرود سروده‌های سلیمان، ۱: ۵).

خوانده، و با جمله: متکَمَّن الخ... اشاره به شرط وجوب حج خانه خدا که تمکّن و استطاعت مالی و بدنی است نموده، و منظره پر هیجان دعا و ناله و تضرع حاجیان را به هنگام انجام مراسم حج، در کوه عرفات^۱ و غیره مجسم کرده که ندای دلربایشان در آسمان کعبه طنین انداز است.

و نامش احمد ﷺ است

احتمال قوی هم داده می‌شود که نام پیامبر اسلام نیز در بشارت فوق صریحاً مذکور بوده، و پس از اسلام دستخوش تحریف و اسقاط مترجمین گردیده، و این احتمال از دو جهت مورد تأیید و تقویت می‌باشد:

۱- کلمه برگزیده که در آیه مذکور و به معنی مصطفی است، از القاب معروف آن حضرت است.

۲- در ترجمه‌ای که کشیش اوسکان ارمنی به سال ۱۶۶۶ به زبان ارمنی بر کتاب اشعیای پیامبر نوشته و در ۱۷۳۳ در مطبعة آنتونی بُورُتولی چاپ شده است، آیه ۱۰ از بشارت فوق را این‌گونه ترجمه نموده که: «تسییح کنند خدا را به تسییح جدید و اثر سلطنت او بعد از او است، و نامش احمد است.»

کلمه قیدار که در آیه ۱۱ مذکور شد، در اشعیاء (فصل ۶۰، آیه ۷) نیز ذکر شده^۲ و آیات قبل و بعد آن بشارت از یک انقلاب عظیم روحانی توسط پیامبری از اهالی قیدار (حضرت محمد ﷺ) می‌دهد، چنان که فرماید:

۱. در کتاب اشعیاء (فصل ۲، آیه ۲) نیز اشاره به کوه عرفات نموده فرماید: (۲) که در ایام آخرین واقع می‌شود که خانه خداوند به سر کوه‌ها برقرار و بر تل‌ها رفیع‌تر خواهد شد و تمامی طوائف به سوی آن روان خواهند شد.

ایام آخرین: پایان ازمهٔ بعثت و نبوت است که ویژهٔ حضرت ختمی مرتبت بوده، و کوه خداوند کوه عرفاتست که از آغاز ظهور اسلام تا انقراض جهان تمامی طوائف مسلمین عالم برای ادای مناسک حج به سوی آن رهسپار شده و می‌شوند. و محتمل است که مقصود از خانه خدا بیت‌المقدس باشد که در ایام آخرین یعنی هنگام ظهور حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام بر عظمتش افزوده شده و چنان‌که در روایات وارد است که «ینزل بیت‌المقدس» آن بزرگ منجی بشریت وارد بیت‌المقدس شده و جلال و مجد اسلام را از آن‌جا آشکار می‌سازد.

۲. هاکس امریکایی در قاموس مقدس، ص ۶۰۵ ذیل کلمهٔ عربیه گوید: اشعیاء در آیه ۱۱ فصل ۴۲ و آیه ۷ فصل ۶۳، اشاره به عربستان می‌کند.

بشارت بیستم

(۱) برخیز منور شو که: به تو نور واصل، و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است (۲) زیرا که تاریکی زمین را و ظلمت امم را می‌پوشد، اما خداوند بر تو طالع و جلالش بر تو مرئی است (۳) و قبایل به نور تو و ملوک به ضیاء طلوع تو گردش خواهند کرد (۴) چشمان تو را به اطراف برداشته بنگر که همگی ایشان مجتمع شده به تو می‌آیند، پسرانت از دور می‌آیند و دخترانت به آغوشت آورده خواهند شد (۵) آن‌گاه خواهی دید و روشن خواهی شد و دلت متحیر مانده گشاده خواهد شد. هنگامی که اموال دریا به تو برمی‌گردند و خیل قبایل به تو می‌آید (۶) کاروان شتران و جمّاهای مدیان و عیفاء تو را مستور خواهند کرد، تمامی اهل شبا حاضر شده طلا و بخور را خواهند آورد و اوصاف خداوند را اخبار خواهند کرد. (۷) تمامی گوسفندان قیدار نزد تو گرد آمده، قوچ‌های بناپوت به کارت خواهند آمد و بر مذبحم به رضامندی بر خواهند آمد، و خانۀ جلال خود را جلیل خواهیم کرد (۸) آنانی که مثل ابر و مثل کبوتران بر وزن‌های خود پرواز می‌کنند کیانند؟ (۹) به درستی که جزایر و ابتداء کشتی‌های ترشیش مرا منتظرند. غرض این‌که پسرانت را از دور و با ایشان به همراه نقره و طلا به اسم خداوند خدایت و قدوس اسرائیل که عزیزکننده‌توست می‌آورند (۱۰) و پسران غربا دیدارهایت را بنا کرده ملوک ایشان تو را خدمت خواهند نمود (۱۱) و دروازه‌هایت دایما روز و شب مفتوح شده، بسته نخواهند گردید تا آن‌که دولت قبایل را به تو آورند و ملوک ایشان رهبری کرده شوند (۱۲) زیرا قبایل و ممالکی که تو را خدمت نخواهند کرد هلاک شده بالکل خراب خواهند شد. (۱۳) شوکت لبنان به تو آمده، مع درختان صنوبر و باغ و چنار با هم، تا آن‌که مقام مقدس مرا زیبا سازند، چه من مکان پاهایم را معزز خواهیم ساخت (۱۴) پسران کسانی که تو را مبتلا کردند به تو می‌آیند و تمامی خوارکنندگان به کف پاهایت سجده خواهند نمود (۱۵) و به جای متروکه و مبغوضه بودند به حدی که کسی از تو گذر نمی‌کرد، تو را فضل جاویدی و سرور دور به دوری خواهیم گذاشت (۱۶) و شیر قبایل را مکیده

پستان‌های ملوک را نیز خواهی مکید. (۱۸) و بار دیگر ظلم در ولایت و غارت و شکستگی در حدودت مسموع نخواهد شد، و حصارهایت را نجات و دروازه‌هایت را صمد خواهی خواند (۱۹) و از برایت وقت روز آفتاب بار دیگر به منزله نور نشده، ماه جهت روشنایی تو نخواهد تابید، بلکه خداوند از برایت نور ابدی و خدایت عزت خواهد بود (۲۰) و بار دیگر آفتاب تو غروب نکرده ناپدید نخواهد گردید زیرا که خداوند از برایت نور ابدی خواهد بود و روزهای حزن به انجام خواهد رسید. (۲۱) و تمامی قوم تو صالح شده زمین را ابداً وارث خواهند شد، آن کسانی که شاخه‌های مغروس من و عمل دست‌های من‌اند به جهت معزز بودنم (۲۲) و کوچکی هزار شده قوم صغیر طایفه عظیم خواهد شد. این را من که خداوند در وقتش به تعجیل به انجام خواهم رسانید.

ای محمد! برخیز و منور کن: قُرْآنِذِرٌ ﴿مدثر، ۲﴾:

آیات فوق امر به قیام^۱ و طلوع درخشنده‌ترین نیر آسمان وحی است که از افق قیدار (عربستان) طالع شود (۲ - ۷) و عالم انسانیت را که در اقیانوس ژرف ظلمات عقاید و اوهام فرو رفته، به نور الهی و آیین حق منور سازد (۱ - ۳).
و سیل نفوس و اموال جهانیان را با طیب خاطر و میل وافر به سوی آن یگانه مطلوب و هدف اهل سعادت عطف^۲ و آن حضرت را منتظر عموم ملل خوانده و پادشاهان را خدمت‌گذار وی معرفی نموده است (۴ - ۹).

و خانه خدا با این قیام عظیم روحانی، پس از این که مدت مدیدی متروک بوده مورد توجه جهانیان و دارای مجد و عظمتی بی نظیر و ابدی گشته، دروازه‌هایش همیشه باز و گشاده باشد، تا دولت و سلطنت روحانی تمامی طوائف بشریت را در دست گیرد، و فضل جاوید و سروری ابدی در آن مکان مقدس حکم‌فرما باشد، و در دولت حقه آن قائد عظیم

۱. چنان که در قرآن در سوره مدثر نیز فرماید:

يَأْتِيهَا الْمَدْيَنَةُ ﴿١﴾ قُرْآنِذِرٌ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ ﴿٣﴾ وَيَأْتِيكَ فَطَهْرٌ ﴿٤﴾ وَالزُّجْرَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾

۲. وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿نصر، ۲﴾

روحانی، خصوص در خانه خدا، هرگز ظلم و ستم بر احدی نخواهد بود^۱ و بزرگ‌ترین جایگاه امن برای پناهندگان باشد (۷، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴ - ۱۸).

و تا انقراض بشریت خورشید هدایت و نور دیانتش غروب نکند، و دوامش از خورشید آسمان بیشتر و شعاعش از آن قوی‌تر باشد (۱۸ - ۲۰).

نتیجه این قیام روحانی این است که: وراثت زمین و سلطنت ابدی جهان انسانی ویژه گروهی پاک‌سیرت و باایمان از پیروان وی گردد^۲ و گروه نیکان رو به قوت و کثرت آرند و از اقلیت و ضعف برون آیند (۲۱).

تطبیق آیات فوق با پیامبر اسلام نیاز به توضیح و بیان بیشتری نداشته و با خصوصیات و امتیازاتی که مذکور گشت، می‌توان گفت مصداقی جز آن بزرگ‌مرد آسمانی ندارد. و این که هاکس و گروهی از علمای مسیحی پنداشته‌اند که بشارت فوق راجع به حضرت مسیح علیه السلام می‌باشد، پنداری دور از حقیقت و خالی از شاهد است، زیرا اولاً: آن حضرت به عقیده نصاری و صریح اناجیل، در طول مدت نبوت خود سلطنت و قدرتی نیافت، و از نهایت بی‌حمیتی و ضعف پیروانش به دست یهودیان به دار آویخته شد.

و ثانیاً: بلاد قیدار (عربستان) که مطلع این قیام عظیم روحانی خوانده شده است، به هیچ وجه با مسیح که از ساعیر و بیت‌المقدس مبعوث گردید تناسب ندارد، و هم‌چنین علامات دیگر که هر یک برای ابطال این پندار کفایت است.



۱. جعل الله الكعبة البيت الحرام حرماً آمناً.

۲. این جمله که در آیه ۲۱ و ۲۲ ذکر شده، اشاره به دولت مهدی علیه السلام قائم آل محمد است که چنان‌چه مفصلاً از کتب انبیاء مذکور خواهد شد تمامی نصوص و بشارت وراثت زمین، مربوط به همان دولت حقه الهیه است.

ای خاک عقیم کعبه! رحم خود را برای پرورش مولودی عظیم آماده ساز

بشارت بیست و یکم

در اشعیا (فصل ۵۴) نیز اشاره به مولد و مطلع پیمبر بزرگوار اسلام (مکه معظمه) نموده فرماید:

(۱) ای عقیمه نازاییده ترنم نما و ای آن که درد زه نمی کشی گلبانک زده شادمان باش، زیرا که خداوند می فرماید: پسران متروکه از اولاد منکوحه زیاده اند. (۲) مکان خیمهات را وسیع گردان، و بی دریغ پرده های مسکن هایت را بگستران، طناب هایت را دراز کرده و قدم هایت را محکم ساز (۳) زیرا که به طرف جنوب و شمال خروج نموده، ذریه تو وارث قبایل خواهند شد، و شهرهای ویران را مسکون خواهند گردانید. (۷) تو را زمان اندک واگذاشتم، اما به رحمت های عظیم تو را جمع خواهم نمود (۱۰) هر چند کوه ها نهضت نمایند و کویرها متحرک شوند لیکن رحمت من از تو نهضت نمود، عهد سلامتی من متحرک نخواهد شد خداوند که رحمان تو است چنین می فرماید: (۱۱) ای مصیبت رسیده که بدون یافتن تسلی گرفتار گردباد می باشی، اینک من سنگ هایت را با شنجرف می خوابانم و بنیان تو را با فیروزه تأسیس می نمایم (۱۲) و برج هایت از یاقوت و دروازه هایت از شب چراغ و تمامی حدودت را از سنگ های مرغوب می سازم (۱۵) اینک کسی که از من بیگانه است با تو متمکن نخواهد شد و هر کس که با تو متمکن است با تو خواهد افتاد (۱۷) هر آلتی که به ضد تو ساخته شده است هیچ کارگر نخواهد شد و هر زبانی که برای محاکمه به تو مقاومت می نماید تکذیب خواهد نمود: میراث بندگان خداوند این است و خداوند می فرماید صداقت ایشان از جانب من است.

آیات فوق، از مکه معظمه به عقیمه نازاییده تعبیر نموده، از لحاظ آن که از آغاز آفرینش انسان تا ظهور حضرت محمد ﷺ، رَحِمِ خاک کعبه پیمبری را که در آن جا متولد و از آن جا به رسالت مبعوث گردد، تحویل جامعه بشریت نداده بود (۱).

و این بیت‌الشرف را مخاطب قرار داده، که خویشان را برای پرورش بزرگ‌ترین مولود عالم انسانی مهیا سازد، و به منظور تشکیل قوی‌ترین دولت حقّه الهیه، که شرق و غرب جهان را تحت سیطره آورد، و تربیت‌شدگان آن سامان صورت و معنای عالم را آباد و شایسته زندگی کنند، مکان خیمه‌اش را وسیع و بنیان آن را نیرومند سازد (۲ و ۳). خانه خدا با ظهور این مولود مسعود معدن رحمت و عنایت الهی شود و پیمان سلامتی خداوند از آن تا ابد رخت نبندد (۷ و ۱۱ و ۱۳). و از آن پس منکرین خدا و بیگانگان، از آن جایگاه رفیع رانده شوند^۱ و هیچ نیرویی یارای ویران ساختن آن را^۲ نداشته باشد (۱۵ و ۱۷).

صغنیاه نبی و نماز جماعت در اسلام

به مناسبت بشارات گذشته که از بزرگ‌ترین شعائر اسلام (حج خانه خدا) یاد کرده، آیه ۹ از فصل ششم کتاب صغنیاه پیغمبر را که اشاره به نماز جماعت مسلمین نموده، ذیلاً از اصل عبری نقل می‌نماییم:

بشارت بیست و دوم

(۹) كِيْ اَزْ اِهْيُخِ اِلْ عَمِّيْمِ سَافَاهُ بَرُوَارَه لِفِرْءِ كُوْلَامِ بَشِيْمِ يَهْوَاهُ
لِعَابْدُو شِيْحِمِ اِحَاد.

یعنی: (۹) زیرا که در آن زمان^۳ به قوم‌ها لب پاک را خواهیم برگردانید تا آن‌که همگی ایشان به اسم خداوند استدعاء نموده و او را به یک کتف و دوش عبادت نمایند. آیه فوق اشاره به نماز جماعت مسلمین است که از غنی و فقیر، پست و بلند، شاه و گدا، به هنگام نماز به یک کتف و دوش رو به خانه خدا ایستاده و با لب پاک و لسان وحی (عربی) خدای جهان را ستایش کنند.

۱. چنان‌که مکه معظمه پس از اسلام مهد موحدین و خداپرستان گشته و احدی از کفار در آن راه نیافتند.

۲. چنان‌که قشون نیرومند ابرهه و مانند او در اثر این اندیشه خطرناک دچار عذاب عاجل گشتند.

۳. محتمل است مقصود از آن زمان، روزگار فرخنده دولت مهدی (علیه السلام) باشد که در پرتو تعلیمات آن یگانه رهبر بزرگ، عموم جهانیان خداپرست شده، و بدون استثناء به پرستش او بپردازند، چنان‌که در آیه ۸ اشاره فرمود: «که در آن روز با شدت خشم عموم ناپاکان را نابود سازم» و این نیز به دست نیرومند منتقم حقیقی حضرت مهدی (علیه السلام) است.

معراج حضرت محمد ﷺ

و برود و پیرد: این دو جمله که فراز ۳ و ۴، از وحی گذشته کودک است، اشاره به معراج پیمبر اسلام نموده:

جز آن که «برود» ناظر به مقدمه معراج، یعنی: سیر آن حضرت است از مسجدالحرام (کعبه) به مسجد اقصی (بیت المقدس)، چنان که در سوره اسراء فرماید:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَنَّا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿اسراء، ۱﴾

منزه است کسی که بنده (ویژه) اش را شبان گاهی از مسجدالحرام به سوی دورترین مسجد (آسمانی) - که پیرامونش را برکت دادیم - به وسیله بندگی ممتازش سیر داد، برای آن که برخی از نشانه هایمان را به او نشان دهیم، بی گمان او (هم) او (خدای) بسی شنوای بیناست.

از کلمه سُبْحَانَ اه چنین برمی آید که سیر شبانه پیمبر اسلام به سوی بیت المقدس، سفر عادی و معمولی نبوده، بلکه کیفیتی برخلاف عادت داشته است^۱ چنان که در روایات متواتره اسلام از پیشوایان دین تصریح شده که: این سیر و هم چنین عروج آن حضرت به آسمان، در فاصله ای بسیار اندک اتفاق افتاد، و از کلمه بِعَبْدِهِ، روشن می گردد که: برخلاف اندیشه گروهی از نقادین، این

۱. زیرا قرآن این کلمه را در جایی استعمال می کند که مطلب بعد از آن از حقایق غیبی و یا از خوارق عادات، و مورد انکار و تردید گروهی باشد، و روشن است که سیر حضرت محمد ﷺ اگر سفر عادی بود، نیازی به لفظ سبحان (که برای رفع استبعاد است) نداشت.

سیر تنها سیر روحانی نبوده، بلکه با روح و جسم انجام گرفته است.^۱
و در قرآن نمونه‌هایی از حرکات و قطع مسافت غیرعادی ذکر شده^۲ و از نظر امکان
عقلی نیز تکامل عقل و علم آن را تأیید می‌کند.^۳

جمله «و پیرد» اشاره به عروج آن طائر قدسی آسمان است که به اراده حق به مافوق
آسمان‌ها طیران نمود، تا آن‌چه از آیات عظمت الهی با دیده سرنگریسته بود، با چشم سر
نیز بنگرد، و چنان که دل و جانش با خدای جهان نزدیک و از غیر او دور بود، تن خود را
نیز از خاکیان دور سازد. چنان که در سوره نجم فرماید:

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿٩﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿١٠﴾ ... وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾^۴

از آیات فوق مستفاد می‌گردد که پیمبر به اراده الهی به بالاترین آفاق آسمانی اوج گرفت
(۷). سپس (تمامی حجاب‌ها را دریده و کائنات را پشت سر نهاد) و آن‌چنان رابطه معنوی
خویش را با حضرت اقدس الهی نزدیک نمود که پیوند خود را از تمام هستی و حتی از خود
گسسته، و تنها به وی پیوست، که گویی به او آویخته (لیس بینه و بین الله احد) (۸).

۱. لفظ عبد و انسان و مانند این‌ها بر مجموع مرکب از روح و بدن گفته می‌شود، و چنان‌چه تنها یکی از این دو جزء مقصود
گوینده باشد، برای تفهیم مراد لازم است نام آن را به نام مجموع اضافه کرده بگوید: روح عبده، یا جسم عبده.

بنابراین سیر در آیه اسراء چون به (عبد) نسبت داده شده، مجموع سیر روح و جسم بوده، و دعوی روحانی بودن معراج، تخلف
و خروج از مفهوم و مراد آیه است، زیرا در چنان صورتی لازم بود گفته شود: اسری بروح عبده اه.

۲. چنان که در قضیه اصف بن برخیا فرماید: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا
عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِي رَبِّي ﴿نمل، ۴۰﴾

نامبرده که وصی و جانشین سلیمان بود، تخت بلقیس را از کشور سبا در فاصله‌ای کم‌تر از چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر
و این مسافت ممتد را به سرعتی هم‌چون نور پیمود.

۳. خوشبختانه پیشرفت علم بسیاری از محالات را ممکن کرده، و تنها اختراع جت‌های سریع‌السیر که به سرعت
صوت حرکت می‌کنند، موضوعاتی از قبیل معراج و مانند آن را که به قدرت بی‌نهایت الهی انجام گرفته تقریب و
از عنوان استحاله بیرون می‌آورند.

۴. ترجمه: ۷. حال آنکه او در افق اعلی (در بالاترین بلندای جسمانی و روحانی جهان) است. ۸. سپس به خدا نزدیک شد؛
پس به او درآویخت و نزدیک‌تر شد. ۹. پس (فاصله‌اش) به قدر (اتصال) دو (انتهای) کمان یا نزدیک‌تر از آن بود. ۱۰. پس
(همان خدای شدیدالقوا) به بنده‌اش آنچه را باید وحی فرماید وحی فرمود. ... ۱۳. و همواره در حال فرود آمدنی دیگر هم، او
را (با دل فروزان) دید. ۱۴. نزد سدره‌المنتهی [آخرین مکان و مکانت عالم امکان]. ۱۵. (که) بهشت جاودان نزد آن است.

چنان که در مثل گویی هم چون دو سر کمان به هم پیوسته و یا داخل یکدیگر شده‌اند که نخست از تمامی ماسوی الله برید، و سپس خویشتن را نیز فراموش نمود (۹). و در چنان مقام عظیمی (برخلاف سایر مقامات وحی) پروردگار بدون واسطه فرشته، با بنده خود، رازهایی خصوصی (که جبرائیل شایستگی وساطت آن را ندارد)^۱ وحی فرمود (۱۰). ... پیمبر به هنگامی که برای دومین بار از آسمان فرود می‌آمد^۲ خدا را با دیده دل^۳ مشاهده (و آیات عظمت او را نگریست) (۱۴). و این رؤیت در (سدره المنتهی) مقام اختصاصی وی^۴ در افق اعلی که غرق اقیانوس منتهای رحمت بی‌پایان الهی بود، به وقوع پیوست (۱۵). سدره المنتهی در مقامی واقع است که بهشت جاودان در کنار آن قرار گرفته (۱۶).

امتیازات معراج حضرت محمد ﷺ

خوشبختانه تنها ترجمه آیات فوق با اندک توضیحی که در پاورقی گذشت امتیازات ذیل را برای عروج طائر قدس محمدی ﷺ روشن می‌سازد:

۱- این عروج به بالاترین آفاق آسمانی بوده.

۱. و در روایات اسلام وارد است که جبرئیل اضافه بر عدم شایستگی وساطت وحی در آن مقام، خود نیز همراه پیمبر بدان‌جا رفت و گفت: لو دنوت انملة لاحترق. آن مقام جایی بود که فرشته وحی نیز قدرت و قابلیت طیران بدان‌جا را نداشت.
۲. از نزول مکرر پیمبر که مستفاد از جمله **تَزَلُّهُ أَحْرَبًا** است، روشن می‌گردد که: صعود آن حضرت به معراج نیز مکرر بوده، و در هر دفعه همان مقام قرب قاب قوسین او ادنی، روی داده است.
۳. رؤیت در جمله **وَلَقَدْ رَآهُ** به معنی نگریستن با چشم سر نیست. بلکه این کلمه مشترک میان رؤیت چشم و دل و عقل و حتی حس شامه و ذائقه و لامسه و مانند این‌هاست.
- آری کلمه ابصار را می‌توان گفت ظاهر و یا صریح در دیدن چشم سر است و به‌رحال رؤیت در آیه فوق بدون تردید رؤیت و معرفت کامل روحانی و قلبی است، چنان که از علی **رضی الله عنه** است که فرمود: کیف أعبد من لم أره. چگونه خدایی را که عقل و قلبم باور و اعتقاد نکرده، پرستش می‌کنم. و هم از آن حضرت است که: **لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ**، و در قرآن است که: **لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ** ﴿انعام، ۱۰۳﴾
۴. از جملات سوره نجم: **عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ﴿۱۴﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى ﴿۱۵﴾**، مستفاد می‌گردد که عروج حضرت محمد به مافوق آسمان هفتم بوده، و حتی از بهشت جاودان فراتر، و بهشت در نزد آن ناچیز بوده است.
- زیرا قرآن وسعت بهشت جاودان را به اندازه تمامی عالم ارضی و سماوی معرفی کرده فرماید: **وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ﴿۲۱﴾** و روی این اصل معقول و ممکن نیست که بهشت با این وسعت در زمین و یا قسمتی از آسمان‌ها باشد، بلکه ضرورت عقل حاکمست که باید فوق زمین و آسمان‌ها قرار گیرد.
- و حضرت محمد ﷺ بر حسب آیات فوق به سدره المنتهی (که به معنی منتهای رحمت الهی که ممکن است بر موجودی ممکن فرو ریزد، می‌باشد) و بهشت جاودان که در کنار آن قرار گرفته، صعود فرمود.

- ۲- در بالاترین مقامات به آن حضرت وحی سِرِّی شده که فرشتهٔ حامل وحی شایستگی و ساطت و یا استماع و قدم نهادن به آن جا را نداشته.
- ۳- مقام حضرت محمد ﷺ از بهشت جاودان نیز فراتر است.
- ۴- معراج آن حضرت مکرراً اتفاق افتاد.

آیا تنها مسیح الصلی علیہ و آله و سلم به آسمان رفته؟!

گروهی از علمای مسیحی به استناد آیهٔ ۱۳، فصل ۳ یوحنا،^۱ عروج به آسمان را در مورد غیر مسیح ممتنع پنداشته، و راجع به معراج حضرت محمد ﷺ زبان به اعتراضات و سخنان دور از عقل و علم و عاری از ادب گشوده‌اند.

با آن که، اولاً: آیهٔ فوق، رفتن به آسمان را تنها از پیشینیان مسیح نفی نموده و دربارهٔ آیندگان سخنی نگفته است. و ثانیاً: کتب مقدسه برای برخی پیمبران قبل از مسیح و پس از وی نیز اثبات معراج نموده است.

بنابراین یا باید آیهٔ فوق را نیز مانند برخی دیگر از آیات، از افزوده‌های علمای مسیحی دانست، و یا آن که توجیهی برای تصحیح معنای آن در نظر گرفت.

عهدین و معراج چهار پیمبر (مسیح، ادریس، ایلیا و پولس)

در مرقس (۱۶: ۱۹) و لوقا (۲۴: ۱۵) تصریح می‌کند که: حضرت مسیح پس از تکلم با حواریین، به آسمان صعود نمود. و در تکوین (۵: ۲۴) و نامه به عبرانیان (۱۱: ۵) گوید: چوت اُخُنُوخ (ادریس) بسیار ایمان داشت، خدا او را به سوی خود گرفت تا مرگ را نبیند،^۲ و از میان مردم ناپدید شد. و در ملوک دوم (۲: ۱ و ۱۱)

۱. چنان که گوید: (۱۳) هیچ کس به آسمان نرفته است مگر آن کس که از آسمان پایین آمده است، یعنی فرزند انسان که در آسمان هست.

۲. جملهٔ: مرگ را نبیند، یا در نظر گرفتن «او را به سوی خود گرفت» گواه است بر این که این گرفتن، به معنی مرگ نبوده، بلکه خدا او را از جهان مرگ به عالم بقا و حیات ابدی، به آسمان صعود داد.

گوید: پروردگار ایلیا را در گردباد به آسمان بالا برد. و پولس در نامه دوم خود به اهل قرتس (۲-۵) به عروج شخصی از شاگردان مسیح به آسمان سوم افتخار نموده، جز آن که در روحانی و یا جسمانی بودن آن دچار تردید و فراموشی شده است. و از تأمل در کلماتش برمی آید که آن شخص خود او بوده^۱ و جای این سخن نیز هست که گفته شود: آن شخص را نیز فراموش کرده که خودش و یا غیر او بوده است. بنا بر آنچه گذشت، تشکیک و خرده گیری علمای مسیحی بر معراج پیمبر اسلام، بی اساس و تنها از لحاظ تعصب، و اغفال مردمی عامی و ناآگاه بوده است.

حرف عین: عَفَا عَزَا وَنَافِلٌ عَزِيْزًا وَبَاطِلًا كِزَا وَدِي سِلْطَتٌ شِمِيَا وَكِزَا.

۱- نابود کند عَزَا را (۲) و از عَزَتْ بیندازد عزیزان را (۳) و باطل گرداند هرگونه بدعت را (۴) و سلطنت کند آسمان را.

پیمبر بت شکن

نابود کند عَزَا را: این جمله اشاره به شکستن بت عَزَا و سایر بت های عرب جاهلیت است که به دست نیرومند پیمبر اسلام صورت گرفت. این شجره طیبه توحید آن چنان در شکستن و نابود ساختن بت ها قوی الاراده و مصمم بود که این خود در شمار یکی از القاب وی آمده و حتی در لسان پیمبران، به نام پیمبر بت شکن خوانده شده و احياناً در بشاراتی که به ظهور این نور قدوسی آسمانی داده اند آن را به عنوان یکی از علامات وی مذکور داشته اند. در مورد بت شکنی آن حضرت در کتاب اشعیاء (باب ۴۲، آیه ۱۷) گذشت که فرمود:

۱. چنان که گوید: (۲) مردی را در مسیح می شناسم که چهارده سال پیش از این خواه در بدن نمی دانم و خواه بیرون از بدن نمی دانم خدا می داند که آن شخص تا به آسمان سوم کشیده شد (۳) و آن مرد را می دانم (۴) که تا به فردوس کشیده شد، و کلام بی تقریری را شنید که ممکن نیست به خلق، آن را تقریر نماید (۵) از این چنین شخص فخر می نمایم و از خود فخر نمی کنم جز از ناتوانی های خود.

کسانی که به اصنام تراشیده شده اعتماد نموده و به ریخته‌ها می‌گویند که خدایان ما شما را به عقب برگشته، بسیار شرمسار خواهند گردید.

و در انجیل برنابا (فصل ۴۳) پس از بیاناتی راجع به آن حضرت فرماید: (۱۷) و زود است بیاید با توانایی بر ستمکاران (۱۸) و براندازد عبادت بتان را به حیثیتی که شیطان رسوا شود.

و باطل گرداند هرگونه بدعت را: جمله فوق اشاره به این است که پیامبر اسلام (اضافه بر تحکیم و تکمیل اصول و فروع ادیان گذشته)، با منطق رسای خود، افزوده‌ها و بدعت‌های گروهی از علماء و پیشوایان ادیان را که در کتب مقدسه آسمانی نموده‌اند باطل، و دستبردهای راهزنان را به کلی محو و نابود می‌سازد.

قرآن مقدس با این که در بسیاری آیات، خود را تصدیق‌کننده کتب پیامبران گذشته خوانده^۱ اشارات و تصریحات بسیاری هم به تحریف و اختلال این کتب، بر اثر دستبرد شیادان نموده، که: گروهی از علمای اهل کتاب سخنانی موهوم و بی‌اساس را به هم بافته^۲ و به عنوان کتاب الهی معرفی می‌نمایند، و گویند این‌ها از جانب خدا است با آن که خود به هم بافته‌اند، و بر خدا از روی علم و عناد دروغ می‌بندند. و از کتاب خدا حقایق بسیاری را مخفی داشته و اوراقی مجهول و مجعول را به وحی الهی منتسب می‌سازند.^۳ و حق را به لباس باطل و باطل را به چهره حق وانمود ساخته و عوام خود و دگران را می‌فریبند.^۴ اینان کلمات وحی را از موضع خود منحرف ساخته^۵ و آیات الهی را به بهای

۱. چنان که فرماید:

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُوكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ﴿انعام، ۹۲﴾

و در: (بقره، ۹۷) و (آل عمران، ۳) و (یونس، ۳۷) و (احقاف، ۱۲) و برخی دیگر از آیات نیز، قرآن را تصدیق‌کننده کتب آسمانی گذشته معرفی کرده است.

۲. وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقٌ يَلْعَنُونَ أَلَيْسَتْ لَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكِبْرُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿آل عمران، ۷۸﴾

۳. چنان که فرماید: قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ لِيَجْزِيَوهُ قَرِاطِيسَ بَدُوهَا وَتُحْفُونَ كَثِيرًا ﴿انعام، ۹۱﴾

۴. يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿آل عمران، ۷۱﴾

۵. يُحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ﴿مائده، ۱۳﴾

و نیز: ثُمَّ يُحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَمَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿بقره، ۷۵﴾

اندک می‌فروشند.^۱

و روی همین اصل، یکی از هدف‌های بزرگ قرآن، تهذیب و اصلاح کتب آسمانی گذشته (تورات و انجیل) بوده، که: اختلافات اهل کتاب را مرتفع^۲ و حقایقی را که از روی جهل یا عناد پوشیده‌اند آشکار سازد.^۳

و مقام مقدس الوهیت^۴ و نبوت^۵ را که در این کتب، هدف نسبت‌های ناروا و پندارهای جاهلانه و بی‌شرمانه شده، و هم‌چنین احکام آسمانی را که تبدیل و تغییر داده‌اند، تنزیه و تقدیس نموده، و حقایقی را که تکامل و پیشرفت عقل و علم تأیید و تقویت می‌نماید، بر جهانیان آشکار سازد.

بنابر آنچه گذشت، بر هر عاقل و متأملی روشن می‌گردد که: مورد تصدیق قرآن، تنها حقایقی است که بر پیمبران گذشته وحی شده، نه هرگونه رطب و یابسی که اکنون در دست اهل کتاب به نام کتاب آسمانی (توریه و انجیل) خوانده می‌شود.

جای انکار نیست که با این وصف مقداری از آیات الهی نیز در این کتب بر جای مانده (که در بشارات و برخی دیگر از مطالب مورد استناد نگارنده است). ولی هیچ‌گاه نمی‌توان پذیرفت، قرآنی که در متجاوز از ربع آیاتش توحید و تجرد و علم و سایر صفات کمالیه الهی را ثابت کرده، در عین حال تجسم و مرگ و تعدد و عجز او را نیز (که در توریه و انجیل ذکر شده) تصدیق نماید! و یا سایر خرافات و اوهامی را که برخلاف اساس دعوت اوست، و برای ابطال آن‌ها آمده بپذیرد!!

۱. وَلَا تَشْرُوا بِآبَائِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَأَقُونَ ﴿بقره، ۴۱﴾

۲. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ بَقِصٌ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿نمل، ۷۶﴾

۳. چنان که فرماید:

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ ﴿نحل، ۶۴﴾

۴. مانند نسبت تجسم و تعدد و ضعف و جهل و امثال این‌گونه اوهام که به خدا نسبت داده‌اند و مفضلاً مذکور خواهد شد.

۵. چنان که خواهد آمد، توریه و انجیل ناشایست‌ترین نسبت ناروا از قبیل بت‌پرستی و میگزساری و زنا با محارم و دروغ و مانند این‌گونه اعمال زشت را به انبیاء خدا نسبت داده است.

تثلیث و فداء و لاهوتِ کلمه^۱ و صلیب و...

از برهمائیان، بودائیان، مصریان قدیم، فرس قدیم، تابویی‌ها، کلدانیان، آشوریان، و...

تثلیث و فداء و لاهوت کلمه و صلیب و... از برهمائیان، بودائیان، مصریان قدیم، فرس قدیم، تابویی‌ها، کلدانیان، آشوریان، و... گروهی دیگر از بت‌پرستان قرون اولیه بشر مأخوذ است.

گرچه سخن در پیرامون صلیب و تثلیث به طور اختصار در آغاز کتاب گذشت، ولی به منظور آن که خواننده به ریشه و منشأ این خرافات (که از ارکان عقاید مسیحیان گشته) نیز پی برده و بطلان آن‌ها روشن‌تر گردد، از ادامه سخن در این باره ناگزیریم:

چنان که مسیحیان معتقد به اقا نیم سه گانه خدا (اب، ابن، روح القدس) و هم‌چنین لاهوت کلمه و صلیب وی و دخولش در دوزخ می‌باشند، طوائف نامبرده فوق نیز به عین همین خرافات گراییده بودند، و در حقیقت توان گفت؛ عقاید مسیحیان ترجمان و یا ترجمه‌ای از خرافات بت‌پرستان قدیم است.

چنان که قرآن فرماید: و نصرانیان گفتند: «مسیح پسر خداست.» (اینان) این گفتارشان (که) به دهان‌هاشان (می‌آوردند)، با گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند همانندی و هماهنگی دارند. خدا با آنان کشتار کرده. (و) کجا و چرا (از حق) بازگردانده می‌شوند؟^۲

و مورخین و محققین مسیحی و غیرهم نیز عقاید فوق را از خرافات بت‌پرستان قدیم دانسته‌اند، چنان که ذیلاً برخی از اعترافات آن‌ها را از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرانیم:

۱. لاهوت کلمه اصطلاحی است در تجسم خدا، که: خدای اول برای خلاصی بشر مجسم و به صورت انسان گشته و از لاهوت به ناسوت نزول نمود، و به منظور رهائی نوع انسانی از گناه، خود را فداء کرده، به دار آویخته شد.

و نیز معتقدند که پس از مرگ برای رهائی مردگان به دوزخ رفته معذب شد تا عذاب از دوزخیان برداشته شود و... .

۲. چنان که فرماید: وَقَالَتِ الْنَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكُ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَنَالَهُمُ اللَّهُ أَنْ يُوَفَّقُوا

تثلیث برهمنیان (برهما * فشنو * سیفا)

علامهٔ دوان^۱ گوید: «مشهورترین عبادات لاهوتی هندوها، تثلیث بوده که آن را "تری مورتی"^۲ سه اقنومی می‌گفته‌اند».

این اقانیم عبارت از: برهما و فشنو و سیفا^۳ است.^۴

گویند: چون برهما (خالق موجودات) خواست آفرینش را آغاز کند نخست صفت فعل را اتخاذ نمود که شخص مذکری به نام برهما شد. و سپس به کار خود افزود و منقلب به وصف دومی از مراحل وجود گشته، فشنو شد، آنگاه به وصف سومی ظلی انقلاب یافته، سیفا گردید.

این طایفه، برهما را که آفریننده و خدای اول می‌دانند: آب و فشنو که حامی و حافظ و رهاننده است: ابن و سیفا را که مهلک و معید است، روح‌القدس می‌دانند.^۵

موریس^۶ گوید: «هیكل قدیمی که گذشت زمان آن را مندرس کرده بود، در هند دیدم که سه سر بر یک تن داشت و نمونه‌ای از اقانیم برهمنیان بوده است».

مستر سرولیمس جونس^۷ گوید: «از تضرعات برهمنیان این است که: ای خدای زنده! تو: برهما و فشنو و سیفا هستی».^۸

علامه تومالمن در کتاب *قدمای و تشبیه گوید*: «صورتی از برهما به دو حالت ذکورات و انوئت ساخته‌اند که ظهورش را در ناسوت به نام **ارداناری** نشان می‌دهد».^۹

۱. کتاب دوان، ص ۳۶۶. این کتاب مشتمل بر ذکر خرافات بت‌پرستان قرون اولیهٔ بشر است.

۲. این لغت سانسکریتی و مرکب از تری به معنی سه و مورتی، اشکال است. و لفظ رمز آن «اوم» می‌باشد که جز در نماز و معابد استعمال نمی‌کنند. (دوان)

۳. از این سه اقوم به: الی و سوریا و اندرا، نیز تعبیر می‌نمایند. (دوان)

۴. مستر هلسلی ستینس نیز در کتاب *ایمان و عقل* (ص ۷۸) اقانیم فوق را به برهمنیان نسبت داده است.

۵. اینان فشنو و سیفا را متولد از برهما دانسته و آن‌ها را ظهور برهما در ناسوت می‌پندارند. (دوان)

۶. در آثار الهند القدیمه، ج ۴، ص ۳۷۲.

۷. در کتاب *تنقیبات آسیویه*، ج ۲، ص ۲۸۵.

۸. اینان معتقدند که اقانیم سه‌گانه در جوهر و فعل و امتزاج انقسام‌پذیر نمی‌باشند، بلکه در عین وحدت سه و در عین تعدد یگانه‌اند (کتب دینی برهمنیان).

۹. محتمل است که حالت ذکورت کنایه از ظهور ناسوتی اب به صورت ابن، و انوئت اشاره به روح‌القدس باشد.

الن، در کتاب الهند برای اتنیس، که یکی از اتقیاء برهمایی بوده، کشفی ملکوتی نقل کرده، که: خود اقاییم نیز به تعدد در عین وحدت خویش اعتراف نموده‌اند.^۱

تثلیث بودائیان

مسترفابر^۲ و علامه دافس^۳ و علامه دوان^۴ گویند: «بودائیان که بیشتر سکنه چین و ژاپن می‌باشند، بودا را خدا و دارای سه اقنوم به نام فو دانسته و مانند هندوها از این اقاییم به لفظ اوم رمز می‌کنند».

تثلیث و لاهوت کلمه مصریان

علامه دوان (در ص ۴۷۳) گوید: «علمای هیکل ممفیس در مصر، ثالوث مقدس را برای مبتدیان این‌گونه تفسیر می‌کرده‌اند که: اولی، دومی را و این هر دو، سومی را آفریده و بدین ترتیب ثالوث مقدس به وجود آمد.

تولیسو: فرعون مصر، از کاهن تنیشوکی پرسید: آیا پیش از من کسی بزرگ‌تر بوده و یا پس از من خواهد آمد؟ گفت: آری، نخست خدا و سپس کلمه (پسر خدا) و با این دو روح‌القدس است، که این سه طبیعتاً و ذاتاً یگانه‌اند، و قوت ابدیه از آن‌ها صادر شده است.» کلمه که در نزد مسیحیان، خدای پسر، و ابن‌الله البکر نامیده می‌شود اصلی است و ثنی که سالیان دراز قبل از مسیح مورد اعتقاد مصریان بوده. (آثار هندیه، ص ۱۲۷) و عجیب‌ترین عقیده‌ای که در دیانت بت‌پرستان قدیم مصر شهرت داشته عقیده به لاهوت کلمه است که: تمامی موجودات توسط وی به وجود آمده‌اند.^۵ (علامه بونویک در اعتقاد المصربین، ص ۴۰۲)

۱. اتنیس پس از تأمل دریافت که باید خدای یگانه را پرستش کند بدین جهت به برهما و فشنو و سیفا متوسل شده، گفت: من تنها به یک خدا معتقدم، آیا کدامیک از شما آن خدای یگانه هستید؟ پس خدایان بر وی تجلی نموده گفتند: واقع این است که میان ما فرق و امتیازی نیست، و تنها اختلافمان در شکل و فعل و صفت است، ما سه و در عین حال یکی هستیم. (الن)

۲. در اصل الوثنیه.

۳. در کتاب چین، ج ۲.

۴. در ص ۶۷۲ دوان.

۵. چنان‌که عیسویان نیز خدای پسر مسیح را واسطه در آفرینش می‌دانند که خدای پدر توسط وی جهان را به وجود آورد.

تثلیث فرس قدیم

علامه دوان گوید: «فرس قدیم به خدایی سه اقنومی: اهورمزدا، مترات و اهریمن معتقد بودند، که اولی خالق و دومی فرزند او و سومی روح و مهلک بوده است». علامه هیجن^۱ و بنصون^۲ و مسیودونلاب^۳ گویند: «فرس قدیم معتقد به لاهوت کلمه بوده و او را رهاننده و واسطه نیز می‌نامیدند».

تثلیث و لاهوت کلمه

رومانیان، آشوریان، فنیقیان، فنلاندیان، اسکانندیناوی‌ها، مکزیکی‌ها، تابویی‌ها، اهالی اقیانوسیه، کلدانی‌ها

رومانیان قدیم معتقد به خدایی سه اقنومی بوده‌اند (علامه فسک)^۴ و هم‌چنین آشوریان و فنیقیان (دیانات قدیمه، ج ۲، ص ۸۱۹). علامه بار خوست، در قاموس عبرانی گوید: «فنلاندی‌ها خدایی داشتند به نام تریگلاف و مجسمه‌ای از او در هوتونگریک یافت شده که سه سر بر یک تن داشت^۵». علامه دوان در ص ۳۷۷ گوید: «اسکاندیناوی‌ها خدایی سه اقنومی به نام: اودین، تورا، فری می‌پرستیدند، و مجسمه‌ای از این خدایان در شهر اوبسال بود. اهالی نروژ و دانمارک در ساختن این هیاکل به یکدیگر مفاخرت نموده و دیوارهای معبد را طلاکاری و به تصاویر این اقانیم مزین می‌نموده‌اند. کیفیت مجسمه فوق این‌گونه بوده که: اودین (خدا پدر) در جلو و تورا، فرزند یگانه‌اش، درحالی‌که تاجی بر سر داشت، سمت چپ وی، و فری که مهلک و محوکننده برکت است طرف چپ خدای پسر قرار داشت».

۱. در انگلوساکسون، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. در المسیح الملائک، ص ۵۷.

۳. در این الانسان، ص ۲۰.

۴. خرافات و مخترعین آن، ص ۲۰۵.

۵. مجسمه فوق علامت تثلیث است.

علامه نیت گوید: «سکنهٔ اقیانوسیه نیز قائل به: أب و ابن و روح القدس بوده‌اند».^۱
ورد کنسبرو می‌نویسد: «اهالی مکزیک خدایی سه اقنومی به نام تزکتکیوکا عبادت می‌کردند که اقنوم دومش اهوتزلیبوشتکی در طرف راست، و اقنوم سوم تالوکا در سمت چپ وی ساخته شده بود».^۲

علامه دوان در ص ۱۷۲ گوید: «پیروان لاوکوا فیلسوف شهیر چینی که ۴۶۰ سال قبل از مسیح بوده، به نام تابویی نامیده شده، و خدایی سه اقنومی به نام تابو عبادت می‌کردند. اساس تعلیم فلسفهٔ لاهوتی لاوکوا این است که: از تابو که عقل ابدی است یک واحد انفصال یافت، و از او دومی و از دوم سوم، و این سه که اقایم تابو هستند مبدأ آفرینش تمامی موجوداتند».

لاهوت کلمه

علامه بونویک^۳ گوید: «مصریان قدیم کلمهٔ ابن را اقنوم اول و خالق دوم و ازلی و ابدی و حاکم بر تمام مخلوقات می‌دانستند».

علامه دوان گوید: «آشوریان مردوخ را، و کلدانیان ممرار را کلمه می‌دانستند».
علامه فروتفام^۴ گوید: «کلدانیان فولو را کلمه می‌خواندند، و او را فرزند یگانهٔ خدا و نان آسمانی و چشمهٔ حکمت و نائب و صورت خدا و خالق کائنات و خدای دوم وفادی می‌گفتند».

صلیب و فدای خدا پسر در نزد بت پرستان قدیم

علامه هوک^۵ و مورنیورولیمس^۶ گویند: «بت پرستان هند معتقد بودند که: یکی از خدایان

۱. در کتاب صنایع قدیمه و عقائد و ثبیه، ص ۱۶۹.

۲. آثار مکزیک قدیم، ج ۵، ص ۱۶۴.

۳. اعتقاد المصریین، ص ۴۰۴.

۴. مهد مسیح، ص ۱۱۲.

۵. رهلهٔ هوک، ج ۱، ص ۳۲۶.

۶. هنود، ص ۳۶.

برای این که از گناهان بندگان فداء و مصلوب گردد تجسد اختیار نموده و به ناسوت نزول نمود، زیرا بشر اصلاً و ذاتاً گناهکار است و به جز فداء خدایان از گناه پاک نمی‌شود.^۱ علامه لاندی^۲ گوید: «برهمنیان معتقد بودند که: کرشنه، فرزند یگانهٔ بکر خدا که همان فشنو است، به زمین فرود آمده مجسم شد تا به وسیلهٔ صلیب، بندگان را از گناه‌هایی بخشد».

علامه قسیس ژرژ کوکس^۳ گوید: «هنود کرشنه را...^۴ موجودی که مملو از لاهوت است توصیف می‌کنند که: خود را به مرگ صلیبی فداء کرد و احدی جز او بر این کار قدرت نداشت».

موسیو کوینیو گوید: «برهمنیان مرگ کرشنه را به اشکال گوناگون نقل می‌کنند، و مهم‌ترین آن‌ها این است که: بر درختی آویخته شده و صیادی تیری به سویش رها کرده او را کشت. قاتل پس از انجام کار سخت پشیمان شده بنای تضرع و التماس گذارد که ای کرشنهٔ بزرگ! مرا رحم کن، که گناه مرا هلاک کرد، تو اکنون قادری که مرا نابود سازی. کرشنه گفت: مترس، و به آسمان که جایگاه خدایان است برو، که ناگاه دید در آسمان جای گرفته و هم‌ردیف خدایان است».

مکس مولر^۵ و لیبی هوک، گویند: «بودا در نظر بودائیان هم خدا و هم انسان است که در ناسوت متجسد شد و به پیروان خود گفت: من همگی گناهان شما را بر عهده گرفته‌ام، پس آن‌گاه به مرگ صلیبی، پیروانش را از گناه نجات بخشید».

علامه موری گوید: «مصریان دربارهٔ اوزیریس که بزرگ‌ترین موجودات و مبدأ و واسطهٔ آفرینش می‌دانند، گویند: برای خلاصی بشر از گناه، خود را به شهادت داد» (الخرافات، ص ۳۷۴)

۱. چنان که گناه ذاتی از تعالیم مسیحیت است که به همین لحاظ خدای پسر، مسیح، را مصلوب و فداء می‌دانند.

۲. علامه دوان از کتاب آثار مسیحیت لاندی نقل کرده است.

۳. در کتاب کوینیو، دیانات قدیمه.

۴. عبارت در چاپ‌های قدیمی کتاب بشارات عهدین مخدوش است. و.

۵. تاریخ آداب سانسکریتی، ص ۸۰.

مادام ژمسون^۱ نویسد: «میلیتی‌ها، خدا را به انسانی آویخته به دار که دست و پایش با ریسمانی بر چوب بسته و زیر پایش نوزادی قرار گرفته است تصویر کرده‌اند. و سوری‌ها، این عقیده را در مورد تموز، که پسر خدا می‌دانند داشته و هر سال یک روز برایش عزا می‌گیرند».

مسیح در دوزخ

اژه و علمای مسیحی به عذاب و لعنت صلیب دربارهٔ پیمبر بزرگوار خود اکتفاء نکرده و آن حضرت را پس از شهادت نیز، به منظور خلاصی اموات معذب در دوزخ می‌دانند: چنان‌که در اعمال رسولان (۲۳: ۴۲) و نامهٔ پولس به کولسیان (۲: ۳۱) و نامهٔ وی به فیلیپیان (۴) و انجیل نیکودیمس (فصل ۱۵ و ۱۷) و در کتاب: صلوة نصاری (طبع ۱۶۰۳ م.) و اعتقاد حواریین (ص ۶) و قتیقیسمون (ص ۶۰، ۶۴، ۷۵، ۷۶) تصریح شده است که: حضرت مسیح پس از شهادت، برای نجات دادن اموات به دوزخ رفته و با شیاطین بحث نمود.

قدیس اکلیمَنضس اسکندری و قدیس اوريجانس^۲ نیز با این عقیده موافقت نموده، و آن را از بشارات انجیل دانسته‌اند.

و عجیب‌تر آن که قدیس کریستوم (۳۴۷ م.) منکرین این عقیده را کافر و منکر مسیح دانسته، گوید: «به‌جز شخص کافر و معاند، دوزخ رفتن مسیح را انکار ندارد».

معذب نیز شد!

و بی‌شرمانه‌تر آن که: این معدن رحمت الهی را به منظور نجات دادن دوزخیان و حتی آنان که عذاب دائمی خدا بر آنان حتمی بوده^۳، معذب در دوزخ نیز می‌دانند، که عقوبت

۱. تاریخ سیدنا من الاتار.

۲. این دو از بزرگ‌ترین اساتید کنیسهٔ اسکندریه در قرون اولای مسیحی بوده‌اند که در آغاز کتاب راجع به انجیل برنابا از آنان مطالبی نقل شد. اکلیمَنضس استاد اوريجانس و وفاتش در حدود ۲۱۴ م. بوده و اوريجانس به سال ۱۵۴ م. وفات کرد.

۳. در تاریخ نصاری راجع به فرقهٔ مارسیونی می‌نویسد: اینان معتقد بودند که مسیح پس از شهادت داخل جهنم شده و ارواح قایل و اهل سدوم را نجات داد، زیرا در نزد آن حضرت آمده و خدای خالق بدی را اطاعت نکردند. ولی ارواح هابیل و نوح و ابراهیم و صلحای دیگر را به علت آن که با دستهٔ اول مخالفت نمودند، همچنان در دوزخ باقی گذاشت!!!

آنان را مانند گناهانشان بر عهده گرفت.

چنان که در اعمال رسولان (۲: ۳۱) و نامه پطرس (۳: ۱۷ - ۱۹) و مکاشفات فیلیپس تصریح شده است.^۱

قسیس *مارطیروس*، در توجیه عذاب آن حضرت گوید: «چون خداوند ما، مسیح، از لاهوت به ناسوت نزول نموده و جسم بشری را پذیرفت، پس ناچار بایستی تمامی عوارض و لوازم بشریت را نیز تحمل کند. و به همین لحاظ داخل جهنم شده معذب گردید، و هر که قبل از وی در دوزخ بود بدین وسیله از عذاب رهایی یافت، و این عقیده نیازمند به دلیل نیست»^۲!

أَمْ لَمْ يُبْتَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿٣٧﴾ أَلَا نُرِزُّ وَازْرِعُ وَزُرُّ أُخْرَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ﴿نجم﴾

یا بدان چه در صحیفه‌های موسی است خبر نیافته است؟ (۳۶) (نیز در صحیفه‌های) ابراهیم که به خوبی (در انجام رسالتش) وفا کرد. (۳۷) که هیچ بردارنده باری، بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد. (۳۸) و این که برای انسان جز حاصل تلاش خودش نیست. (۳۹) و همواره (نتیجه) کوشش او به زودی (در برزخ) دیده خواهد شد. (۴۰) چرا.

اهل کتاب، و به خصوص پیروان مسیح در سایه تعلیمات آن بزرگ‌مرد به این حقیقت آگاه بوده و هستند. ولی برای آن که خود را در دنیا در انجام هر گونه عمل زشت و شهوترانی آزاد، و در آخرت نیز از عذاب الهی نجات یافته وانمود سازند، بار گناهان و عقوبت خود را بر عهده حضرت مسیح گذارده، و او را ملعون و معذب معرفی نموده‌اند.

۱. تألیف فیلیپس کوادلونس که به سال ۱۶۶۹ در رومیة الکبری مطبوعه بسلوویت چاپ شده است.

۲. کشیش یوسف ولف نیز در بحثی که با یکی از علمای اسلام نموده گفت: آری مسیح معذب گردید و عیبی هم ندارد، زیرا برای نجات امت بود.

و فخرالاسلام در کتاب *انبیس‌الاعلام* گوید: «در بحثی که با پاطر صاحب ینگی دنیائی (ترجمه سیاحت مسیحی) نمودم، از وی راجع به عقیده فوق پرسیدم، گفت: آن حضرت به دار الاموات رفت. گفتم: واضح‌تر بگو. گفت به حس خانه اموات رفت. باز گفتم: روشن‌تر بگو. گفت: آری به جهنم رفت و به جای ماها معذب هم شد. و سپس خنده کرد و این آخرین صحبت ما بود.

فرزندان خدایان در دوزخ

پندار ناروای عذاب مسیح نیز مانند تثلیث و صلیب از عقاید بت پرستان قدیم است. چنان که فشنو (پسر برهما) پیش از صعود به آسمان، برای خلاصی اموات به دوزخ رفت. و بالدور، خدای اسکاندیناوی‌ها، و کوتزلکوتل، رهاننده مکزیکی‌ها، و هم‌چنین: عطارد کلمه و: زورستر، ادونیس، باخوص، هرقل؛ که فرزندان خدایان بت پرستان بوده‌اند، برای خلاصی اموات به دوزخ رفته‌اند (دوان).

أَنْبِيَاءِ عَهْدَيْنِ



انبیاء عهدین

بت‌سازی و بت‌پرستی انبیاء تورات!

توریه کنونی ناشایست‌ترین نسبت‌های ناروا به انبیاء الهی داده، و احياناً این پرچمداران توحید و خداپرستی را به ضلالت شرک و بت‌پرستی متهم ساخته است.

هارون، گوساله «بت» زرین می‌سازد!

در خروج (۳۲: ۱ - ۵) تصریح می‌کند که: هارون در غیاب موسی به خواهش بنی اسرائیل گوساله‌ای از طلا برای عبادت آنان ساخت، چنان که گوید:

(۱) هنگام دیدن قوم که موسی در فرود آمدن از کوه درنگ می‌نماید آن قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند که: برخیز و از برای ما خدایانی بساز که در پیشاپیش ما بروند، زیرا که این موسی مردی که ما را از ملک مصر بیرون آورد نمی‌دانیم وی را چه واقع شد (۲) و هارون به ایشان گفت: گوشواره‌های زرینی که در گوش‌های زنان و پسران و دختران شما بیرون کرده نزد من بیاورید (۳) پس تمامی قوم گوشواره‌های زرینی که در گوش‌های ایشان بودند بیرون کرده و به هارون آوردند (۴) و آن‌ها را از دست ایشان گرفته آن را به آلت حکاکی تصویر نموده از آن گوساله ریخته‌شده‌ای ساخت، و گفتند که: ای اسرائیل! اینانند خدایان تو که تو را از زمین مصر بیرون آوردند. پس چون این را هارون دید مذبحی را در برابر آن ساخت و هارون ندا کرده گفت که: فردا از برای خداوند عید خواهد بود.

آیات فوق چنان که روشن است، به هارون که به صریح تورات در نبوت با موسی شرکت داشت، نسبت بت‌سازی و حتی ساختن بتخانه داده است.

با آن که در خروج (۲۸ و ۲۹) گوید: هنگامی که موسی به کوه طور رفته و هارون را برای حفظ بنی اسرائیل به جای خود گذارده بود، خدا در مورد انتخاب هارون به کهانت و امامت، با موسی سخن می‌گفت و راجع به قداست و مجد و عظمت وی با رسول خود در مذاکره بود!! آیا پروردگار بزرگ مردی ملحد و مشرک را به مقام نبوت و دعوت به توحید و حق‌پرستی برمی‌گمارد؟

و آن که معاذ الله از انحراف هارون بی‌اطلاع بوده است؟
 آیا جملاتی که آفریدگار جهان را نادان و پیمبران الهی را مشرک و منحرف معرفی می‌کند آیات وحی و کلمات آسمانی است!!!

قرآن و هارون

قرآن این ضلالت غیرقابل بخشایش را به مردی سامری نام نسبت می‌دهد و ساحت قدس رسول خدا، هارون، را از این گمراهی بزرگ میراً ساخته و آن حضرت را در این نهضت ضد خدا طرفدار حق و خداپرستی معرفی کرده و فرماید:

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿٩٠﴾ قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَنكِمِينَ... ﴿٩١﴾ طه ﴿٩٠﴾

و به‌راستی بی‌گمان هارون از پیش به آنان گفت: «ای قوم من! جز این نیست (که) شما به وسیله این (گوساله) مورد آزمایشی آتشین قرار گرفته‌اید، و پروردگارتان به‌راستی خدای رحمتگر بر آفریدگان است، پس از پی من آیید و فرمانم را پیروی کنید. (۹۰) گفتند: «ما هرگز در پرستشی ماندگار از آن دست برنخواهیم داشت...» (۹۱)

و نیز راجع به هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از کوه طور برگشته و با عصبانیت شدید برادرش هارون را مورد سرزنش و عتاب قرار داده که چرا قوم من گمراه شدند؟ می‌فرماید:

۱. یعنی در عین حالی که هارون مشغول به ساختن بت زرین بوده است.

قَالَ ابْنُ أُمِّ إِيَّانَ الْقَوْمَ اسْتَصْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿اعراف، ۱۵۰﴾

... (هارون) گفت: «ای پسر مادرم! این قوم بی‌گمان مرا ناتوان یافتند، و چیزی نمانده بود مرا بکشند. پس دشمن شادم مکن، و در شمار گروه ستمکارانم قرار مده.»

تورات و بت پرستی و انحراف سلیمان!

تورات موسی، گاه سلیمان را محبوب و برگزیده خدا خوانده، و هنگامی هم او را پیرو هوا و هوس زنان بیگانه دانسته، که در عقیده نیز مانند آنان بت پرست شد و معابدی برای بت بنا کرد و...!

سلیمان محبوب خدا^۱

سلیمان: یعنی پر از سلامتی، او کسی است که خانه خدا را بنا نمود و خدا وی را به فرزندی برگماشت (ایام، ۲۸: ۶ - ۷) و: خدا ناتان نبی را امر نمود که او را **یدیدیا**، یعنی محبوب خدا، بخواند (شموئیل، ۱۲: ۲۵). سلیمان پیش از تولد از جانب خدا به جانشینی داوود انتخاب شد^۲ و پس از داوود به سن بیست سالگی به سلطنت و نبوت رسید.^۳

خدا در خواب بر سلیمان تجلی نموده فرمود: هر چه می‌خواهی بخواه. وی حکمت را خواست و خدا دولت و سلطنت را نیز برخواست‌اش افزود.^۴

سلیمان مشرک و عیاش!

سلیمان بر اثر سلطنت و سیطره خداداد بی‌نهایت ثروتمند گشته، و به عیاشی و تشریفات و

۱. مطالب فوق مستفاد از کتب مقدسه است که به هر یک از آن‌ها در پراکنش اشاره کرده‌ایم.

۲. اول تواریخ ایام، ۲۲: ۹ - ۱۰.

۳. اول ملوک، ۲: ۱۲ و ۷: ۳ و دوم تواریخ ایام، ۱.

۴. اول ملوک، ۳: ۴ - ۱۵ و دوم تواریخ ایام، ۱: ۱۳ را، با امثال سلیمان، ۸: ۱۱ - ۱۶ و متی، ۶: ۳۳ مقابله کنید.

حشمت اندرون که در تتنیه (۱۷: ۱۶ و ۱۷) اکیداً منع شده است، برداخت. و با وجود تهدیدی که در دومین خواب از خدا یافت^۱ به تکبر و سهل‌انگاری گذرانیده و خدا را فراموش کرد و با زن‌های بیگانه، که خدا از ازدواج و معاشرت با آنان منع کرده بود، بنای محبت و عشق‌بازی و زناشویی گذاشت، تا آن که از آنان هفتصد زن عقدی و سیصد متعه به ازدواج خود آورد. این زنان عقل و ایمان سلیمان را به هنگام پیری، از خدا منحرف ساخته به خود متوجه کردند، به حدی که در عقیده نیز پیرو آنان شده، بر بالای بلندی برای هر دسته از زنان خود بتخانه‌ای جداگانه بنا کرد.^۲ سلیمان که به قدرت و سلطنت عظیمی نائل گشته بود (ملوک، ۴: ۲۰) بسیاری از قوم خود را به واسطه خدمت اجباری و اضافه مالیات مظلوم داشته به حدی که مردم ستم‌دیده در جلوس یربعام به تظلم خاستند.^۳

از جملات فوق که مستفاد از آیات مشارالیه‌های کتب مقدسه می‌باشد نتیجه می‌شود که: خدا سلیمان را محبوب خود خوانده و او را پیش از ولادت به پیامبری برگزیده و به اندازه‌ای مورد لطف خداوندی بوده که اضافه بر مطلوبش که حکمت بود، خدا دولت و احترام را نیز به خواسته وی افزود. ولی سلیمان برخلاف وظیفه نبوت و عبودیت، پس از قدرت و ثروت بی‌کرانی که به فضل الهی به دست آورده بود، به عیاشی پرداخت و به اعمالی که خدا منع فرموده بود افتخار می‌کرد. و با وجود تهدید الهی، خدا را فراموش، و زنان خارجی را چندان به نکاح آورد که خود نیز در عقیده بت‌پرستی پیرو آنان شده و توفیق خدا را از دست داد. سلیمان نسبت به رعیت نیز انواع ستم‌ها روا می‌داشت و آنان را به خدمت اجباری واداشته و مالیات زیادی از ایشان می‌گرفت و هر چند بر قدرت و عظمتش می‌افزود بیش از پیش اسباب آزار و اذیت آنان می‌شد.

این قضاوت کتب مقدسه بود درباره پیمبر بزرگ الهی، حضرت سلیمان علیه السلام، که وی را متهم به نهایت انحراف و بی‌ایمانی نسبت به خدا و ظلم و ستم و حق‌کشی درباره خلق

۱. اول ملوک، ۱ - ۹ و دوم تواریخ، ۷: ۱۱ - ۲۲.

۲. ملوک اول، ۱: ۱۱ و نحیمیا، ۱۳: ۲۶.

۳. اول ملوک، ۱۲: ۳ - ۲۰. مقابله شود با اول شموئیل، ۸: ۱۰ - ۱۸.

خدا ساخته است. هیچ خردمندی می‌پسندد که خدای دانای حکیم به منظور رهبری خلق به یکتاپرستی و خداشناسی مردی را برگزیند که در برابر خواسته زنانی بوالهوس نیروی علم و عقل خویش را از دست داده و بر ضد هدف بعثت و نقیض دعوت الهی، پیوند خویش از آفریننده خود بگسلد و مایل به بت‌پرستی گشته، برای بت‌پرستان بتخانه بنا نهد؟ و با خلق خدا انواع ظلم‌ها روا دارد؟؟!

یا آن که خدا از آغاز و انجام کار سلیمان بی‌خبر بوده، که او را برای دعوت بندگان فرستاده، و ستمگری را برای رهنمایی مردم به عدالت مبعوث فرموده است؟!

قرآن و سلیمان

ولی قرآن هنگامی که در پیرامون شخصیت و دعوت این پیامبر بزرگ الهی سخن می‌گوید، وی را از شوائبِ نقص و انحراف، مبراً داشته و آن حضرت را با تمام جاه و حشمت و عظمت بی‌نظیرش که دیده و دل جهانیان را به خود متوجه ساخته بود، یکی از برجسته‌ترین رجال وحی و داعیان الی‌الله خوانده است که با قدرت سلطنت و نیروی روحانیت، سلاطین و گردنکشان را به ایمان به خدا و اعتقاد به روز جزا می‌خوانده است.

از جمله دعوات آن حضرت که در قرآن بدان اشاره شده، دعوت ملکه سبا، بلقیس، است که با نامه‌ای بدین مضمون: **إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾ أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَنْتُمْ مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾** ﴿نمل﴾ توسط هواپیمای کوچک (هدهد) که این سفارت روحانی را به عهده گرفته بود آغاز، و با جمله بلقیس: **وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾** ﴿نمل﴾ به انجام رسید.

و هم‌چنین به جمله: **وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا ﴿١٠٢﴾** ﴿بقره﴾ اتهام کفر و انحراف را یکسره از آن حضرت برطرف ساخته و او را به ملازمت ایمان و دعوت الی‌الله معرفی فرموده است. و نبوت او را پس از داوود **﴿﴾** موهبتی بزرگ و نعمتی عظیم شمرده، و آن حضرت را به اخلاص در عبودیت ستوده فرماید:

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٣٠﴾ ﴿ص﴾

عهد عتیق و ایوب

کتب مقدسه از طرفی ایوب را به کمال عبودیت و ایمان ستوده که: وی در پیشگاه خدا بسی بزرگ و در کمال اخلاص و شکیبایی تحمل بلاهای عظیم را نمود (حزقیال، ۱۴: ۱۴ و ۲۰)؛ و مانند او شخصی در کمال و استقامت و پرهیزگاری در جهان وجود ندارد.^۱

ولی در بسیاری آیات نارواترین نسبت‌های زشت را به وی داده که: از نهایت بی‌صبری و سستی به هنگام بلا، در حضور مردم از خدا گله می‌کند که: «چرا با من دعوی می‌کنی؟ آیا شایسته است به من ستم کنی با آن که می‌دانی شرور نیستم؟»^۲ «از زندگی به کلی بیزار شده‌ام، چرا دست از من نمی‌داری و فرصتم نمی‌دهی که آب دهانم را فرو برم، چرا مرا هدف بلاهای خود نهاده‌ای؟»^۳

«ای مردم! خدا مرا واژگون کرده و دام خویش بر من نهاده، از ظلم او داد می‌زنم، جواب نمی‌شنوم و انصافی نمی‌بینم، خدا جلال مرا کنده و تاج سر مرا برداشته، غضبش را بر من افروخته و مرا مانند دشمن خود می‌شمارد، ای مردم شما نیز چرا مثل خدا از گوشتم سیر نمی‌شوید؟»^۴

«از چپ و راست می‌روم و خدا را نمی‌یابم که با او محاکمه کنم، ای کاش او را می‌یافتم و از وی می‌پرسیدم چرا این قدر مرا آزار می‌دهی!»^۵

و هم‌چنین در کتاب ایوب^۶ سخنانی زشت که حاکی از بی‌ایمانی و قلت معرفت است به وی نسبت می‌دهد!

ولی قرآن این پیمبر بزرگ الهی را نمونه بارز عبودیت و صبر و استقامت معرفی نموده و در تمامی مراحل بلا و محنت او را به ملازمت شکیبایی و تحمل ستوده، فرماید:

۱. ایوب، ۱: ۸ و ۲: ۳ و ۳۸: ۱ و ۴۰: ۱ و ۶ و ۴۲: ۷.

۲. ایوب، ۱: ۱۰ و ۲-۷.

۳. ایوب، ۷: ۱۶-۲۰.

۴. ایوب، ۱۹: ۶-۲۲.

۵. ایوب، ۳: ۳۳-۱۱.

۶. مانند: ۹: ۲۱-۲۴ و ۲۸-۳۵ و ۱۰: ۱-۸ و برخی دیگر از فصول آن.

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعِمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿ص، ۴۴﴾
 وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿انبیاء، ۸۳﴾

تورات، نبوت یعقوب را براساس خدعه و زور معرفی می کند

چنان که در تکوین (۲۷: ۱ - ۴۶) تصریح می کند که:

«چون اسحاق دیدگانش تاریک شده و هنگام مرگش فرا رسید، پسر بزرگترش عیسو را گفت: اکنون مرگم فرا رسیده، خوب است به صحرا رفته صیدی شکار کنی و طعام مطبوعی برایم فراهم سازی تا تو را برکت (نبوت و خلافت) دهم.

ربقاه، زن اسحاق، که به فرزند کوچکترش یعقوب بیشتر علاقه داشت، این سخن را شنیده، حيله‌ای اندیشید که برخلاف نظر اسحاق، برکت نبوت را برای یعقوب بگیرد. لذا به وی دستور داد که دو بزغاله از گله ذبح کند تا موافق میل و دستور اسحاق طعامی مطبوع فراهم ساخت. آن گاه برای این که یعقوب را به جای عیسو وانمود سازد، لباس‌های عیسو را بر تن او کرده، پوست‌های بزغاله را بر دست‌ها و گردن او بست،^۱ و گفت طعام را نزد پدر حاضر کرده، و بگو: اینک من عیسو فرزند بزرگتر توام، چنان که فرمودی طعام را حاضر نمودم. اسحاق که دیدگانش چهره یعقوب را تمیز نمی‌داد، دست بر دست و گردن یعقوب نهاده، گفت: آیا تو عیسو هستی؟ چگونه طعام به این زودی آماده شد؟ صدایت صدای یعقوب است ولی بدنت به بدن عیسو مویناک می‌نماید. و با آن که دچار تردید شده بود، یعقوب را به جای عیسو برکت داده گفت: پس از من مولا و سرور برادرانت خواهی بود.

یعقوب تیرش به هدف اجابت رسیده و می‌خواست از نزد پدر برون رود، که ناگاه عیسو با طعامی که به دستور پدر آماده ساخته بود فرا رسید. و چون از جریان آگاه شد، ناله‌ای از دل برکشیده گفت: چقدر نام یعقوب، این برادر خائن و مکار من، با

۱. زیرا عیسو دست‌ها و بدنش بسیار مویناک بود و ربقاه این عمل را از این لحاظ کرد که اسحاق گمان برد وی همان عیسو است.

عملش موافق است^۱ (که در حین ولادت پاشنه پای مرا گرفته بود) و اکنون مانع ترقی من گشته؛ نخست حق اول‌زادگی مرا به حيله به بهای اندک خرید^۲، و حالا نیز برکت نبوت را از پدر با مکر و فریب می‌گیرد.

و اسحاق درحالی که به شدت بدنش می‌لرزید، گفت: دیگر چاره‌ای نیست و تو باید بنده برادرت یعقوب باشی، از این جهت عیسو تصمیم قتل اسحاق و یعقوب را گرفته و یعقوب به امر مادر نزد لابان بحاران گریخت اه...».

یعقوب که برکت نبوت را به خدعه از پدر گرفته بود چون می‌دانست این نبوت مورد امضاء و تصدیق الهی نیست، و خدای دانای بینا را مانند پدر نادان! و نابینایش نمی‌تواند بفریبد، به این اندیشه افتاد که پس از مرگ پدر از راه مجادله و زور، از خدا نیز برکت نبوت را بگیرد تا آن که در پنوئل به این هدف نائل و بر خدا نیز غالب شد!!

گود زورخانه (اسرائیل و پنوئل)

تورات تصریح می‌کند که: یعقوب از هنگامی اسرائیل نامیده شد که بر خدا غالب و کامیاب گردید (هوشیع، ۱۲: ۳) و این کامیابی موقعی بود که یعقوب از پدَن اَرَم برگشته و خدا بر وی نمودار شده به او برکت داد و گفت از این پس نام تو اسرائیل باشد (تکوین، ۳۵: ۹ و ۱۰) زیرا خدا را در برابر خود دید و بر او چیره شد، و به همین جهت نام آن مکان را پنوئل (گود زورخانه) گذارد (تکوین، ۳۲: ۳۰).

و در تکوین (۳۲: ۲۴ — ۳۲) جریان فوق را این‌گونه ذکر نموده که: «شخصی از طلوع فجر تا صبح با یعقوب کشتی گرفت، و چون دید بر یعقوب نمی‌تواند غلبه کند ران او را فشرد تا سست شد، آنگاه به یعقوب گفت مرا رها کن که خورشید طلوع کرده. یعقوب در پاسخ گفت: تا مرا برکت ندهی رهایت نخواهم کرد، لذا او را

۱. در هوشیع (۱۲: ۳) و تکوین (۲۵: ۲۶) وجه نامگذاری یعقوب را این‌گونه ذکر کرده که: هنگامی که عیسو تولد یافت یعقوب که پس از وی به فاصله‌ای اندک متولد شد، پاشنه برادرش عیسو را با دست خود محکم گرفته بود، و به همین جهت نامش را یعقوب (به معنی: پاشنه را می‌گیرد) گذاردند.

۲. در تکوین (۱۲: ۱۶) یعقوب حق اول‌زادگی را از برادرش عیسو خرید.

برکت داده از نامش پرسید، سپس به وی گفت، دیگر نام تو یعقوب نباشد، زیرا بر خدا غلبه کردی و بر مردم نیز غالب خواهی شد.

و یعقوب (که در این کشتی بر خدا ظفر یافته بود) آن مکان را پنوئیل (گود زورخانه) نام نهاده گفت: زیرا خدا را روبه‌رو دیدم و جانم از وی رهایی یافت.^۱!!
این بود حکومت تورات در مورد جریان نبوت یعقوب علیه السلام که گذشته از اهانت به مقام مقدس الوهیت و نبوت، خود مطلبی نامعقول و خرافی است.

قرآن و یعقوب

ولی قرآن مقدس که یکی از بزرگ‌ترین هدف‌هایش ابطال خرافات و انحرافات گذشتگان است، یعقوب را از پیمبران بزرگ الهی و برگزیده خدا معرفی نموده، و قلب پاکش را مورد نزول وحی و نبوتش را مورد تصدیق حضرت اقدس الهی و پیمبران پس از وی دانسته.^۲
و خلافت و نبوت وی را پس از اسحاق از بشارات الهی معرفی کرده^۳ و پیروی رویه پسنیدیده او را از صفات برگزیده پیمبر پس از وی، یوسف، خوانده است.^۴

تورات و داوود علیه السلام

در دوم سموئیل (۱۲: ۱۰ - ۲۰) خدا حضرت داوود را به شدت تهدید و توبیخ نموده است که: «با این همه نعمت و کرامت بیکرانی که به تو ارزانی داشته و به مقام نبوت و سلطنت تو را مفتخر نمودم، چرا فرمان مرا ناچیز شمرده به اعمال پلید و گناه خود را آلوده ساختی؟»

۱. با توجه به آیات گذشته جای تردید نیست که شخص مذکور در این آیات که با یعقوب کشتی گرفته خدا است، و وجه تسمیه یعقوب به اسرائیل، و مکان کشتی گرفتن وی به پنوئیل و برکت یافتن یعقوب از آن شخص نیز گواه روشنی است بر این مطلب، چنان که در آیات فوق مذکور گشت.

۲. چنان که فرماید:

﴿قُلُوبًا ءَامَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ إِذْ بَرَّهْتَهُ وَاسْمِعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ﴾ بقره، ۱۳۶

و: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْكَ إِذْ بَرَّهْتَهُ وَاسْمِعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ﴾ نساء، ۱۶۳

۳. چنان که فرماید: ﴿وَأَمْرَانَهُ، فَأَيَّمَهُ فَضَحِكْتَ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ. وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ هود، ۷۱

۴. چنان که فرماید: ﴿وَأَتَّعْتُمْ مَلَّةَ ءَابَائِكُمْ إِذْ بَرَّهْتَهُمْ وَاسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ یوسف، ۳۸

از چه سبب از راه هوس و شهوت اوریاہ حتّی را به قتل رسانیده و زنش را برخلاف عفاف به خود خواندی؟ اینک تو را در برابر این اعمال پلید سخت پاداش می‌دهم: شمشیر ستم و عداوت برای همیشه در خانه و دودمانت حکمفرما باشد که دست‌های خود را به خون یکدیگر آلوده سازند، و بلا را از خانهٔ تو بر پا خواهیم کرد که در آغوش محنت و رنج به سر برند.

و چون در پنهانی از راه مکر زن اوریاہ را ربودی، زنان تو را در روز روشن آشکارا به دست رفیقانت سپارم که با آن‌ها هم‌بستر شوند. و زن اوریاہ برای تو پسری خواهد زایید که او را به دست قهر و خشم خود نابود سازم.^۱

تورات و بی‌ایمانی موسی و هارون

در اعداد (۲۰: ۱۲ و ۲۷: ۱۴) صریحاً به موسی و هارون نسبت داده است که: «به خدا ایمان نیاورده و از امرش تخلف نموده و او را در حضور بنی‌اسرائیل تقدیس و تجلیل نکردند!»

عجایب حالات انبیاء تورات در تبلیغ رسالت

تورات اضافه بر انحرافات که به انبیاء خدا نسبت می‌دهد، در تبلیغ رسالت نیز مأموریت‌هایی برای آنان ذکر کرده که به نادان‌ترین و رذل‌ترین افراد عادی نمی‌توان نسبت داد.

در اشعیا (۲۰: ۱ - ۴) گوید: «خدا اشعیا پیمبر را امر نمود که سه سال در میان مردم پابرهنه و عریان گردش کند، تا برای مردم مصر و حبش حجت الهی بوده، و به آنان بگوید، با همین رسوایی پادشاه آشور اسیران مصر را روانه خواهد کرد.»

و در حزقیال (۴: ۱۲ - ۱۶) گوید: «خدا پیمبر خود حزقیال را امر نمود که نان خود را با فضلۀ انسان طبخ نموده در جلوی چشم بنی‌اسرائیل بخورد، تا بدانند که

۱. در مورد عنوان قرآن و داوود به عدد ۳ استدراکات مراجعه شود. اما شخصیت موسی علیه السلام سراسر زندگی‌اش روشن به مقامات عالی روحانی آن بزرگوار است و روی این اصل عنوان مستقلاً برای آن در نظر نگرفتیم.

آن‌ها نیز نان خود را بدین منوال خواهند خورد.

حزقیال پس از چندی به سوی خدا تضرع کرده گفت: من از کودکی تاکنون اشیاء پلید و ناپاک نخورده‌ام، آن‌گاه خدا فرمود: به جای فضلهٔ انسان فضلهٔ گاو به مصرف رسان.» (حزقیال ۴: ۱۲ - ۱۶)

و برای این‌که به اهالی اورشلیم وانمود سازد که: ثلث آنان از گرسنگی خواهند مرد، و ثلث آن‌ها با شمشیر قطعه قطعه شده، و بقیه طعمهٔ آتش خواهند شد، حزقیال را دستور داد که تیغ تیز دلاکی بگیرد و تمامی سر و ریش خود را بتراشد. آن‌گاه ثلث آن را بر باد دهد و ثلث آن را با تیغ ریز ریز نموده و بقیه را در میان شهر به آتش بسوزد (حزقیال، ۵: ۱ - ۵).
و به هوشع پیمبر فرمود: چون زمین زنا کرد، تو نیز روانه شده برای خویش زن زانیه و اولاد زناکار اختیار کن (هوشع، ۱: ۲).

و همان‌گونه که خدا بنی‌اسرائیل را درحالی که به خدایان غیر روی‌آور شده‌اند دوست می‌دارد، تو نیز زن زانیه‌ای را که محبوبهٔ رفیقش باشد دوست بدار! (هوشع، ۳: ۱)



شراب و عهدین

حضرت مسیح شراب می سازد؟!

از جمله موارد تحریف عهدین موضوع تجویز میگساری و استعمال و ساختن نوشابه‌های الکلی است که قرآن آن را عمل شیطان و موجب افروختن آتش و کینه و گناهی بس بزرگ شمرده است.

و با این وصف علمای یهودیت و نصرانیت برای تحلیل این ماده فساد، آیاتی به عنوان تجویز آن در کتب مقدسه پیمبران افزوده، و حتی جرأت نموده و استعمال آن را به انبیاء بزرگ خدا نیز نسبت داده‌اند. از جمله، نخستین معجزه حضرت مسیح را که موجب گرویدن حواریین به آن حضرت شده شراب کردن آب معرفی نموده‌اند.

چنان که در یوحنا (۲: ۱ - ۱۱) گوید:

(۱) در روز سوّم در قنای جلیل سوری واقع شد و مادر عیسی در آن جا بود (۲) و هم عیسی و شاگردانش را در آن عیش خوانده بودند (۳) و چون که شراب کم شد مادر عیسی وی را گفت که شراب ندارند (۴) و عیسی به او گفت که ای زن مرا با تو چه کار است هنوز وقت من نرسیده است (۵) و مادرش به خادمان گفت که هر چه به شما بفرماید عمل نمایید. (۶) و در آن خانه شش کوزه سنگی بود که برای طهارت یهودیان گذارده بودند. هر یک از آن کوزه‌ها دو سه من می‌گرفت (۷) و عیسی آن‌ها را گفت که کوزه‌ها را از آب پر کنید، پس آن کوزه‌ها را از آب مملو کردند (۸) و به ایشان گفت که حالا قدری از این آب بردارید به نزد میر مجلس برید. پس بردند. و چون میر مجلس آن آب را که شراب شده بود چشید خود

ندانست که شراب از کجا آمد مگر خادمان که آب را برداشته بودند، دانستند. پس آن میر مجلس داماد را مخاطب ساخته، (۱۰) و به او گفت که همه مردم شراب خوب را اول حاضر می‌سازند و بعد از آن که بسیار خورده باشند بد را، لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی (۱۱)

این معجزه را که نخستین معجزه‌اش بود عیسی در قانای جلیل نمود و جلال خود را جلوه داد و شاگردانش بر او ایمان آوردند.

کار شیطان معجزه پیمبران می‌شود؟! هیچ عقلی می‌پذیرد؟ هیچ خردمندی می‌پسندد که پیمبران الهی، یعنی: رهبران عقل بشر و روشن‌کنندگان ضمیر و خرد انسان، نخستین معجزه و برهان نبوتشان ساختن مایه‌ای باشد که تاریخ‌کننده عقل و موجب اختلال حواس و کشنده روح انسانی و حیات معنوی است! آیا ممکن است کار شیطان (شراب‌سازی) در جمله معجزات پیمبران قرار گیرد؟ و شناساننده رجال آسمانی، کار اهریمنی باشد؟

چرا عیسای پیمبر برای نخستین بار که به منظور اثبات نبوت خود اعجاز کرد، شش خمره شراب را به نفس روح‌القدس تبدیل به آب نمود، تا اضافه بر اعجاز، میهمانان را از میگساری و اختلال عقل نجات بخشد و عقول آنان را برای پذیرفتن آیین مقدس خود از تاریکی و جنون سکر نکه دارد؟

تورات و انجیل و میگساری انبیاء!!

نوح عليه السلام

در تکوین (۹: ۲۰ - ۲۴) به حضرت نوح نسبت شراب‌خواری داده، گوید: (۲۰) و نوح آغاز فلاحت زمین کرده تا کسانی غرس کرد (۲۱) و از شراب خورده مست شد و در میان چادرش بی‌ستر بود (۲۲) و حام، پدر کنعان، برهنگی پدرش را دید و به دو برادرش در بیرون خبر داد (۲۳) و سام و یافث بالاپوشی گرفته بر دوش هر دوی خود گذاشته و به عقب رفته برهنگی پدر خودشان را ندیدند (۲۴) و نوح از سکر خود بیدار شد و آن‌چه پسر کوچکش به او کرده بود فهمید.

لوط عليه السلام

کتاب المقدس از طرفی لوط را عادل^۱ و پیمبر الهی و مورد نزول فرشتگان خوانده^۲ و از طرفی دیگر مقام نبوت و عدالت آن حضرت را به: میگزاری و زنای با دخترانش لکه‌دار نموده، گوید:

به هنگامی که لوط در مغاره با دو دخترش خلوت کرده بود، هر یک از آن‌ها به نوبه شبی به وی شراب نوشانیده و در حالتی که مست و لایعقل بود، با وی همبستر شدند. دختر بزرگ از پدر پسری زایید و نامش را مؤاب نهاد، که رئیس دودمان مؤابیان شد. و دختر کوچک نیز پسری به نام بن‌عمی زایید که سر سلسله بن‌عمون است. (تکوین، ۱۹: ۳۰ - ۳۸)^۳

سبحان الله، معاذ الله، نستجیر بالله؛ آیا توان پذیرفت، پیمبرانی که برای هدایت و منور ساختن عقل بشر آمده‌اند، روح و خرد منور خویش را با میگزاری تاریک و دست به اعمال بی‌شرمانه‌ای زنند که رذل‌ترین مردم ناپاک نیز از آن دوری می‌کنند!!

یا آن‌که می‌توان گمان برد شرابخواری در ادیان گذشته جایز بوده؟

آیا ماده فسادى که به تصدیق قرآن و کتب پیمبران، عمل شیطان و زائل‌کننده روح انسانی است، ممکن است در شریعت الهی آن هم برای رجال وحی جایز باشد؟

آیا شایسته است تجویز عمل شیطان را به مقام وحی نسبت داد، و ویران‌کنندگان بنیان شیطنت و شرارت را به اعمال زشت و اهریمنی متهم ساخت؟

و در خروج (۲۹: ۳۶ - ۴۰) دستوراتی برای کفاره گناهان و قربانی بره و گوسفند برای خداوند داده و در آیه ۴۰ گوید:

و برای یک بره ده یک از آرد سرشته‌شده به یک هین روغن حل‌شده و به جهت هدیه نوشیدنی یک‌ربع هین از شراب برسان.

و در اعداد (۱۵: ۵) گوید: و جهت هدیه ریختنی یک‌ربع هین شراب بر قربانی سوختنی

۱. نامه پطرس، ۲: ۷ - ۸.

۲. تثنیه، ۹: ۲؛ مزمور، ۸۳: ۸.

۳. چنان‌که در ص ۴۹ گذشت، نسب عیسی مسیح از طرف مادر به این دو زن‌زاده می‌رسد، و این نسبت ناروا ساحت قدس آن بزرگ‌مرد را نیز آلوده ساخته است.

و یا ذبیحه دیگر جهت یک بره تقریب نما.

و در لاویان (۳۳: ۱۳) راجع به هدیه ریختنی برای خداوند گوید: و هدیه ریختنی آن چهار یک هین از شراب خواهد بود.

جای بسی تعجب است! کار وقاحت نسبت می‌گساری را به جایی رسانیده که گویی خدا را نیز شرابخوار خوانده که به فرمان او قربانی و هدیه ریختنی باید ممزوج با شراب گردد تا قبول درگاهش قرار گیرد.

و حتی در فصل ۲۹ اعداد، بیش از ده مرتبه در مورد این هدیه ریختنی که برای خدا تقدیم می‌شود تأکید شده.

عجب خدای می‌گسار و معتادی است که بندگان را مکرراً به هدیه ممزوج می‌امر می‌کند! شایسته خدای می‌گسار همین است که پیمبرانی می‌خواره و بی‌ایمان فرو فرستد تا به گمراهی بندگان بیفزاید!

و در شموئیل (۶: ۱۸ - ۱۹) داوود پیمبر را تقسیم‌کننده شراب معرفی کرده گوید: (۱۸) و هنگامی که داوود قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی را تقریب نموده بود، قوم را به اسم خداوند لشگرها برکت داد (۱۹) و به تمامی قوم و همگی جماعت اسرائیل از مرد و زن به هریک یک قرصه نان و یک پارچه گوشت و یک شیشه شراب تقسیم کرد.

آیا داوود، پیمبر خدا، به نام خدا شیشه شراب میان امت خود پخش می‌کند تا آن که عقل آنان را زائل و از صلاحیت پذیرفتن شریعت الهی که نخستین شرطش عقل است، محروم سازد؟

و در اول شموئیل (۱۶: ۱) گوید: مشک شرابی برای داوود به عنوان هدیه فرستاده شد. و در فصل ۱۱، آیه ۱۳ گوید: اوریاه بنا به دعوت داوود در حضور آن حضرت شراب خورده، مست شد.

و در لوقا (۷: ۳۳ - ۳۴) حضرت مسیح را معتاد به می‌گساری خوانده و حضرت یحیی را برخلاف وی تارک این عمل شیطانی معرفی کرده گوید: (۳۳) زیرا که یحیی غسل دهنده آمده است که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌آشامد، شما گوید که دیوانگی دارد (۳۴) و

فرزند انسان (مسیح) که آمده است خورنده نان و آشامنده شراب گویدش مرد اکول می‌پرست و هواخواه باج‌خواهان و گناهکاران...

در این دو آیه خدا از بنی‌اسرائیل گله می‌کند که من با چه ساز اینان رفتار کنم؛ اگر پیمبر شراب‌خوار فرستم مانند عیسی گوید پرخور است و میگسار، و اگر پیمبری مانند یحیی که نه نان می‌خورد و نه می می‌آشامد گوید دیوانه است.

و در تثنیه (۱۲: ۱۷ - ۱۸) گوید: (۱۷) برای تو جایز نیست ده‌یک گندم و می و زیتون را در خانه‌ات بخوری (۱۸) بلکه لازم است آن‌ها را در جایی که مورد توجه و اختیار خدا است به مصرف رسانی.

نتیجه آن‌که: خمر به اندازه‌ای در شریعت تورات عظمت دارد که حتماً آن را باید در مکان مقدس و عبادتگاه که مورد توجه خداست آشامید!



این‌ها قسمتی از آیات کتب عهد عتیق و جدید بود که ظهور و صراحت در حلیت شرب خمر داشته، و حتی آن را به قدری محترم و بزرگ شمرده که نخستین معجزه عیسی و برهان صدق آن حضرت به شمار آورده و داوود را تقسیم‌کننده شراب و نوح را میگسار و لوط را شراب‌خوار و زناکار، و عیسی را معتاد به شرب خمر وانمود ساخته.

و خدای توریة این ماده فساد را مکرراً برای هدیه و تقریب به پیشگاه خود انتخاب نموده و حتی مکان آشامیدن آن را معبد و مسجد معین نموده است.

و همین کتب مقدسه که با این افزوده‌ها و تهمت‌های ناروا از قدس و طهارت بیرون رفته‌اند، در مواردی دیگر با کمال صراحت راجع به حرمت این ماده فساد و عقل‌کش، بیاناتی نموده و در حدود پانزده آیه، آن را موجب بزرگ‌ترین انحرافات و علت‌العلل بدبختی شمرده و جزایش را سنگسار معرفی کرده است.

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَيْنَا أَن نُمِرَّهُمْ وَلَا نَكْفُرُهُمْ

قرآن و عهدین در تحریم نوشابه‌های الکلی، هم‌آهنگی دارند

گرچه علمای یهودیت و نصرانیت با این دستبردهای خائنه و نسبت‌های ناروا خواسته‌اند انوار قدسیه الهیه را خاموش و دامن پاک رجال وحی را پلید و به منظور تحلیل حرام این جملات ناشایسته را به کتب مقدسه افزوده و آیات رحمانی را به خیالات شیطانی تبدیل کنند.

لیکن نور الهی خاموش‌شدنی نیست و برخی از آیات تحریم شراب هم‌چنان از دستبرد آنان محفوظ مانده که ذیلاً بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱- در لایوان (۱۰: ۸ - ۹) فرماید:

(۸) و خداوند هارون را متکلم شده، گفت (۹) که تو و پسرانت به

همراهت هنگام در آمدن شما به خیمه مجمع، شراب و مسکرات را

نخورید، مبدا که بمیرید، و در قرن‌های شما قانون ابدی باشد.

آیه فوق شرابخواری را به منزله خودکشی و یا کشتن روح انسانی قرار داده و حرمت آن

را غیرقابل نسخ و ابدی معرفی فرموده است.

۲- در اشعیا (۵: ۱۱ - ۱۲) اضافه بر تحریم مسکرات، موسیقی و استعمال آلات لهو و

لعب را نیز ممنوع کرده، فرماید:

(۱۱) وای بر کسانی که سحرگاه بر می‌خیزند تا آن که پیروی مسکرات نموده تا

به شام درنگ می‌نمایند که شراب ایشان را گرم نماید (۱۲) و در مجالس خود

بربط و سنتور و دف و نای و شراب موجود، اما صنایع خداوند را نمی‌نگرند، و

اعمال دست‌های او را ملاحظه نمی‌نمایند.

۳- و در آیه ۲۲ از همین فصل فرماید:

وای بر کسانی که به نوشیدن شراب پهلوان و در مزج مسکرات نیرومندند.

۴- و در اشعیا (۲۸: ۱ و ۳ و ۷) فرماید:

(۱) وای بر تاج غرور می‌پرستان، (۳) تاج غرور می‌پرستان پایمال خواهد شد (۷)

اما ایشان نیز از شراب ضال و از مسکرات گمراه شدند، و از شراب سرگردان

گردیده و آواره گشتند، در رؤیا خاطی و در فتوی ساهی‌اند.

۵- و در ناحوم (۱: ۱۰ - ۱۲) فرماید:

(۱۰) زیرا چینی که مثل خارها به هم پیچیده‌اند و مانند مست‌شدگان به شراب خودشان مستند، سوخته می‌گردند مثل کاه بن بسیار خشک (۱۱) مشیر شریری که تدبیر زشت به خداوند می‌نماید از تو بیرون می‌آید (۱۲) خداوند چنین می‌فرماید: اگرچه ایشان سالم و بسیار باشند با این وصف منقطع و نابود می‌گردند. چنان‌که مشاهده می‌شود در آیه ۱۰ می‌گساری را سوزاننده ریشه حیات و آتش‌زننده زندگی خوانده و در آیه ۱۱ نتیجه می‌گساری را تسلط مشیر شریر (شیطان) بر عقل و روان انسان دانسته و او را موجب تدبیر زشت معرفی کرده و در آیه ۱۲ آن را قاطع نسل و ساقط‌کننده هستی خوانده است.

۶- و در هوشع (۴: ۱۱) فرماید: «زنا و شراب و شیرۀ انگور دل را می‌گیرند».

یعنی این ماده فساد دل، و عقل آدمی را در تصرف شیطان می‌گذارد.

۷- و در آیه ۱۸ از همین فصل فرماید:

شراب ایشان تغییر یافته، پیوسته به زناکاری مشغولند، سرورانش بی‌حیا گشته، عشق‌بازی می‌نمایند.

۸- و در امثال سلیمان (۲۰: ۱) فرماید:

شراب مستهزء و مسکرات غوغاآورنده است و هرکس که به او فریفته شود حکیم نمی‌شود.

و در آیه ۲ از همین فصل فرماید:

ساکت کردن غوغا عزت انسان است اما هر ابله‌ی آن را بر می‌انگیزد!

۹- و در امثال سلیمان (۲۳: ۲۹ - ۳۵) فرماید:

وای که راست؟ و آه که راست؟ و منازعات که راست؟ و غمگینی که راست؟ و جراحت‌های بی‌سبب که راست؟ و قرمزی چشمان که راست؟ (۲۹) مر کسان‌ی راست که متوقفند در شراب و عازم‌شده مسکرات ممزوج را جست‌وجو می‌نمایند (۳۱) هنگامی که شراب سرخ‌فامست و انگشتر را در جام نمایان ساخته و به راستی حرکت می‌نماید به آن منگر (۳۲) چه عاقبت مثل مار می‌گردد و مثل

شاه‌مار نیش می‌زند (۳۳) چشمان تو به زبان بیگانه نگران خواهد شد، و دل تو در پی کجی‌ها خواهد بود (۳۴) و مثل خواهنده در میان دریا و نائم بر سر دار کشتی خواهی بود (۳۵) و بگویی که مرا زدند و الم نکشیدم و مرا کوفتند و دریافت نکردم، بیدار کی خواهیم شد تا آن که بار دیگر آن را جست‌وجو کنم.

۱۰- و در امثال سلیمان (۳۱: ۴ - ۵) فرماید:

(۴) ای لموئیل! نوشیدن شراب لایق ملوک و پادشاهان نیست، و میل مسکرات هم لایق امیران نیست (۵) مبادا که بنوشند و حق را فراموش کنند و محاکمه تمامی فقرا را تغییر دهند.

۱۱- و در حبقوق (۳: ۵) فرماید: به درستی که می‌پرست خائن است.

۱۲- و در امثال سلیمان (۲۳: ۱۹ - ۲۰) گوید:

(۱۹) ای پسر بشنو و حکیم باش و دل خود را در راه حق راست گردان. (۲۰) و در سلک می‌پرستان مباش.

۱۳- و در تثبیه (۲۱: ۲۱ - ۲۲) تنبیه می‌خوارگی را سنگسار شدن دانسته که پسر می‌خوار که گوش به حرف پدر و مادر نمی‌دهد، باید نزد مراجع روحانی شهر او را سنگسار نمایند تا بمیرد، و بدین منوال شرارت را از میان خود رفع نمایند تا بنی‌اسرائیل بشنوند و بترسند.

۱۴- و در فصل اول انجیل لوقا گوید:

فرشتگان یحیی را نزد زکریا تمجید کرده‌اند به علت آن که (۱۵) او در نزد خداوند بزرگ می‌شود، و شراب و خمر نخواهد آشامید، و هم از شکم مادر خود به روح‌القدس مملو خواهد شد.

۱۵- و در نامه پولس بافسیایان گوید:

(۱۸) و مست شراب نشوید که در آن فساد است بلکه از روح مملو باشید.

آیات فوق که از توریة موسی و کتب پیمبران پیرو شریعت توریة (اشعیا، هوشیع، ناحوم، حبقوق، سلیمان) و از نامه پولس و انجیل لوقا گذشت، با کمال روشنی می‌گساری را با شدیدترین لحن تحریم و با قرآن مجید در منع این ماده فساد هم‌آهنگی داشته و با صریح

لهجه استعمال مسکرات را (۱) به منزله خودکشی و کشتن روح انسانی (۴) و سبب گمراهی و سرگردانی و آوارگی و خطای در فتوی (۵) و سوختن ریشه حیات و موجب تسلط شیطان بر روح و جان و باعث قطع نسل بشر (۷) و تولیدکننده روح پلید بی‌حیایی و عشق‌بازی اهریمنی (۸) و علت استهزاء و غوغاء و از بین بردن عزت و حرمت انسان (۹) و ایجادکننده وای و آه و منازعات و غمگینی و جراحتهای بی‌سبب و قرمزی چشمان و عاقبتش را مانند مار و افعی و باعث انحراف قلب و توجه به بیگانگان دانسته، و شخص شرایخوار را هم چون شخص خفته بر سر دکل کشتی خوانده که در هر آنی خطر مرگ و سقوط به او متوجه است و این عمل زشت را لایق پادشاهان و امیران ندانسته، زیرا: موجب فراموشی حق و حکم و برخلاف عدالت است. (۱۱) و می‌پرست را خائن (۱۳) و تیبیه او را سنگسار معین کرده است که بر اثر آن جان سپارد، و مردم از شرش نجات یابند، و گرد این عمل زشت نگردند. (۱۴) و یحیی از این رو مورد تمجید است که می‌خوار نبود (۱۵) و نباید مست شراب شد زیرا در آن فساد است.»

قرآن مقدس نیز در آیاتی چند زیان‌های فوق را در مورد میگساری تصدیق و اشاره به عواقب و خیم این عمل فرموده و از جمله فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ (مانده، ۹۱)

جز این نیست (که) شیطان همی خواهد با شراب و کار آسانگر گناه، میان شما دشمنی و کینه‌توزی افکند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. پس آیا شما (از این‌ها) دست بردارنده‌اید؟

از آن‌چه گذشت به خوبی روشن می‌گردد که: حرمت میگساری، انحصاری به آیین اسلام نداشته و تمامی شرایع مقدسه الهیه در تحریم این ماده فساد هم‌آهنگی دارند. و با این وصف جای بسی تعجب و تأسف است که اهل کتاب، به ویژه مسیحیان، اضافه بر تحریفات و دستبردهای ناروایی که به کتب مقدسه زده‌اند به احکامی هم که اکنون بر جای مانده واقعی نهاده و آشکارا و بدون پروا مرتکب گناهان بزرگ، حتی در معابد و کلیساها می‌شوند و اشیاء ناپاکی را از قبیل مشروبات الکلی و حیوانات پلید مانند خوک و

غیره، جزو غذاها و مشروبات عادی و معمولی خود قرار داده‌اند.

عهدین و حرمت گوشت خوک و خرگوش و...

با آن که شریعت تورات و انجیل آن‌ها را تحریم و ممنوع داشته، و از جمله در مورد خوک تصریح می‌کند که: حیوانی است پلید و ناپاک، از گوشت آن نخورید، و بدنش را لمس نکنید،^۱ و تربیت و نگهداری این حیوان کار مردمان گناهکار و ناخلف^۲ و خوردن گوشتش از افعال ناهنجار و شریرانه یهود بوده است،^۳ و پطرس حواری، طبیعت ردل این حیوان را که به قی خود رجوع می‌نماید، به طبایع گناهکاران تشبیه نموده که: ایشان مانند آن حیوان ناپاک به افعال زشت خود بازگشت کرده و مجدداً از آن لذت می‌برند^۴ و از جمله محرمات عهدین گوشت خرگوش^۵ و حیوانات دریایی بدون پر یا فلس^۶ و کرم و سایر حشرات است^۷ در آن تصریح شده است و با آن که کلیه احکام تورات بر عیسویان نیز لازم‌الاجراء و حفظ آن‌ها بدون کم و کاست جزو آخرین وصایای حضرت مسیح بوده است^۸ ائمه و علمای مسیحی مقداری از آن‌ها را نسخ و برخی را به کلی متروک داشته‌اند.

اعوذ بالله من الضلال و الخذلان و الطغیان.

و سلطنت کند آسمان را: این جمله که آخرین فراز از وحی گذشته کودک است، اشاره‌ای ثانوی است به معراج پیمبر اسلام که: به هنگام صعود به عالم بالا احاطه کلی بر جهان وجود گرفته و قدسیان و فرشتگان در حضور مقدسش هم‌چون بندگان در نزد سلطان بودند.

حرف فاء: فخرًا دی هُوا وُمُكْدِلِ بِنِ كَدُوا اِتْ قَوْلًا قَاوْ هُوا كَلُوْ بَوَاه:

۱. لاویان، ۱۱: ۱-۸ و اشعیاء، ۶۵: ۴ و تثبیه، ۱۴: ۸.

۲. لوقا، ۱۵: ۵.

۳. اشعیاء، ۶۵: ۴ و ۶۶: ۷.

۴. دوم پطرس، ۲: ۲۲.

۵. تثبیه، ۱۴: ۷ و لاویان، ۱۱: ۶.

۶. مرقس، ۹: ۴۴ و ۴۶ و ۴۸.

۷. لاویان، ۱۱: ۹-۱۴ و تثبیه، ۱۴: ۹ و ۱۰.

۸. متی، ۲۳: ۱-۳ و ۲۶: ۲.

از میان اعراب برخیزد (۲) و فرزندان بت‌پرستان را باشوکت فرماید (۳) قانون بالای قانون (۴) و خواندنش موجب شرح صدر و فرح است:

جمله ۲ اشاره به این است که آنان که از کودکی در مهد شرک و کفر تربیت یافته بودند، با اجابت دعوت و تربیت در پرتو تعلیمات آن یگانه مربی عالی‌قدر بشریت دارای شوکت و منزلتی بس عظیم شدند.

نمونه شاخص از شاگردان مکتب اسلام "سلمان فارسی" است که آن حضرت درباره‌اش فرمود: سلمان منا اهل البیت. و با آنان که مسلمان فارسی‌اش می‌گفتند، فرمود: لا تقولوا سلمان الفارسی بل قولوا سلمان المحمدی.^۱

اشعیاء و حکومت قرآن

جمله «قانون بالای قانون» که چهارمین فراز از وحی گذشته کودک است اشاره‌ای است اجمالی به یکی از امتیازات قرآن که: آیات مقدسات آن در طول بیست و سه سال نبوت حضرت محمد ﷺ یکی پس از دیگری بر حسب احتیاجات بر قلب پاکش نازل می‌گردید.

بشارت بیست و سوم

در اشعیاء (۲۸: ۹ - ۱۴) امتیاز فوق را با بیان روشن‌تری ذکر کرده، فرماید:

(۹) اِتِّمِ یُورَهُ دِعَاہِ وَاِتِّمِ یَا بَیْنَ شِمُوعَاہِ عِکْمُولِی مِحَالَابِ عِتِیْمَی
مَّشَادِیْمِ (۱۰) کِی صَوْلَاصَاوُ صَوْلَاصَاوُ قَوْلَاقَاوُ قَوْلَاقَاوُ زَعِیرِ شَامُ زَعِیرِ شَامُ (۱۱)
کِی بَلَعَجِی شَافَاہُ وَبَلَاشُونُ أَحْرِتْ یَدْبَرُ اِلْ هَاعَامُ هَذَّہِ (۱۲) اَشِیرُ اَمَرُ اِلَیْهِمْ
زَبْتُ هَمَّنُوحَاہُ هَانِیْحُو لِعَایْفُ وَزَبْتُ هَمَّرَجَعَاہُ وَاَبُوءُ شِمُوع (۱۳) وَهَیَاہُ لَاهِمُ
دَبْرُ یَهُوَاہُ صَوْلَاصَاوُ صَوْلَاصَاوُ قَوْلَاقَاوُ قَوْلَاقَاوُ زَعِیرِ شَامُ زَعِیرِ شَامُ لِمَعْنُ یَلْخُو
وَخَاشَلُو اَحُورُ وَنِشْبَارُو وَنُوقِشُو وَنَلْکَادُو (۱۴) لَاحِنْ شِمْعُو دَبْرُ یَهُوَاہُ اَنْشِیْ
لَاصُونُ مِشَلِیْ هَاعَامُ هَذَّہُ اَشِیرُ بَیْرُو شَالَامُ (نقل از اصل عبرانی)

۱. سلمان را فارسی نگوئید بلکه سلمان محمدی‌اش خوانید.

یعنی: «(۹) کیست که دانش را می‌خواهد تعلیم نماید؟ و کیست که حکمت را بفهماند؟ آیا بازداشته‌شدگان از شیر، و کشیده‌شدگان از پستانند؟ (۱۰) زیرا که فرمان بالای فرمان، فرمان بالای فرمان، قانون بالای قانون، قانون بالای قانون، این‌جا اندک و آن‌جا اندکی است. (۱۱) زیرا به لب الکن و به زبان دیگر (اجنبی) سخن می‌گوید با همین قوم.^۱ (۱۲) هنگامی که به ایشان می‌گفت که: آرامگاه این است، خسته‌شدگان را آرام دهید، و مرجع نیز این است، از این‌که از شنیدن خودداری کردند. (۱۳) پس کلام خداوند به ایشان، فرمان بالای فرمان، فرمان بالای فرمان، قانون فوق قانون، قانون فوق قانون، اینجا اندک آنجا اندک خواهد بود، تا آن‌که روانه شده به قفا بیفتند، و منکسر شوند، و به دام افتاده و گرفتار گردند. پس ای مردمان مستهزء که بر این قومی که در اورشلیم‌اند مسلطید، کلام خداوند را بشنوید».

کلام خدا به زبان دیگر، توسط پیامبر اُمّی

آیات فوق بشارت از نزول کلام الهی و قوانین آسمانی بر قلب پیامبری اُمّی می‌دهد که بدون تعلیم معلم بشری بزرگ‌ترین معلم علم و حکمت برای عموم جهانیان گردد^۲، و با آن‌که شیر دانش و معرفت از پستان مادر دهر هرگز نمیکده، و سابقه^۳ شاگردی در هیچ مکتبی نداشته است (۹) آن‌چنان غرق اقیانوس بیکران معارف غیبی گشته، و از پستان وحی بهره‌مند شده است که نوابغ بشریت افتخار درک مکتب او را دارند.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد
این پیامبر اُمّی کلام خدا را به زبان دیگر بر بنی‌اسرائیل می‌خواند، یعنی: زبانی

۱. در ترجمه عربی گوید: إِنَّهُ بِشَفْعَةِ لَكَائِ وَ بِلِسَانِ آخَرَ يَكَلِّمُ هَذَا الشَّعْبَ.

۲. چنان‌که قرآن فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۱۶۴﴾ آل عمران، ﴿۱۶۴﴾

غیر زبان عبری^۱. (۱۱)

و احکام الهی که بر زبان وی جاریست اندک اندک و در آزمون و امکانه گوناگون بر حسب مقتضیات و احتیاجات صادر گردد. (۱۰ و ۱۳)

وی به بنی اسرائیل خواهد گفت: این آیات مقدسه آسمانی تنها پناهگاهی است که عموم بی‌پناهان و خسته‌شدگان بایستی بدان پناه برند، و در پرتو اشعه آن گام‌های بلندی در راه سعادت ابدی خویش بردارند. (۱۲)^۲

ای زمامداران روحانی اسرائیل که بر مرکز روحانی اورشلیم مسلطید و امت اسرائیل را تحت نفوذ و سیطره خود قرار داده و کلام الهی را به باد استهزاء و مسخره گرفته‌اید! کلام خداوند را بشنوید و بر حق پرده تعصب و عناد مپوشید. (۱۴)

ولی حب ریاست و عنایت، دل‌هایشان را سیاه و بر گوش‌هایشان پرده‌های ضخیم نهاده است که: به کلام الهی گوش فرا ندارند. (۱۲) و لذا اشعه تابناک آیات خدا آن‌ها را مضطرب و ازهم‌گسیخته خواهد کرد، که: چهره تاریکشان بر خاک ذلت نهاده شود، و روزگار آن‌ها را به دست نابودی و سرافکندگی سپارد و برای همیشه گرفتار دام‌ها و تحت تسلط دگران خواهند بود و تا انقراض عالم با یکدیگر خصومت ورزند و آتش جنگ برافروزند. (۱۳)^۳

* * *

از بیان فوق با توجه عمیق به آیات گذشته و ملاحظه آن چه در پاورقی یادآور شدیم، به خوبی روشن می‌گردد که: اشعیاء پیمبر در این آیات از نزول قرآن بشارت می‌دهد که به زبان غیر عبرانی (عربی) و به تدریج در مدت بیست و سه سال نبوت حضرت محمد ﷺ

۱. چنان که عرب‌ها زبان‌های دیگر را اعجمی، یعنی لکنت‌دار و نامفهوم می‌نامند، عبری‌زبان‌ها نیز زبان غیر عبرانی را الکن و نامفهوم گویند، چنان که در آیه ۱۱ گذشت که: وی به زبان لکنت‌دار و لغت اجنبی یا بنی اسرائیل سخن می‌گوید، که مقصود زبان عربی است.

۲. چنان که قرآن فرماید: وَنَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ﴿انعام، ۱۱۵﴾
که در این آیه مانند آیه ۱۲ بشارت فوق خود را تنها پناهگاه ره‌گم‌کردگان خوانده است.

۳. چنان که قرآن فرماید: وَصُرِّبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِعَصَابِ مِنَ اللَّهِ ﴿بقره، ۶۱﴾
و فرماید: وَاللَّيِّنَاتُ بَيْنَهُمُ الْعِدَّةُ وَالْعَصَابَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿مانده، ۶۴﴾

و فرماید: صُرِّبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقْفَوْنَ إِلَّا يُجَبَّلُ مِنَ اللَّهِ وَجِبِلٌ مِنَ النَّاسِ وَيَأْتُو بِعَصَبٍ مِنَ اللَّهِ وَصُرِّبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ يَأْتِيهِمْ كَأَنَّهُمْ يَكْفُرُونَ بِكَابِتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ يَمَّا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿آل عمران، ۱۱۲﴾

نازل گشته. و به مصداق: **يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفٰسِقِيْنَ**^۱ (بقره، ۲۶) ﴿

جویندگان حق را به مدارج روحانی و عقلی عروج می‌دهد، و خفاشان و معاندین را به خاک مذلت و بدبختی می‌نشانند.

وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۲ (نساء، ۸۲) ﴿

نزول تدریجی قرآن در ظرف بیست و سه سال بعثت حضرت محمد ﷺ با توجه به این که هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی در معارف و قوانین آن حکمفرما نیست، و در آغاز و انجام این مدت مدید هرگز اختلاف نظر و یا تکمیل، و هم‌چنین تکامل معنوی و لفظی در آیات مقدساتش راه نیافته است، خود بهترین گواه بر آسمانی بودن این کتاب مجید است.

زیرا اگر قرآن کلام بشر و مولود فکر و اندیشهٔ انسان و لو بزرگ‌ترین نوابغ جهان بود، ناگزیر تناقضات و اختلافات و تکامل تدریجی در سبک عبارات و معانی آن راه می‌یافت.

زیرا بشر دارای هر مرتبهٔ علمی و نبوغ عقلانی بوده باشد ناچار با گذشت زمان و بررسی تحقیقات این و آن و تکامل عقل و علم خویش که مقتضای فطرت تخلف‌ناپذیر انسانی است، در هر آینده‌ای در افکار و نوشته‌های خود تجدیدنظر نموده و آن‌ها را تغییر و یا لااقل تکمیل می‌کند. و به طور قطع هیچ بشری از قانون فطری عمومی تکامل تدریجی خارج نخواهد بود، و امکان ندارد که یک فرد انسان که گام‌هایی در تکامل و ترقی خویش برمی‌دارد، در آغاز و انجام زندگی از نظر قدرت عقلی و علمی و کمال یکسان باشد.

بنابراین آیات قرآن که شامل قوانین اساسی در کلیهٔ جهات زندگی تا انقراض بشریت است، کتابی که با نزول تدریجی در ظرف بیست و سه سال در حالات گوناگون از کلیهٔ معارف و احتیاجات و مصالح بشر کما هو حقه سخن گفته، و عموم شخصیت‌های علمی و نوابغ فضل و دانش را تحت‌الشعاع خود قرار داده، و خود را پیشوا و رهبر عموم خردمندان جهان معرفی نموده است و با این همه که کوچک‌ترین اختلاف و تناقض و کم‌ترین

۱. ترجمه: ...ولی کسانی که به کفر گراییدند گویند: «خدا با (بیان) این مثل چه چیزی را خواسته است؟» (ولی) بسیاری را با آن گمراه می‌کند و بسیاری را (هم) با آن به راه می‌آورد. و (اما) جز خلافاکاران را با آن گمراه نمی‌کند.

۲. ترجمه: ...و اگر (بر فرض محال، قرآن) از نزد غیر خدا بود حتماً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

تغییری در وزن سخن و اسلوب پسندیده گفتار و مختصرترین فرقی در میزان معارف و حقایق، و اندک تغییر نظری در قوانین آن دیده نمی‌شود، آیا این کتاب گفته بشر است؟

وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿نساء، ۸۲﴾

آری اگر نوشته، نوشته بشری و گفته، گفته انسانی باشد، تحمل همه‌گونه اختلافات و تناقضات و تجدید نظر دارد. اما چون گفته الهی است از نظر آن که خود ذات قدوسی الهی تغییر و تبدل نمی‌پذیرد، و نقصانی در او نیست تا تکمیل نقصان ذات خود کند و چیزی از علمش پنهان نبوده تا پس از تأمل بر او آشکار گردد، گفته او نیز از نظر وزن عبارت و معنی یکسان، و از جهت صدق و واقعیت برابر است.

و چنان که از علی علیه السلام منقول است که: *ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض.* تمامی آیات مبارکات قرآن مؤید و مفسر یکدیگر بوده و هر یک گواه بر صحت دیگری است.

و خواندندش موجب فرح و شرح صدر است: این جمله که *مستفاد از وَهُوا كَلُوا بِوَاه* و چهارمین فراز از وحی گذشته کودک است، اشاره به یکی دیگر از اختصاصات قرآن مجید است و حاصلش آن که:

خواندن آیات مبارکات این کتاب موجب فرح و شرح صدر و برآمدن حاجات و احترامش سبب عزت و مکت و دولت است.

این امتیاز نیز خود گواه دگری است بر آسمانی بودن قرآن که با وجود آن همه امر و نهی و تحذیر و تخویف و وعد و وعید، و عاری بودنش از هرگونه مبالغات و گزاف‌گویی‌ها و مطالب موافق با شهوت و تمایلات نفسانی، و اقتصار به بیان حقایق و معارف، خواندندش موجب ملال و خستگی نمی‌شود، بلکه هر اندازه بیشتر مورد دقت قرار گیرد حقایقی تازه‌تر و معانی عمیق‌تری از خود نمایان ساخته و همچون چشمه خورشید بر همگان نورپاشی می‌کند.

هر سخنی از هر سخنور نیرومند با هرگونه تزئینات و مبالغات و گزاف‌گویی‌ها و خیال‌بافی‌ها و مطالب دلنشین، اگر چندین بار تکرار شود، طراوت خود را از دست داده، عاقبت خواننده را خسته و ملول می‌سازد، ولی این چشمه فیض الهی

هیچ‌گاه انسان را خسته و ملول نمی‌سازد و هم‌چون گوینده‌اش بی‌نهایت و باقی و بخشاینده نعم و ثمرات نامتناهی است.

علی علیه السلام در وصف قرآن فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ. یعنی: پروردگار هیچ‌گاه احدی را به بیانی هم‌چون قرآن اندرز نداده. حقا این کتاب نیرومند وسیله‌ای است که میان خالق و خلایق پیوست داده و بهترین سبب امینی است که عهده‌دار حفاظت و صیانت بشریت است تا انقراض جهان.

در این کتاب مجید نظارت و طراوت دل و چشمه‌های دانش به حد وافر موجود و به جز آن برای دل‌ها صفا و جلایی نیست.

آری آیات مبارکات قرآن کلمات طیبه‌ای است که ریشه‌اش در قلب پاک حضرت خاتم الانبیاء و شاخ و برگ و ثمراتش همگان را تا انقراض جهان برخوردار کرده است:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ﴿٢٥﴾ ﴿ابراهیم﴾

قرآن تنها کتاب آسمانی که هرگز تحریف نشده است

به اتفاق تمامی فرق اسلامی، قرآن مجید که اکنون میلیون‌ها نسخه آن به زبان‌های گوناگون در سراسر جهان منتشر است، همان کتابی است که در چهارده قرن پیش بر حضرت محمد ﷺ به وحی الهی نازل گشته و تاکنون نسخه‌ای از قرآن در هیچ یک از اعصار و قرون اسلامی یافت نشده است که آیات و سوره‌های آن اندک اختلافی با این قرآن موجود داشته باشد.

و چنان که خود این کتاب دعوی کرده که: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** (حجر، ۹) این کتاب مجید آسمانی صورت و معنی خود را در تمامی تطورات محفوظ داشته و هرگز مورد دستبرد و تغییر و تبدیل واقع نگشته است.^۱ و حتی فرق غیر اسلامی هم که آن را آسمانی نمی‌دانند هرگز دعوی تحریف و تغییر در مورد آن نکرده، و این کتاب را گفته حضرت محمد ﷺ می‌شناسند.

برخلاف کتب مقدسه عهدین (تورات و انجیل) که اضافه بر آن که دستخوش تحریف و دستبرد واقع شده و در میان آیات هریک نسبت به سایر آیات، و همچنین نسبت به دیگر نسخه‌های منسوبه به وحی، تناقض و تضاد فراوان حکمفرما است، اصولاً شخص محقق و متتبع پس از تأمل و کنجکاوی فراوان قادر نخواهد بود که به نسخه اصلی آن‌ها پی برده و اطمینان حاصل نماید که کتاب وحی است.

۱. چنان که فرماید: **لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ**، و: **لَا يَأْتِيهِ الضَّلِيلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ** (فصلت، ۴۲) و...

به ویژه اناجیل که با گذشت قرون متمادی و ترجیحاتی که حوزه‌های مسیحیت روی برخی اصول داده، تنها چهار انجیل را در این اعصار مورد استناد قرار داده‌اند^۱ که در آن‌ها نیز اختلاف و تناقض و مطالبی خرافی حکمفرما بوده و هیچ‌یک از آن‌ها کتاب آسمانی خود حضرت مسیح نیست. و بلکه نسبت آن‌ها به یوحنا و مرقس و لوقا و متی نیز مجهول است. چنان‌که: استاد لن گوید: «نویسنده انجیل یوحنا طلبه‌ای است از طلاب مدرسه اسکندریه و این مطلب جای تردید نیست»^۲.

و محقق، پرتشنیدر، تمامی کتاب‌هایی را که منسوب به یوحنا است از نوشته‌های غیر او که در قرن دوم تألیف شده است، می‌داند.

و فرقه وکین نیز که در قرن دوم بوده‌اند این نظریه را تأیید کرده‌اند. و مفسر شهیر، هورون، در تفسیر خود^۳ گوید: «گزارشاتی که راجع به زمان تألیف این اناجیل از قدمای مورخین کلیسا به ما رسیده مقطوع و نامعین بوده و ما را به وضعی مشخص درباره آن‌ها رهبری نمی‌کند. و مشایخ قرون اولی مسیحی روایات واهییه و بی‌اساسی را تصدیق نموده و به رشته تحریر آوردند، و متأخرین به منظور تعظیم و احترام گذشتگان روایات و نوشته‌های آنان را پذیرفته و مطالبی درست و نادرست از کتابی به کتاب دیگر نقل شد، و پس از گذشت این مدت طولانی تصحیح و تنقیح آن‌ها مشکل و متعذر است»^۴.

پاستیس گوید: «عهد جدید را مسیح و حواریین تصنیف ننموده‌اند، بلکه شخصی مجهول‌الحال تصنیف نموده و نسبت آن را به حواریین و تابعین آن‌ها داده است». و از این مرحله هم که بگذریم غیر از اناجیل چهارگانه فعلی متجاوز از صد انجیل دیگر در قرون اولی مسیحی بوده که از بسیاری آن‌ها به جز نامی باقی نمانده است. از جمله بیست

۱. یوحنا، مرقس، متی، لوقا.

۲. کاتلک هرلد، طبع ۱۸۴۴، ج ۷، ص ۲۰۵.

۳. در باب ۲، از قسم ۲، ج ۴، طبع ۱۷۲۲.

۴. هورون در ج ۱ تفسیر خود گوید: انجیل اول به سال ۳۷ یا ۳۸، ۴۱، ۴۳، ۴۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴ میلادی؛ و انجیل دوم در سنه ۵۶ الی ۶۵؛ و انجیل سوم در ۵۳، ۶۳، ۶۴؛ و چهارم در ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۹۸، ۹۹ میلادی تألیف شده است.

و پنج انجیل است که در ص ۲۴ مقدمه کتاب از دایرةالمعارف انگلیسی نقل نمودیم. و هم‌چنین هفتاد و هفت انجیل که صاحب اکسیهومو (از علماء پروتستانت)^۱ از متقدمین علمای مسیحی نقل کرده که هفت عدد از آنها منسوب به عیسی (علیه السلام) و بقیه به حواریین و تابعین نسبت داده شده است.^۲

۱. در باب پنجم از تتمه کتاب خود، طبع ۱۸۱۳ در لندن.

۲. هفت انجیل منسوب به مسیح (علیه السلام):

۱- رساله مسیح به ایگرس پادشاه ادیسه ۲- رساله وی به پطرس و پولس ۳- کتاب تمثیلات و وعظ مسیح ۴- زبور مسیح که پنهانی به شاگردان تعلیم می‌کرده ۵- کتاب شعبده و سحر مسیح ۶- کتاب مسقط‌الرأس مسیح و مریم و ذابۀ مریم ۷- رساله مسیح که در قرن ششم از آسمان افتاد.

هشت کتاب منسوب به مریم:

۱- رساله مریم با کناستس ۲- رساله وی به سیسیلیان ۳- کتاب مسقط‌الرأس مریم ۴- کتاب مریم و ذابۀ او ۵- تاریخ مریم و حدیث وی ۶- کتاب معجزات مسیح ۷- کتاب سوالات صغار و کبار مریم ۸- کتاب نسل مریم و خاتم سلیمانی.

یازده کتاب منسوب به پطرس حواری:

۱- انجیل پطرس ۲- اعمال پطرس ۳- مکاشفات پطرس ۴- مکاشفات دوم پطرس ۵- رساله وی به کلیمنس ۶- مباحثه پطرس و ایپین ۷- وعظ پطرس ۸- کتاب مسافرت پطرس ۹- کتاب قیاس پطرس ۱۰- تعلیم پطرس ۱۱- آداب نماز پطرس.

نه کتاب منسوب به یوحنا:

۱- اعمال یوحنا ۲- انجیل دوم یوحنا ۳- کتاب مسافرت یوحنا ۴- حدیث یوحنا ۵- رساله یوحنا به حیدروییک ۶- کتاب وفات مریم ۷- تذکره مسیح و نزولش از صلیب ۸- مکاشفات دوم یوحنا ۹- آداب صلوة یوحنا.

پنج کتاب منسوب به توما حواری:

۱- انجیل توما ۲- اعمال توما ۳- انجیل طفولیت مسیح ۴- مکاشفات توما ۵- کتاب مسافرت توما.

سه کتاب منسوب به یعقوب حواری:

۱- انجیل یعقوب ۲- آداب صلوة یعقوب ۳- کتاب وفات مریم.

سه کتاب منسوب به مرقس:

۱- انجیل مصریین ۲- آداب صلوة مرقس ۳- کتاب پیشین بر نیاده.

پانزده کتاب منسوب به پولس:

۱- اعمال پولس ۲- اعمال ته کله ۳- نامه پولس به ادوقین ۴- نامه سوم وی به تسالونیکیان ۵- نامه وی به قرناطیان ۶- جواب نامه قرناطیان ۷- نامه وی به سنیکا و جواب او ۸- مکاشفات پولس ۹- مکاشفات دوم وی ۱۰- کتاب وزن پولس ۱۱- انابی کشن پولس ۱۲- انجیل پولس ۱۳- وعظ پولس ۱۴- کتاب افسون مار پولس ۱۵- پرست پطرس و پولس.

اندریاه و فیلیپ حواری (هر یک دو عدد):

۱- انجیل اندریاه ۲- اعمال اندریاه ۱- انجیل فیلیپ ۲- اعمال فیلیپ.

دو کتاب متی و یک کتاب برتولوما:

۱- آداب صلوة متی ۲- انجیل طفولیت ۱- انجیل برتولوما.

سه کتاب منسوب به متیاه حواری:

۱- انجیل متیاه ۲- اعمال متیاه ۳- حدیث متیاه.

حرف صاد: صیہراء شاہا وسبہاہ وعرق بہا، وها شاطا وشامعا.

درنگ نمود ماه و از میان دو پاره شد و اطاعت نمود آن حضرت را و به هم پیوست. وحی فوق ناظر به شق القمر است که به اشارهٔ پیمبر اسلام ﷺ در آسمان به وقوع پیوست، چنان که قرآن فرماید: **أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۱﴾** **وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۲﴾** **وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿۳﴾** ﴿قمر﴾ ساعت نزدیک شد و ماه (فرو) شکافت. (۱) و اگر نشانه‌ای بیند روی گردانند و گویند: «سحری همیشگی و پیروی کردنی است.» (۲) و تکذیب نمودند، و هوس‌های خویش را پیروی کردند. و هر امری [فرمان، کار و چیزی به جایش] قرار گیرنده است. (۳) کتاب المقدس نیز برای برخی از انبیاء اعجاز تصرف در کرات آسمانی را نقل نموده و از جمله آنان یوشع بن نون است.

در کتاب یوشع (۱۰: ۱۲ - ۱۳) تصریح نموده که ماه و خورشید به اشارهٔ یوشع در آسمان توقف نمودند، چنان که فرماید:

(۱۲) آن‌گاه یوشع به خداوند در روزی که خداوند اموریان را در حضور بنی اسرائیل مغلوب ساخت، متکلم شده، در نظر اسرائیل گفت: ای آفتاب در گبعون بایست! و تو ای ماه در درهٔ ایالون (۱۳) و آفتاب ایستاده و ماه توقف نمود تا وقتی که قوم از دشمنان خودشان انتقام کشیدند، آیا در کتاب یاشر این نوشته شده است؟ پس آفتاب در نصف آسمان ایستاد و به مقدار روز تمام در فرو رفتن سرعت ننمود.

تنبيه

در مورد آیهٔ گذشته که راجع به اعجاز شق القمر است برخی از منسوبین به اسلام و منتسبین به علم و دانش^۱ که به اندیشهٔ تطبیق قرآن با علوم و مکتشفات عصری

برنابا (دو عدد) و تهیودوشن (یک عدد):

۱- انجیل برنابا ۲- رسالهٔ برنابا ۱- انجیل تهیودوشن.

از مذکورات فوق به خوبی روشن می‌گردد که اضافه بر انجیل هفت‌گانهٔ مسیح ﷺ هر یک از حواریین نیز انجیلی مخصوص به خود داشته و نامه‌ها و مکاشفاتی هم که مانند انجیل در نزد عیسویان الهامی است، داشته‌اند. و چنان که صاحب اکسپهومو پس از نقل کتب فوق‌الذکر اعتراض کرده است: با وجود این همه انجیل انحصار دادن انجیل به چهار کتاب معروف بدون وجه خواهد بود.

۱. شخص مزبور مردوخ است که:

افتاده‌اند، انشقاق قمر را اشاره به جدا شدن ماه از خورشید گرفته^۱ و به گمان خود با این تطبیق، به اسلام و قرآن خدمت کرده است.

این‌گونه افراد بایستی متوجه باشند که با این طرز فکر و اندیشه نه تنها به دیانت خدمت نکرده‌اند، بلکه بالاترین اهانت را به علوم الهی مرتکب شده، آیات مقدسه قرآن را از مجرای خود منحرف و مبدل می‌سازند.

آنان که قرآن را کتاب آسمانی و وحی الهی می‌دانند ناگزیر بایستی معتقد باشند که هیچ‌گاه گفته الهی پیرو و تابع افکار و پندارهای بشری نخواهد بود. قرآن متبوع و مقتدی و محور افکار و نظریات عقلا و دانشمندان بشر است، همان‌طور که گوینده این آیات آفریننده انسان و فکر و عقل و همه چیز او است.

و اندیشه تطبیق حقایق و معارف قرآن با افکار و علوم بشری که همیشه در تغییر و تبدیل و تکامل و تزلزل است به معنی تطبیق ثابت با متغیر و سنجش علم خدا با افکار بشر، و حقیقتش این است که علوم بشری مقیاس درست و نادرست علوم الهی قرار گیرد! آیا چنان عملی خدمت به قرآن است و یا بزرگ‌ترین اهانت و سخت‌ترین جنایت به مقام قدوسی وحی و علم الهی؟

اعاذنا الله و اياکم من الضلال فی الدین.

این شخص جمله *وَأَنْشَقَّ الْقَمَرَ* را که به معنی «ماه از میان دو پاره شد» می‌باشد به معنی «اشتق القمر» که در معنی جدا شدن ماه است از موجود دیگر دانسته و به اندازه‌ای پرده جهل و انحراف جلوی عقل و دیده او را گرفته که مراعات معنی لغوی انشقاق را نیز ننموده است.

انشقاق است نه اشتقاق

اضافه بر این، ذیل آیه که فرمود: اگر منکرین آیت و معجزتی از پیمبر بنگرند، گویند سحریست به‌هم‌پیوسته، خود گواه روشنی است بر این که عمل پیمبر صرف اخبار از حادثه گذشته نبوده زیرا خبر دادن از گذشته آن هم از مطلبی که علم آن روز قادر بر تصدیقش نبوده

۱. موافق نظریات دانشمندان طبیعی که معتقدند ماه از خورشید جدا شده، نام‌برده خواسته است آیه فوق را نیز به همین نظریه معطوف دارد.

است به نام آیت خوانده نمی‌شود و نام سحر و جادو بر او اطلاق نمی‌گردد، بلکه در این صورت مناسب لفظ کذب است.

و نیز جمله **وَإِنْ يَرَوْا آيَةً** شاهد بر این است که منکرین کار پیمبر را که سحرش نامیده و از آن اعراض نمودند با دیده‌های خود دیده بودند و جدا شدن ماه از خورشید اضافه بر آن که کار پیمبر نبوده، اگر هم صحت داشته باشد پیش از آفرینش نسل انسان بوده است، پس چگونه منکرین زمان پیمبر اسلام آن را دیده‌اند؟

اعجاز با دعوی رسالت ملازمت دارد

برخی از کوتاه‌نظران که تمامی حقایق جهان را از مجرای نظر قاصر جهان ماده و جریان عادی طبیعت می‌نگرند و معارف عقلانی را با موازین مادی می‌سنجند، در زیر نقاب تطبیق دین با دانش و تقریب میان معارف و معتقدات مذهبی با مکتشفات علمی، حقایق دینی را بر وفق سلیقه خود تفسیر و تعبیر نموده و دین را به امزاج متغیرالاحوال عقول و اندیشه‌های خویش تطبیق کرده، و با القاء شبهاتی به صورت برهان می‌خواهند احیاناً برخی از اصول مسلمة ادیان را انکار و زیر پا نهند.

از جمله، گروهی به اندیشه انکار معجزات پیمبران افتاده و به بهانه آن که معجزه به معنی خرق عادت جاریه در طبیعت و بر هم زدن جریان علیت و معلولیت و تأثیر و تأثر است، و یا به عذر آن که معجزات برای عوام‌الناس است و خواص و صاحبان عقل و دانش را همان تابش انوار علمیه عقول منوره پیمبران کفایت است، به عللی از این قبیل، معجزات (یا تنها برهان نبوت انبیاء) را انکار و بدین وسیله راه دعوی نبوت را بر عموم مدعیان گشوده و ادعای بالاترین مقامات شامخه انسانی را که وساطت میان خالق و مخلوق است برای امثال باب و بهاء و مانند این‌ها سهل و آسان نموده‌اند.

خود دعوی رسالت، دعوی خرق عادت است

چنان که در معنی رسالت دقت شود روشن می‌گردد که خود رسالت خرق عادت جاریه در طبیعت است، زیرا پیمبران می‌گویند ما با یک دستگاهی ارتباط داریم که سایر افراد بشر

ندارند، ما کلمات خدا را یا بی‌واسطه و یا توسط فرشته الهی می‌شنویم و در میان عموم جهانیان به این امتیاز نائل گشته‌ایم که: با خدای جهان رابطه مستقیم داشته، اوامر و فرامین او را با گوش سر و سر ادراک می‌کنیم.

آیا خود این دعوی، دعوی خرق عادت جاریه در طبیعت نیست که کسی بگوید من ادراک خاصی دارم غیر از سنخ ادراکات بشری و حقایقی را می‌فهمم بدون مقدمات مادی و حتی بدون تعقل و تفکر و تعلم، تمام علوم بر من القاء می‌شود بدون تعلیم معلم بشری و به تمام رموز جهان هستی آگاهم از مجرای غیب؟!

آری چون خود دعوی رسالت شامل خرق عادت و سنت جاریه در طبیعت است عموم پیمبران مورد تکذیب و انکار مردم واقع می‌شده، گاه به آنان می‌گفتند: **إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا** ﴿ابراهیم، ۱۰﴾ مگر شما بشری مانند ما نیستید، پس چگونه دعوی دارید که: ما می‌شنویم آن چه را بشریت از شنیدن آن عاجز است و درک می‌کنیم آن چه را که جهانیان نتوانند؟!

پیمبران در پاسخ این اعتراض می‌گفتند: **إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ** ﴿ابراهیم، ۱۱﴾

درست است که ما هم مانند شما بشریم جز آن که پروردگار به برخی از بندگان منت می‌گذارد و او را از مجرای وحی برای هدایت بشر برمی‌گزیند.

و هنگامی می‌گفتند: اگر شما فرستادگان خدایید و برخلاف جریان طبیعت با خدای جهان رابطه دارید بایستی کارهای الهی که بشر قادر بر آنها نیست از شما ظاهر گردد تا دلیل بر نبوت این رابطه بوده، دعوی رسالت شما را تصدیق کند. و این قاعده مسلم و مقبول نزد عموم عقلاء و بلکه ضروری است که هر کس دعوی سفارت و نمایندگی از جانب شخصی کند به ویژه آن که فرامین و دستوراتی هم از جانب او برای گروهی آورده باشد دعوی او پذیرفته نیست مگر آن که از امتیازات و اختصاصات آن مقام بهره و نشانه‌ای در وی یافت شود.

روی این اصل پیمبران که دعوی سفارت آسمانی و رسالت الهی دارند و قوانینی از جانب خدا آورده‌اند که با تمام شؤون زندگی بشر پیوسته و مربوط است، به طور مسلم بایستی احیاناً کارهای الهی از آنان ظاهر گردد و اعمالی از خود نشان دهند که بشریت از

انجام آن‌ها عاجز و ویژهٔ مقام قدوسی الهی باشد تا دعوی آنان خالی از برهان و دعوی‌شان بدون اثر نماند.

بنابراین روشن شد که معجزات به منظور اثبات رسالت است نه برای اثبات معارف و دستوراتی که پیامبران مأمور به نشر و تبلیغ آن هستند، زیرا معارف و قوانین دینی تا آن‌جا که درخور فهم و استعداد بشر است با منطق رسای پیامبران روشن و مبین گشته و برای اثبات حقانیت آن‌ها نیازی به معجزات نیست: **قَدْ بَيَّنَّ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ** ﴿بقره، ۲۵۶﴾

حرف فاء: قاما کودا لاریا کریدا وومیت ندا دیصمخ جدیرا.

(۱) ستاره‌ها یا برج‌ها به طویله کشیده شوند (۲) و بروید کسی که سزاوار هرگونه کمال است و استوار کند بنیان را.

مقصود از ستاره‌ها و برج‌ها، بت‌های عرب جاهلیت است که به صورت برج و ستاره می‌ساختند، و به طویله کشیده شدن آن‌ها کنایه از نهایت ذلت آن‌ها است که هم‌چون هیزم و خار و خاشاک برای سوزانیدن به طویله و انبار برند. و چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد: پیامبران الهی پیامبر اسلام را احیاناً به عنوان پیامبر بت‌شکن معرفی نموده‌اند.

بشارت بیست و چهارم

از جمله در برنابا (۶۹: ۱۵۸) اشاره به هلاکت بت‌پرستان به دست باکفایت آن حضرت، و برخی از امتیازات و علامات وی نموده، فرماید:

(۸) یسوع در جواب فرمود: سوگند به زندگی خداوندی که در حضور او جانم ایستاده، به درستی که من نیستم مسیاً^۱ که همهٔ قبایل زمین انتظار او را دارند، چنان‌که خدا به پدر ما ابراهیم وعده کرده فرموده که به نسل تو برکت می‌دهم همهٔ قبایل زمین را (۹) ولیکن وقتی که خدا مرا از جهان می‌گیرد بار دیگر شیطان این فتنهٔ ملعونه را بر پا خواهد کرد به این‌که: من خدا و پسر خدایم (۱۰) پس به سبب این، سخن و تعلیم من ناپاک می‌شود

۱. چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد مسیاً در اصطلاح انجیل برنابا از القاب خاص پیامبر اسلام ﷺ است.

حتی این که نزدیک می‌شود که سی نفر مؤمن باقی نماند (۱۱) آن هنگام خدا بر جهان رحم می‌فرماید و پیغمبر خود را که همه چیزها را برای او آفریده می‌فرستد (۱۲) آن که به قوت از جنوب^۱ خواهد آمد و بتان و بت پرستان را هلاک خواهد نمود (۱۳) و تسلط شیطان را بر بشر انتزاع خواهد فرمود (۱۴) و به رحمت خدا برای خلاصی آنان که به او ایمان آورند، خواهد آمد (۱۵) و آن که به سخن او ایمان آورد مبارک خواهد شد.

فصل ۹۷: (۱) و با این که من لایق نیستم که بند کفش او را باز کنم به نعمت و رحمت خدا رسیده‌ام که او را ببینم.

و بروید کسی که سزاوار همه گونه کمال است و استوار کند بنیان را: جمله دوم که آخرین فراز از وحی گذشته کودکست محتمل است اشاره به حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد.

علی علیه السلام برانده‌ترین شاگرد مکتب حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بود که بر اثر ملازمت و متابعت با آن یگانه مربی بشریت شایسته همه گونه کمال و سزاوار امامت و خلافت بلافصل آن حضرت گشته و بنیان کاخ رفیع اسلام را مستحکم فرمود.

شخصیت روحانی و علو معنوی علی علیه السلام به اندازه‌ای است که پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عظمت روز انتخابش به خلافت فرمود: **يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍ أَفْضَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي.**

روشن‌ترین ایام حیات امت و بهترین ساعات سعادت و سیادت مسلمین همان روزی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر الهی در حساس‌ترین موقعیت اعلام عام داده در حضور هفتاد هزار نفر زائرین بیت‌الله الحرام، علی علیه السلام را به مقام ولایت و خلافت پس از خود معرفی فرمود.

و چنان که در وحی فوق اشاره شده، آن حضرت با تمام قوا برای حفظ دیانت و صیانت شعائر مذهبی کوشید و حتی از خوف افتراق مسلمین و برگشت آن‌ها به جاهلیت دیرینه، برای گرفتن حق مسلم خود (خلافت) در آغاز کار قیام نکرد.

می‌فرمود: **وَاللَّهِ لَأَسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً.** به خدا سوگند امارت و حکومت بر مسلمین را هم‌چنان به دست غاصبین وامی‌گذارم

۱. مقصود از جنوب (که محل ظهور پیمبر مورد بشارت معرفی شده) جنوب بیت‌المقدس یعنی مکه معظمه می‌باشد.

مادامی که بر احدی از مسلمین جز بر من (که مقام خلافتم را غصب نمودند و بی‌مهتری‌ها و آزارها نسبت به من روا داشتند) ظلم نشود.

این بزرگ‌مرد الهی برای خلافت ارزشی قائل نبود مگر در صورتی که با قدرت خلافت بتواند احقاق حق و ابطال باطل فرماید و آن را وسیله قوت دیانت و شوکت امت اسلام تشخیص دهد.

چنان‌که از فرمایشات آن حضرت است در محلی موسوم به **ذی غار**، درحالی که کفش خود را وصله می‌زد فرمود: ابن عباس! این کفش چقدر ارزش دارد؟ گفت: یا امیرالمؤمنین هیچ ارزشی ندارد و به حساب درهم و دینار نمی‌آید.

فرمود: **وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ** (هذه) **إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا**.

به خدا سوگند این کفش کهنه بی‌ارزش در نزد من بهتر است از امارت و حکومت بر شما مسلمین مگر در صورتی که از مجرای خلافت حقی را به پای دارم و باطلی را از بنیاد برکنم.

علی علیه السلام با آن‌که از نظر ظاهر در زمان خلفاء، مصدر کاری نبود ولی در مشکلات و انحرافات که برای آنان پیش می‌آمد با جزم و متانت دخالت کرده و موافق کتاب و سنت آن‌ها را حل کرده، فیصل می‌داد.

چنان‌که از خلیفه اول منقول است که چندین بار روی منبر تکرار کرد: **أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلِيٌّ فَيْكُمْ**.

مرا واگذارید و از بیعت من دست بشوید، من افضل و اشرف امت نیستم با آن‌که علی در میان امت است.

و از خلیفه دوم منقول است که مکرراً می‌گفت: **لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ**.

علی علیه السلام تا آن‌جا که تظاهر و تجاسر برخلاف دیانت از ناحیه خلفاء زیاد بروز نکرده بود وی نیز برای گرفتن حق مسلم خویش قیام نفرمود ولی چون از زمان عثمان به بعد دید کار ضلالت و انحراف بالا گرفته و علناً برخلاف سنت و قانون اسلام عمل می‌شود و از مجرای خلافت با اسلام مخالفت و بر مسلمین ستم روا می‌دارند، کم‌کم آغاز قیام خونین و برافکندن ریشه ظلم و فساد را گذاشت تا کاخ رفیع اسلام را از ویرانی نجات بخشد و حکومت‌های

خودسری و استبداد را به جای خود نشانیده و حکومت حقّه الهیه را برقرار فرماید. و محتمل است جمله «سزاوار همه‌گونه کمال» اشاره به موعود اسلام و یگانه منجی بشریت حضرت بقیه‌الله محمد بن الحسن العسکری قائم آل محمد علیهم‌السلام نیز باشد که مجمع فضال رجال برجسته وحی و بزرگ‌ترین نماینده انبیاء الهی است. و مشروح سخن در پیرامون شخصیت وحید روحانی آن حضرت در ذیل عنوان دولت مهدی آل محمد علیهم‌السلام خواهد آمد. انشاء الله تعالی.

حرف راء: رام لبیشتاغا لبوشیا کتلاکاه مخبد شغاگاه و ومخیت شغاگاه.

(۱) برتر از همه (۲) و تاج بر سر اوست و بسیار سفید است (۳) و سنگین کند گناهان ایشان را و بر شقاوت خود بمانند.

جملات فوق به ترتیب اشاره به این است که (۱) پیمبر اسلام از عموم آفریدگان و تمامی رجال آسمانی برتر (۲) و تاج سلطنت بر انبیاء بر سر او نهاده شده است. جمله سوم اشاره به کسانی است که از پیروی آن حضرت تخلف نموده و با مشاهده آیات صدق وی تکذیب کرده و به انواع گوناگون آزار و شکنجه‌اش دادند تا به جایی که فرمود: **ما أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوذِيَْتُ.**

به جرم دعوت به حق پیشانی‌اش شکستند و بدنش مجروح شد و بر فرق مبارکش خار و خاشاک ریختند و پس از رحلتش، یکایک اولاد معصومش را کشتند، و البته این شقاوت و عناد بی حد (۳) گناهان ایشان را سنگین و مستحق عذاب دائمشان نمود.

حرف شین: شبویاه شابه بههیا شعطاطبا لارعا پتیا و ورهابه وعبدا تشویاه و یرحم عل بوخرا حبیبا.

وی اسیر کند در ساعت خوبی در سرزمین مرغوب^۱ و خدا او را رحم کند به جهت وعده‌ای که درباره اسماعیل به ابراهیم فرموده بود.

۱. سرزمین مرغوب همان محلی است که جنگ بدر در آنجا اتفاق افتاده و قشون اسلام غالب شد.

اسیر کند در ساعت خوبی: جمله فوق اشاره به جنگ بدر است. در این جنگ سپاه اسلام که بیش از سیصد و سیزده تن نبود بر سپاه دشمن که چندین هزار نفر بودند غالب شده و هفتاد نفر از سران قریش را به اسارت گرفتند.

و خدا او را رحم کند: این جمله ناظر به نهایت لطف و رحمت الهی است که در جنگ بدر شامل حال پیامبر اسلام ﷺ گردید و با آن که موجبات عادی و ظاهری غلبه مشرکین بر سپاه اسلام صد در صد فراهم بود عنایت خاصی الهیه فتح و ظفر را نصیب مسلمین نمود.

به جهت وعده‌ای که درباره اسماعیل به ابراهیم فرموده بود: وعده‌ای که خدا درباره اسماعیل به ابراهیم فرمود، همان وعده رحمت و شوکت و کثرت نسل نور قدوسی محمدی ﷺ و دوازده کوب فروزان از آن نیر اعظم آسمان وحی است. چنان که در تکوین (۱۷: ۲۰) نیز بدان تصریح کرده فرماید:

بشارت بیست و پنجم

(۲۰) **وَلِيَسْمَعِيلَ شِمَعْتِي خَا هِيْنَهٗ بِرَخْتِي اُوْتُوْ وَهِيْفِرْتِي اُوْتُوْ وَهِيْرَبْتِي اُتُوْ بِمِئْدَمِئْدُ شَنِيمِ عَاسَارِ نِسِيْتِيْمِ يُوْلِدِ وَنْتَتِيُوْ لِعُوِيْ غَاذِلْ.**

(۲۰) ای ابراهیم دعای تو را در حق اسماعیل شنیدم اینک او را برکت داده بارور گردانیده به مقام ارجمند خواهم رسانید، به وسیله محمد ﷺ و دوازده امام از نسل وی او را امت بزرگی خواهم نمود.

حاصل مقصود از آیه فوق این است که: به وسیله حضرت محمد ﷺ و دوازده امام ﷺ که همگی از نسل اسماعیل می‌باشند، او را برکت داده به مقام ارجمند خواهم رسانید و شخصیت و عظمتش، به وسیله ظهور این نیر فروزان و دوازده اختر درخشان بیشتر و افزون‌تر خواهد شد.

در برنابا (۴۲: ۱۳ - ۲۰) نیز اشاره به این وعده کرده فرماید:

(۱۳) حق می‌گویم به شما به درستی که هر پیامبری هر وقتی که بیاید پس به درستی که جز این نیست که از برای فقط یک امت حامل می‌شود نشانه رحمت

خدای را (۱۴) و از این است که سخن ایشان تجاوز نمی‌کند از آن طایفه‌ای که به سوی ایشان فرستاده شده‌اند (۱۵) ولیکن رسول خدای هر وقتی که بیاید می‌دهد خدای به او آن‌چه را که به منزلهٔ انگشتر دست اوست (۱۶) پس حامل می‌شود خلاص و رحمت را برای امت‌های زمین آنان که تعلیم او را می‌پذیرند (۱۷) و زود است بیاید با توانایی بر ستمکاران (۱۸) و براندازد عبادت بتان را به حیثیتی که شیطان رسوا شود (۱۹) زیرا که این چنین خدای وعده فرموده بود بر ابراهیم، فرمود ببین به درستی که به نسل تو همهٔ قبایل زمین را برکت می‌دهم، و هم‌چنان که ای ابراهیم شکستی بتان را شکستی، نسل تو زود است چنین کند.

و در آیهٔ ۳۱ پس از جملاتی چند در موضوع این‌که این نسل از اسحاق نیست فرماید: تصدیق کنید مرا که به شما راست می‌گویم به درستی که عهد بسته شده است به اسماعیل نه به اسحاق.

و در برنابا (فصل ۴۴) نیز در این مورد فرماید:

(۱) آن وقت شاگردان گفتند: ای معلم در کتاب موسی چنین نوشته شده که عهد به اسحاق بسته شده (۲) یسوع آه کشیده جواب داد نوشته‌شده همین است (۳) ولیکن نه موسی نوشته و نه یسوع (۴) بلکه احبار ما آنان که نمی‌ترسند از خدای (۵) حق می‌گویم به شما به درستی که هرگاه به کار برید نظر را در سخن فرشتهٔ جبرئیل، خواهید دانست خیانت کتبه و فقهاء ما را. (۶) زیرا که فرشته گفت: ای ابراهیم! زود است همهٔ جهان بدانند که چگونه خدای دوست می‌دارد تو را (۷) ولیکن چگونه جهان بدانند محبت تو را به خدای (۸) به راستی واجب است بر تو این‌که بکنی چیزی از برای محبت خدای (۹) ابراهیم جواب داد همانا اینک بندهٔ خدای آماده است که بکند هر آن‌چه را که خدای می‌خواهد. (۱۰) پس خدای با ابراهیم به سخن درآمده فرمود بگیر پسر خود را، اول‌زادهٔ خود اسماعیل را و بر کوه بر شو تا پیش کنی او را به قربانی (۱۱) پس چگونه اسحاق اول‌زاده می‌شود و حال آن‌که او چون تولد شد، اسماعیل هفت ساله بود؟

بشارت بیست و ششم

و در فصل ۲۰۸ فرماید:

(۷) راست می‌گویم که پسر ابراهیم همان اسماعیل بود که واجب است که از نسل او بیاید مسیاً (حضرت محمد ﷺ) که ابراهیم به او وعده داده شده بود که همه قبایل زمین به او برکت یابند (۸) پس همین که رئیس کاهنان این بشنید به خشم درآمده فریاد برآورد که ما باید این فاجر را سنگسار کنیم زیرا که او اسماعیلی است و همانا که بر موسی و بر شریعت خدا کفر کرده (۹) پس هریک از نویسندگان و فریسیان با بزرگان قوم سنگ‌ها گرفتند تا یسوع را سنگسار نمایند. پس از چشم‌های ایشان پنهان شد و از هیکل بیرون آمد. وعده فوق درباره اسماعیل با معنی نام مبارک او نیز موافق است چنان که در تکوین (۲۶): ۱ و ۱۷: ۲۰ و (۲۱: ۱۷) فرماید: «اسماعیل یعنی مسموع از خدا»، یعنی اعطاء این فرزند به ابراهیم در حقیقت استماع و استجابت دعای ابراهیم (ع) بوده است. چنان که از پیمبر اسلام نیز منقول است که فرمود: انا دعوة ابی ابراهیم. من خواسته پدرم ابراهیم می‌باشم.

اضطراب یا احتضار

علمای بنی اسرائیل به منظور حفظ ریاست و شخصیت قومی و نژادی خود به هیچ‌وجه مایل نبودند که نبوت از خاندان اسرائیلی به دودمان دیگر منتقل گردد، تا به جایی که بشارات تورات را که در مورد ظهور پیمبری از دودمان اسماعیل است، به پیمبر اسرائیلی معطوف داشته، و به گمان آن که نبوت از دودمان اسرائیل تا انقراض عالم برطرف نمی‌شود، از توجیهاات و تأویلاتی بی‌اساس در مورد بشارات انبیاء راجع به ظهور حضرت محمد ﷺ ناگزیر شده‌اند.

گرچه بشاراتی که در این کتاب تاکنون از نظر خوانندگان گذشته، برای ابطال این دعوی و توهم دور از حقیقت کافی است، ولی به منظور تنبیه غافلین و احتجاج صریح بر علمای اسرائیلی، توجه خوانندگان را به آیه ذیل که به انتقال نبوت از دودمان اسرائیل تصریح کرده است، معطوف می‌داریم: نبوت از دودمان اسرائیل منقرض گشته است.

بشارت بیست و هفتم

در تکوین (۴۹: ۱۰) فرماید: **لُوَيَاسِرُ شِمَطٍ مِي يَهُودَاوُم حُوقِقُ مِيَسِبِنُ وَاغْلَا وَاغْدُكِي يَبُوشِيلُوهُ وَاوُو يَبَقَهَتُ عَمِيمٍ** (نقل از اصل کلدانی)

یعنی: عصای سلطنت از یهودا و فرمانفرمایی از میان پاهایش نهضت نخواهد نمود، تا وقتی که شیلوه بیاید که به او امت‌ها جمع خواهند شد.

صاحب رساله هادیه (از علمای مسیحی) آیه فوق را این‌گونه ترجمه نموده است که: حاکم از یهودا زائل نمی‌شود و راسم از میان پاهای او، تا آمدن شیلوه که به او امت‌ها جمع خواهند شد.

چنان‌که روشن است: آیه فوق سلطنت و نبوت اسرائیل را که از نسل یهودا هستند به وسیله آمدن شیلوه نامی، منقرض دانسته که رسالت الهی از دودمان اسرائیل به وی منتقل گردد، و تمامی ملل از آیین او پیروی کنند. و جای تردید نیست که مقصود از شیلوه حضرت موسی و عیسی علیه السلام نمی‌باشند، زیرا: اولاً این دو پیمبر از دودمان اسرائیل و یهودا بوده‌اند. و ثانیاً بر حسب ترجمه صاحب رساله هادیه، مراد از حاکم حضرت موسی علیه السلام است که احکام الهی را برای بنی اسرائیل آورد، و راسم عیسی علیه السلام است که شریعت تورات را تکمیل و همان را در میان بنی اسرائیل مرسوم و معمول نمود. و ثالثاً محور دعوت این دو پیمبر اسرائیلی، دودمان اسرائیل بوده‌اند (چنان‌که عهدین بدان تصریح نموده) و مورد بشارات در آیه فوق، کسی است که دعوتش عمومی و جهانی و مورد توجه همگی طوایف بشریت واقع شود.

و با توجه به آن‌چه گذشت، تطبیق بشارات فوق بر این دو پیمبر اسرائیلی و یا بر پیمبر اسلام به خوبی روشن و مبرهن خواهد بود! تورات موسی در برخی موارد نیز با بیان روشن‌تری بشارت به ظهور پیمبر غیراسرائیلی داده و به علامات و امتیازات وی نیز اشاره کرده است.

از جمله در تثنیه (۱۸: ۱۷ - ۲۲) پرده از چهره وعده خدا که به ابراهیم داده است، برداشته و بشارت به ظهور پیمبری از نزدیکان برادران بنی اسرائیل داده، فرماید:

بشارت بیست و هشتم

نَابِي آقِيمٍ لَاهِم مِقْرِبٌ اِحِيحِم كِمُوشِه وَنَاتَتِّي دِبَارِي بِفِيُو وَدَبِرُ اَلِيهِمْ اِتْ
 كَالْ اَشِرْ اَصُوْنُو. (نقل از اصل عبری)

یعنی: (۱۷) و خدا به من فرمود آن چه گفته نیک (۱۸) از برای ایشان پیمبری را مثل تو از میان نزدیکان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذارد تا هر آن چه که به او می‌فرمایم به ایشان برساند.

در آیه فوق برخلاف آن چه برخی از علمای اسرائیلی پنداشته‌اند مورد بشارت پیمبر بنی اسرائیلی نیست تا آن که یهودیان وی را با حضرت یوشع و مسیحیان با حضرت مسیح تطبیق کنند. زیرا جمله «از میان نزدیکان برادران ایشان» که مفاد «میقرب احیحم» است، با صریح لهجه بشارت از پیمبری می‌دهد که از نزدیکان برادران بنی اسرائیل است نه از خود بنی اسرائیل و نه از برادرانشان.

و نیز در آیه فوق تصریح نموده که: پیمبر مورد بشارت مانند موسی است. و طبق صریح آیه ۱۰ از فصل ۳۴ توریة مثنی، تا انقراض جهان پیمبری مانند موسی از میان بنی اسرائیل بر نخواهد خاست، چنان که فرماید:

(۱۰) وَلِوَاءَ قَامٍ نَابِيءٌ عَوْدٌ يَبْسُرَائِيلَ كَمُوشِه اَشِرٍ يَدَاعُو يَهُوَاهُ پَانِيمٌ اِلْ پَانِيمٌ.

یعنی: برنخیزد بعد از این پیمبری از میان بنی اسرائیل مانند موسی آن چنان پیمبری که تکلم می‌کند روبه‌رو با خدا.

روی این اصل انتظار ظهور پیمبری از میان بنی اسرائیل مانند موسی برخلاف صریح کلام وحی و خالی از شاهد است.^۱

۱. کلمه ولوء در لغت عبری از ادات نفی است که بر سر فعل مضارع آمده و آن را منفی می‌نماید چنان که در عبری گوئیم: لا یقوم.

برادران بنی اسرائیل

مقصود از برادران در بشارت فوق عموزاده‌های بنی اسرائیلند که فرزندان عیص (برادر یعقوب) می‌باشند، چنان که در تنبیه (۲۸: ۸ - ۱۰) به این مطلب تصریح کرده، فرماید: و قوم را امر کرده و ایشان را بگو که شما به سر حد برادران خود بنی عیص... بنابراین پیمبر مورد بشارت از بستگان فرزندان عیص می‌باشد که در آیه فوق آن‌ها را برادران بنی اسرائیل خوانده است.

بستگان برادران بنی اسرائیل

بر حسب آنچه در قاموس مقدس از آیات کتب مقدسه استفاده کرده عیص داماد حضرت اسماعیل بوده و نسل وی از دختر اسماعیل به وجود آمده است، و روی این اصل فرزندان اسماعیل دایی‌های فرزندان عیص می‌شوند.

از این مقدمات به خوبی مستفاد می‌شود که پیمبر مورد بشارت از میان فرزندان و نسل اسماعیل که از بستگان برادران بنی اسرائیلند مبعوث به رسالت می‌گردد.

و چنان که در آیه ۲۰ باب ۱۳ سفر تکوین تورات و آیه ۱۹ فصل ۴۳ و آیه ۸ فصل ۹۳ انجیل برنابا گذشت، وعده‌ای را پروردگار درباره اسماعیل به ابراهیم داده، که: نسل او را برکت دهد و از میان آنان به مژدمند، و دوازده امام برانگیزد و همه قبایل زمین را با این نسل مبارک برکت دهد.

آیه فوق نیز پیمبر اسلام را به عنوان پیمبری که از میان اولاد اسماعیل مبعوث گردد معرفی نموده است. وَمَبَشِّرًا رَسُولًا يَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَسْمُهُ أَحْمَدُ ﴿صَف، ۶﴾

حضرت مسیح و ظهور پریکلیطوس (محمد: احمد ﷺ)

حضرت مسیح ﷺ بر حسب نقل یوحنا (فصول ۱۴، ۱۵، ۱۶ انجیل) خود از ظهور شخصی پس از خود به نام پارقلیطا: پریکلیطوس، بشارت داده و او را رئیس جهان و شرعش را ابدی و... معرفی نموده است چنان که:

بشارت بیست و نهم

در یوحنا (۱۶: ۱۴) فرماید: **وَأَنَا بَتُّ طَالِبِنُ مِنْ بَبِي وَخِينِ پارَقْلِيْطَا بَتُّ يَبِلُ لُوخُونُ هَلْ أَبَدُ.**

یعنی: و من از پدر خواهم خواست و او پارقلیطای دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما باشد.

و در یوحنا (۱۵: ۲۶) فرماید: **إِنِّي أَيْمِنُ دَاتِي پارَقْلِيْطَا هُوْدِ أَنَا شَادورِرُونُ لِكْسَلُوخُونُ مِنْ لِكْسِ بَبِي رُوخَادِ سَرَسْتُوتَا هُو دِمِنْ لِكْسِ بَبِي پَالِتْ هُوْبِتُّ يَبِلُ سَهْدُوتْ بَسُّ دَبِي.**

یعنی: و چون بیاید آن پارقلیطا که من به سوی شما خواهم فرستاد از جانب پدر، روح راستی که از جانب پدر می‌آید، او درباره من شهادت خواهد داد.

و در یوحنا (۱۶: ۷ - ۱۵) فرماید: **(۷) إِلَّا أَنْ سَرَسْتُوتَا بَمَرُونِ الْوُخُونُ دِصْبَايَلَا قَتُوخُونُ دَانُ أَنْ لَا اَزَنْ پارَقْلِيْطَا لِي لِكْسَلُوخُونُ إِنِّي أَنْ اَزَنْ بَتُّ شَادِرِنَهْ لِكْسَلُوخُونُ.** (نقل از اصل سریانی)

(۷) لیکن من راست می‌گویم به شما که شما را مفید است که اگر من نروم، پارقلیطا نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد. (۸) و او چون بیاید جهان را به گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت (۹) به گناه زیرا که بر من ایمان نمی‌آرند (۱۰) به صدق زیرا که به نزد پدر می‌روم و شما دیگر مرا نخواهید دید (۱۱) به انصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری شده است^۱ (۱۲) و دیگر چیزها بسیار دارم که به شما بگویم، لیکن حالا نمی‌توانید متحمل شد (۱۳) اما چون او بیاید شما را به تمام راستی ارشاد خواهد نمود زیرا که او از پیش خود سخنی نخواهد گفت بلکه هر آن چه می‌شنود

۱. رئیس جهان همان پارقلیطای موعود است که در یوحنا (۱۴: ۲۶، ۲۹ - ۳۰) فرماید: (۲۶) لیکن آن پارقلیطا یعنی روح مقدس و پاک که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد همان شما را هرچیز خواهد آموخت و هر چه من شما را گفتم به یاد شما خواهد آورد (۲۹) و حالا قبل از وقوع به شما خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید (۳۰) دیگر بسیار با شما گفت‌وگو نخواهم نمود زیرا که رئیس جهان می‌آید و در من حصه‌ای ندارد.

خواهد گفت و شما را به آینده خبر خواهد داد (۱۴) و او مرا جلال خواهد داد (۱۵) هر آن چه پدر دارد از آن من است، از همین سبب گفتم که آن چه از آن من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد.

پارقلیطای موعود پیمبر است

قبل از اسلام در این که پارقلیطای موعود انجیل پیمبری است پس از مسیح ﷺ هرگز اختلافی در میان علماء و مفسرین انجیل دیده نمی‌شود، و تنها دعوی گروهی از مسیحیان که: همان پارقلیطای موعودند، بهترین گواه بر این مطلب است:

ولیم میور مسیحی در *لب التاریخ* (۱۸۴۸ م.) می‌نویسد: مُتَنَسِ مسیحی که شخصی متقی و شدیدالریاضه بود به سال ۱۷۷ م. در آسیای صغیر دعوی رسالت کرده، گفت: من همان پارقلیطای موعود مسیح می‌باشم که مسیحیان در انتظار اویند، و گروهی دعوتش را پذیرفته، به وی ایمان آوردند.

و نیز گوید: «یهود و نصاری در زمان محمد به انتظار پیمبر موعود پارقلیطا بودند، و از این زمینه مساعد نفع عظیمی برای محمد حاصل شد که دعوی کرد: من همان پارقلیطای موعود انجیل هستم.»

و در تواریخ و آثار وارد است که: چون پیمبر اسلام نامه دعوت به اسلام برای نجاشی، پادشاه مسیحی حبشه، فرستاد، وی گفت: اشهد بالله این همان پیمبر موعود است که اهل کتاب در انتظارش بوده‌اند و در پاسخ آن حضرت نوشت: اشهد انک رسول الله.

ولی قیصر روم در جواب نامه آن حضرت ﷺ گفت: می‌دانستم که پس از عیسی پیمبری مبعوث خواهد شد، ولی گمان نمی‌برم که از میان اعراب برخیزد، بلکه می‌پنداشتم که از شامات ظهور خواهد نمود و نامش احمد است.

کلمه پارقلیطا (سریانی) ترجمه از اصل یونانی «پریکلیطوس» است که به معنی: بسیار ستوده و بی‌نهایت نامدار است، و در عربی به: محمد و احمد ترجمه می‌شود.

صاحب ینابیع‌الاسلام نیز در کتاب خود که در رد اسلام نگاشته است به این ترجمه اعتراف نموده گوید: «اعراب پنداشته‌اند که فارقلیط معرب از پریکلیطوس است که به

معنی بسیار ستوده و بی‌نهایت نامدار می‌باشد». (ینابیع‌الاسلام، ص ۱۵۲)

و دور نیست که اصل عبرانی این نام مقدس که بر زبان حضرت مسیح علیه‌السلام جاری گشته، احمد یا محمد بوده و یوحنا که انجیل خود را به لغت یونانی نگاشته، آن را به لغت یونانی پریکلیطوس، که مفید همان معنی است، تعبیر نموده است.

گرچه در نسخه‌های یونانی انجیل یوحنا که پس از اسلام نوشته شده، احیاناً به جای پریکلیطوس کلمه پاراکلیطوس که به معنی تسلی‌دهنده است، دیده می‌شود.

ولی با توجه به آنچه گذشت می‌توان اطمینان حاصل نمود که تغییر این کلمه نیز مانند تبدیل پیمبر موعود به روح‌القدس، از دستبردهای علمای انجیل بوده که خواسته‌اند بدین وسیله بشارت فوق را از انجیل محو سازند.

پارقلیطای موعود روح‌القدس نیست

پافشاری مفسرین انجیل بر این که مقصود از پارقلیطا، تسلی‌دهنده، روح‌القدس است از شواهد این دستبرد خائانه است.

ولی با اندک تأمل و تحلیل در آیات گذشته و علامات و امتیازاتی که برای شخص مورد بشارت ذکر کرده است، روشن و مبرهن می‌گردد که تطبیق پارقلیطای موعود با روح‌القدس از جهاتی چند غیر قابل قبول و امکان‌ناپذیر است، زیرا: آیات گذشته بشارت از ظهور کسی پس از حضرت مسیح علیه‌السلام می‌دهد که:

۱- آمدنش مشروط و منوط به رفتن مسیح بوده و شخصیت عظیم روحانی وی به اندازه‌ای از مسیح برتر و والاتر است که رفتن عیسی به منظور ظهور و تابش آن خورشید فروزان، برای بشریت بسی سودمند و مفید بوده است^۱.

۲- وی رئیس جهانست که به امر الهی جهانیان را به گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت، و ظهور و تجلی او تنها برای گروهی خاص (مانند حواریین) نیست، جز آن که حضرت مسیح علیه‌السلام دربارهٔ او به حواریین که زمامداران روحانی شریعتند، سفارش

۱. زیرا در آیهٔ ۷ فصل ۱۶ فرمود: رفتن من برای شما مفید است چه اگر نروم پارقلیطا نزد شما نخواهد آمد.

اکید فرموده که مبادا به هنگام ظهور تکذیب و انکارش کنند^۱.

۳- او پارقلیطای دیگرست که برای همیشه و تا انقراض جهان شخصیت و آیینش بر بشریت حکومت کند^۲.

۴- وی دربارهٔ مسیح شهادت داده، او را تصدیق خواهد نمود^۳.

۵- پارقلیطا، آیین مسیح را تکمیل و ناگفته‌های او را بیان خواهد نمود و آن حضرت را جلال و شکوه خواهد بخشید و... .

خوانندگان ارجمند، به ویژه علماء و مفسرین انجیل پس از توجه به امتیازات فوق‌الذکر که مستفاد از آیات گذشته است، به خوبی می‌توانند تصدیق نمایند که تطبیق پارقلیطای موعود انجیل با روح‌القدس، نه تنها پنداری است بدون دلیل، بلکه از جمله محالات و دعاوی نامعقول است، زیرا:

روح‌القدس که فرشتهٔ حامل وحی و واسطهٔ بین حضرت اقدس الهی و انبیاء خدا است، در طول بعثت پیامبران اولی‌العزم با آنان مصاحبت و ملازمت داشته و پیوسته از جانب خدا بر قلب پاک و روح تابناکشان آیات مقدسات الهی را نازل می‌کند.

روی این اصل اگر پارقلیطای موعود روح‌القدس باشد، از لحاظ آن که حضرت مسیح آمدن او را مشروط به رفتن خود نموده و بودنش را در عصر خود ممتنع دانسته است، نبوت آن بزرگ‌مرد آسمانی نیز محال خواهد بود.

و چون رفتن خویش را به منظور آمدن وی مفید خوانده و در نتیجه پارقلیطا را بزرگ‌تر از خود معرفی نموده است، لازم آید که فرشتهٔ حامل وحی که نام‌رسان انبیاء الهی است مقام و منزلتش از آنان فراتر و برتر باشد!!!

۱. چنان‌که در آیات ۲۹ و ۳۰ فصل ۱۴ و آیهٔ ۸ - ۱۱ فصل ۱۶ گذشت و اگر تجلی پارقلیطا تنها بر حواریین بوده باشد، ملزم کردن جهانیان را به گناه و... معنی نخواهد داشت، و جملهٔ قبل از وقوع به شما گفتم تا باور کنید... و هم‌چنین: از پیش خود سخنی نخواهد گفت... گواه بر این است که مسیح خوف انکار وی را داشته که تا این اندازه دربارهٔ او سفارش کرده است.

۲. چنان‌که در آیهٔ ۱۶ فصل ۱۴ گذشت، و لفظ دیگر گواه روشنی است که پارقلیطا روح‌القدس نیست زیرا روح‌القدس متعدد نمی‌باشد.

۳. چنان‌که در آیهٔ ۲۶ فصل ۱۵، شهادت دادن پارقلیطا دربارهٔ مسیح ﷺ دلیل است بر این‌که وی روح‌القدس نیست، زیرا حواریین نیازمند به شهادت روح‌القدس برای تصدیق عیسی نبودند.

و از نظر این که وی در آیه ۱۶ به پارقلیطای دیگر خوانده شده است، لازم آید که روح القدس (جبرائیل) متعدد و اقانیم از سه عدد قدم فراتر نهاده و فزون تر گردند، و... . جای بسی تأسف و تعجب است که با این وصف علمای انجیل دست از دعوی و توهم بی‌اساس خود برنداشته و برای آن که پارقلیطا را به هر وسیله‌ای هست به عنوان روح القدس وانمود سازد احياناً از تأویلاتی نادرست و نامفهوم ناگزیر گشته‌اند.

از جمله، قسیس فندر آلمانی، برای دفع اعتراضات فوق گوید: «مقصود از نزول روح القدس که حضرت مسیح به حواریین وعده داده اصل نزول وی نیست تا گفته شود که روح القدس با آن حضرت ملازم بوده است. بلکه منظور نزول خاصی بوده که قبل از حواریین به آن قوت و کمال بر احدی از انبیاء گذشته نازل نگشته است و روی این اصل مقام نبوت حواریین نیز از عموم پیمبران گذشته برتر و کامل‌تر بوده است». (میزان‌الحق، ص ۱۸۹)

چنان که روشن است نامبرده با این تأویل علیل مقام نبوت شاگردان مسیح را از عموم پیمبران الهی و حتی از خود آن حضرت بالاتر برده و برای کرسی نشاندن دعوی بی‌اساس خویش یک غلط را تبدیل به اغلاطی چند نموده است!!!

در مورد دوم مذکور، که پارقلیطای موعود را رئیس جهان خوانده است نیز با روح القدس مناسب نیست، به ویژه آن که جهانیان را به گناه و صدق و انصاف ملزم سازد. زیرا اولاً ریاست روحانی و زمام معنوی جهان بشریت با انبیاء بزرگ الهی است که فرمانداران خدا و نمایندگان اویند. و ثانیاً روح القدس بر عموم جهانیان نازل نمی‌گردد تا آنان را به چیزی ملزم سازد و یا از کاری باز دارد.

فندر آلمانی در این مورد که نتوانسته است رئیس جهان را با روح القدس و یا خود حضرت مسیح تطبیق نماید، دچار هذیان و پریشان‌گویی گشته گوید: «به اتفاق عموم مفسرین انجیل مقصود از رئیس جهان شیطان است که رئیس گناهکاران و منحرفین است، چنان که در آیه ۳۰، فرمود رئیس جهان می‌آید و در من حصه‌ای ندارد یعنی: بر مسیح غالب نخواهد شد».

ولی با اندک تأملی روشن می‌گردد که خود این توجیه از تصرفات شیطان است که از

مجرای فکر کوتاه مفسرین انجیل خویشتن را رئیس جهان خوانده و خود را به جای موعود انجیل وانمود ساخته است.

زیرا آیه ۱۱ رئیس جهان را مأمور الهی خوانده است که جهانیان را به گناه و صدق و انصاف ملزم سازد، و آیه ۳۰ برای وی شخصیتی مستقل و جداگانه قائل شده است که: وی سهمی از نبوت و شخصیت مسیح نیست بلکه از او بزرگ‌تر و مکمل شریعت اوست و... .

و بقیهٔ علامات گذشته نیز که: پارقلیطا جهانیان را به... ملزم سازد و دربارهٔ مسیح شهادت دهد و او را باور کنید و تکذیب ننمایید؛ و تا ابد بر جهان حکومت کند و آیین مسیح را تکمیل نماید و... نیز با روح‌القدس تناسبی ندارد.

زیرا حواریین قبل از رفتن مسیح به آن حضرت ایمان آورده بودند و نیازی به شهادت روح‌القدس که به صدق آن حضرت گواهی دهد نداشتند. و خود وی نیز که بر پیمبران نازل می‌گردد، هیچ‌گاه مورد تردید و یا انکار آنان واقع نمی‌شود تا تصدیق او نیازمند به تأکید و سفارش پیمبرهای پیشین باشد و...^۱.

سخنی چند پیرامون آیات فوق:

از مجموع آنچه پیرامون آیات گذشته نگارش یافت، برای هر عاقل و متأملی روشن می‌گردد که مورد بشارت در این آیات پیمبری است پس از حضرت مسیح که از وی بزرگ‌تر و تکمیل‌کنندهٔ شریعت و تصدیق‌کنندهٔ شخص او است که دارای ریاست و زعامت روحانی ابدی بشریت بوده و موجب جلال و عظمت مسیح گردد، یعنی: ساحت قدس آن حضرت را از شوائب نقص و گناه مبرا سازد.

و جهانیان را به گناه و صدق و انصاف ملزم سازد؛ اما به گناه زیرا به مسیح ایمان نمی‌آرند.

یعنی: چون عیسویان معتقدند که مسیح به وسیلهٔ عذاب صلیب بار گناهان امت را بر عهده گرفت و از این‌رو در عمل گناه آزادند، آن پیمبر بزرگوار این بهتان ناروا را که از

۱. اضافه بر آنچه گذشت براهین متعدد دیگری نیز بر دعوی فوق از آیات گذشته مستفاد می‌گردد که نگارنده به اندکی از آنها اشاره نموده.

بی‌ایمانی و انحراف مسیحیان است زائل ساخته آنان را متوجه خواهد ساخت که گناه هر کسی بر عهده خود او است: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ﴿۷﴾ زمر، ۷
 به انصاف، زیرا بر رئیس این جهان حکم جاری شده است.
 یعنی: وی به امر الهی قیام به عدل و انصاف کند و بیدادگری‌ها و مظالم نصرانیت را که از نظر عقیده و عمل گریبان‌گیرشان شده است برطرف سازد و...
 وی بسیار ستوده و بی‌نهایت نامدار است که به لسان وحی: محمد و احمد ﷺ نامیده شده و... .

وَمُبَشِّرًا رَسُولًا يُأْتِي مِنَ بَعْدِي أَسْمُهُ أَحْمَدٌ ﴿۶﴾ صف، ۶
 صدق‌الله و صدق رسوله.

موافق بشارت فوق در کتاب ادريس (عليه السلام) نیز از پيمبر^۲ اسلام ﷺ به نام پارقلیطا بشارت داده و آن بزرگ‌مرد آسمانی و علی (عليه السلام) و فاطمه و حسنین را محور کائنات و هدف آفرینش جهان وجود خوانده فرماید: هنگامی که حضرت ادريس (عليه السلام) در بابل در عبادتگاه خویش بود، روزی در میان گروهی از اصحاب خود این حکایت به وحی الهی برایشان نقل فرمود:

روزی میان فرزندان پدر شما آدم و فرزندزادگانش در تعیین افضل مخلوقات اختلاف شد، بعضی گفتند: وی پدر ما آدم است که خدا او را به دست قدرتش آفرید، و از روح خویش در وی دمید و فرشتگان را به تعظیم و تکریمش امر فرمود و او را معلم ایشان قرار داده خلافت زمین را به وی عطا فرمود و همگی خلایق را مطیع او گردانید.
 دسته‌ای گفتند: ملائکه از پدر ما آدم برترند، زیرا اینان هرگز عصیان خدا نکرده و نمی‌کنند و آدم از فرمان خدا سرپیچی نمود و او را با همسرش از بهشت بیرون کردند، نهایت آن که خداوند بر وی ترحم فرموده توبه‌اش را پذیرفت و به

۱. در حدیث اخبار الهی به یوحنا نیز موافق بشارت فوق فرماید: ثم انی باعث بذالك نجیب رسالتی احمد صفوتی و خیرتی من بریتی البارقلیطا عبدي ارسله فی خلو من الزمان ابتعثه بمولده فاران من مقام ابراهیم.

۲. که به سال ۱۸۹۵ م. در لندن به زبان سریانی طبع شده و اکنون نیز موجود است در ۴۵ ص ۵۱۴ و ۵۱۵.

فرزندان باایمانش وعدهٔ بهشت داد. گروهی گفتند: اشرف مخلوقات فرشتهٔ بزرگ الهی جبرئیل است که امین رب العالمین می‌باشد. اختلافاتشان فزونی یافت و هریک نظر خود را با آدم به میان گذاشتند. آن حضرت فرمود: فرزندان عزیز! گوش فرا دارید تا برای شما بگویم اشرف مخلوقات کیانند: چون خدا مرا آفرید و از روح خود در کالبدم دمید و من درست نشستم، عرش اعظم الهی را دیدم و پنج شیخ نورانی نگریستم که در عرش هویدا است. در نهایت عظمت و جلال. جمال و کمال و حسن و ضیاء و بهاء و نورشان مرا غرق حیرت ساخت.

عرض کردم: پروردگارا این انوار باعظمت و جلال کیانند؟ خطاب رسید: این‌ها اشرف مخلوقات من و واسطهٔ بین من و سایر آفریدگانند.

أَنِّي لَهَوِيَّوُهُ أَنَا لَبْرَيْنُ وَارْحُ لَأَلِ الشَّمَايُ وَلَا أَلُ أَرْعَا وَلَا الْبَرْدِسُ وَلَا الْكَيْهِنُ
وَلَا الشَّمِشُ وَلَا السَّعْرُ (نقل از اصل سریانی)

یعنی: اگر این‌ها نبودند من تو را نمی‌آفریدم و نه آسمان و نه زمین و نه بهشت و نه جهنم و نه آفتاب و نه ماه را.

عرض کردم پروردگارا نام این‌ها چیست؟ خطاب رسید بساق عرش. بنگر. چون نگریستم دیدم این پنج نام مبارک نوشته:

بشارت سی‌ام

پَارْقَلِيْطَا (محمد) ايليا (علی) طيْطِه (فاطمه) شَيْرُ (حسن) شَيْرُ (حسین)

و نیز نوشته بود: هَلِيلُوهُ لَيْتَ آلَهُ شَوْقُ مَنِّي (محمد ﷺ) اِنُوِي دَالَةَ.

یعنی: ای مخلوقات من مرا تسبیح کنید که نیست خدایی غیر از من و محمد ﷺ فرستادهٔ من است.^۱

۱. هم‌چنان که در تفسیر الفرقان، جلد ۲۹ و کتاب رسول الاسلام فی الکتب السماویة چنین آمده است:

إِنَّا لَمَّا طَعَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أَدْنُ وَاَعِيَةَ (حاقة، ۱۱-۱۲)

آب در طوفان حضرت نوح ﷺ با تلاطم امواج و بالا آمدن جریانش، طغیان کرد و مانند انسان سرکش، فخر فروشانه فراگیر شد و متکبرانه اوج گرفت و بر طغیان‌گران شورید و سپاهیان و خزانه‌داران آنان را در بر گرفت و بر اثر عظمت و گستردگی‌اش، مهار ناپذیر گشت.

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً: تا کشتی‌ای را که شما را در صلب پدران‌تان قرار داد، برای شما یادواره‌ای قرار دهیم؛ یادواره‌ای نسبت به نعمتی که در حمل شما با این کشتی به شما ارزانی گشت و یادواره‌ای در گذر آن در طول تاریخ با آثار ماندگار و بقایای جاودانه آن پس از عبور از دریای فراگیر: «وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» (قمر، ۱۵). زیرا تا امروز باقی ماند: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (عنکبوت، ۱۵). این کشتی از جهت دیگر نیز یادواره است زیرا این کشتی با خود حمل می‌کند:

این کشتی با بقایا و آثار به‌جامانده و با دست‌نوشته‌های مکتوب بر آن که به زبان سامی نگاشته شده و به نام‌های پاک پنج‌تن از اهل بیت رسالت محمدی، «محمد ﷺ، علی ﷺ، فاطمه ﷺ، حسن ﷺ، حسین ﷺ» در آن تصریح گشته، آیه و نشانه خداست. همه امور به وقوع پیوسته این کشتی در گذشته و حالش آیت الهی است؛ با این کشتی مؤمنینی از قوم نوح و ذریه آنان در حیات بدنی‌شان از غرق شدن نجات یافتند و در حیات معنوی نیز این کشتی از آنجایی که حامل بشارت غیب یعنی نام‌های پاکانی بود که حضرت نوح ﷺ به آنان سوگند یاد کرد و به آنان توسل جست تا خدای متعال آنان را از غرق شدن نجات داد، آیت است.

کشتی نوح و بشارت محمدی موجود در بقایای آن

در ژوئیه ۱۹۵۱ گروهی از دانشمندان و متخصصان باستان‌شناس شوروی (سابق) که در حال حفاری در محدوده منطقه قاف بودند، به قطعاتی متلاشی شده، و چوب‌های فرسوده و دیرینه‌ای دست یافتند این کشف آنان را به حفاری بیشتر و عمیق‌تر و داشت تا این که به چوب‌های سنگ شده و فراوانی برخوردند که در لایه‌ها و اعماق زیرین زمین قرار داشت. در میان آنها به چوب مستطیل شکلی با طول ۱۴ و عرض ۱۰ سانتی‌متر روبرو شدند که آنان را به تعجب و شگفتی واداشت، زیرا در میان چوب‌های دیگر سالم باقی مانده بود و فرسوده نشده بود.

در اواخر ۱۹۵۲ تحقیق در باب این آثار شگفتی‌آور، تکمیل گردید و روشن شد که این تخته چوب و چوب‌های دیگر، بقایای کشتی نوح ﷺ است که بر اساس آیات قرآن کریم بر کوه جودی استقرار یافت و تا این قرن بر آن باقی مانده است.

بر این تخته چوب، حروفی مشاهده گردید که ریشه در قدیمی‌ترین زبان‌ها داشت. برای درک و فهم این نوشته، حکومت وقت شوروی کمیته‌ای هفت نفره از زبان‌شناسان زبان‌های قدیمی به وجود آورد.

این کمیته عبارت بودند از: سولی نوف (استاد زبان‌های قدیمی در دانشگاه مسکو)، و ایفاهان خنیو (دانشمند زبان‌های قدیمی در دانشکده لولوهان چین)، میشانن لوفارند (مدیر آثار باستانی)، تانمول گورف (استاد زبان‌شناسی در دانشکده کیفزو)، دی راکن (استاد آثار باستانی در آموزشگاه لنین) و ایم/احمد کولاد (مدیر حفاری و اکتشافات عمومی)، میجر کولتوف (رئیس دانشکده استالین). (به نقل از مجله بذره، نجف اشرف، شماره‌های دوم و سوم، شوال و ذی‌القعدة)

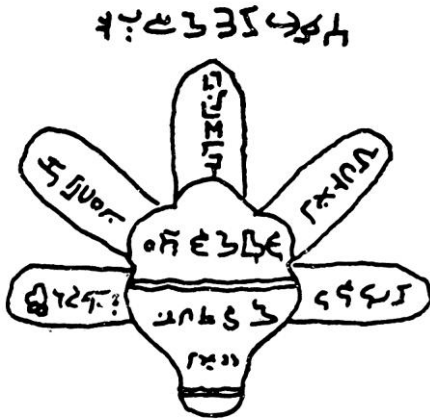
این کمیته پس از هشت ماه بررسی این تخته چوب و نوشته حک شده بر آن، به این اجماع رسیدند که تخته چوب فوق از همان چوبی است که کشتی نوح ﷺ از آن ساخته شده و به منظور تبرک و ایمن ماندن در کشتی قرار گرفته است. آنان دریافتند که این حروف به زبان سامانی یا سامی - یعنی همان زبان نوح ﷺ - است و دانشمندان روسی آشنا به زبان‌های قدیمی، آن را به زبان روسی برگرداندند و سپس دانشمند بریتانیایی، این/یف/ملاس، استاد زبان‌های قدیمی در دانشگاه منچستر، آن را به زبان انگلیسی برگرداند.

ترجمه این متن به زبان انگلیسی چنین است:

O my God my heiper

Keep my hands with mercy And with your holybodies

Mohamed, Alia, Shabbar, Shabbir, Fatma



عَبْدُ اللَّهِ عَبْدُ الْمَلِكِ
 عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَبْدُ اللَّهِ
 عَبْدُ الْمَلِكِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ
 عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَبْدُ الْمَلِكِ
 عَبْدُ اللَّهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ

They are all biggest and honourables
 The world established for them
 Help me by their names
 you can refer to right

به عربی:

یا الهی و یا معینی
 برحمتک و کرمک ساعدنی ولأجل هذه النفوس المقدسة
 محمد، ایلیا، شبر، شبیر، فاطمة
 هم جمیعهم عظماء و مکرمون، العالم قائم لاجلهم.
 ساعدنی بحق اسماءهم.
 انت تستطيع ان توجهنی إلى الطريق الصحيح

به فارسی:

ای خدای من و ای یاری رسان من!
 با رحمت و کرمت یاری ام رسان!
 و به خاطر (آبروی) این نفس های پاک
 محمد، ایلیا، شبر، شبیر، فاطمه (مددم کن)
 اینان همگی بزرگان و گرامیانی هستند که جهان به خاطر آن ها بر پاست.
 به حق نام های آنان کمکم کن.
 تو می توانی به راه درست هدایتیم کنی.

این دانشمندان در قبایل نام های موجود در تخته چوب که نوح علیه السلام به آن ها توسل بسته و تا امروز باقی مانده در شگفتی بزرگی فرو رفتند. و این واقعیتی بود که قرآن کریم را تصدیق می کرد: «وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (عنکبوت، ۱۵). اصل این تخته چوب تا کنون در موزه آثار باستانی مسکو موجود است.
 در روایتی آمده است که مسلمانان این تخته چوب را از پیش دیده اند. وقتی این بشارت محمدی کشف گردید، نشریات و مجله های مهم جهانی - روسی، بریتانیایی و مصری (در قاهره) - آن را به چاپ رساندند.
 لِتَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعْبِيهَا أُنُوفًا وَاعِيَةً (الحاقه، ۱۲). گوش هایی که حقایق آشکار را در می یابد.
 این سخن پروردگار معطوف به آیه موجود در کشتی نوح علیه السلام است که در تخته چوبی از آن، آیاتی قرار گرفته و یابنده ترین و گیرنده ترین گوش ها، شنوایی پیامبران الهی است و رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله در میان آنان برترین نیروی شنیداری حقایق را در اختیار دارد؛ زندگی او درکی از حقایق است که فراموشی در آن راه ندارد. و سپس علی علیه السلام جانشین و میراث بر او در بهره مندی از چنین شنوایی نسبت به حقایق و درک فراگیر آن است و براساس کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی آیه «اذن» نازل گردید: «سألت ربی ان يجعلها اذن علی قال محکول فکان علی یقول: ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله شیئا ففسیته» و از علی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در کنارش نشاند (یا در آغوش گرفت) و فرمود: پروردگارم دستور داده که تو را نزدیکم قرار دهم و از خودم دور نسازم و شنوا و آگاهت سازم.

بشارت سی و یکم

موافق آیات فوق در برنابا (۳۹: ۱۴ - ۲۸) نیز فرماید: (۱۴) پس چون آدم برخاست بر قدم‌های خود در هوا نوشته دید که مثل آفتاب می‌درخشد که نص عین او: لاله‌الآله، محمد ﷺ رسول‌الله: بود. (۱۵) پس آن وقت آدم دهان خود بگشود و گفت شکر می‌کنم تو را ای پروردگار، خدای من زیرا که تو تفضل نمودی پس آفریدی مرا (۱۶) ولیکن زاری می‌کنم به سوی تو، این که مرا آگاه سازی که معنای این کلمات «محمد رسول‌الله» چیست (۱۷) پس خدا جواب داد: مرچبا به تو ای بنده من آدم و به درستی که می‌گویم به تو که تو اول انسانی که آفریده‌ام او را و آن که تو دیدی او را جز این نیست که او پسر توست، آن که زود است بیاید به جهان بعد از این به سال‌های فراوان (۲۰) و او زود است بشود فرستاده من، آن که از برای او آفریدم همه چیز را (۲۱) آن که زود است نور بخشد جهان را (۲۲) آن که روان او نهاده شده بود در جمال آسمانی شصت هزار سال پیش از آن که بیافرینم چیزی را.

(۲۳) پس زاری کرد آدم به سوی خدا که گفت: پروردگارا، این نوشته را به من مرحمت کن بر ناخن‌های انگشتان دست من (۲۴) پس عطا نمود خدا به انسان اول آن نوشته را بر دو شصت او. (۲۵) بر ناخن شصت دست راست آن که نص اوست: لا اله الا الله (۲۶) و بر ناخن دست چپ، آن که نص اوست: محمد رسول‌الله ﷺ، پس بوسید انسان اول با مهر پدری این کلمات را (۲۷) و مسح نمود چشمان خود را و گفت: خجسته باد آن روزی که زود است در او بیایی به جهان.

و فخرالاسلام^۱ در کتاب/انیس/الاعلام (ص ۱۹۹، ج ۲) گوید: در یکی از اناجیل خطی قبل از اسلام که با قلم بر پوست نوشته شده بود، در کتابخانه بعضی از نصارای پروتستان در مدرسه خود آن‌ها دیدم، در جزو وصایای مسیح به شمعون پطرس این گونه نگارش یافته است:

۱. نامبرده از علمای محقق و متبع مسیحی بوده است که پس از تأمل و بررسی عمیق به آیین مبین اسلام مشرف گشته و کتبی چند در رد یهود و نصاری نگاشته که از جمله کتاب/انیس/الاعلام است در دو مجلد که از بهترین کتب ردیه می‌باشد.

بشارت سی و دوم

ای شمعون! خدا به من فرمود: تو را وصیت می‌کنم به سیدالمرسلین و حبیب خود، احمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، صاحب شتر سرخ و صورتی هم‌چون ماه و دلی پاک و بنیه‌ای قوی که بزرگ فرزندان آدم و رحمت برای جهانیان و پیمبر امی عربی است.

ای عیسی بنی‌اسرائیل را بگو که او را تصدیق نموده به وی ایمان آورند.

عرض کردم: (سریانی) «یا آله مَنی لی آه؟» (یعنی: پروردگارا کیست آن بزرگوار؟) **مِری آله یا یَشوعُ مُحَمَّدُ نِوِی دَالَه لِكَلَه عَالَم** (یعنی: فرمود خدا ای عیسی او محمد فرستاده خدا است برای تمام جهان)، **طُووا عَالَه مِنْ نَبِی وَ طُووا لِشَمَعِیَانِ دِقْلُو بَخْتِئُو رابا وَ بَرُونُو حَتَجَا** (یعنی: خوشا به حال این پیمبر و خوشا به حال آنان که به گفته‌اش گوش فرا دادند) **اِشْتَمَه وَ اَسْرَا شِنِی بَارْدِیُوخ بَت شَادِرْتِی** (یعنی: ششصد و ده سال پس از تو او را به رسالت مبعوث خواهم کرد).

حرف تاء: تیتی شاعاه وتیت قوف تشوعاه وییر به نبواه شاطط ویملا کال ازعاه.

یعنی: بیاید ساعتی که فرج قوی گردد و نبوت بسیار شود و مانند سیل جهان را پر کند. وحی فوق بشارت از یک عصر درخشان و سعادت عمومی جهانی می‌دهد که عالم انسانیت حیات نوینی یافته و نتیجه و هدف انبیاء الهی و رجال برجسته وحی یکجا و به تمام معنی آشکار گردد. و فرج و نصرت الهی بانهایت قدرت و جبروت هویدا شود که گویی تمامی پیمبران الهی به یکجا گرد آمده و آن‌چنان ایجاد انفجار و انقلاب روحانی و معنوی نموده‌اند که آثار دعوت و تربیت آنان هم‌چون سیل جهان را پر کرده، و سراسر کره مسکون بشریت به زیر پرچم حق و عدالت گرد آیند، و شر و فساد و بیدادگری و انحراف و اختلاف عقاید و ادیان به کلی از اجتماع بزرگ جهانی رخت بر بسته، و جای خود را به خیر و صلاح و عدل و استقامت و عقیده و آیین یگانه دهد و ...

ای حضرت ذی‌الجلال وجه هو از غیب برآ «انا النبیون» گو
قرآن و روایات متواتره اسلام خصوصاً، و کتب مقدسه آسمانی عموماً، و نوشته‌های
گروهی از مدعیان نبوت احیاناً، به الحان گوناگون و تعبیرات مختلف، بشریت را به یک
آینده درخشان و عصر مشعشی نوید و بشارت داده‌اند که جهان انسانی در آن عصر
روضه رضوان شود، و نمونه‌ای از حیات بهشت برین در همین جهان تشکیل گردد که
گویی جهان، آفرینش نویی به خود گرفته است.
در آن عصر، زمام اجتماع کبیر جهانی از دست بیدادگران برون رود، و حکومت
و داوری به دست باکفایت برگزیدگان خدا و پرهیزکاران افتد. و ریاست دولت
حقه الهیه و زمامداری جهان بشریت، به امر لازم‌الاجراء الهی، در آن زمان، ویژه
موعود کل ملل و مرغوب عموم طوائف، حضرت مهدی قائم آل محمد ﷺ
محمدبن الحسن العسکری، خواهد بود.

عَلَّمَ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ
دولت مهدي

جوراً
ظلماً
مُسْتَكْبِراً
بَعْدَ مَا
يَلْبِغُ
الْأَرْضَ فُطْرًا



دولت مهدی علیه السلام

آیاتی چند از قرآن مقدس اشاره به این عصر درخشان کرده، از جمله فرماید:
وَالْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۱، یعنی پایان این جهان و دولت آخرین بشریت ویژه پرهیزکاران و صالحان است.

دولتنا آخر الدول

و عنوان فوق که از روایات مستفیضة اسلام است نیز بر این معنی گواهی می‌دهد که:
ظهور و بروز دولت حقه الهیه در زمان آخرین اتفاق خواهد افتاد^۲.

و در برخی آیات تصریح نموده است که این بشارت در کتب انبیاء گذشته نیز مذکور گشته، چنان که فرماید: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿۱۰۵﴾ انبیاء، ۳

۱. عاقبت یعنی آخرین، و طبق عموم و اطلاق آیه فوق نه تنها جهان آینده، که از عقب این جهان است، عالم سعادت و سربلندی متقیان خواهد بود، بلکه آخرین دولت و پایان زندگی این جهان نیز در دست آنان خواهد افتاد که زمام امور اجتماع را بر کف باکفایت خویش گیرند.

۲. و در خبر است که: لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا أَوْلُوا قَبْلَنَا حَتَّى لَا يَقُولُ أَحَدٌ: وَ إِنَّا لَوِ لَعَدَلْنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ.

۳. مقصود از ذکر در این آیه، تورات موسی علیه السلام است که زبور داوود که پیرو شریعت تورات بوده پس از آن نازل گشته، و قرآن لفظ ذکر را به معانی گوناگون که تمامی آن‌ها از مصادیق معنی لغوی ذکر است استعمال نموده، مانند: رسول «ذَكَرُوا رَسُولًا» و قرآن «نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» و تورات «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» و ...

و این که اهل الذکر به ائمه دین تفسیر شده است منافاتی با معنی که شأن نزول آیه است ندارد، زیرا آنان بزرگ‌ترین مصادیق ذکر و تذکر الهی می‌باشند. دقت شود.

و به راستی و درستی در زبور - پس از یادواره (تورات و انجیل و ...) - نوشتیم: «زمین را بی چون بندگان شایسته‌ام به ارث خواهند برد.»
 آیه فوق چنان که روشن است بشارت از آینده‌ای می‌دهد که شر و فساد به کلی از عالم انسانی رخت بر بسته، و گویی اشرا و ستمکاران به کلی نابود و محو گشته‌اند که: وراثت زمین به صالحین انتقال خواهد یافت، زیرا لغت وراثت و میراث در مواردی استعمال می‌شود که شخصی و یا گروهی منقرض شوند، و مال و مقام و همه چیزشان به گروهی دیگر به وراثت انتقال یابد.

مکتوب الهی در زبور چیست؟

مضمون آیه فوق در مزمور ۳۷ زبور داوود مکرراً ذکر شده و این بشارت عظیم را به الحان گوناگون بیان کرده و پس از تسلی و دلداری به حضرت داوود علیه السلام که: از شیرین رنجیده مشو (۱) زیرا هم چون علف زود بریده می‌شوند (۲) بر خداوند توکل نمایی و از او متلذذ باش (۳ و ۴) به او آرام گیر و در انتظارش به سر بر (۷) و... فرماید:^۱

بشارت سی و سوم

(۹) زیرا که شیرین منقطع می‌شوند، اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد (۱۰) و حال اندک است که شیرین، نیست می‌شود که هرچند مکانش را جست‌وجو نمایی ناپیدا خواهد بود (۱۱) اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (۱۲) شیرین به خلاف صادق افکار مذمومه می‌نماید و دندان‌های خویش را بر او می‌فشارد (۱۳) خداوند به او متبسم است چون که می‌بیند که روز او می‌آید (۱۴) شیرین شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند، تا آن که مظلوم و مسکین را بیندازند، و کمان‌های ایشان شکسته خواهد شد. (۱۶) کمی صدیق از فراوانی شیرین بسیار بهتر است (۱۷) چون که بازوهای

۱. چنان که قرآن نیز امر به انتظار روز موعود کرده فرماید: فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿اعراف، ۷۱﴾

شریران شکسته می‌شود و خداوند صدیقان را تکیه‌گاه است (۱۸) خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود (۱۹) در زمان بلا خجل نخواهند شد و در ایام قحطی سیر خواهند بود (۲۰) لکن شریران هلاک خواهند شد و دشمنان خداوند مثل پیه بره‌ها فانی، بلکه مثل دود تلف خواهند شد. (۲۲) زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد (۲۹) صدیقان وارث زمین شده ابداً در آن ساکن خواهند شد. (۳۴) به خداوند پناه برده، راهش را نگاه‌دار، که تو را به وراثت زمین بلند خواهد کرد و در وقت منقطع شدن شریران این را خواهی دید (۳۸) اما عاصیان عاقبت مستأصل و عاقبت شریران منقطع خواهند شد.

بشارت سی و چهارم

و در کتاب زند که کتاب مذهبی زردشتیان است نیز اشاره به انقراض اشرار و وراثت صلحاء نموده، فرماید:

«لشکر اهریمنان با ایزدان دائم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند، و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد اما نه به طوری که بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند، چه: در هنگام تنگی از جانب اورمزد که خدای آسمان است با یزدان که فرزندان اویند یاری می‌رسد و محاربهٔ ایشان نه هزار سال طول می‌کشد،^۱ آن‌گاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود^۲ و اهریمنان را منقرض می‌سازند، و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی‌آدم بر تخت نیک‌بختی خواهند نشست^۳».

۱. در روایات اسلام نیز وارد است که در دولت باسعادت مهدی آل محمد علیهم السلام شیطان و دودمانش به هلاکت می‌رسند، کنایه از این که شر و فساد از زمین برچیده شود و آیه مبارکه: **قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸) ﴿حجر﴾** نیز به دولت مهدی علیه السلام تفسیر شده است که: تنها آزادی و حیات شیطان تا آن زمان بیش نخواهد بود.
 ۲. جمله فوق که ایهام به تعیین وقت فرج نموده برخلاف نصوص متواترهٔ اسلام است که وقت فرج نامعلوم می‌باشد. و الله اعلم.
 ۳. «ایزدان» یعنی خداپرستان و شاید در اصل «ایزدیان» بوده که به معنی منسوبین به خدا و الهیون باشد.

تشکیل آخرین دولت، که ایجاد عدل و سعادت عمومی کند، به دست مرغوب کل ملل: مهدی آل محمد علیهم السلام است.

اجماع ملل بقیت الله است باید دانست تا که آگاهست

پیدااست که او ز آل یاسین است کاو ختم ائمه ز آخرین دینست

چنان که در کتاب حکمی نبی (فصل ۲، آیه ۷) فرماید:

بشارت سی و پنجم

(۷) وَهَرُ عِستى اِتْ كَال هُغُويمِمْ وَبائُو حَمِدِتْ كَال هُغُويمِمْ وَمِلوتى اِتْ هَبَّيتْ
هَزَّهْ كَابودْ اَمَرِ يَهوَاهُ صِبائوتْ (عبری)

یعنی: تمامی امم را به هیجان می آورم، و مرغوب همگی طوائف خواهد آمد و پر می کنم این خانه را از جلال، امر خدای لشگرها است.

بر حسب نصوص متواتره اسلامی و کتب مقدسه انبیاء، حامل لواء انقلاب جهانی و پرچمدار نهضت بی سابقه ای که تمامی ملل جهان را به هیجان می آورد، و مرغوب و مورد انتظار جهانیان می باشد، حضرت محمد بن الحسن العسکری قائم و مهدی آل محمد علیهم السلام است که خانه خدا را^۱ پر از جلال کند و آیین خدا را در سراسر جهان منتشر سازد:

جز آن که اهل هر دیانت و ملتی، مرغوب طوائف و منجی بشریت را به عنوان پیشوای خود معرفی نموده، و پیمبر خود را حامل این لواء می پندارند.

بلکه کسانی هم که پیرو هیچ یک از شرایع آسمانی نمی باشند، در ظلمات بیدادگری و بی امنی که روزنه امید از هر سو بسته، به انتظار یک مصلح عمومی و جهانی به سر می برند.

۱. محتمل است مقصود از خانه خدا که در بشارت فوق مذکور است، مکه معظمه یعنی مطلع شمس فروزان حضرت مهدی باشد که ندای اسلام را از آن جا آغاز کند، و نیز محتمل است مراد بیت المقدس باشد که در عصر آن حضرت از بزرگترین مراکز روحانی اسلام گردد، چنان که در خبر است که: **و ينزل بیت المقدس**، حضرت مهدی علیه السلام به بیت المقدس وارد خواهد شد.

اجماع ملل بقیت الله است

گویند که او به جسم چون جان بود	هر کول بطل قدیم یونان بود
با جسم صعود کرد بر کیهان	چون مرد به زعم مردم یونان
در گفته شیخ احمد احسا	مشتق از هر کول است هورقلیا
باقیست به زعم شیخ احسای	مهدی به جهان هورقلیایی
در بعد چهارم آن که رخ بنهفت	با لحن دگر چنین انشتین گفت
باقیست به جسم تا که جان باشد	برتر ز زمان و هم مکان باشد
این مذهب امت زرادشت است	کیخسرو باب علم زردشت است
در کوه اراک زنده است ایدر	کیخسرو سیوشانس هوشیدر
رجعت آرد ز شهر بن موشی	و ز قول یهود حضرت موسی
عیسی را برده تا به چرخ چار	نصرانی نیز از فراز دار
کآن شاه نهفته روی در رضوی	قوم حنیفه را است این دعوی
از مقدم وی جهان جنان گردد	ظاهر چون در آخرالزمان گردد

أمرنا اظهر من الشمس

ولی منجی بشریت به تمامی علامات و خصوصیات از منطق وحی و انبیاء الهی معرفی شده و جای تردید برای ارباب عقل و علم باقی نگذارده است.

در دولت مهدی علیه السلام بشریت پیرو یک آیین شود. چنان که در کتاب صفیای نبی (فصل ۳) پس از آن که در آیه ۶ فرماید: به منظور گرد آوردن تمامی طوائف بشر بر یک دین حق، سلاطین و دول مختلفه را نابود کنم، و به گرمی غضب من تمامی روی زمین بسوزد، فرماید:

بشارت سی و ششم

(۷) كِيْ اَزْ اِهْپُوْحِ اِلْ عَمِيْمِ سَافَاَهْ بَرُوْرَا لِيْتَقْرُوْ كُوْلَامْ بِشِيْمِ يَهْوَاهْ
لَعَابِدُوْا شِيْمِ اِحَادْ (عبری)

یعنی: آن وقت برگردانم به قوم‌ها لب پاکیزه، برای خواندن همه به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش. و در اشعیا (۴۵: ۲۲) پس از آیاتی چند در نهی از بت‌پرستی، فرماید:

بشارت سی و هفتم

**بَنُو آلِي وَهَيُوا شَعُو كُلِّ اِفْصِ اَرِصِ كِيْ اَنِّيْ اِلْ وَاِنْ عُوْدُنِيْ نِيْشَعَنِيْ يَاصَامِيْبِيْ
صَدَاقَاهُ دَابَّارٌ وَاِلَا يَاشُوْبُ كِيْ لِيْ يَتَجَرَّعُ كُلُّ بَرِيْخٍ يَتَشَابِعُ كُلُّ لَاشُوْنٍ.**

یعنی: رو کنید به من و رستگار شوید، ای همه جمعیت زمین! که منم خدا و نیست دیگری، به خود سوگند می‌خورم، بیرون آمد از دهان من به راستی سخنی و ندارد برگشت که: برای من زانو دوته کنند همه آفریدگانم و قسم خورند به من همه زبان‌ها.

یعنی: فرمان عمومی توجه عموم بشر به سوی خدا که صادر گردید، در یک آینده‌ای بدون استثناء صورت عمل خواهد گرفت، و تمامی بشریت خداپرست شوند.

قرآن مقدس نیز در آیاتی چند از زمانی بشارت می‌دهد که بشریت به یک آیین الهی گردآیند، چنان که فرماید:

يَعْبُدُونِيْ لَا يُشْرِكُوْنَ بِيْ شَيْئًا ﴿٥٥﴾ نور، ۵۵.

یعنی: وعده الهی که سلطنت و خلافت زمین را به مؤمنین و صلحاء واگذارد، و دین اسلام را که پروردگار به ابدیت و بقاء آن خشنود است^۲ در سراسر جهان منتشر و پا برجا سازد، و خوف و هراس از اهل ایمان به کلی رخت بندد.

در یک عصر درخشانی صورت عمل خواهد گرفت که عموم بشریت خداپرست شوند، و کفر و انحراف به کلی زائل گردد.

۱. جمله فوق چهارمین وعده الهی است که به مؤمنین داده، فرماید:

وَعَدَ اللهُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا بِكُمْ وَعَمَلُوْا الصَّالِحَاتِ لَنَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اَسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَنُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمْ الَّذِيْ رَضِيَ لَهُمْ وَلَنَبْدِلَنَّهُمْ مِنْۢ بَعْدِ حَوْنِهِمْ اَمَّا يَعْبُدُوْنَ لِاِيْ شَيْءٍ وَّمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿٥٥﴾ نور، ۵۵

۲. چنان که فرماید: اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنًا ﴿٣﴾ مائده، ۳

بشارت سی و هشتم

و در کتاب شاکمونی^۱ نیز اشاره به وحدت دیانت، در زمان آن یگانه زمامدار روحانی، منجی بشریت حضرت مهدی علیه السلام، کرده، گوید:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان کشن^۲ بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، و از سودان که زیر خط استوا است تا عرض تسعین که زیر قطب شمالی است و ماوراء بحار را صاحب شود: و دین خدا یک دین شود، و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده باشد، و خداشناس باشد».

أین جامع الکلمة علی التقوی، أین محیی معالم الدین و أهله؟

دین حضرت محمدبن الحسن علیه السلام، دین اسلام و هدف اصلی وی نشر اسلام است در سراسر جهان. وی منجی بشریت و پیرو قرآن است.

چنان که گذشت، قرآن مقدس بر حسب وعده حتمی در عصر مشعشع دولت مهدی علیه السلام، دین اسلام را به عنوان آن دین واحد که بر تمام بشریت حکومت خواهد کرد، معرفی نموده و روایات بسیاری هم بر این مضمون از پیمبر اسلام وارد است که: ان من امتی المهدی مهدی از امت اسلام است و... .

در کتاب جاماسب^۳ نیز به این معنی تصریح نموده، گوید:

۱. شاکمونی از اعظام کفره هند است که به عقیده آنان پیمبر و صاحب کتاب آسمانی است.

۲. کشن به لغت هندی نام پیمبر اسلام است که در بشارت فوق فرزند برومندش را به نام ایستاده و خداشناس، قائم علیه السلام نامیده.

۳. صاحبان سیر و تواریخ می‌نویسند: ظهور جاماسب، برادر گشتاسب بن سهراب، به سال ۴۹۶ پس از هبوط آدم علیه السلام بوده. وی مدتی در نزد زردشت کسب معارف نموده و مدتی هم شاگرد چکریمکهاجه هندی بوده است.

وی در کتاب جاماسب‌نامه از زمان خود تا پنج هزار سال پیش‌بینی نموده و قیرش در خفرک فارس است. نگارنده: آنچه از جاماسب‌نامه در این کتاب نقل می‌شود، بیشتر از نسخه خطی است که در کتابخانه ملی ملک در تهران دیده‌ام که نوشته ده قرن گذشته است.

«مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ‌سر و بزرگ‌تن و بزرگ‌ساق، و بر دین جد خویش بود، با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند، و زمین پر داد کند» الخ.

موعود ملل، حضرت محمد بن الحسن علیه السلام بر عموم دولت‌ها مسلط گردد و سلطان روی زمین شود

عنوان فوق که مستفاد از آیات قرآن و روایات متواتره اسلام است در کتب انبیاء گذشته نیز به الحان گوناگون یاد شده، و زعامت و سلطنت و حید روحانی عصر سعادت تامه عالم انسان را ویژه فرزندان انسان و ملک‌زاده و نهالی برومند از تنه یسی و حضرت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله ساخته‌اند.

بشارت سی و نهم

در متی (۲۵ - ۳۱ - ۳۴) آن حضرت را به نام فرزند انسان خوانده، فرماید: (۳۱) و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار خواهد گرفت (۳۲) همگی قبایل نزد وی جمع خواهند گشت و آن‌ها را از یکدیگر جدا خواهد نمود چنان‌که شبانی می‌ش‌ها را از بزها جدا نماید (۳۳) پس می‌ش‌ها را بر راست و بزها را بر چپ خود ایستاده خواهد نمود (۳۴) آن‌گاه ملک به اصحاب یمین خواهد گفت: ای برکت‌یافتگان خدا بیایید و آن مملکت را که از ابتدای عالم برای شما مهیا شده بود تصرف نمایید.

و در آیه ۴۶ فرماید:

و آن‌ها (یعنی: اصحاب دست چپ و بد سیرتان) در عذاب ابدی خواهند رفت و عادلان در حیات ابدی.

و در آیه ۱ فصل بعد فرماید:

چون عیسی مجموع این سخنان را به انجام رسانید به شاگردان گفت...

فرزند انسان کیست؟

برخلاف آن چه گروهی از علماء و مفسرین انجیل پنداشته‌اند، فرزند انسان که در آیات فوق زمامدار و حامل لواء سلطنت جهانی در آینده معرفی شده است، حضرت مسیح علیه السلام نیست (گرچه این کلمه در اصطلاح انجیل غالباً بر آن حضرت اطلاق شده است)، زیرا: از آیه ۱ فصل بعدی که گذشت روشن می‌گردد که بشارت‌دهنده خود مسیح است و از شخصی بشارت می‌دهد که در آینده جمیع ملل عالم نزد او گرد آیند. و از جملات «خواهد آمد، قرار خواهد گرفت، نزد او جمع خواهند گشت و...» به دست می‌آید که شخص مورد بشارت مسیح در عصر وی نبوده، بلکه بعداً خواهد آمد. بلکه از اندک تأملی در بشارت فوق نتیجه می‌شود که مقصود از فرزند انسان، بزرگ‌ترین نمونه و جرثومهٔ انسانیت و شاخص‌ترین مولود عالم انسانی حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است که تمامی امم نزدش گرد آیند و زمام امور اجتماع را در کف باکفایت خود گیرد^۱.

بشارت چهلم

و در کتاب "دید" که در نزد هندیان از کتب آسمانی است گوید: پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او منصور^۲ باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود آورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد برآید. و در کتاب "باسک"^۳ گوید: دور دینی تمام شود به پادشاه عدلی در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد، و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریا و زمین‌ها و

۱. آری چنان که در روایات اسلام وارد است، حضرت مسیح در دولت مهدی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در نماز به آن حضرت اقتدا خواهد نمود: **الذی یصلی خلفه روح الله...** ولی فرزند انسان در بشارت فوق مسیح نیست.

۲. در برخی از روایات منصور را یکی از اسماء حضرت مهدی علیه السلام خوانده و آیه: **وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا** (اسراء، ۳۳) بر آن حضرت منزل ساخته‌اند که وی: ولی خون مظلومان و منصور، و مؤید از جانب خدا است.

۳. از کتب آسمانی هندوها.

کوه‌ها پنهان باشد همه را به دست آورد^۱، و از آسمان‌ها و زمین آن‌چه باشد خبر دهد و از او بزرگ‌تر کسی به دنیا نیاید.

و در کتاب *زبدۃ‌المعارف* و *ذخیره‌الالباب* و *تذکرۃ‌الاولیاء* از کتاب "پاتیکل" که از اعظام هندوان و به زعم آنان صاحب کتاب آسمانی است، راجع به دولت باسعادت مهدی این‌گونه نقل کرده است که:

بشارت چهل و یکم

«چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی ناموس آخرالزمان^۲ و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگ‌تر وی که پشن نام دارد^۳ و نام آن صاحب ملک تازه راهنما است^۴ بحق پادشاه شود و خلیفه^۵ رام^۶ باشد، و حکم بر آن دو او را معجزه بسیار باشد:

هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند سرخ‌روی باشد در نزد رام^۶ و دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرزندان ناموس اکبر زیاد باشد و آخر دنیا به او تمام شود، و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر آدم علیه السلام و جبال‌القمر تا شمال هیکل زهره تا سیف‌البحر و اقیانوس را مسخر گرداند، و بتخانه^۷ سومنات را خراب کند، و جگر نات^۷ به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی که در هر جا باشد بشکند».

-
۱. در خبر است که: **تُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا**، زمین جگر و باطن خود را برای حضرت مهدی آشکار سازد، و نیز در خبر است، که تمامی گنج‌های عالم برای او آشکار گردد و... .
 ۲. مقصود از ناموس آخرالزمان، ناموس اعظم آیین الهی پیمبر آخرین، حضرت مهدی علیه السلام است.
 ۳. پشن نام هندی حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام است.
 ۴. *راهنما* نام حضرت مهدی علیه السلام است که بزرگ‌ترین نماینده راهنمایان الهی و نامش نیز هادی و مهدی و قائم بالحق است.
 ۵. *رام* به لغت سانسکریتی نام خدا است.
 ۶. این جمله صریح است بر این‌که حضرت مهدی علیه السلام جهانیان را به دین اجدادش اسلام دعوت می‌کند.
 ۷. *جگر نات* به لغت سانسکریتی نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند.

یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا مَوْعُودِ كُلِّ مَلَلٍ بِهِ عَدْلٌ وَ دَادَ قِيَامٌ كُنْدَ وَ رِيشَةُ ظَلَمٍ رَا، اَز بِنِيَادِ بَر كُنْد.

عنوان فوق که در روایات متواتره اسلام از امتیازات دولت مهدی علیه السلام معرفی شده است: در کتب مقدسه آسمانی نیز مورد بشارت متعدده به الحان گوناگون واقع شده که: آن بزرگ منجی بشریت، یگانه پرچمدار عدالت جهانی و انقلاب روحانی و معنوی است.

بشارت چهل و دوم

از جمله در مزمور ۷۲ زبور داوود، آن حضرت را به عنوان ملک زاده که بزرگترین و کاملترین مظهر عدل الهی است معرفی نموده و به برخی دیگر از امتیازات وی اشاره کرده، فرماید:

(۱) ای خدا شرع و احکام خود را به ملک و عدالت خود را به ملک زاده عطا فرما (۲) تا این که قوم تو را به عدالت و فقراء تو را به انصاف حکم نماید (۳) به قوم کوهها سلامت و کربوها عدالت برساند (۴) فقیران قوم را حکم نماید و پسران مسکینان را نجات دهد و ظالم را بشکند (۵) تا باقی ماندن ماه و آفتاب دور به دور از تو بترسند (۶) بر گیاه بریده شده مثل باران و مانند امطار که زمین را سیراب می گرداند خواهد بارید (۷) و در روزهایش صدیقان شکوفه خواهد نمود و زیادتی سلامتی تا باقی ماندن ماه خواهد بود (۸) از دریا تا به دریا و از نهر تا به اقصی زمین سلطنت خواهد نمود (۹) صحرائشینان در حضورش خم خواهند شد و دشمنانش خاک را خواهند بوسید (۱۰) ملوک طریش و جزیرهها هدیهها خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبا پیشکشها تقریب خواهند نمود (۱۱) بلکه تمامی ملوک به او کرنش خواهند نمود و تمامی امم او را بندگی خواهند کرد. (۱۲) زیرا فقیر را وقتی که فریاد می کند و مسکین که نصرت کننده ندارد، خلاصی خواهد داد (۱۳) و به دلیل و محتاج ترحم خواهد فرمود و جانهای مسکینان را نجات خواهد داد

(۱۴) جان ایشان را از ظلم و ستم نجات خواهد داد و هم در نظرش خون ایشان قیمتی خواهد بود (۱۵) و زنده مانده از شبا به او بخشیده خواهد شد (۱۶) در زمین به سر کوه‌ها مشت غله کاشته می‌شود که محصول آن مثل اسنان متحرک شده، اهل شهرها مثل گیاه زمین شکوفه خواهند نمود (۱۷) اسم او ابداً بماند اسمش مثل آفتاب باقی بماند در او مردمان برکت خواهند یافت و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت (۱۹) بلکه اسم ذوالجلال او ابداً مبارک باد و تمامی زمین از جلالش پر شود (۲۰) دعای داوود پسر یسی تمام شد.^۱

سخنی چند در پیرامون آیات فوق:

برخی از علمای یهود پنداشته‌اند، منظور از ملک در آیه ۱ حضرت داوود علیه السلام و مقصود از ملک‌زاده، فرزند وی حضرت سلیمان است، و روی این پندار خواسته‌اند، آیات فوق را از بشارت بودن به خاتم‌النبین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاتم‌الوصیاء حضرت محمد بن الحسن علیه السلام منصرف کنند. ولی این اندیشه از جهاتی چند ناروا و بیجا است:

۱- چنان‌که از آیه ۲۰ مستفاد می‌گردد تمامی آیات فوق به عنوان دعا بر زبان حضرت داوود علیه السلام رانده شده و شایسته و لازمه مقام نبوت که بالاترین مدارج عبودیت است، آن هم در مقام دعا و استدعای از آفریدگار بزرگ این است که زبان به کوچکی و تذلل گشاید، و با لسان عجز و لابه مقاصد خویش از خدای جهان

۱. موضوع سیطره جهانی دولت مهدی علیه السلام که سلاطین را تحت نفوذ آورده و جهان را پر از عدل و داد فرماید گرچه خالی از خرق عادت و اراده ماوراء طبیعت نیست، جز آن‌که با قانون فطری و طبیعی اجتماع بشری نیز موفق و مناسب است، زیرا هر اندازه‌ای که بشر در تحت فشار و رنج و تعب قرار گیرد و محرومیت و ظلم و بیدادگری ببیند، زمینه انقلاب و انفجار در او آماده‌تر خواهد شد، و هر قدر قسر خواسته‌های فطری و منع مقتضیات حیات و زندگی شدیدتر شود، آمادگی برای انقلاب قوی‌تر و عمومی‌تری در او پدید آید.

و نصوص اسلامی و سایر کتب آسمانی چنان‌که مشروحاً گذشت و خواهد آمد، انقلاب جهانی دولت آخرین و نهضت حضرت مهدی علیه السلام را در سخت‌ترین ساعات حیات‌بخش پیش‌بینی کرده است که: امید صلاح و اصلاح از هر سو به روی مردم بسته و ظلم و فساد جهانگیر شده، و عدل و امان و خوشی و کامرانی به کلی از اجتماع بشری رخت بر بسته، و زندگی آن چنان دشوار و جهنمی شده است که چه بسا مردم تقاضای مرگ کنند.

در چنان هنگامه بی‌سابقه و زندگی پر از شر و شور، یگانه پرچمدار عدل عمومی و بزرگ‌ترین نماینده رجال آسمانی قیام به عدالت کند، و ایجاد انقلاب عظیم روحانی و انفجار شدیدی در جهان انسانیت نماید، و چرخ عظیم اجتماع را بر محور دگری نهاده و جهان را نمونه‌ای از روضه رضوان فرماید و... اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

طلب‌کند، نه آن‌که (چنان‌که در آیه ۱) خویشان را پادشاه و فرزندش را شاهزاده خوانده و به جای اظهار عجز در برابر سلطان حقیقی بر خویشان نام سلطان نهد.

۲- حضرت داوود علیه السلام از انبیاء توریة یعنی پیرو شریعت توریة بوده و خود دارای شرع و احکام نوینی نبوده، و روی اصل استدعای شریعت مستقلة نوین درخور مقام آن حضرت نیست (چنان‌که در آیه ۱).

۳- چنان‌که ذیلاً بیان خواهد شد عظمت و قدرت ملک‌زاده که در آیات فوق مذکور گردیده با حضرت سلیمان و بلکه با هیچ‌یک از پیمبران وفق نمی‌دهد، وانگهی بر حسب آنچه برخی از علمای عهدین احتمال داده و به وجوهی استدلال جسته‌اند، مزمور فوق کلام سلیمان است، و سلیمان که پس از مرگ پدر صاحب مقام نبوت و کتاب شد معقول نیست برای پدر که از دنیا رفته استدعای شرع جدید کند.

در صورتی هم که مزمور فوق کلام داوود باشد، بنابر آنچه گذشت استدعای شرع و احکام و عدالت در آیات فوق که بر زبان حضرت داوود علیه السلام جاری شده، برای دو شخصیت عظیم آسمانی است که یکی دارای مقام سلطنت بر پیمبران و صاحب شرع و احکام نوین، و دیگری مظهر اتم عدالت آنان و صاحب ولایت مطلقه و منتظر عموم ملل است.

و چنان‌که در حرف لام و عین و راء از وحی کودک گذشت که (۱) کعبه به آمدن پادشاه آبادان گردد (۲) و سلطنت کند آسمان را (۲) و تاج بر سر او است، مقام شامخ سلطنت بر پیمبران ویژه حضرت محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و مورد دعای حضرت داوود که: ای خدا شرع و احکام خود را به ملک عنایت فرما، همان نور قدوسی است صلوات الله علیه.

و ملک‌زاده که در آیه ۱ مظهر تمام عدل الهی خوانده شده: دوازدهمین جانشین و فرزند وی حضرت محمدبن الحسن العسکری علیه السلام است که آیه ۲ الی ۱۰ بشارت از آن یگانه منجی بشریت داده است.

آیات فوق سلطنت و دعوت آن موعود مسعود را عمومی و جهانی خوانده و قدرت و جبروت روحانی وی را شامل سلاطین و مقتدرین دانسته و سراسر کره مسکون را قلمرو دولت حقه وی خوانده است. (آیات ۸ الی ۱۱) (چنان‌که در اخبار وارده از ائمه اهل بیت علیهم السلام

نیز با الحان گوناگون در پیرامون شخصیت وحید حضرت مهدی علیه السلام سخن رفته است. و در آیه ۷ اشاره به اصحاب خاصه آن حضرت نموده که با ظهور نور مهدوی علیه السلام صدیقان شکوفه کنند و رحم اجتماع بزرگ جهانی مردانی پاکسیرت و راستگفتار و درست کردار از خود نمایان سازد و سعادت و سلامت که مولود تسلط آن حضرت و آن دولت باسعادت است، تا انقراض جهان پایدار خواهد بود.

(چنان که در فرمایشات ائمه دین علیهم السلام وارد است که: دولتنا آخر الدول، آخرین دولت‌های جهان، دولت جاوید پیشوایان اسلام است که به ظهور حضرت مهدی علیه السلام استقرار می‌یابد.)

و در آیه ۱۷ و ۱۸ خاطر نشان ساخته که تا جهان باقی است و خورشید در آسمان نورپاشی می‌کند، اشعه خورشید فروزان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بر روح و جان جهانیان تابش کند و تمامی قبایل او را خجسته و فرخنده خوانند، و کره خاک از جلالت و عظمتش مملو گردد: 'أین بقية الله التي لا تخلو من العترة الهادية أين المعد لقطع دابر الظلمه أين المنتظر لاقامة الامت والعوج؟'

صلح بهائم در دولت مهدی علیه السلام

در کتب انبیاء الهی اشاره به این عنوان که مستفاد از روایات اسلام است شده و عدالت آن یگانه منجی بشریت را آن چنان عمومی و نافذ خوانده‌اند که در پرتو اشعه فروزانش جانوران و درندگان نیز خوی بهیمیت و درندگی را از خود دور سازند، چنان که در اخبار دولت مهدی علیه السلام وارد است:

عند ذلك تصطحح البهائم و... تصطحح فی ملکه السباع و...

از جمله در اشعیه (۱: ۱ - ۹) به این عنوان و سایر امتیازات دولت باسعادت مهدی علیه السلام اشاره کرده، فرماید:

بشارت چهل و سوم

(۱) و نهالی از تنه یسی برآمده شاخه‌ای از ریشه‌هایش قد خواهد کشید (۲) و روح خدا که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است، بر آن خواهد آرمید (۳) و او را در خشیت خداوند تیزهوش گردانیده موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش‌هایش تنبیه نخواهد فرمود (۴) بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لب‌هایش شیر را خواهد کشت (۵) و کمر بند کمرش عدالت و وفا نطق میانش خواهد بود. (۶) و گرگ با بره سکونت داشته، ببر با بزغاله و هم‌گوساله و پرواری‌ها با شیر جوان هم‌خوابه خواهند شد، و طفل کوچک راعی ایشان خواهد بود (۷) و گاو با خرس خواهد چرید و بچگان آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه‌بن را خواهد خورد (۸) و شیرخواره به سوراخ صاغر مار بازی خواهد کرد و کودک از شیر بازداشته شده دست خود را به مغاره افعی دراز خواهد کرد (۹) و در تمامی کوه مقدس من هیچ ضرر و فساد نخواهند کرد، زیرا که زمین از دانش خداوند مثل آب‌هایی که دریا را فرو می‌گیرند پر خواهد شد.

نهالی که از تنه یسی^۱ خواهد رویید و مورد بشارت در آیات فوق است، محتمل است یکی از چهار نفر شخصیت‌های عظیم روحانی و رهبران عالیقدر بشریت حضرت داوود، حضرت سلیمان، حضرت عیسی و حضرت محمد بن الحسن علیه السلام باشند زیرا داوود و سلیمان فرزندان پسری یسی و حضرت عیسی بن مریم نواده دختری وی و حضرت محمد بن الحسن علیه السلام نیز از جانب مادرش نرجس خاتون (که دختر پادشاه روم و از نسل حضرت داوود است) نواده دختری یسی می‌باشند.

جز آن که دقت و بررسی کامل در آیات فوق آن‌ها را ویژه حضرت محمد بن الحسن علیه السلام ساخته و بشارت از ظهور آن نور قدوسی می‌دهد، زیرا: آیات ۶ الی ۸ بسط عدالت شخص

۱. یسی به معنای قوی، پدر حضرت داوود و نوه راعوت بود و طوری مشهور بود که داوود را پسر یسی می‌نامیدند، در صورتی که خود داوود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیمبران بزرگ بنی‌اسرائیل بوده است (قاموس مقدس).

مورد بشارت را به اندازه‌ای قوی و وسیع معرفی کرده که در پرتو آن جانوران و درندگان نیز صلح کنند، و خوی درندگی و خونخواری را از دست بدهند.

و این موقعیت نه تنها در زمان نبوت داوود و سلیمان و عیسی پیدا نشده بلکه از آغاز بعثت انبیاء تاکنون نیز به مرحله ظهور نرسیده است و پرچمدار عدل عمومی و صلح جهانی که بشریت را به بالاترین مدارج کمال و انسانیت رساند، همان قائم موعود و موعود کل ملل خواهد بود. (چنان که در خبر است که: و تصطلح فی ملکه السباع، یعنی به اندازه‌ای عدل آن حضرت عمومی و نافذ است که شامل بهائم نیز گشته و در پرتو آن با یکدیگر صلح کنند.)

و نیز در آیه ۹ اشعه فروزان علم آن بزرگ منجی بشریت را شامل عموم جهانیان گرفته که: زمین از خداشناسی و علم و دانش هم‌چون آب دریا که موجودات دریایی را احاطه کرده، همگان را فرا گیرد و بشریت در اقیانوس مواج علم آن حضرت غوطه‌ور گردد. (چنان که در خبر است از ابی‌الجارود از حضرت باقر علیه السلام که فرمود قائم قیام فرماید دست خویش بر سر مردمان گذارد و عقولشان را جامع و کافی و اندیشه‌هاشان را کامل گرداند.)

چنان موقعیتی نیز تاریخ در هیچ عصری از اعصار نشان نمی‌دهد.

و در آیه ۳ اشاره به حکومت آن حضرت کرده که حکم نیازی به دیدن و شنیدن و گواه ندارد بلکه مطابق علم و واقع حکم خواهد فرمود، (چنان که در خبر نیز وارد است که: یحکم بحکم داوود. یعنی: حضرت محمد بن الحسن مانند داوود حکم می‌کند).

و در آیه ۴ اشاره به قدرت بیان آن حضرت کرده که: هم‌چون عصا و آلات حربیه اشرار را به جای خویش نشانده و کره خاک را تحت نفوذ آورد.

در اشعیاء (۶۵: ۱۶ - ۲۵) نیز بشارت از ظهور حضرت محمد بن الحسن علیه السلام و اوضاع جهان در آن هنگام داده و در آیه ۲۵^۱ نیز اشاره به صلح بهائم در دولت آن حضرت نموده فرماید:

۱. موافق آیه ۶ الی ۸ از بشارت گذشته

در دولت مهدی، جهان، آفرینش نوینی خواهد گرفت

بشارت چهل و چهارم

(۱۶) آن که خویشان را در روی زمین دعای خیر می‌نماید به خدای حقیقی دعای خیر خواهد نمود و کسی که سوگند در زمین می‌خورد به خدای حق، سوگند خواهد خورد زیرا تنگی‌های اولین فراموش شده از نظر مستور خواهند گردید، (۱۷) زیرا اینک آسمان‌های جدید و زمین تازه را احداث می‌نمایم و اولین‌ها مذکور نشده، به خاطر نخواهند آمد (۱۸) پس از آن چه احداث می‌نمایم شادمان و وجدکنان باشید زیرا اینک من اورشلیم را محل وجد و قومش را مصدر سرور ایجاد می‌کنم (۱۹) و از اورشلیم شاد و در قومم خورسند خواهم بود و در آن بار دیگر صدای گریه و صدای ناله مسموع نخواهد شد (۲۰) و بعد از این دیگر کودک کم‌روز و پیری که روزهایش را به اتمام نرسانیده است، نخواهد بود زیرا که کودک ابن صدساله وفات نموده و به گناهکار صد ساله لعنت خواهد شد (۲۱) و در خانه‌هایی که بنا کرده‌اند در آن‌ها ساکن و اثمار باغاتی که غرس نموده‌اند خواهند خورد (۲۲) به جهت سکونت غیر بنا نخواهد کرد و برای خوردن غیر غرس نخواهند نمود زیرا که روزهای قوم من مثل درخت شده، برگزیدگانم عمل دست‌هایشان را مندرس خواهند کرد (۲۳) عیثاً زحمت نخواهند کشید و به جهت اضطراب نخواهند زایید که ایشان با احفادشان نسل برکت‌یافته از خداوند خواهند بود (۲۴) و می‌شود که قبل از این که خواننده باشند جواب خواهم داد و حینی که ایشان متکلمند استماع خواهم نمود (۲۵) و گرگ با بره با هم خواهند چرید و مثل گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار، خاک خواهد بود، خداوند می‌فرماید که: تمامی کوه مقدس من ضرر نرسانده، فساد نخواهند کرد.

آیات فوق خبر از ظهور کسی می‌دهد که در دولت با عظمت او تنگی‌ها و تقیه‌ها برطرف شده و در اظهار حق و عمل به قانون خدا هیچ‌گونه خوف و هراسی برای اهل ایمان باقی نماند و خدای جهان یگانه مرجع و ملجأ عالمیان گشته، هرچه خواهند از او خواهند و

سوگند به ذات مقدس او خورند، چنان که در آیه ۱۶ گذشت (قرآن نیز موافق آیه فوق فرماید: **وَلْيَبَدِّلْهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ** ﴿نور، ۵۵﴾ اهل ایمان به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام از تقیه و خوف برون رفته و در مهد امن و آرامش زندگی کنند و همگان خدای را بپرستند و احدی در جهان به بت پرستی تمایل نکند. (۱۷) در دولت آن حضرت گویی آسمان و زمین آفرینش نوینی یافته که از آسمان جز خیر و برکت نبارد و زمین جز منفعت و ثمر نیاورد و ضرر و فساد گذشته نگردد و انحرافات و ستم‌های اولین از روی زمین و اهلیش نابود شده به خاطر نخواهند آمد. (چنان که در روایات بسیار نیز وارد شده که در دولت حضرت مهدی علیه السلام آسمان و زمین برکات و خیرات خود را آشکار و رحمت بی‌نهایت الهی از زمین و آسمان بر آدمیان ریزش کند.)

و (۱۸ و ۱۹) بیت‌المقدس خانه مجد و سرور خواهد شد. (چنان که در خبر است از ابوسعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله راجع به حضرت مهدی علیه السلام که: **و ينزل بيت المقدس**. یعنی: آن حضرت به بیت‌المقدس نزول اجلال خواهند فرمود.)

و (۲۰) در آن زمان مرگ ناگهانی از کودکان و جوانان برطرف و مردم پس از پایان عمر طبیعی بدرود زندگی گویند (۲۱ و ۲۲) و عمر مردم به قدری دراز شود که خانه‌ها و درخت‌های دست‌نشانده آنان برای بازماندگانشان به میراث نرسد بلکه به اندازه عمر خانه‌ها و درختان زیست کنند. (چنان که در روایات بسیاری وارد شده که مردمان در دولت حضرت مهدی علیه السلام عمرشان به اندازه‌ای دراز شود که هر مردی در زندگی خود تعداد صد نفر از نسل خویش را بنگرد.)

و (۲۴) بدون آن که از خداوند چیزی طلب کنند برکات الهی بر آنان ریزش کند (۲۵) و به اندازه‌ای عدالت آن بزرگ‌مرد توسعه دارد که درندگان نیز از آن برخوردار شوند تا چه رسد به انسان که به طور کلی جنگل‌ها و خونریزی‌ها از میان برداشته شود.

در کتاب جاماسب، موافق برخی از مضامین بشارات گذشته در مورد دولت باسعادت مهدی و صلح بهائم و برافکندن ریشه ظلم و فساد و همچنین اجتماع عموم بشریت بر آیین اسلام و این که حضرت مهدی علیه السلام از پیروان اسلام است، فرماید:

بشارت چهل و پنجم

«مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جد خویش بود. با سپاه بسیار، و روی به ایران نهد و آبادانی کند، و زمین پردازد کند، و از داد وی باشد گرگ با میش آب خورد. و مردم بسیار شوند، و عمر دیگر باز به درازی کشد و باز گردد چنان که مردی بود که او را پنجاه فرزند بود، نر و ماده و کوه و دشت پر از مردم شود و پر از حیوان شود و هم چون عروسی شود. و همه کس بدین مهر آزمای باز آیند و جور و آشوب از جهان برخیزد، چنان که فراموش کنند که چون سلاح باید داشتن و اگر وصف نیکویی آن کنم تلخ گردد این زندگانی که ما بدو اندریم».

کلمه مهر آزمای در کتاب جاماسب نام مبارک حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است که: در دولت باسعادت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله همگی ملل به دین مقدس وی، اسلام، باز آیند، و بقیه جملات فوق باکمال وضوح بشارت از یک انقلاب کلی جهانی است به دست مردی از فرزندان هاشم (حضرت محمد بن الحسن علیه السلام) که بر دین جد خویش بود (المهدی من امتی) و زمین پردازد کند (یملاء الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً) و از داد وی باشد که گرگ با میش آب خورد (و تصطالح فی ملکه السباع) و مردم بسیار شود. اه...

* * *

یک دایره دان جهان پهناور	تو در توی آن دوا یبر دیگر
از معدن پس نبات پس حیوان	سه دایره دان چهارمین انسان
آدم ام الودائیر عالم	پس حاصل جمع عالمست آدم
انواع چو حشرشان در انسان است	انسان همه را صراط و میزان است
انسان چو به انس خواست گیرد خو	شاهین با کبک، شیر با آهو

حشر امم این بود بدان این راز

کز دولت مهدی است این اعجاز

* * *

موعود کل ملل با شمشیر قیام می کند

عن الصادق علیه السلام: فی قوله تعالی:

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿سجده، ۲۱﴾

قال علیه السلام: العذاب الاکبر، خروج القائم المهدي بالسيف في آخر الزمان و...

بر حسب نصوص و روایات متواتره اسلام و بشارات انبیاء الهی، قیام منجی بشریت قیام آهنین و با شمشیر خواهد بود^۱.

از جمله در مکاشفات یوحنا لاهوتی (۲: ۲۶ - ۲۸) از منجی بشریت در زمان آخرین، به عنوان آن که غالب آید و احکام الهی را نگه دارد معرفی نموده که با تأیید و نصرت خاص الهی با عصای آهنین بر تمامی ملل حکمرانی خواهد کرد، چنان که موافق اصل سربانی فرماید:

(۲۶) ذَهَابٌ دِكَالِبٌ وَهَابٌ دِنَاطِرٌ هَلْ خَرْتَا لِيْلِخْنَى دِي بَتِ يَسْبِنُ قَثْوَهُ
هُكْمَ هَلْ طَايِي (۲۷) وَبِتْ مَارَعِي لُونِ بَخَطْرَا وَأَخْ مَنْ دِكُوْرَجِي
(۲۸) بَتِ پَشِي طُوْخَطْنِي أَخْ دَاوِبْ أَنَا قُوْبَلِي مِنْ بَبِي وَبِتِ يَسْبِنُ قَثِي
لِكُوْكَبْ دِمُوْرِسْ.

۱. برای دفع برخی از توهمات که: چگونه در عصر اتم و بمب هیدروژن و ترقی روزافزون سلاح‌های اتمی و فوق اتمی می‌توان پذیرفت که یک فرد آدمی بتواند جهان را با شمشیر مسخر گرداند؟ باید گفت: اولاً استعمال این گونه سلاح‌هایی که نابودکننده نسل انسانیست و دوست و دشمن از هم نمی‌شناسد، در خور بزرگ‌ترین پرچمدار عدل جهانی که هدفش تنها برافکندن ستم و ستم‌کاران است نمی‌باشد. و ثانیاً: چنان قیامی هرچند زمینه مساعد داشته باشد، ناچار خالی از خرق عادت و نصرت خاصه الهی نیست. (چنان که بیان خواهد شد) و ثالثاً: پیشرفت حیرت‌انگیز و مهیب سلاح‌های جنگی بالاخره برای یک روزی بشریت را وادار خواهد کرد که برای حفظ خود از نابودی آبی و همگانی، سلاح‌های اتمی و آتشین را قدغن و بر ترک استعمال آن‌ها اجماع و پیمان عمومی گیرد. رابعاً: اکثریت ملل عالم در آن قیام به منظور نجات یافتن از شر و فساد و زندگی جهنمی غیر قابل تحمل، با آن زمامدار بزرگ هم‌آهنگ خواهند شد و تنها گروهی اندک به جنگ و مبارزه علیه آن حضرت خواهند پرداخت و چنان که خواهد آمد عموم مسیحیان جهان به پیروی از حضرت مسیح علیه السلام که به نماز حضرت مهدی علیه السلام اقتداء می‌کند، با آن حضرت بیعت و موافقت خواهند کرد و... (جای دقت و پیش‌بینی عمیق است.)

بشارت چهل و ششم

(۲۶) و هرکس که غالب آید، و تا انجام اعمال مرا نگاه دارد، وی را بر قبایل اقتدار خواهم داد (۲۷) که بر آنها به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد که: چون کوزه‌های کوزه‌گر خورد می‌شوند، به نوعی که من از پدر خود یافته‌ام (۲۸) و من او را ستارهٔ سحری خواهم داد (۲۹) هرکس که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

هرکس که گوش دارد بشنود که: روح به کلیساها چه می‌گوید^۱

به ویژه علمای انجیل بر حسب فرمان لازم‌الاجراء مسیح علیه السلام پرده‌های تعصبات و تأویلات نابه‌جای را از گوش دل برگیرند و با نظر حق بین بنگرند که: روح قدوسی مسیح علیه السلام در آیات فوق از که بشارت می‌دهد؟

قسیس فندر آلمانی در *میزان‌الحق* (ص ۲۷۱) بسی اصرار و پافشاری دارد که مورد بشارت در این قیام جهانی خود مسیح علیه السلام است که در زمان آخرین از آسمان فرود آید و زمام امور بشریت را در دست گیرد.^۲

ولی چنان که در مکاشفهٔ ۱۲ خواهد آمد و آیات فوق نیز گواهی می‌دهد،^۳ مورد بشارت به طور قطع خود آن حضرت نیست. بلکه منظور پرچمدار انقلاب و عدل جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که به قدرت و نصرت خاصهٔ الهی بر جهان حکومت خواهد کرد، و بوی ستارهٔ سحری که ظلمات شب تیره را بشکافد خواهد داد.

باش تا صبح دولتت بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

آری، وی مأمور الهی است که: در پرتو ستارهٔ درخشان آیین اسلام و قانون اساسی و زوال ناپذیر قرآن مقدس، شب یلدای حیات ظلمانی و زندگی جهنمی بشر را به عصری

۱. این جمله تأکیدآمیز در آیات «۷، ۱۱، ۱۷» مکاشفهٔ فوق نیز تکرار شده است.

۲. آری این مطلب مسلم است که مسیح علیه السلام در آن قیام جهانی از همکاران و پیروان حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود، چنان که روایات متواترهٔ اسلام و همچنین آیاتی از انجیل که به نزول مسیح در زمان آخرین بشارت می‌دهد، بر این دعوی گواه است.

۳. زیرا از تمامی آیات فوق‌الذکر نمودار است که مسیح از شخص دگری، خبر می‌دهد. جمله‌های «هرکس غالب آید» و «به نوعی که از پدر یافته‌ام» و «او را ستارهٔ سحری خواهم داد» و... بهترین گواه بر این دعوی است.

درخشان و حیاتی روح‌بخش و بهشتی مبدل سازد. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه. و در مکاشفات یوحناى لاهوتى (۱۲: ۱ - ۱۷) پس از آن که اشاره به ولادت باسعادت حضرت مهدى علیه السلام و خفاء مولد و غیبت و برخی دیگر از خصوصیات وی نموده است، آن حضرت را قائم به شمشیر خوانده که: با عصای آهنین بر بشریت حکومت کند، چنان که فرماید: و قبل از قیام غایب و پنهان باشد.

بشارت چهل و هفتم

(۱) و علامتی عظیم در آسمان سر زد که زنی پوشیده بود خورشید را و ماه در زیر پایش بود و بر سرش تاجی بود از دوازده ستاره (۲) و آبستن شده از درد زه و عذاب زادن فریاد می‌نمود (۳) و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که ناگاه اژدهای بزرگ و آتشین که هفت سر و ده شاخ داشت و بر سر او هفت افسر می‌بود (۴) و دمش ثلث کواکب آسمان را جاروب نموده بر زمین ریخت، و آن اژدها نزد آن زن که در زادن بود ایستاده که چون زاید بچه‌اش را فرو گیرد (۵) و زایید بچهٔ ذکوری را که: به عصای آهنین بر همهٔ طوائف حکم خواهد راند. و آن و بچه‌اش را ربوده به نزد خدا و تختش رسانیدند (۶) و آن زن گریخت به بیابان و در آن جا مکانی داشت که از خدا معین شده بود که در آن جا او را یک هزار و دویست و شصت روز پروراند (۷) و در آسمان جنگ شد که: میکائیل با فرشتگانش با اژدها جنگ نمودند، و اژدها با پیروانش نیز به جنگ درآمدند (۸) لکن غلبه نیافتند، بلکه دیگر در آسمان مکان آن‌ها یافت نشد (۹) و آن اژدهای بزرگ و مار قدیم که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام مسکونه را می‌فریبد، مطرود شده بر زمین انداخته شد و پیروانش نیز با وی افکنده شدند. (۱۳) و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد مزاحم شد آن زن را که بچهٔ نرینه زاییده بود (۱۴) و دو پر عقاب بزرگ به آن زن داده شد تا که بپرد در بیابان به مقام خود، جایی که پرورش یابد. در زمان و زمانین و نصف زمان غایب از نظر مار. (۱۵) و مار از عقب زن چون رود، آب از دهن خود می‌ریخت تا آن که او را سیل فرو گیرد (۱۶) و زمین زن را حمایت نموده، بلکه زمین گشاد دهن خود را و آن رودی را که اژدها از دهنش ریخت فروگرفت (۱۷) و اژدها بر آن زن غضب نموده رفت تا با باقی از نسلش که احکام

خدا را نگاه می‌دارند و شهادت عیسی مسیح را دارند، جنگ نماید.

نظری اجمالی در آیات فوق:

مفسرین انجیل در مورد آیات فوق گویند: «شخص مورد بشارت در این آیات تاکنون قدم به عرصه وجود ننهاده و تفسیر روشن و معنی واضح آن‌ها نیز موکول به زمان آینده و نامعینی است که وی ظاهر گردد»^۱.

ولی از نظری اجمالی و دقیق در آیات فوق نتیجه می‌شود که: مورد بشارت بزرگ‌ترین مولود عالم انسانست که به منظور ایجاد حکومت حقّه الهیه و برافکندن بنیاد اهریمنان، برای مدتی مدید از انظار پنهان گردد و پروردگار آن یگانه‌منجی انسانیت را از دیدگان اشرار و شیاطین مخفی دارد، تا در یک آینده نامعلومی از پس پرده غیبت ظاهر گشته و: با عصای آهنین بر بشریت حکومت کند.

و این نتیجه اجمالی با تفصیلی که از منطق انبیاء الهی مذکور گشت، روشن می‌سازد که مکاشفه یوحنا لاهوتی در بشارت فوق مربوط به موعود کل ملل حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است که به هنگام ظهور با شمشیر و عصای آهنین قیام خواهد فرمود و ...

تفصیل سخن پیرامون آیات فوق:

گرچه قسمتی از مکاشفه فوق از لاهوت عقل یوحنا به ناسوت عقول و افکار دگران تنزل ننموده و به همین لحاظ هم مفسرین انجیل در پیرامون آن تفسیر و توجیهی نکرده‌اند، ولی [نگارنده] با اقتباس از انوار خورشید فروزان محمدی علیه السلام و پرتو جهان‌افروز آن خورشید، حضرت مهدی آل محمد علیهم السلام، به تفسیر و تطبیق مکاشفه فوق با ولادت و غیبت و ظهور و قیام خونین و آهنین حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازم و: **إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ**

وَقُرْآنَهُ ۱۷ فَإِذَا قرَأْتَهُ فَأَنبِئِ قُرْآنَهُ ۱۸ ﴿﴾ قیامة ﴿﴾

مقصود از آن زن که در مکاشفه فوق ما در شخص مورد بشارت، معرفی شده که

۱. مفسرین انجیل با کمال اهمتامی که در تطبیق این بشارت بزرگ با حضرت مسیح علیه السلام دارند، از لحاظ آن‌که بشارت فوق را به هیچ وجه با آن حضرت متناسب ندانسته‌اند، آن را موکول به آینده کرده و از هرگونه تعبیر و بیان مصداقی در مورد آن خودداری نموده‌اند.

خورشید پوشیده و ماه زیر پایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره بود: مادر پاک‌گهر حضرت مهدی علیه السلام، نرجس خاتون است، و خورشید پدر والاگهرش، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، است که تمامی انوار درخشان آسمان نبوت و امامت را بر رحم پاک نرجس بتابید^۱ تا برجسته‌ترین نماینده و آیینۀ تمام‌نمای آنان را از وی نمودار سازد و فرزندی بیاورد که مجمع همگی آن انوار و حامل لواء انقلاب جهانی گردد.

و مقصود از ماه، حکیمه خاتون، عمۀ حضرت عسکری علیه السلام، است که به هنگام ولادت حضرت مهدی قابلۀ نرجس خاتون بوده و آمادۀ گرفتن آن مولود مسعود دقیقه‌شماری می‌کرده است.

دوازده کوکب درخشان که بر تاج پرافتخار نرجس تألؤ می‌نمودند، حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله و دختر یگانہ‌اش صدیقۀ طاهره علیها السلام و ده امام، (علی بن ابیطالب علیه السلام الی علی بن محمد الهادی علیه السلام)، می‌باشند که مقام شامخ سلطنت و زعامت روحانی و جهانی حضرت مهدی علیه السلام، مرکب از این انوار و مؤسس بر این بنیان‌های رفیع آسمانی و ملکوتی است.^۲

و آن ازدهای بزرگ آتشین، دستگاه شیطان و پیروان او است که همیشه آمادۀ ویران ساختن کاخ رفیع ادیان و نابود کردن انبیاء و اولیاء الهی بوده و می‌باشد.

و چنان که در آیه ۴ اشاره شده وی پیش از ولادت آن موعود جهانی، با دمش یک سوم ستارگان آسمان را جاروب کرده بود، اکنون به هوس نابود ساختن پرچمدار عدل جهانی که مجمع تمامی ستارگان آسمان ولایت است افتاده.

آری، همین شیطان بود که پس از رحلت پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله، به لباس خلافت و از مجرای حکومت اسلامی جلوه نموده و به وسیلۀ دمش، نوکرش، قنفذ، که به شدت پهلوی دختر نازنین پیمبر را مضروب ساخته و طفل معصومش، محسن، را ساقط و نابود کرد.

۱. وجه آن که در مکاشفۀ فوق حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان خورشید معرفی شده همان است که در متن اشاره شد که گوئی تمامی انوار طیبۀ عصمت و طهارت در آن حضرت متمرکز و منکد گشته است تا نمونۀ بارزی از آنان را ظاهر سازد.

۲. یعنی در حقیقت آن تاج که بر سر نرجس نمودار بوده تاج سلطنت حضرت مهدی است که پیش از ولادت بر فرق مادر پاک‌گهرش دیده می‌شد چنان که تاج پادشاهان را احیاناً بر جایگاه آن بیاویزند.

ثلث کواکب آسمان را جاروب نمود: و سومین فرزند ذکور وی را که بایستی در آینده، پدر گروهی دیگر از ذریهٔ پیمبر صلی الله علیه و آله گردد، بکشت^۱.

و همین شیطان در زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام در لباس خلفای عباسی، به ویژه معتمد و معتصم عباسی که در عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودند جلوه نموده، با کمال اهتمام به هوس نابود ساختن آن یگانه مولود مسعود جهانی افتاده بود.

چنانچه بر حسب شهادت تواریخ و آثار، نامبردگان جاسوس‌هایی بر حرم محترم آن حضرت گماشته بودند که اگر فرزند ذکوری از آن حضرت پدید شد حکومت وقت را آگاه سازند تا در نابود ساختن وی اقدام نماید.

ولی چنانکه در آیات (۷ - ۱۷) مکاشفهٔ فوق اشاره شده ارادهٔ حتمی الهی آن زن و طفلش را از هرگونه آسیب در امان داشت، و دستگاه جاسوسی و کنجکاوای اهریمنان که همچون سیل به هر سو روان کرده و برای غافلگیر ساختن آن موعود جهانی شب و روز به کار بود، سودی نبخشید، به نحوی که گویی همچون سیل به باتلاق فرو رفت و آن مولود به منظور حفاظت قطعی از دستبرد اهریمنان، برای زمان و زمانین و نصف زمان از نظر آنان پنهان شد (آیهٔ ۱۴).

جملهٔ فوق اشاره به غیبت حضرت مهدی علیه السلام و علت پنهانی وی نموده و به طور ابهام و اجمال به طول مدت غیبت نیز اشاره نموده است. عین همین جمله در کتاب دانیال (آیهٔ ۷، فصل ۱۲) به عنوان زمان تنگنایی و غیبت معرفی شده، چنانکه مفصلاً مذکور خواهد شد.

و آیهٔ ۵ نیز اشاره به حفاظت آن حضرت نموده که: به ارادهٔ حق آن فرزند ذکور به نزد خدا و تختش رسید؛ کنایه از آن که تا هنگام ظهور، مورد عنایت خاص الهی است.

و جملهٔ یک هزار دویست و شصت روز که در آیهٔ ۶ مذکور است در بشارت دانیال بیان خواهد شد. انشاءالله تعالی.

۱. در خبر است که اولاد علی و فاطمه ستارگان آسمانند، و روی این اصل چنانچه محسن سقط نمی‌شد وی نیز صاحب فرزندانی می‌شد که به فرمودهٔ پیمبر خدا یک سوم ستارگان آسمان امامت بودند. پس کشتن وی در حقیقت فرو ریختن ثلث ستارگان آسمان است.

دولت مهدی علیه السلام

دولت مهدی علیه السلام در ظلمات جهل و بیدادگری تشکیل شود و گروهی از اموات در عصر او رجعت کنند و وقت ظهورش بر احدی معلوم نیست و ...
چنان که در دانیال (۱: ۱۲ - ۱۳) به عناوین فوق اشاره کرده و سخنانی مرموز و نامفهوم که فهمش را موکول به آن عصر درخشان نموده است، نیز بیان کرده فرماید:

بشارت چهل و هشتم

(۱) در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت قائم است خواهد ایستاد، و زمان تنگنایی که از بودن طوائف تا سر این زمان نبوده است واقع شود، و در آن زمان قوم تو هر کس که در کتاب مکتوب یافت شد، نجات خواهد یافت. (۲) و از خوابندگان در خاک زمین، بسیاری بیدار خواهند شد بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی. (۳) و دانشمندان مثل ضیای سپهر، و کسانی که بسیاری را به راه صداقت رهبری نمایند مانند کواکب تا ابد درخشان خواهند بود (۴) اما تو ای دانیال، کلمات را مخفی کن و کتاب را تا زمان انجام کار مختوم ساز تا حینی که بسیار گردش کرده علم زیاد گردد (۵) آن گاه من دانیال نگرستم و اینک دو شخص دیگر یکی به این طرف نهر و دیگری به آن طرف نهر می ایستادند (۶) و یکی به مرد ملبس شده به کتان که بالای آبهای نهر ایستاده گفت که: انجام این عجایبات تا به چند می کشد (۷) و آن مرد ملبس شده به کتان را که بالای نهر می ایستاد شنیدم در حالتی که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان بلند کرد، به حی ابدی سوگند یاد نمود که: برای یک زمان و زمانها و نیم زمان خواهد کشید. و به محض تمام شدن پراکندگی قوت قوم مقدس همگی این حوادث به انجام خواهد رسید (۸) و من شنیدم اما درک نکردم و گفتم که ای آقایم آخر این حوادث چگونه خواهد شد (۹) او گفت که ای دانیال راه خود پیش گیر زیرا که این کلمات تا زمان آخرین مخفی و مختومند (۱۰) بسیاری پاک و سفید و قال گذاشته خواهند شد و از این که شیریران شیریرانه رفتار خواهند نمود، لهدا هیچ یک از

شریران درک نخواهند نمود، و اما دانشمندان فهم خواهند نمود. (۱۳) اما تو به انجام کار راه خود را پیش گیر زیرا که به استراحت گذران نموده در انجام آن روزها در منصب خود خواهی ایستاد.

سخنی چند در پیرامون آیات فوق:

«میکائیل» بر حسب تصریح مکاشفه یوحنا (۱۲: ۷ - ۹)، رئیس و پیشوای فرشتگان، و از نظر لغوی به معنی «کیست مثل خدا» (یهودا: ۹) می‌باشد. و شخص مورد بشارت در آیه ۱ که: به عنوان سرور بزرگ میکائیلی معرفی شده، و او را یگانه‌منجی بشریت در سخت‌ترین زمان تنگی و عسرت خوانده، ناگزیر سرور و پیشوای بی‌نظیر و یگانه جهان انسانی خواهد بود که: هم‌چون میکائیل که رئیس و نماینده فرشتگان است، وی نیز بزرگ‌ترین نماینده انبیاء الهی و شاخص‌ترین مولود عالم انسانی است که: دعوات پیمبران را به یک جا در دولت باسعادت خود آشکار سازد و آیین الهی را بر ربع مسکون حکم فرما نماید.

وی از جانب پسران قوم، یعنی از طرف نتایج و برگزیدگان موالید وحی، تا آن زمان ضیق و عسرت قائم^۱ و آماده انقلاب جهانی است. یعنی: برای مدتی طولانی از انظار پنهان و در انتظار امر لازم‌الاجراء الهی و فرا رسیدن زمان موعود به سر می‌برد.

و آیه ۲ خاطر نشان ساخته که در دولت باسعادت وی گروهی زنده گردند^۲ برخی برای تکمیل ایمان و بعضی به منظور تتمیم شقاوت و بی‌ایمانی، و آیه ۳ ستارگان علم و ایمان را در آن حضرت مشعشع به نورانیت ابدی ستوده^۳، و آیه ۴ دانیال را به پنهان داشتن بشارت فوق امر کرده، تا هنگامی که دوران‌های متمادی بر بشریت بگذرد و علم زیاد گردد.^۴

و آیه ۷، موافق با آیه ۱۴ در فصل ۱۲ مکاشفات یوحنا ی لاهوتی که مدت غیبت

۱. کلمه قائم در روایات متواتره اسلام از القاب خاصه حضرت مهدی علیه السلام است.

۲. بر حسب روایات متواتره اسلامی نیز در دولت مهدی علیه السلام گروهی از اشقیاء و سعدا به منظور تکمیل سعادت یا شقاوت رجعت خواهند کرد.

۳. چنان که در اخبار دولت مهدی علیه السلام نیز وارد است که آن حضرت دست خویش بر سر مردمان گذارد و عقل و علمشان را بسیار گرداند. یعنی در پرتو تعلیمات آن حضرت، بشریت به مراحل عظیم از عقل و علم تکامل یابد.

۴. زیرا فهم خصوصیات و امتیازات دولت مهدی علیه السلام با پیشرفت علم آسان تر می‌شود، چنان که مذکور خواهد شد.

حضرت قائم مهدی علیه السلام را به طور ابهام ذکر کرده بود، به جمله یک زمان و زمان‌ها و نیم‌زمان، وقت فرج را تعیین نموده.

و آیه ۸ و ۹ تصریح می‌کند که دانیال مفهومی از این جمله به دست نیاورده و فرشته حامل وحی به وی خاطر نشان ساخته است که این کلمات تا زمان آخرین، یعنی زمانی که منجی بشریت ظاهر گردد، پوشیده خواهد بود.

و آیه ۱۰ انکار و تردید در وجود و غیبت و قیام و... آن حضرت را مولود شرارت و جهالت گروهی از نادانان دانسته و فهم و ایمان به آن را مخصوص دانشمندان و اهل ایمان معرفی کرده است.

و آیه ۱۳ به دانیال بشارت داده که وی نیز در آن عصر درخشان رجعت خواهد کرد و بر منصب خود خواهد ایستاد.^۱

و در کتاب *جوک*^۲ نیز اشاره به رجعت گروهی از اموات در دولت مهدی علیه السلام نموده، گوید: «آخر دنیا به کسی گردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او خجسته و فرخنده است، خلق را که در دین‌ها اختراع کرده و حق خدا و پیمبر را پایمال کرده‌اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند، و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزا دهد و یک کرور دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است، خود و اقوامش پادشاهی کنند».^۳ و جاماسب نیز در کتاب خود، *جاماسب‌نامه*، از زردشت در ضمن مطالبی که راجع به پیمبران نقل می‌کند، در مورد پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله و دولت مهدی علیه السلام و رجعت گروهی از مردگان و... می‌گوید:

بشارت چهل و نهم

پیمبر عرب آخر پیغمبران باشد که در میان کوه‌های مکه پیدا شود، و بر شتر سوار شود، قوم

۱. و در خبر است از حضرت حسین بن علی علیه السلام که: و ان یونس و دانیال یخرجان الی امیر المؤمنین علیه السلام این دو پیمبر در زمره رجعت‌کنندگان خواهند بود.

۲. جوک رهبر جوکیان هندو است که وی را پیمبر می‌دانند.

۳. مدت دولت حضرت مهدی علیه السلام و هم‌چنین تفسیر کرد و به چهار هزار سال که ذیل حملات فوق است، با روایات اسلامی و اصطلاحات ریاضی توافق ندارد.

او شترسواران خواهند بود، و با بندگان خود چیز خورد، و به روش بندگان نشیند و او را سایه نباشد، و از پشت سر مثل پیش رو ببیند، و دین او اشرف ادیان باشد، و کتاب او باطل گرداند همه کتابها را، و دولت او تازیک یعنی: عجم، را بر باد دهد، و دین مجوس و پهلوی را برطرف کند، و نار سدیر و آتشکدهها را خراب کند، و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان.

و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زمان نام دارد کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد و دولت او تا به قیامت متصل شود و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوهها برطرف شود و اهرمن کلان را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد بگیرد و در حبس کند. و از خوبان و پیمبران گروه بسیار را زنده کند و زنده کند از بدان گیتی و کافران گروهی را.

به انتظار فرا رسیدن صاحب خانه...

فَأَنْظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿اعراف، ۷۱﴾

ظهور و انقلاب و تشکیل قوای دولت مهدی علیه السلام و همه چیزش خرق عادت و شگفتانگیز است؛ بر ابرهای پر از رعد و برق سوار شود، اصحابش از اکناف جهان در چشم بر هم زدنی به گردش فراهم آیند، ندای او را طوایف بشریت به لغات گوناگون خود بشنوند، و طلوعش هم چون طلوع خورشید برای هر بیننده‌ای هویدا و قابل هیچ گونه تردیدی نیست و... .

وَاللّٰهُ لَأَمْرُنَا أَظْهَرُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ

عناوین فوق که مستفاد از روایات مستفیضة اسلامی و راجع به چگونگی ظهور مهدی علیه السلام و برخی دیگر از امتیازات آن حضرت است، در اناجیل متی (۲۴: ۲۳ - ۴۲) و مرقس (۱۳: ۲۳ - ۳۲) و لوقا (۲۱: ۵ - ۳۶) نیز مفصلاً پیش‌بینی شده و حضرت

۱. این جمله ذیل حدیث مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام مذکور است.

مسیح ﷺ بشریت را امر به انتظار روز موعود و فرا رسیدن صاحب خانه^۱ با علامات عظیم آسمانی نموده است.

یا صاحب الدار

چنان که در متی (۲۴: ۲۳ - ۴۲) پس از پیشگویی‌هایی راجع به زمان آخرین که: تاریک‌ترین ایام حیات بشر است و بشریت آماده برای یک انفجار و انقلاب عظیمی گشته، در مورد تشخیص حامل لواء انقلاب جهانی صاحب خانه و برگزیده فرزندان آدم فرماید:

بشارت پنجاهم

(۲۳) پس اگر کسی شما را گوید که: اینک مسیح در این‌جا است یا در آن‌جا است باور ننمایید (۲۴) زیرا که مسیحان دروغ^۲ و پیغمبران کاذب خواهند برخاست و علامات عظیمه و آیات را چنان ظاهر خواهند ساخت که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز اغواء خواهند کرد (۲۵) اینک من شما را قبل از آن اخبار نمودم (۲۶) پس هرگاه شما را گویند که اینک در صحرا است بیرون مروید، یا آن‌که در خلوتخانه است باور ننمایید (۲۷) زیرا که: چون برق که از مشرق بیرون می‌آید و تا مغرب ظاهر می‌گردد آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود.^۳ (۲۸) زان‌رو که هر جا مرداری است کرکسان در آن‌جا جمع خواهند شد.^۴ (۲۹) و بعد از زحمت آن ایام فی‌الفور آفتاب تاریک خواهد گشت و ماه نور خود را

۱. جمله «صاحب الدار» از القاب خاصه حضرت مهدی ﷺ است.

۲. جمله «مسیحان دروغ»، گواه روشنی است بر این‌که مقصود از مسیح در بشارت فوق شخص عیسی‌بن‌مریم ﷺ نیست، و آن حضرت در این پیشگویی از آمدن خود خبر نمی‌دهد؛ بلکه مقصود از مسیح موافق معنی آن: مسیح شده و برگزیده خدا است. و آیات ۲۳ - ۱۹ تأکیدی است راجع به این‌که مبدا بشریت یگانه منجی و رهاننده خود را با مدعیان دروغگو اشتباه کند، و مانند قادیانی و علی محمد شیرازی و حسینعلی نوری و امثال این، مدعیان را به جای آن موعود جهانی بپذیرد، و خاطر نشان ساخته است که آن بزرگ‌منجی بشریت هم‌چون خورشید آسمان روشن و قابل تردید نیست.

۳. مقصود از فرزند انسان نیز مانند مسیح، حضرت عیسی ﷺ نیست، بلکه مراد حضرت مهدی ﷺ است.

۴. این تعلیل راجع به این است که چون مدعیان کاذب برای کرسی نشاندن دعوی خویش متوسل به اسباب مادی می‌شوند و در نتیجه پیروان خویش را به حداکثر از بهره‌های مادی برخوردار می‌سازند، روی همین اصل این مدعیان در حکم مردار و لاشه حیواناتی هستند که کرکسان و مرده‌خواران به اطرافشان گرد آیند، مانند قادیانی و علی محمد و حسینعلی و ...

نخواهد بخشید و ستارگان از فلک خواهند افتاد و قوت‌های آسمان متزلزل خواهد شد (۳۰) و در آن وقت علامت فرزند انسان بر فلک ظاهر خواهد گردید و آن‌گاه جمیع طوائف زمین سینه‌زنی خواهند نمود و: خواهند دید فرزند انسان را بر ابرهای آسمان که می‌آید با قدرت و جلال عظیم (۳۱) و فرشته‌های خود را خواهد فرستاد با صور بلند آواز و آن‌ها برگزیدگانش را جمع خواهند نمود از اطراف اربعه از اقصای فلک تا به طرف دیگر. (۳۲) پس مثلی از درخت انجیر فراگیرید که چون شاخ آن برگ می‌آرد، فصل تابستان را نزدیک می‌دانید (۳۳) هم‌چنین چون شما تمامی این چیزها را مشاهده نمایید، بدانید که نزدیک است بلکه بر در است (۳۴) به درستی که به شما می‌گوییم که تا جمیع این چیزها کامل نگردد هم این طبقه منقرض خواهد گشت (۳۵) و هر آینه آسمان و زمین زائل خواهد شد و کلام من زائل نخواهد گشت.^۱ (۳۶) و سوای پدر من و بس هیچ‌کس حتی ملائکه آسمان هم از آن روز و ساعت مطلع نیستند (۳۷) و چنان‌چه در اوان نوح می‌بود، آمدن فرزند انسان نیز به همان وضع خواهد بود (۳۸) زیرا چنان‌که در ایام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوح می‌گردیدند تا وقت داخل شدن نوح در کشتی (۳۹) و بی‌خبر بودند تا آمدن طوفان و فرو رفتن همگی آن‌ها را، بر همان وضع خواهد بود آمدن فرزند انسان (۴۰) آن‌گاه دو نفر که در مزرعه باشند یکی گرفته خواهد شد و دیگری رها خواهد گردید (۴۱) و آن دو زن که آس کنند یکی گرفته و دیگری رها خواهد گشت (۴۲) پس بیدار باشید زیرا که آگاه نیستید که خداوند شما^۲ در چه ساعت وارد خواهد گردید.

۱. این جمله که در انجیل متی و مرقس و لوقا تکرار شده چنان‌که روشن است و ربطی به اصل شریعت حضرت مسیح ندارد تا مورد استدلال گروهی از منحرفین قرار گیرد که: «اگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله شریعت خود را خاتم شرایع معرفی نمود، مسیح صلی الله علیه و آله نیز در مورد شریعت خود این دعوی را کرده است و چون برخلاف ظاهر کلام مسیح شرع آن حضرت به شریعت اسلام منسوخ و منقرض گشت، این جریان در خود شرع اسلام نیز حکم‌فرما خواهد بود!!!»

زیرا کلامی را که حضرت مسیح در جملات فوق زائل‌نشده‌ی خواننده مطلق کلام وی نیست، بلکه همین جملاتی است که بشارت از یک آینده درخشان و انقلاب جهانی توسط حضرت مهدی علیه السلام می‌دهد. دقت شود.

۲. کلمه خداوند (برخلاف کلمه خدا، که ظهور و یا صراحت در حضرت اقدس الهی دارد) به معنی صاحب و مالک است، چنان‌که گویی خداوند بستان و... و منجی بشریت که حیات نوینی به اجتماع جهانی خواهد داد و وسیله این رحمت بیکران و بی‌سابقه خواهد بود. گویی مالک بشر و صاحب خانه است که آن را از ویرانی نجات بخشد.

و در مرقس (۱۳: ۳۳ - ۳۷) نیز در مورد انتظار فرا رسیدن صاحب خانه فرماید:
 (۳۳) پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید زیرا که نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود (۳۴) مثل کسی که عازم شده خانه خود را واگذارد و ملازمان خود را بر آن گماشته هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند (۳۵) بدین طور بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید که صاحب خانه کی می‌آید در شام یا نصف شب یا بانک خروس یا صبح. (۳۶) مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد (۳۷) اما آن چه به شما می‌گویم به همه می‌گویم.^۱
 و در لوقا (۱۲: ۳۵ - ۳۶) نیز فرماید:

(۳۵) کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را فروخته دارید (۳۶) و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت بیاید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنید.

سخنی چند پیرامون آیات فوق:

آیات فوق که از اناجیل متی و مرقس و لوقا نقل شد، چنان که روشن است از دولت باسعادت یگانه منجی بشریت بشارت می‌دهد و تمامی مضامین و پیشگویی‌هایی که در مورد فرا رسیدن روز موعود کرده است در قرآن و روایات اسلام نیز در مورد دولت مهدی علیه السلام پیشگویی شده است:

كذب الوقائون

عنوان فوق که با الحان گوناگون در روایات اسلامی ذکر شده و روز موعود و عصر سعادت تامه جهانی را بر همگان و حتی خود موعود مسعود پنهان و نامعلوم دانسته، در متی (آیات ۳۶ - ۴۰) و مرقس (آیات ۳۳ و ۳۵) نیز چنان که گذشت بدان تصریح شده است، و در عین حال خود آن موعود را از خورشید آسمان روشن‌تر دانسته که شخص تشخیص آن حضرت برای هر بیننده و عاقلی ممتاز و هویدا و هرگز قابل تردید و اشتباه

۱. یعنی: انتظار ظهور صاحب خانه انحصاری به پیروان مسیح علیه السلام ندارد و به همین لحاظ هم فرمود، به همه می‌گویم و: بشریت را به انتظار روز موعود دعوت می‌کنم.

به مدعیان کاذب نیست^۱ و او را صاحب خانه (صاحب الدار) خوانده است (مرقس، ۳۵) که برای فرارسیدن نابهنگام وی بایستی آماده پذیرایی بود و چراغ‌ها را افروخت و دیدگان را برای تشخیص وی گشود.^۲

بر ابرها سوار می‌شود:^۳ این عنوان که مستفاد از آیه ۳۰ متی می‌باشد، سیر و حرکت منجی بشریت را نیز خارق‌العاده خوانده است که: با قدرت و جلال بر ابرهای آسمان سوار شود و آسمان پیمای وی نیز از اجرام آسمانی باشد.

و آیه ۳۱، افسران ارشد و خواص اصحاب حضرت مهدی علیه السلام را که به هنگام ظهور در شرق و غرب عالم پراکنده‌اند، در فاصله‌ای اندک مجذوب آن یگانه جاذبه الهی خوانده است که: به سرعتی سریع‌تر از برق و نور گرد شمس فروزان مهدوی فراهم آیند، و ما این کیفیت آسمان پیمایی و حرکت محیرالعقول را که در آینده و عصر مشعشع حضرت مهدی علیه السلام به وقوع خواهد پیوست، نمی‌توانیم محدود و مقصور بر علم فعلی نماییم، جز آن که ترقیات علمی را برای تقریب این حقایق به افهام استخدام می‌نماییم.



۱. متی، آیات ۲۷ و ۳۰.

۲. متی، ۳۷ - ۴۰؛ لوقا، ۳۵ - ۳۶؛ مرقس، ۳۴.

۳. خوشبختانه پیشرفت روزافزون عقل و علم بشر اعمالی را که در بدو نظر محال و ناشدنی و یا مستبعد به نظر می‌رسید، ممکن و بلکه متحقق وانمود ساخته، به خصوص پیش‌بینی‌هایی که در نصوص اسلامی و غیره در مورد کیفیت ظهور و تشکیل دولت مهدی علیه السلام شده در اثر ترقی محیرالعقول علم به افهام نزدیک می‌شود:

مثلاً هواپیماهای جت و موشک‌های هدایت‌کننده اقمار مصنوعی که با سرعتی نزدیک به سرعت نور در فضا حرکت می‌کند، راهی برای پذیرفتن و دوربینی برای فهم حرکت غیر عادی را مانند، سوار شدن بر ابر، و سرعت نوری و سریع‌تر از نور، برای ما باز می‌کند، و روی هم‌رفته موفقیت‌های پیاپی بشر در تسلط بر نیروهای نهفته جهان، حقایق اسلامی را که چه‌بسا در گذشته زمان برای گروهی صورت توهم و خرافی داشت، به همان چهره زیبای حقیقت جلوه می‌دهد.

اهل هر لغت صدای حضرت مهدی علیه السلام را به لغت خود می شنود

عنوان فوق نیز که مستفاد از روایات اسلامی است مورد تأیید علم و پیشرفت روزافزون اکتشافات بشر است.

گرچه نگارنده بر وضع فعلی علم برای اثبات این حقیقت جمود نمی ماند، و مدعی نیست که حضرت مهدی از دستگاه‌های قوی فرستنده که مجهز به دستگاه‌های مترجم است با دنیا سخن می گوید.^۱ بلکه این واقعیت علمی را برای تقریب این حقیقت مذهبی استخدام نموده و آن را از صورت امتناع و وهم به چهره امکان و واقعیت نمودار می سازد.

با توجه به مذکورات فوق و این که تشکیل دولت مهدی علیه السلام خالی از خرق عادت نیست باید گفت: چگونه عقل ناقص و علم ناچیز بشر قادر بر این است که این گونه اصوات جوّی را استخدام نماید و از دستگاه‌های فرستنده یک لغت را به زبان‌های گوناگون به گوش جهانیان برساند!!!

ولی عقل کامل و علم الهی حضرت مهدی علیه السلام نیروی یک فرستنده مصنوع بشری را ندارد و جاذبه روح و جان جهان و محور عالم امکان آن هم با تأیید غیبی، نیروی فرستادن پیام خود و یا جذب و جلب یاران ویژه و اصحاب خاصه خویش را ندارد!!

اخیراً بشر توانسته است اضافه بر فرستادن امواج صدا توسط فرستنده، و فرستادن صورت‌ها به وسیله تلویزیون، اجسام و ابدان آدمی و غیر آدمی را نیز به سرعت برق به اطراف و اکناف جهان بفرستد، جز آن که هنوز قادر بر فرستادن موجود زنده با حفظ حیات وی نگشته است. ولی ما از منطق وحی یافته‌ایم که گیرنده توانای روح قدوسی مهدوی به هنگام ظهور در فاصله‌ای کم‌تر از چشم بر هم زدن تعداد سیصد و سیزده نفر از افسران ارشد و خواص اصحابش را از سراسر جهان نزد وی جذب می نماید، و فرستنده نیرومند الهی به همان سرعت کار خود را انجام می دهد.

۱. چنان که جلسات مهم سیاسی بین‌المللی که از نمایندگان دول بزرگ جهان تشکیل می گردد، مجهز به دستگاه‌های فرستنده‌ای می باشد که سخن هر گوینده‌ای را به هر زبانی که باشد، برای اهل هر لغتی به همان لغت تحویل می دهد. مثلاً نماینده‌ای به زبان فارسی سخن می گوید ولی جوهر و ترکیب صدای او به متجاوز از ده لغت پخش می شود.

دستگاه تلویزیون این حقیقت را نیز نزدیک به فهم و قبول می‌نماید که «در دولت مهدی علیه السلام به اندازه‌ای علم بشر در پرتو اشعه تابناک وی افزون گردد، که آدمی در هر کجا هست، مسافت‌های بسیاری را که چه بسا از شرق تا غرب جهان است می‌نگرد و مردمان شهرهای دوردست را می‌بیند».

چنان که در اخبار دولت مهدی علیه السلام وارد است.

بر ابرهای سخت سوار می‌شود: در روایات اسلامی وارد است که حضرت مهدی علیه السلام بر ابرهایی که دارای رعد و برق و غرش می‌باشد سوار می‌شود. چنان که در آیه ۳۰ متی نیز گذشت، و نگارنده تجاوز از مفهوم ظاهری ابر به مرکب‌های هوایی از قبیل جت و موشک نمی‌نماید، بلکه حق این است که فعلاً با استخدام علم این موضوع را به همان صورت مبهم خود بپذیریم تا به هنگام ظهور، حقیقت امر بر همگان ظاهر و هویدا گردد.

نگارنده به همین اندازه از نقل نصوص آسمانی و انبیاء الهی اکتفاء نموده و به منظور آن که خواننده به نمونه‌های کامل‌تر و روشن‌تری در مورد عناوین گذشته از روایات متواتره و مستفیضة اسلامی نیز آگاه گردد، ذیلاً به طور اجمال و فهرست به آن‌ها اشاره می‌نماید.

قائم آل محمد حضرت مهدي محمد بن الحسن عليه السلام را بشناسید

روایات متواتره‌ای که از حدود یکصد و پنجاه کتاب علماء و محدثین فریقین^۱ از پیمبر و ائمهٔ اسلام به ما رسیده است، موعود اسلام را که حامل لواء انقلاب جهانی است، به تمامی

۱. کتب مذکوره عبارتند از ۵۵ کتاب از عامه:

صحيح بخارى، سنن ابى داوود، صحيح مسلم، سنن ابن ماجه، جامع ترمذى، مسند احمد، مستدرک بر صحيحين، تاريخ بغداد، تأويل مختلف الحديث الاستيعاب فى اسماء الاصحاب، تاريخ ابن عساکر، مصابيح السنه، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، تذكرة الخواص، البيان فى اخبار صاحب الزمان كفاية الطالب فى مناقب على بن ابيطالب، الفصول المهمه، مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، منتخب كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان، الصواعق المحرقة، الجامع الصغير من حديث البشير النذير، تاريخ الخلفاء امراء المومنين، كنوز الحقايق فى حديث خير الخلائق، السيرة الحلييه، تلخيص المستدرک، فضائل اميرالمؤمنين المعروف بالمناقب، تيسير الوصول الى جامع الاصول من حديث الرسول، غاية المأمول شرح التاج الجامع للاصول، نور الابصار فى مناقب آل بيت النبى المختار اسعاف الراغبين فى سيرة المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين، الكشاف غرائب القرآن، تفسير كبير مفتاح الغيب، السراج المنير، انوار التنزيل روح البيان، روح المعاني، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه محمد عبده، وفيات الاعيان، مقدمه ابن خلدون، فتوحات مكيه محى الدين اليواقيت و الجواهر فى بيان عقائد الاكابر، الفتوحات الاسلاميه، كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، سبائك الذهب فى معرفة قبائل العرب، شذرات الذهب، ينابيع الموده، معجم البلدان، النهاية فى غريب الحديث و الاثر، الدر النثير، لسان العرب، تاج العروس، حاشية الفتح المبين، روضة المناظر فى اخبار الاوائل و الاواخر، مفتاح كنز السنه، روضة الصفا شرح الديوان، مقاتل الطالبين، المهدي و المهديوه، تفسير الجواهر.

(کتب شيعه ٦٠ عدد)

نهج البلاغه، کتاب سليم بن قيس، المحاسن قرب الاسناد، تفسير على بن ابراهيم، تفسير فرات بن ابراهيم، غيبت نعمانى، كافي، روضه كامل الزيارات كمال الدين و تمام النعمة، من لا يحضره الفقيه، خصال صدوق، امالى صدوق، عيون الاخبار، علل الشرايع، معانى الاخبار، اثبات الوصيه، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، امالى مفيد، الفصول العشرة فى الغيبة المفيد، مسار الشيعه المفيد، مجازات الآثار النبويه، غيبت طوسى، مصباح المتجهد، التبيان، الرجال طوسى، الفهرست، اختيار الكشى، نزهة الناظر و تبيينه خاطر عيون المعجزات، كفاية الاثر فى النصوص على الاثمه الاثنى عشر، التفضيل البرهان على صحة طول عمر الامام صاحب الزمان، دلائل الامامة، ارشاد القلوب، بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، المناقب المائة، الخراج، المناقب ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، رجال نجاشى، الفضائل، احتجاج طبرسى، مجمع البيان طبرسى، اعلام الورى طبرسى، العمدة الملاحم و الفتن، اليقين فى امرة اميرالمومنين، جمال الاسبوع، مهج الدعوات، الكامل فى السقيفه، مكارم الاخلاق طبرسى، كشف اليقين، كشف الغمة، الجنة الواقية، مصباح كفعمى، المختصر او المختصر، نية المرید، امل، الأمل، بحار الانوار، مرات العقول، اربعين مجلسى، انوار نعمانيه، الطيب شرح صحيفه سجديه سيد عليخان، غايه المرام، المحجة فيما نزل فى القائم الحجة تبصرة الولي فيمن راي القائم المهدي، التحصين فى صفات العارفين، تفسير صافى، منتهى المقال، حق اليقين، اربعين خاتون آبادى، الجنة الماوى حاجى نورى، مستدرک الوسائل، كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، النجم الثاقب، نفس الرحمان فى فضائل سلمان، الزام الناصب، بشارة الاسلام، تنقيح المقال، مرآة الكمال، روضات الجنات، منن الرحمان، اعيان الشيعه، البرهان على وجود صاحب الزمان، المجالس السنيه، المهدي صدر، الامام الثانى عشر دار السلام، تبيين المحجة، مكيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم عليه السلام.

امتیازات معرفی نموده و جای دعوی مهدویت برای احدی باقی نگذاشته است. و نگارنده برای توجه عمیق تر و بیش تری که شایسته است خوانندگان در مورد این شخصیت عظیم و یگانه معطوف دارند، مشروح سخن را به کتب مفصله محول و چکیده مضمون روایات مشارالیه را با اشاره به تعداد احادیث هریک از عناوین مذکور می‌دارد:

«موعود اسلام که نامش نام پیمبر اسلام (محمد) و کنیه‌اش کنیه او است (ابوالقاسم) «۴۸ حدیث» دوازدهمین و آخرین ائمه اسلام «۱۸۵ ح» و یازدهمین فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام «۲۱۴ ح» از حضرت فاطمه، دختر پیغمبر، «۱۹۲ ح» و نهمین فرزند حسین بن علی «۳۰۸ ح» و هشتمین از علی بن الحسین «۱۸۵ ح» و هفتمین از محمد بن علی باقر «۱۰۳ ح» و ششمین از جعفر بن محمد صادق «۲۰۲ ح» و پنجمین از موسی بن جعفر «۱۹۹ ح» و چهارمین از علی بن موسی «۹۵ ح» و سومین از محمد بن علی نقی «۹۰ ح» و دومین از علی بن محمد نقی «۹۰ ح» و فرزند بلافصل از صلب حضرت حسن بن علی عسگری علیه السلام است «۲۹۳ ح». وی بین سنه ۲۵۵ - ۲۶۰ هجری در خانه آن حضرت «۲۹۳ ح» در خفیه و پنهانی متولد گردید «۱۴ ح». عمرش بسیار طولانی «۳۱۸ ح» و زمانی دراز از انظار پنهان و غایب خواهد بود «۹۱ ح» و غیبتش به دو قسمت صغری و کبری منقسم می‌گردد «۱۰ ح». آیین وی همان آیین مبین اسلام و کتابش قرآن است «۱۵ ح» که جهانیان را بدان دعوت می‌نماید و در تمامی روی زمین تشکیل دولت واحد اسلامی خواهد داد «۴۷ ح». در آن دولت باسعادت عدل واقعی بر تمامی شؤون اجتماع حکومت کند و جهان انسانی پس از آن که پر از ظلم و انحراف شده، از عدل و خدانشناسی مملو گردد «۱۲۳ ح». وی زمین را از شرک تطهیر کند «۱۹ ح» و ایمان و امن واقعی در دولتش حکم فرما است «۷ ح». اسلام شرق و غرب جهان را فراگیرد «۱۲ ح» و جمیع ملل بر آیین اسلام گرد آیند «۷ ح». با شمشیر قیام فرماید «۷ ح» و در دولت او جهان آباد و عقول مردمان کامل تر گردد «۵ ح». معجزات و امتیازات انبیاء الهی در وی جمع است و بر دست وی ظاهر گردد «۲۳ ح». وقت ظهورش بر احدی حتی بر خود او معلوم نیست، و هر که در این مورد تعیین وقت کند دروغگو است «۷ ح». در دولت وی از نهایت بسط عدالت، جانوران و درندگان نیز صلح کنند.

۳۱۳ نفر اصحاب خاص وی از اکناف عالم نزدش به سرعت چشم بر هم نهادن فراهم آیند «۲۵ ح». حضرت عیسی علیه السلام در نماز به وی اقتدا نماید «۲۹». حضرت مهدی علیه السلام را منادی آسمانی به نام و نشان معرفی کند «۲۷ ح». و...

بنابر آنچه گذشت شناسایی موعود اسلام حضرت محمد بن الحسن مهدی علیه السلام بسیار کار ساده و آسانی خواهد بود و باب دعوی مقام شامخ مهدویت بر غیر او محدود است:

وَاللّٰهُ لَأَمْرُنَا أَظْهَرُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ

حرف تاء: تَشْمَكِ تَفَارًا وَتَرِبِ كَبُورًا وَيَشْتَرُوا إِسِيرًا.

یعنی: زیاد شود شرافت و بسیار گردد جبروت و گشوده شوند اسیران و بندیان. این آیه از وحی کودک نیز اشاره به دولت حضرت مهدی علیه السلام است که به هنگام ظهور آن یگانه مظهر قدرت و جبروت الهی شرافت و جبروت خداشناسان و اهل ایمان زیاد و غلبه حق بر باطل آشکار گردد، و بندیان شهوت و شیطنت گشوده شوند.

عاشورای حسینی

در
وَحیِ کودک

کتاب نبوت هیلد



وحی کودک

و

عاشورای حضرت حسین بن علی علیه السلام

حرف شین: شیتا شیقا وُمشتیتا عافا وَمَعْقًا عیقا مَشْتِنفا

شش نفر آرزومند به سختی افتند، سختی پس از سختی و چسبیدگان به زحمت افتند. شش نفر آرزومند: جملات فوق و آن چه بعداً خواهد آمد تماماً از واقعهٔ جانگداز عاشورای حضرت ابی عبدالله علیه السلام خبر می‌دهد. در این آیات نام هیچ‌یک از شهدای کربلا حتی خود حضرت سیدالشهداء ذکر نشده و تنها به علامات و خصوصیات آن‌ها اشاره شده است. شش نفر آرزومند که در وحی فوق اشاره به شکنجه و سختی شدید آنان شده، مورد سه احتمال است:

- ۱- شش نفر از فرزندان حضرت حسین بن علی علیه السلام: علی اکبر، محمد، عثمان، عون، و دو طفل شیرخوار آن حضرت: علی اصغر و عبدالله.
- ۲- حضرت عباس، علی اکبر، قاسم بن الحسن، عبدالله بن الحسن، دو طفل مسلم بن عقیل.
- ۳- شش نفر از فرزندان امیرالمؤمنین: عباس بن علی علیه السلام، جعفر بن علی، عثمان بن علی، ابوبکر بن علی، عمر بن علی، که همگان در رکاب برادر بزرگوار خود حضرت ابی عبدالله به شهادت رسیدند.

چسبیدگان به زحمت افتند: محتمل است جمله فوق در مورد سی و دو نفر از طایفه انصار باشد که در شب عاشورا از سپاه عمر سعد گسیخته و به اصحاب حضرت سیدالشهداء پیوسته و در روز عاشورا گرد شمع فروزان حسینی پر و بال ریختند. و ممکن است بستگان و خاندان آن حضرت نیز منظور باشند که در گلستان کربلا گل‌ها و سروهای بوستان رسالت را برگ برگ و پژمرده بر روی زمین مشاهده نموده و پس از نگریستن آن همه مناظر جانگداز پراکنده بیابان‌ها گشته، مصائب طاقت‌فرسایی از گروه دشمن دیدند.

حرف راء: رَغْسًا مِتْرَسًا وِنَاصًا وِخَلْسًا دِيسَا.

یعنی: به سختی و عذاب افتند و کنده شوند و خُرد گردند.

این جمله اشاره به آن هنگامی است که پیکر مقدس حضرت حسین بن علی و برادران و فرزندان و برادرزادگانش با خاک یکسان و به زیر پای سربازان دشمن و اسبان پاره‌پاره گشته، خصوص پیکر پاک خود آن حضرت که پیام سربریده‌اش خبر از آن حال پر اختلال داده فرمود:

و انا السبب الذی من غیر جرم قتلونی و مجرد الخیل بعد القتل عمد اسحقونی

من همان پسر دختر بیمبرم که بی‌گناه خون مرا ریختند و پس از کشتن، پیکرم را به زیر پای اسبان خُرد کردند.

حرف قاف: (۱) قَفِیصًا (۲) مِتْعَرِفًا (۳) عَل (۴) یَدِيسَا (۵) دِيسِفَاد (۶) سَافَاه (۷) کصور فاه بت روفاه نتیباه لحوباه.

جملات فوق به ترتیب شماره به این معنی است که: (۱ و ۲) سر از قفا با خنجر بریده شود، (۳ و ۴) دو دست قطع گردد، (۵ و ۶) در کنار شط فرات واقع شود، (۷) تغییراتی در زمین و آسمان پدید آید.

(۱ و ۲) سر از قفا با خنجر بریده شود: این جمله اشاره به چگونگی شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام است که پس از آن که جراحت و زخم تمامی پیکر مقدسش را فراگرفته و

با هر نفس فواره‌های خون از بدنش فوران داشت و به حالت بیهوشی به روی خاک افتاده و رمقی در تن نداشت، در این هنگام و هنگامه دلخراش سر مقدسش از قفا با خنجر بریدند. لعنة الله على قاتليه.

(۳ و ۴) دو دست قطع گردد: این جمله اشاره به آن هنگامی است که حضرت عباس بن علی علیه السلام مقداری آب از شریعه فرات برای کودکان ابی‌عبدالله همراه آورده و برای آن که به خیام حرم محترم آن حضرت برساند صفوف دشمن را یک تنه دریده و پس از مدت مدیدی زد و خورد، سپاه دشمن دست‌های مبارکش را یکی پس از دیگری قطع کردند.

(۵ و ۶) در کنار شط فرات: عبارت فوق اشاره به این است که واقعه جانگداز شهادت حضرت ابی‌عبدالله و عباس بن علی علیه السلام و سایر شهداء، در کنار شط فرات واقع شد. و درحالی که از آب گوارای فرات عموم جانداران بهره می‌بردند ذریه پاک رسول خدا با لب تشنه و کبد آتشین جان تسلیم نمودند، و حتی آن قوم دور از عواطف انسانیت با اطفال شیرخوار نیز ترحم ننمودند، و از جمله علی اصغر را به جای آن که شربتی آبش دهند، گلولی نازنینش را هدف تیر قرار داده، در خون خود غوطه‌ورش نمودند.

و جمله ۷ که فرمود: تغییری در آسمان پدید آید، اشاره به حوادثی است که بر اثر واقعه جانگداز عاشورا در آفاق رخ داد که ارباب سیر و تواریخ نقل کرده‌اند.

حرف صاد: صَبُوعًا نِصْبِيْعًا لِسْرِفًا وَنَفِرًا وَمِيْوِدِعًا بِدِيْعًا بِشَوْعًا تُشْتَعِشِعًا.

یعنی: خیمه‌های رنگینی که جای نشستن فرزندان‌زادگان است سوخته شود و آشکارا شوند خویشان معروف که به ناز پرورده شده بودند و شایع گردد و با لب تشنه کشته شود.

خیمه‌های فرزندان‌زادگان سوخته شود: مقصود از فرزندان‌زادگان نواده‌های پیغمبر اکرم و علی بن ابیطالب یعنی فرزندان و برادرزادگان و خواهران و دختران و اهل خیام حرم محترم حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام می‌باشند که لشکر دشمن پس از کشتن آن حضرت و سوختن بال و پر پروانه‌های شمع وجودش، به جایگاه و حرمسرای امام حمله برده و خیمه‌های آنان بسوختند.

و فرزندان رسول خدا که به ناز و نعمت و عظمت پرورده شده بودند از خیمه‌های سوخته برون شتافته و پراکنده بیابان‌ها گشته و پس از استتار و حفاظ کامل، خویشان معروف که به ناز پرورده شده بودند، آشکار شدند.

و مخدرات و پردگیان حرم آن حضرت به دست غدار دشمن چادرها و روبندهای خود را از دست داده و به منظور پنهان شدن از انظار اجانب از میان چادرهای سوخته و خیام افروخته برون شتافتند.

شایع گردد: این جمله که معنی کلمه بشوعاه می‌باشد، اشاره به شیوع این حوادث دلخراش است که لشکر دشمن پس از ختم وقعه عاشورا اهل‌بیت را اسیر کرده بر محمل‌های بی‌روپوش نشانیده و سرهای نورانی و کواکب دریه شهداء را پیشاپیش خواهران ستم‌دیده و دختران یتیم‌شده حرکت داده و در شهرها و دیار عبور می‌دادند تا این واقعه دلخراش شایع گردد.

ولیکن برخلاف هدف شوم یزیدیان شیوع این فاجعه درخت حنظل اموی را از بنیان برکند و بشریت را تا انقراض جهان آگاه ساخت که یزید و پیروانش نه تنها پایبند دیانت نبودند بلکه از انسانیت نیز بهره‌ای نداشتند.

نهضت بی‌سابقه حضرت حسین بن علی علیه السلام بزرگ‌ترین نهضت مؤثر دینی و اجتماعی علیه استبداد و خودسری و ستم‌گری بوده که تاریخ کلیه نقاط درخشان آن را نقطه به نقطه ثبت و ضبط داشته و تا انقراض جهان پایدار است، و در حقیقت توان گفت قطرات خون پاک شهدای کربلا تنها نیروی استحکام و بقاء پایه درخت دیانت و استقرار کاخ رفیع و پرافتخار اسلام است.

نگریستن در سطور درخشان این نهضت بی‌نظیر آزادمردان و خردمندان را به اندیشه قیام در برابر ظلم و استبداد انداخته و به پیروی از آن یگانه قائد حریت و ایمان به طرفداری از حق و عدالت برمی‌انگیزد.

و گرچه آن بزرگ‌منجی انسانیت جان خود و عزیزانش را فدای حق و عدالت نمود و به ظاهر آن پیکرهای پاک به زیر خاک نهفته گردیدند، ولی بدین وسیله آیین و قوانین مقدسه الهی را زنده و به ارواح مرده و پژمرده حیات و طراوت

بخشید، و فی قلوب من والاه قبره.

وی با مرگ ایجاد حیات ابدی نمود و به وسیله مغلوبیت ظاهری حاکم و فرمانروای دل‌های رادمردان و خردمندان جهان گردید، و به اندازه‌ای قیام آن حضرت به عالم اسلام سودمند افتاد که پیمبر درباره او فرمود: **حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ**.

و با لب تشنه کشته شود: این جمله اشاره به وضع رقت‌بار شهادت حضرت حسین علیه السلام است که میان دو نهر آب با لب تشنه شهیدش کردند.

با آن‌که آن یگانه جوانمرد که مرکز عطوفت و محور محبت و رأفت بود حرب‌نیزید و همراهانش را هنگامی که برای بستن راه بر آن حضرت آمده بودند سیراب و حتی به اسبانشان نیز آب داده و نیز پدر بزرگوارش، حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام، در جنگ صفین که قشون معاویه شریعه را تصرف کرده و علی علیه السلام و یارانش را از آب ممانعت کرده بودند، آن حضرت دستور داد شریعه را تصرف کرده و آن‌گاه آب را بر همگان رایگان کرده، فرمود: من کسی نیستم که آب را بر موجود جاندار بیبندم.

و نیز هنگامی که عثمان‌بن‌عفان بر اثر انحرافات پیاپی خود در محاصره شورشیان بود و از آن حضرت استغاثه نمود آن معدن رحمت مقداری آب و غذا بدو و فرزند دل‌بندش، حسن و حسین، داد که با زحمت زیاد برای او بردند.

آیا سزای این‌گونه جوانمردی‌ها آن‌گونه اعمال وحشیانه و ناجوانمردانه بود؟

حرف فاء: پیسا پرنسا ونیرمسا متکیسا وپیرسا متنیسا ومتیحسا بیحوسا.

یعنی: یک دسته نفقه‌خورها و پایمال‌شده‌ها و جوقه‌بندها و دعاکن‌ها و شجره‌بندها به شجره‌بندها شجره معتبره خود را منتهی کرده.

جملات فوق‌خبر از صدمات بی‌شماری می‌دهد که پس از وقعه عاشورا متوجه ذریه پاک پیغمبر گردید که به طور مشروح در تواریخ و آثار مذکور است.

آری نفقه‌خورهای پسر عزیز پیمبر پس از نهایت عزت و عظمت، حقوقشان پایمال و حرمتشان هتک گشته و در فاصله اندکی شدیدترین مصائب را تحمل

نمودند، خصوص عقیلۀ اهل بیت و سرپرست کودکان و دختران زینب کبری علیها السلام که می توان گفت فرمایش مادر بزرگوارش در مورد وی نیز مصداق پیدا کرد که فرمود:

صبت علی مصائب لوانها صبت علی الایام صرن لیالیا

ناگواری ها و مصائبی بر من ریزش کرد که اگر بر روزها فرو می ریخت، از شدت مصیبت هم چون شب تار می شدند.

در دوران خلافت عباسیان نیز که شالوده قدرت و حکومتشان عنوان خون خواهی حضرت حسین بن علی علیه السلام و سایر شهدای کربلا بوده، سادات و ذراری رسول صلی الله علیه و آله از بیم و هراس آنان پنهان می شده، و اگر احياناً حکومت وقت به آنان دست می یافت به شدیدترین و بی رحمانه ترین وضعی خونشان ریخته و به جای سنگ و آجر داخل ساختمان ها می گذاردند.

حرف الف: اتیا اوما مسر هبا بنی ادومه.

یعنی: بیاید امتی سرسخت که از اولاد ادومی باشند.

طایفه ادومی، برحسب آنچه مستر ها کس امریکایی در قاموس مقدس نوشته، از نسل عیص (برادر یعقوب علیه السلام) بوده اند و چنانچه گذشت حضرت محمد صلی الله علیه و آله از اولاد قیدار (فرزند اسمعیل) است و روی این اصل آن حضرت پسر عمومی طایفه ادومی است. و از طرف دیگر چون عیص دختر حضرت اسمعیل را به زنی گرفت و نسل وی از آن حضرت پدید آمد طایفه ادومی عمه زاده های پیغمبر اکرم خواهند بود، و بشارت از ظهور پیغمبری از نزدیکان برادران بنی اسرائیل که به نص تورات بنی عیص بوده اند، نیز گذشت.

طایفه ادومی که در وحی فوق امت سرسخت نامیده شده اند، تا به هنگام بعثت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در نواحی جنوب سلاطین و گردنکشان نواحی خود بودند (چنان که در وحی آینده اشاره شده) و چون قبول اسلام نکردند پیغمبر اسلام با ایشان (که عمه زاده های وی بودند و در وحی آینده، پسر خواهر که مراد پسر خواهر پدر یعنی عمه است تعبیر شده اند) جنگ های متعدد کرده، مغلوبشان نمود.

حرف یاء: بیهیه بن امّتا لبیش ایمتا وعلیل بحمتا لمودها لبر ححوتبا.

یعنی: می پوشد پسر کنیزک لباس کهنه سیاست را، و بیرون آید با خشم برای کم گردانیدن پسر خواهر خود که اولاد عیص می باشند.

می پوشد پسر کنیزک لباس کهنه سیاست را: این جمله از وحی فوق اشاره به این است که آن یگانه رهبر عالیقدر بشریت با در دست داشتن همه گونه وسایل تعین و رفاه مانند ضعیف ترین افراد رعیت خود لباس و مسکن و غذا تهیه می کرد و هیچ گونه تعین و تفرعنی که خوی پادشاهان است به خود راه نمی داد و در خانه اش به روی همگان باز و عموم طبقات در برابر قانون حق و عدالت در نظرش یکسان بودند.

این بزرگ مربی انسانیت نه تنها با قوانین آسمانی جهانیان را تربیت روحی و معنوی کرد بلکه در پرتو همان قوانین تشکیل ملت و مملکت داد و سعادت جاودان مادی و معنوی به آنان عنایت فرمود.

حرف کاف: کریخ بارعا لفتو ارعا و کبیه مساه و مکبیه بعلما شیسسه.

یعنی: (۱) بیچد در زمین (۲) از برای خالی کردن زمین (۳) و پیش او است انبری که بر می چیند بتان روی زمین را.

تفصیل وحی فوق به ترتیب این که: (۱) اشعه نافذ خورشید فروزان حضرت ختمی مرتبت سراسر جهان را روشن کرده، همگان را برخوردار نمود (۲) برای آن که آنان را از ظلمات جهل و بی ایمانی رهانیده زمین را از شر و فساد خالی کند.

پیش او انبری است که بر می چیند بتان روی زمین را: این جمله اشاره به یگانه شاگرد برازنده مکتب رسالت، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، است که به امر آن جناب پای بر کتف مبارکش نهاده و بت هایی را که مشرکین به خانه آویخته بودند، فرو ریخت.

یا واضعا قدمیه حیث ما وضعت ید الاله بتبرید و احسان

حرف لام: لبع بوعا و مربه یابا ورحیم ببت طوبه یشنا ببت انه.

یعنی: از برای جوشش مردم و بسیاری در اصول و دوست داران جماعت خوب و

دشمن داران جماعت کینه دار.

از برای جوشش مردم: این جمله اشاره به جوشش و پیوستگی بی سابقه‌ای است که پیمبر بزرگوار اسلام در میان یک مردمی دور از مردمی و متفرق ایجاد کرد، چنان که قرآن فرماید:

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ﴿آل عمران، ۱۰۳﴾

و همگان (با هم) از تمامی ریسمان خدا عصمت بطلبید، و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، پس میان دل هاتان الفت انداخت، تا به نعمت (و لطف) او برادران (یکدیگر) شدید...

و بسیاری در اصول: جمله فوق اشاره به کثرت و استحکام اصول و مبانی حقه دین مبین اسلام است که جامع اصول کلیه ادیان و مکمل و متمم آنان بوده و آن چنان ریشه دار و محکم است که تا انقراض جهان پایه نظام اجتماع عموم ملل خواهد بود.

جمله ۳ و ۴ ناظر به اینست که آن حضرت و جانشینان معصومش با مردم نیک سیرت و حق پرست دوست و با بدسیرتان دشمن بوده و امت خود را به این دو اصل تولی و تبری (دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنانشان) دعوت فرموده‌اند. چنان که در قرآن فرماید:

لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ﴿مجادله، ۲۲﴾
گروهی را نخواهی یافت که به خدا و روز بازپسین ایمان می آورند (ولی) با کسانی (که) با خدا و رسولش جدایی انداخته‌اند...

و نیز درباره دو نیروی مبقیه حیات اسلام فرماید: أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ ﴿فتح، ۲۹﴾
آنان که به پیمبر اسلام گرویده‌اند ناگزیر دارای این دو خوی اسلامی می‌باشند که در برابر کفار شدید و در مقابل هرگونه نفوذ بیگانگان هم‌چون سد پولادین و به هنگام هجوم آنان با اراده واحد و قدرت ایمان به قلع و قمعشان می‌پردازند.
ولی نسبت به یکدیگر رؤوف و مهربان و هم‌چون روح واحد در بدن واحد متفق العقیده می‌باشند.

حرف میم: من دروما یشکا ولحدا یدعه وبیشت قکه یرکه وبالف قاف یوقه.
 (۱) از ناحیه جنوب بسیار شود (۲) و به غایت ماهی وار زیاد گردد (۳) و در سال یکصد و بیست و پنج وارد شود (۴) و غمگین گردد به جهت مصائبی که روی داده است بر اولادش (۵) و در هزار و یکصد درس گفته شود.

جملات ۱ و ۲ و ۳ اشاره به بنی عباس است که: (۱) در نواحی جنوب رو به ازدیاد نهاده (۲) و همچون ماهیان دریا روزافزون گشته (۳) و به سال یکصد و بیست و پنج هجری مقدمات و شالوده‌های حکومت و خلافتشان آماده شد، و چنان که در تواریخ مذکور است در سال یکصد و سی به مقام سلطنت رسیدند (۴) و با آن که شالوده نهضت و خلافتشان براساس خونخواهی حضرت حسین بن علی علیه السلام نهاده شده در نتیجه آن را به نفع خود خاتمه دادند.

با این وصف بنی عباس با همان قدرت که از ناحیه بنی هاشم به دست آورده بودند با نهایت بیرحمی بنای حبس و تبعید و قتل و ضجر اولاد امجاد علی علیه السلام را گذاشتند و حتی ائمه دین را یکی پس از دیگری به وسایل و دسایس مقتول و یا مسموم کردند، چنان که در توقیع مبارک حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه، مذکور است که فرمود: **ما منا الا مسموم او مقتول.**

جمله ۱ که اشاره به کثرت بنی عباس بود، به طور مفصل در یکی از پیشگویی‌های حضرت علی بن موسی علیه السلام، هشتمین امام شیعیان، که یک شب پیش از رحلت به هرثمه فرموده‌اند به قرار زیر ذکر شده و در ضمن اشاره به انقراض بنی عباس نیز فرموده است.

«هرثمه! عمرم به پایان رسیده و مأمون مرا به زهر مسموم خواهد نمود و تصمیم دارد با دست خود مرا غسل دهد. از من به وی بگو که اگر بخواهد مرا غسل دهد عذاب عاجل بدو روی آور خواهد شد، چون این بگفتی غسل مرا به تو واگذار خواهد نمود ولی ترا نیز از این کار بهره‌ای نیست زیرا از عالم غیب خیمه‌ای به پا خواهد شد و مرا در آن خیمه غسل خواهند داد. در این هنگام به درون خیمه منگر و چون خیمه برچیده شد خواهی دید که غسلم داده و کفنم بر بدنم نموده‌اند.

سپس مأمون با لشگریان و بستگانش جنازه مرا تشییع نموده، به بقعه هارون خواهند برد. وی تصمیم دارد مرا پایین پای پدرش به خاک بسپارد و قبر او را قبله من قرار دهد، ولی با

تمام جدیتی که در این کار خواهد کرد، موفق به این مقصود نگردد، و کارگران وی قادر به کندن پایین پای هارون نباشند. در این هنگام تو کلنگ را برگیر و بالای سر هارون بر زمین زن، قبری ساخته و لحدی پرداخته آشکار شود و آب زیادی در میان قبر پدید آید. ماهیان ریز بسیاری در آن آب نمودار خواهند شد، سپس ماهی بزرگی پدید آید و تمامی ماهیان را بلعد و آب به زمین فرو رود».

در این حدیث حضرت رضا علیه السلام بنی عباس را به ماهیان ریز فراوانی تشبیه نموده و هلاکوخان مغول را که سلطنت بنی عباس را منقرض ساخت به ماهی بزرگی که آنان را بلعیده، تعبیر فرموده است.

و چنان که در تواریخ و آثار مذکور است هلاکوخان به دستگیری خواجه نصیرالدین طوسی به سال ششصد و پنجاه هجری آخرین خلیفه عباسی، مستعصم، را به هلاکت رسانیده و سلسله عباسی را منقرض ساخت.

در هزار و یکصد درس گفته شود

تاریخ فوق اشاره به زمان مجلسیین (رضوان الله علیهم) است که در آن زمان حوزه‌های علمیه شیعه در کمال اهمیت و عظمت بوده و محصلین علوم دینی از محضر علمای بزرگ استفاده‌های علمی می‌نموده‌اند. و آن عصر که عصر سلطنت و اقتدار سلاطین صفوی بود، حوزه‌های علمیه شیعه به بالاترین مدارج و اوج عظمت و ترقی رسیده و مورد پشتیبانی سلاطین وقت بود تا به جایی که برخی از پادشاهان صفوی مانند شاه سلطان حسین، خود نیز به کسوه علماء و در زمره آنان بوده و حجره مخصوص وی هنوز در مدرسه چهار باغ اصفهان باقی است.

والسلام علی من اتبع الهدی

پایان

استدراکات

۱

مربوط به صفحه ۱۱۱ تحت عنوان «مسیح ﷺ آماده جنگ بود»:

در لوقا (۱۲-۴۹) گوید:

و من آمده‌ام که آتش را بر زمین فرود آورم و چه بسیار می‌خواهم که حال افروخته شود. در چند جای دویاتسرن^۱ نیز به این مطلب تصریح نموده و از جمله گوید: نیامدم که آشتی اندازم (لوقا، ۱۲-۴۹) آمدم که آتش اندازم در زمین و می‌خواستم که از اول در پیچد (۵۰) و شستگاه دارم که بشورم ولیکن بسیار می‌شکیم در درد تا تمام شود (۵۱) شما می‌پندارید که آمدم تا سلامتی نهم بر زمین - به شما می‌گویم نه - الا پراکندگی (۵۲) از این ساعت پنج در یک خانه باشند پراکنده شوند و دو بر سه و سه بر دو (۵۳) پسر جدا شود از پدر و پدر از پسر و مادر از دختر و دختر از مادر و خسرک از عروس و عروس از خسرک (متی، ۲۸-۷) چون عیسی این سخن‌ها تمام کرد و خلق از سخن وی عجب می‌شدند (۲۹) زیرا هم‌چون سلطان ایشان را تعلیم می‌داد نه هم‌چون معلمان ایشان و بزرگان ایشان.

و در ص ۱۲۶ عنوان ۱۰ «نیامدم که آشتی اندازم» فرماید:

(لوقا، ۱۲-۵۱) می‌پندارید (مرقس، ۱۰-۳۴) که آمدم تا آشتی بر زمین بیندازم. از برای آن نیامدم لیکن از برای (لوقا، ۱۲-۵۱) و جنگ انداختن (۳۵) زیرا فرزند پدر خود را خلاف کند و دختر مادر خود را مخالفت کند و عروس خسرک خود را (۳۶) و خانگیان دشمن شوند.

۱. نوشته طاطیانوس و این کتاب مجموعه چهار انجیل است با حذف مکررات - و در مقدمه آن نوشته: نخستین کتابی که در این زمینه تألیف شد توسط یک نفر مسیحی سریانی به نام طاطیانوس که به سال ۱۳۰م. تولد یافته می‌باشد - وی در حدود پنجاه سالگی چهار انجیل را در هم آمیخت و از آن کتابی تدوین نمود که دیاتسرون نامیده شد. طاطیانوس در طی سفرهای طولانی خود برای ترویج مسیحیت به جاهایی رسید که پولس رسول یک قرن پیش رسیده بود. قریب هزار و صد سال بعد در نیمه قرن سیزده میلادی ترجمه آن به زبان پارسی منتشر گشت...

۲

مربوط به صفحه ۱۴۶ تحت عنوان «قرآن و ایمان موسی و هارون»: ۲- در گاتها (ص ۲۲، آیه ۸ و ۹) راجع به سیطره جهانی پرچمدار انقلاب آخرین در پایان کار فرماید:

و هنگامی که سزای این گناهکاران فرا رسد پس آن گاه ای مزدا کشورت را بهمن در پایان برپا کند. از برای کسانی که دروغ را به دست‌های راستی سپرند (۸) و خواستاریم از آنانی باشیم که زندگی تازه کنند.

و در ۹۸-۳ فرماید: «کی ای مزدا بامداد روز فراز آید. جهان دین راستین فراگیرد با آموزش‌های فزایش‌بخش پرخرد رهانندگان. کیانند آنانی که بهمن به یاری‌شان خواهد آمد. از برای آگاه ساختن من تو را برگزیدم ای اهورا!»

مترجم گاتها در پاورقی، بهمن را که در این دو بشارت پرچمدار نهضت آخرین معرفی شده، نماینده توانایی و منش نیک و راستی و پارسایی دادار اهورمزدا تفسیر کرده و روی این اصل توضیح این دو فراز از گات‌های زردتشت از این قرار است:

در پایان جهان پیش از رستاخیز عمومی آغاز سزای گناهکاران است که به دست توانای نماینده قدرت و راستی و قدس و عدالت الهی، به سزای این جهانی خود خواهند رسید.^۱ این دولت باسعادت تنها برای کسانی است که دروغ را به دست‌های راستی سپرده و منش زشت را در بوته فراموشی نهاده‌اند.^۲

حقاً آن زمان درخشان بامداد روز است که صبح دولت حقه الهیه دمیدن گیرد و دین راستین - آیین ابدی آخرین - سراسر جهان را فراگیرد. آیینی که تمامی آموزش‌های پیمبران الهی در آن نمودار است و آن یگانه نماینده قدرت و عدالت الهی تمامی آموزش‌های صالح و پسندیده رهبران عالیقدر بشریت را در سراسر جهان منتشر و عملی سازد.

۱. چنان که قرآن فرماید: وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَ ذُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ ﴿سجده، ۲۱﴾

۲. چنان که فرماید: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿قصص، ۸۳﴾

چنان که روشن است این دو جمله بشارت از ظهور موعود اسلام، حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه است گرچه نامی از آن حضرت به میان نیاورده ولی سلطنت عمومی و عدالت کلی جهانی که پیشگویی کرده بهترین نشانه آن بزرگ‌مرد الهی است.

۳

قرآن و داوود

مربوط به صفحه ۱۵۴ تحت عنوان «قرآن و داوود»:

ولی قرآن مقدس به جبران این همه جملات اهانت‌آمیز تورات درباره این پیمبر بزرگ الهی کمال عنایت و تجلیل مبذول داشته؛ مقام نبوت و کتابش، زبور را ستوده و بر گروهی از پیمبران برتری داده است:

(۱۷: ۵۵) خدا به داوود خلافت زمین را عطا فرمود و به مقام حکومت عادلانه میان مردمان برگماشت. (۳۸: ۲۶) سلطنت او را تقویت و حکمت و فضل خطاب نیز به وی عنایت فرمود. (۳۸: ۲۰) و در مقام تسلیت پیمبر بزرگوار اسلام مقام عبودیت و قدرت داوود را یاد کرده که همه وقت به سوی پروردگار نابه و التجاء داشت. خدا کوه و صحرا و پرندگان را برای او مسخر فرمود (۳۸: ۱۷-۱۹) صنعت زره‌سازی به وی آموخت. (۲۱: ۸۰) و در جریان نبرد خونین طالوت پادشاه اسرائیل با جالوت خونخوار، آن حضرت را به تأیید الهی فاتح اول معرفی کرده است که قشون دشمن را شکستی سخت داد و از همان زمان از جانب خدا به مقام شامخ سلطنت و نبوت و حکمت برگزیده شد. (۲: ۲۴۹-۲۵۱) و روی هم‌رفته قرآن مقدس جز سخن مدح و ثنا چیزی درباره داوود نفرموده است.

فهرست بشارات

- بشارت اول: (انجيل برنابا)..... ۵۰
- بشارت دوم: (وحى كودك)..... ۵۱
- بشارت سوم: (تورات)..... ۵۳
- بشارت چهارم: (برنابا)..... ۵۵
- بشارت پنجم: (برنابا)..... ۵۵
- بشارت ششم: (سليمان)..... ۵۷
- بشارت هفتم: (برنابا)..... ۵۸
- بشارت هشتم: (برنابا)..... ۵۹
- بشارت نهم: (جاماسب)..... ۶۱
- بشارت دهم: (برنابا)..... ۶۸
- بشارت يازدهم: (برنابا)..... ۶۸
- بشارت دوازدهم: (برنابا)..... ۸۱
- بشارت سيزدهم: (برنابا)..... ۸۱
- بشارت چهاردهم: (برنابا)..... ۸۲
- بشارت پانزدهم: (هوشيع)..... ۸۴
- بشارت شانزدهم: (تورات)..... ۸۸
- بشارت هفدهم: (حبقوق)..... ۹۰

- بشارت هجدهم: (برنابا)..... ۱۰۰
- بشارت نوزدهم: (اشعیاء)..... ۱۱۸
- بشارت بیستم: (اشعیاء)..... ۱۲۲
- بشارت بیست و یکم: (اشعیاء)..... ۱۲۵
- بشارت بیست و دوم: (اشعیاء)..... ۱۲۶
- بشارت بیست و سوم: (اشعیاء)..... ۱۶۶
- بشارت بیست و چهارم: (برنابا)..... ۱۷۹
- بشارت بیست و پنجم: (تورات)..... ۱۸۳
- بشارت بیست و ششم: (تورات)..... ۱۸۵
- بشارت بیست و هفتم: (تورات)..... ۱۸۶
- بشارت بیست و هشتم: (تورات)..... ۱۸۷
- بشارت بیست و نهم: (انجیل)..... ۱۸۹
- بشارت سی ام: (ادریس)..... ۱۹۶
- بشارت سی و یکم: (برنابا)..... ۱۹۸
- بشارت سی و دوم: (برنابا)..... ۲۰۰
- بشارت سی و سوم: (زبور)..... ۲۰۶
- بشارت سی و چهارم: (زند)..... ۲۰۷
- بشارت سی و پنجم: (حکي)..... ۲۰۸
- بشارت سی و ششم: (صفیناه)..... ۲۰۹
- بشارت سی و هفتم: (اشعیاء)..... ۲۱۰
- بشارت سی و هشتم: (شاکمونی)..... ۲۱۱
- بشارت سی و نهم: (انجیل متی)..... ۲۱۲
- بشارت چهلم: (دید)..... ۲۱۳
- بشارت چهل و یکم: (پاتیکل)..... ۲۱۴
- بشارت چهل و دوم: (زبور)..... ۲۱۵

- ۲۱۹.....بشارت چهل و سوم: (اشعيا)
- ۲۲۱.....بشارت چهل و چهارم: (اشعيا)
- ۲۲۳.....بشارت چهل و پنجم: (جاماسب)
- ۲۲۵.....بشارت چهل و ششم: (يوحنا)
- ۱۹۱.....بشارت چهل و هفتم: (يوحنا)
- ۲۳۰.....بشارت چهل و هشتم: (دانيال)
- ۲۳۲.....بشارت چهل و نهم: (جاماسب)
- ۲۳۴.....بشارت پنجاهم: (متى)

فهرست مدارک کتاب

قرآن حضرت محمد ﷺ

کتاب قبل از عهدین

کتاب ادریس / کتاب جاماسب / کتاب زند / کتاب شاکمونی (هندو) / کتاب دید (هندو) / کتاب پاتیکل (هندو) / کتاب جوک (هندو) / کتاب باسک (هندو).

کتاب عهدین عتیق

تورات موسی: سفر تکوین، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه / کتاب انبیاء پیرو تورات: کتاب یوشع بن نون، ایوب، زبور داوود / کتاب‌های سلیمان: امثال، واعظ، سرود / کتاب اشعیاء / کتاب ارمیاه / کتاب حزقیل / کتاب دانیال / کتاب هوشیع / کتاب حبقوق / کتاب ناحوم / کتاب صفنیاه / کتاب حکمی / کتاب وحی کودک (نبوئت هیلد) / کتاب اول و دوم سموئیل / کتاب اول و دوم ملوک / کتاب تواریخ ایام.

کتاب عهد جدید

انجیل متی / انجیل مرقس / انجیل لوقا / انجیل یوحنا / انجیل مکاشفات یوحنا / لاهوتی / انجیل برنابا / نامه‌های پولس به رومیان، اهل قرنتس، غلاطیان، افسسیان، فیلیپیان، تسالونیکیان، تیتس، عبریان / نامه‌های یعقوب حواری / نامه‌های پطرس حواری.

و

بحار الانوار (مجلدات)، علامه مجلسی

تفسیر مجمع‌البیان، طبرسی

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی

تفسیر برهان، محدث بحرانی

انیس الاعلام، فخر الاسلام

رد الیهود، محمدرضا جدیدالاسلام
الرحلة المدرسية، شیخ جواد بلاغی
الهدى الى دين المصطفى، شیخ جواد بلاغی
اظهار الحق، شیخ رحمة الله هندی
العقائد الوثنية، محمد طاهر تنیر
لمعات النور فی بشارات الظهور، جلال الدین شیرازی
قاموس مقدس، مستر هاكس امریکایی
میزان الحق (رد القرآن)، قسیس فندر آلمانی
نوبر شیرین از مزارع دین، کشیش عبدالملیح
ینابیع الاسلام، کشیش مسیحی
دايرة المعارف بستانی، پطرس بستانی مسیحی
مقدمة انجيل برنابا، دکتر خلیل سعادت
مقدمة انجيل برنابا، سردار کابلی
مقدمة انجيل برنابا، سید محمد رشید حسینی
دايرة المعارف انگلیسی
الدين فی طور الاجتماع، میرزا محمدباقر خمینی عراقی
تفسیر انجيل لوقا، و. م. میلر امریکایی
تفسیر رساله پولس برومانیان، و. م. میلر امریکایی
تفسیر انجيل یوحنا، و. م. میلر امریکایی
شهادت قرآنی در عدم تحریف تورات و انجيل، چاپ لاهور
حقیقة المسیح، استاد کرنجی سمس مسیحی
الله فی المسیحیه، اسقف ستیقن نیل
منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، لطف الله صافی گلپایگانی
تفسیر سورة یوسف و سورة السر و بقره و بسم الله، علیمحمد شیرازی
سورة هیکل (قصیده ورقائیه)، حسینعلی نوری
و کتب دیگری که نام آن‌ها در پاورقی‌های کتاب ذکر شده است.

مختصری از زندگی نامه خادم القرآن آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (ره)

آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی، در سال ۱۳۰۵ در محله گلوبندگ (چال حصار) نزدیک بازار تهران، متولد و در خانواده‌ای روحانی پرورش یافت. پدر ایشان حاج شیخ رضا لسان‌المحققین (لسان‌الواعظین) از بزرگان خطبای ایران و از سرسلسله علمداران معارض سلطنت پهلوی، اولین معلم علم و عمل و راهنمای آیت الله صادقی، ایشان را در ۵ سالگی به مدرسه اسلام واقع در گذر مستوفی فرستاد و از همان اوان کودکی ایشان را با معارف اسلام آشنا نمود.

دوره متوسطه به دبیرستان پهلوی (سمیه فعلی) واقع در خیابان ری رفتند و پس از اتمام دوره دبیرستان فکر حضور در حوزه و تحصیلات اسلامی در ایشان قوت پیدا کرد. بدین ترتیب در سن ۱۴ سالگی در جنب دروس اسلامی، در مدرسه سپهسالار مشغول یادگیری مقدمات عرض و ادبیات شدند. سپس به حلقه‌های دروس عرفانی، اخلاقی و تفسیری آیت الله شاه‌آبادی بزرگوار، استاد امام خمینی، پیوستند. محور درسی آیت الله شاه‌آبادی، قرآن از دیدگاه عرفان و فلسفه بود و در همه صحبت‌های خود چه عرفانی و چه فلسفی و چه اخلاق آیه متناسب موضوع مطرح می‌کردند. درس‌ها و روش و منش استاد اعظم، شاه‌آبادی، بر مبنای قرآن تأثیر بسزایی در ذهن و روح آیت الله صادقی گذاشت و از آن پس قرآن را در زندگی و کار و تحصیل، کتاب مرجع و منبع قرار دادند.

پس از چندی با مشورت استاد شاه‌آبادی تحصیل در مدرسه خان مروی (فخریه) را آغاز نمودند. در مدرسه مروی در ادبیات عرب آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین زاهد، استاد عظیم‌الشان اخلاق و درس فقه، آیت‌الله حاج شیخ میرزا باقر آشتیانی و دروس منطق و کلام، آیت‌الله حاج سید صدرالدین جزایری و نیز درس فلسفه و دوره شرح تجرید، آیت‌الله حاج میرزا مهدی آشتیانی از فلاسفه بزرگ و درجه اول شرق و آقا میرزا احمد آشتیانی (عموی ایشان) عارف و فیلسوف و فقیه بزرگ و... تدریس داشتند. مدتی هم در درس فلسفه آقای رفیعی شرکت داشتند. بدین ترتیب فلسفه را نزد بزرگان علمای فلسفه خواندند اما همواره با نگرانی از اینکه مبدا مسیر آموزش قرآن را از دست دهند، همه این علوم را حاشیه‌ای بر تعلیمات معارف قرآنی قرار دادند. نشان صوری روحانیت و عماله‌گذاری ایشان توسط آقای شاه‌آبادی صورت گرفت.

همزمان با جنگ جهانی و فرار رضا شاه و به تخت نشستن پهلوی دوم، محمد رضا، آیت‌الله صادقی در سال ۱۳۲۰ عازم قم شدند. به مرور زمان ایام تحصیلی بیش از ایام تعطیلی گردید. خلأ دوری از منبع بزرگ فیاض ناچارشان ساخت تا در قم شخصی از آن نمونه و سنخ را پیدا کنند، در نتیجه به کلاس درس امام خمینی رفتند که علیرغم سن کم مطالب را به خوبی درک کردند و امام خمینی لقب شاه‌آبادی کوچک به ایشان دادند. در سال ۱۳۲۳ با ورود آیت‌الله بروجردی به قم در دروس ایشان نیز شرکتی فعال داشتند به طوری که در جلسات پاسخ استفتائات آیت‌الله بروجردی در مسائل فقیهه خود اتخاذ رأی می‌کردند. ایشان که از کودکی به واسطه تعالیم استاد آیت‌الله شاه‌آبادی به قرآن مایل بودند، تصمیم گرفتند همه علوم رایج در حوزه را بر اساس مبانی قرآنی برای خود دسته‌بندی و مبتنی بر بیان قرآن در منابر و سخنرانی‌های عمومی و خصوصی و تألیفاتشان ارائه نمایند. همین امر باعث شد که در بسیاری از مسائل، نظری متفاوت با نظر دیگر فقها داشته باشند چرا که آنها بر مبنای درس استاد و روایات پیش می‌رفتند اما آیت‌الله صادقی همه آنها را عرض بر کتاب‌الله قرار دادند. ایشان اعتقاد داشتند که طلاب حوزه‌های علمیه چه مبتدی باشند و چه متوسط و یا منتهی، باید محور اصلی تحصیلاتشان قرآن و در حاشیه آن سنت قطعیه باشد.

در سال‌های حضور ایشان در قم آیت‌الله علامه طباطبایی نیز نقشی عظیم در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی، اخلاقی ایشان داشت.

پس از ۱۰ سال توقف مستمر در قم به تهران آمدند و در دو بعد علمی و سیاسی به فعالیت شدید پرداختند. در قیام ملی شدن نفت همکاری و همراهی بسیاری با آیت‌الله کاشانی داشتند و در جهت انعکاس دیدگاه‌های ایشان از هیچ کاری مضایقه نداشتند. سخنرانی‌های انقلابی ایراد کردند که این جلسات علاوه بر سعی در ملی شدن صنعت نفت نقش مذهبی نیز داشت و با این هدف سعی در آتش زدن استعمار داخلی و خارجی داشتند. در آن دوران علاوه بر جلسات سخنرانی هم تدریس و هم در دانشگاه کار می‌کردند که به توصیه آقای کاشانی امتحان مدرسی دادند که همراه با آقایان مطهری و شیخ مهدی حائری قبول شدند. بعد در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) واقع در پل چوبی و در مدرسه سپهسالار تهران شرکت کردند.

سال سوم تحصیل، هنگامی که مشغول اتمام دوره لیسانس بودند، قانونی وضع گردید تا با برگزاری ۴ امتحان ۴ مدرک لیسانس از جمله علوم قضایی، علوم تربیتی، تبلیغ و فقه بدهند که هر چهار امتحان را داده و چهار لیسانس گرفتند. سپس دوره دکترا را گذراندند و به امر آیت‌الله بروجرودی سه سال هم در دانشگاه تدریس کردند. تز دکترای ایشان در مورد *ستارگان از دیدگاه قرآن* بود که درجه فوق ممتاز را کسب کرد و بعدها به صورت کتاب به چاپ رسید.

در فروردین ۳۶ شمسی چاپ اول کتاب *بشارات عهدین* در مقابله با بهائیت منتشر شد و از لحاظ اینکه در آغاز نشر بشارات حدود ۷۰ نسخه برای کلیساها و سفارت‌خانه‌های مهم مسیحی و... فرستاده شد، راه مناظرات و گفت‌وگوهای بسیاری برای آیت‌الله صادقی گشوده شد. ایشان هم‌چنین در مقابله با اندیشه‌های ماتریالیستی یا جهان‌بینی مادی عده‌ای از دانشجویان، جلسات بحث و پرسش و پاسخ ترتیب دادند که پس از برگزاری جلسات صحبت‌هایشان و به جهت مراجعات و تأکیدات زیاد خوانندگان، با عنوان *آفریدگار و آفریده* به چاپ و انتشار آن مبادرت گردیده و در محیط دانشگاه، ادارات و غیره منتشر گردید.

ایشان پس از دریافت دکترا به تدریس حکمت (فلسفه اسلامی) بر مبنای قرآن و سنت از روی متن کتاب آفریده و آفریدگار پرداختند.

دکتر صادقی در همه حال به دنبال اصلاح نظام اداری، اقتصادی، فکری و... مبتنی بر احکام قرآن بوده و سعی داشتند با رفتارهای گوناگون این رویکرد و دیدگاه را به عموم جامعه برسانند، چرا که به عقیده ایشان هر روحانی علیم و آگاه سیاسی به دنبال طرح اندیشه‌های قرآنی در جامعه است. ایشان می‌خواستند احکام الهی را از قول به فعل تبدیل کنند و به دنبال مرجعیت و کارهای تشریفاتی نبودند. همین منبر رفتن‌ها با نوآوری‌های علمی و سیاسی، باعث شد تا مورد تعقیب و تهدید و تحدید دستگاه ستمشاهی قرار گیرند. پس از فوت آیت‌الله کاشانی، با ایراد سخنرانی در مسجد اعظم قم، در اولین سالگرد آیت‌الله بروجردی در اعتراض به صحبت‌های شاه در ۴ بهمن ۱۳۴۱ از سوی ساواک محکوم به اعدام شدند که ناچار ایران را مخفیانه به قصد حج ترک نمودند. در عربستان نیز به دلیل فعالیت‌های سیاسی علیه شاه در مکه و مدینه بین عمره و حج دستگیر شدند و ۱۳ روز در زندان شرطه‌العاصمه به سر بردند که با وساطت علما به خصوص آیت‌الله حکیم آزاد شدند و تحت‌الحفظ به عراق رفتند. در عراق نیز در جریان فعالیت‌ها، با مقدمات سفارت ایران در بغداد و کنسولگری ایران در کربلا، چند مرتبه هجوم و توطئه کردند که ایشان را دستگیر کنند، اما با اراده الهی و به وسیله ظاهریش آیت‌الله خویی مانع شدند. ایشان حدود یک ماه در زیرزمین منزل آیت‌الله خویی مخفی بودند که از این فرصت استفاده نموده و یک جزء قرآن را تفسیر قرآن به قرآن نوشتند.

پس از دو سه ماه جهت پایه‌ریزی‌های انقلاب در اروپا و شرق به مصر و اتریش رفتند و حدود دو ماه، شب و روز با دانشجویان ایرانی و عرب جلسه داشتند. سر درس تفسیر در خلال آیات قرآن به مناسبت آیات، مباحث سیاسی ضد شاهنشاهی و ضد کل سلطه‌های ظلم را نیز مطرح می‌کردند. بعد از مدتی جلسه خطابه و قلم را پنج‌شنبه شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء به مدت دو الی سه ساعت در منزلشان طراحی نمودند.

سال سوم حضورشان در نجف، از مسابقه تألیف در رابطه با امیرالمؤمنین با خبر شدند که کتاب *علی و الحاکمون* با تیراژ بالایی در بیروت چاپ و منتشر گردید

که آقای سید جواد شبّر، مدیر تشکیلات مسابقه، نامه‌ای دال بر درجه اول شناخته شدن کتاب نزدشان آوردند. این کتاب با تیراژ ۱۰۰ هزار جلد چاپ شد. پس از گذشت حدود ۲ سال از ورود آقای خمینی به نجف، جریان حمله اسرائیل و جنگ ۶ روزه پیش آمد که آیت‌الله صادقی در مقابل اسرائیل و در رابطه با دولت‌های عربی سوریه، اردن و مصر و عراق سخنرانی‌هایی جهانی ایراد کردند.

به مرور زمان درس ایشان در عراق که در خلاف موج حوزه و به عنوان یک درس حوزوی نمی‌پذیرفتند، نسبت به دیگر درس‌ها با جمعیت بیشتری رو به رو شد و بعد از مدتی حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر از طلاب بلاد مختلف فارسی و عربی زبان با فکر آزاد و بر مبنای آیات مقدس قرآن تفسیر درست و موازین صحیح را پخش نمودند. و فقط جاذبه قرآن و با رنگ بی‌رنگی با قرآن کار کردن و تحمیل نکردن رنگ‌های حوزه‌ای بر قرآن، این جمعیت را جذب نمود.

به نظر ایشان، فقه قرآنی، فقه گویا است که همواره مستند به وحی شریعت خاتم است و فقط پویایی موضوعات را می‌پذیرد و نه پویایی احکام را و به این جهت هیچ‌گاه بن‌بستی ندارد و بدون ذره‌ای تغییر در احکام ثابت شریعت، همیشه پاسخ‌گوی تمامی پرسش‌ها است.

ایشان برای استمرار قیام در دو بعد سیاسی و قرآنی تصمیم به برپایی نماز جمعه در نجف گرفتند، البته انجام آن بسیار سخت و از فعالیت‌های مهم بود. با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و کل شهرهای عراق آیت‌الله صادقی به بیروت هجرت کردند و جریان دو نهضت قرآنی و سیاسی به مدت پنج سال در بیروت نیز ادامه داشت و در جلسات سخنرانی با سعی بر بیان مطالب قرآنی، بحث‌های سازنده افکار صحیح اسلامی و سوزنده افکار غلط موجود در لبنان مطرح می‌نمودند.

ایشان با تشکیل شورای عالی شیعه، تشکیل نماز جمعه و نیز تألیفاتی نوین زمینه‌ای مناسب برای گفت‌وگو با علمای ادیان دیگر برای اثبات حقانیت اسلام قرآنی ایجاد نمودند. با شدت گرفتن جنگ داخلی لبنان آیت‌الله صادقی آنجا را به قصد حجاز ترک نمودند. با سخنرانی در مسجد الحرام، کلاس درس مکه برپا شد و بعد از رسول‌الله و ائمه

معصومین، ایشان اولین شیعه بودند که به طور رسمی در مسجدالحرام درس می‌دادند. در آن زمان محمد بن عبیر با توجه به روابط آشنایی با ایشان دستور داد مدرسین مسجدالحرام یک کلمه علیه شیعه و ائمه شیعه حرف نزنند. این مسأله بسیار اهمیت داشت که در مسجدالحرام و در خطبه جمعه نه تنها صحبتی علیه شیعه نشد، بلکه راجع به وحدت اسلامی حرف‌هایی زده شد.

ایشان در سال ۵۷ برای دومین بار و به فاصله ۱۷ سال دستگیر شدند و پس از آزادی به بیروت رفتند که پس از تثبیت موقعیت در لبنان، به فرانسه رفتند تا امام خمینی را در نوفل‌لوشاتو ملاقات کنند. هم‌چنین سفری به ایتالیا داشتند و در دانشگاه‌های ایتالیا سخنرانی با موج بسیار عظیمی در رابطه با لزوم تأسیس حکومت اسلامی داشتند.

پس از ورود امام به ایران ایشان نیز به وطن بازگشتند که علاوه بر سخنرانی‌هایی در سراسر ایران، قبل از اعلام رسمی نماز جمعه جمهوری اسلامی در مشهد و جمکران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران نماز جمعه تشکیل دادند. ایشان به جهت مشورت‌هایی با امام خمینی و برای ریشه‌دار کردن نهضت و انقلاب قرآنی، در کارهای اجرایی شرکت نکردند و در قم اقامت نمودند و بر محور معارف قرآن دروس، تألیفات و خطابات خود را ادامه دادند.

حدود سال ۶۷ با وقوع ماجرای سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی، کتابی با نام آیات رحمانی در پاسخ به گفته‌های او نوشتند که در حقیقت اعدام افتراءات او باشد. حدود سال ۷۰ و پس از ۱۰ سال اقامت در قم، تألیف ۲۵ جلد از تفسیر سی‌جلدی الفرقان را، ضمن دو تدریس عربی و فارسی به اتمام رساندند و در این سی جلد سعی کردند که اگر نکته‌ای مغفول و یا خطایی مشهود نسبت به آن آیه مبارکه در میان تفاسیر شیعه و سنی باشد، متذکر شوند. پس از تألیف تفسیر الفرقان سعی کردند که در رشته‌های تفسیری، فلسفی، فقهی و... اثر تحقیقی قرآنی به چاپ رسانند. علاوه بر تفسیر الفرقان، کتاب‌های تبصرة الوسيله، علی شاطیء الجمعه، به زبان عربی و رساله توضیح المسائل نوین، فقه گویا، اسرار مناسک و ادلة حج، مفت‌خواران و... را نوشتند که در آنها مباحث مهم فقهی قرآنی را مطرح کردند. از دیگر کتاب‌های ایشان می‌توان به نقدی بر دین‌پژوهی فلسفه

معاصر (نقدی قرآنی بر کتاب‌های هرمنوتیک آقای دکتر محمد شبستری و قبض و بسط شریعت از آقای دکتر سروش)، انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق، حکومت قرآن، مسافران، برخورد دو جهان بینی، ماتریالیسم و متافیزیکه نماز جمعه و... اشاره نمود.

ایشان در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، با احساس مسؤولیتی عظیم ترجمه و تفسیر قرآن را به فارسی گرد آورده، که برای فارسی‌زبانان حجت و بیانی روشنگر و برای سایر ترجمه‌های تفسیری پس از متن عربی قرآن اصل و بنیادی شایسته باشد و بررسی‌ها و دقت‌های عمیقی که در آن به کار برده شده به زبان‌های دیگر بازگردانده شود. ایشان در همه حال ابراز داشتند که با کمال تأسف با بررسی کامل و مکرر بهترین ترجمه‌های تفسیری فارسی قرآن، اشتباه‌های کثیری در هر کدام از آنها دیده شده است. چه در معانی لغوی یا جملاتش و چه در فصاحت و بلاغت بی‌نظیرش و چه در انتخاب الفاظ نغز و پر مغزش و حتی در بازگرداندن ادبی آیتش، زیرا قرآن چنان‌که در لغت عربی زیباترین و زیننده‌ترین بیان و معنی را در بر دارد، برگردانش نیز بایستی هم‌چنان بهترین و معجزه‌آساترین برگردان باشد و بایستی با دقت و شرایط شایسته‌تری مورد توجه قرار گیرد. ترجمه تفسیری و برگردان درست قرآن بسی سخت‌تر و دقیق‌تر از تألیفات دیگر و حتی از تفسیر تفصیلی قرآن است و بایستی با شرایط ویژه‌ای صورت گیرد. بر این پایه نمی‌شود به صرف دانستن زبان عربی و زبانی دیگر برای ترجمان وحی (ترجمه قرآن) همت گمارد زیرا این همه حقایق و حیانی را در قالب مختصر آوردن بسی دشوار و پر اهمیت است. در تفسیر مختصر ترجمان فرقان که ترجمه‌ای فشرده از تفسیر الفرقان است علاوه بر بررسی‌های بسیار دقیق در برگردان قرآن حتی سیمای وزن و صدای قرآنی هم به اندازه ممکن رعایت شده است.

روحش شاد

تأليفات عربي آيت الله العظمى دكتور محمد صادق تهراني (ره)

❖ «الفرقان» في تفسير القرآن بالقرآن و السنّة « ٣٠ مجلداً »؛

تفسير مقارن علمياً و كتابياً يستغرق كافة الحيوث العلمية على ضوء القرآن و السنة

❖ التفسير الموضوعى بين الكتاب و السنّة « ٣٠ مجلداً »؛

(جلد ١ و ٢) : الله، بين الكتاب و السنة و سائر الكتب السماوية / (جلد ٣ و ٤) : البرزخ و المعاد /
(جلد ٥ و ٦) : محمد / (جلد ٧ و ٨) : خلفاء الرسول / (جلد ٩) : السياسة الاسلامية / (جلد
١٠) : اصول الاستنباط / (جلد ١١) : الفقه المقارن بين الكتاب و السنة، الصوم - الحج / (جلد
١٢) : الفقه المقارن بين الكتاب و السنة حكومة قرآنية عالمية الحكومة - العلم و الظن -
التكليف الاجتهاد و التقليد و الشورى / (جلد ١٣) : الفقه المقارن بين الكتاب و السنة، النكاح
- الطلاق / (جلد ١٤) : الحياة الدنيا بين المنافقين و الكافرين و الشياطين / (جلد ١٥) : الدعوة
الي الله، الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر / (جلد ١٦) : الصيد، الذباجة، الوصية الميراث،
الشهادات، القصاص، الحدود و الديات / (جلد ١٧) : الاقتصاديات الاسلامية - بين الكتاب
و السنة و سائر الكتب السماوية / (جلد ١٨) : ماء الارض و السماء فى آيات / (جلد ١٩) :
الأخلاق / (جلد ٢٠) : العلوم التجريبية / (جلد ٢١) : الادعية و ابتهاجات ربانية / (جلد ٢٢) :
العرفان / (جلد ٢٣) : آدم و نوح عليهما السلام / (جلد ٢٤) : ابراهيم عليه السلام و اوصياؤه بين الكتاب و السنة
و ساير الكتب السماوية / (جلد ٢٥) : موسى عليه السلام / (جلد ٢٦) : موسى عليه السلام و رسل معه و بعده
/ (جلد ٢٧) : عيسى عليه السلام / (جلد ٢٨) : الانسان، الدنيا و الشيطان، الكافرون و المنافقون /
(جلد ٢٩) : اولياء الامور بعد الرسول الاعظم / (جلد ٣٠) : سورة الملك و سيرة الملوك و
العادلة على ضوء الايات البيئات.

❖ «البلاغ» في تفسير القرآن بالقرآن

❖ دليل الفرقان فى تفسير القرآن

❖ عقائدها

(بحوث مقارنة بصورة الحوار بين القرآن و التوراة و الانجيل تشمل التحقيق المقارن
عند التوحيد و النبوة و المعاد على ضوء ما جاء فى الديانات السماوية الثلاث...)

✽ المناظرات بين الإلهيين و الماديين

✽ حوار بين اهل الجنة و النار

✽ الفقهاء بين الكتاب و السنة

✽ «حوار» بين الإلهيين و الماديين؛

(دروس مقارنة من كافة الفسلفات القديمة و الحديثة بصورة التساؤل و المناظرة تضم الاجابة عن

جميع الأسئلة حول وجود الله و توحيده : ما قيل أو يمكن أن يقال- بصوره حديثة رائعة كما

تناسب الأفكار اليوم- متحللة عن الصلاحات المعقدة الفلسفية.)

✽ المقارنات العلمية و الكتابية بين الكتب السماوية؛

مقارنات في حوار بين الكتب السماوية الثلاث : القرآن و التورات و الإنجيل. في بيئاتها الكتابية. وفي

أصول من الدين و فروع منه و النبوات و الأنبياء. تثبت تحرف العهدين، و صيانة القرآن عن التحريف.

✽ علىّ و الحاكمون - الخلفاء بين الكتاب و السنة

✽ تبصرة الفقهاء بين الكتاب و السنة

✽ تبصرة الوسيلة بين الكتاب و السنة

✽ رسول الإسلام في الكتب السماوية

✽ لماذا نصلى و متى نقصر من الصلاة؟

✽ لماذا انتصرت اسرائيل و متى تنهزم؟

✽ غوص في البحار بين الكتاب و السنة

✽ تاريخ الفكر و الحضارة

✽ شذرات الوسائل و الوافي «مخطوط

✽ حق الفرقان رداً على الفرقان الحق

✽ على شاطيء الجمعة

✽ أين «الكراسة»

✽ مقارنات فقهية

✽ المسافرون

✽ فتياتنا

تألیفات فارسی آیت‌الله‌العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (ره)

- * ترجمان وحی (ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن)
- * ترجمان فرقان (تفسیر فارسی مختصر قرآن کریم - پنج جلدی)
- * رساله توضیح المسائل نوین
- * بشارات عهدین در آنچه پیمبران الهی راجع به پیمبر اسلام پیشگویی کرده‌اند.
- * نقدی بر دین‌پژوهی فلسفه معاصر؛
- نقدی قرآنی بر دانش هرمنوتیک و پلورالیسم دینی و قبض و بسط تئوریک شریعت
- * ستارگان از دیدگاه قرآن
- * اسرار، مناسک و ادله حج
- * فقه گویا (فقه سنتی، فقه پویا و فقه بشری - نگرشی مختصر در سراسر فقه اسلامی)
- * آفریدگار و آفریده؛ گفت و گوی خداپرستان با مادی‌گرایان پیرامون آفریدگار و آفریده
- * نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علماء مجاهدین اسلام
- * ماتریالیسم و متافیزیک
- (برخورد دو جهان‌بینی)، گفتمان خداپرستان با مادی‌گرایان درباره اصل توحید
- * نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافران
- بحث بی‌نظیر فقهی پیرامون حرمت کاستن از نماز و ترک روزه در سفر
- * آیات رحمانی (در پاسخ به کتاب آیات شیطانی)
- * حکومت قرآن و جلوه آن در میان کتب آسمانی
- * حکومت صالحان یا ولایت فقیهان
- * حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه
- * دعاهای قرآنی
- * گفت‌وگویی در مسجدالنبی صلى الله عليه وآله
- * مسیح عليه السلام از نظر قرآن و انجیل
- * قرآن، تورات، انجیل و خاتم پیمبران

- * سپاه نگهبانان اسلام : امر به معروف و نهی از منکر
- * مفت‌خواران از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * نماز مسافر با وسایل امروزی
- * پرسش و پاسخ‌های احکام قضایی بر مبنای قرآنی
- * این؟ شرح و تفسیر فرازهای مهمی از دعای ندبه
- * پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟
- * تفسیر سورهٔ حمد (ترجمهٔ فارسی الفرقان)
- * علم اصول در ترازوی نقد
- * قرآن و نظام آموزشی حوزه
- * مفسدین فی الارض
- * پاسخ به اتهامات مکتوب
- * نماز جمعه

تازه‌های نشر آثار

- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورهٔ نجم)، (تفسیر مختصر سورهٔ یونس)، (تفسیر مختصر سورهٔ نوح)، (تفسیر مختصر سورهٔ حجرات)، (تفسیر مختصر سورهٔ واقعه)، (تفسیر مختصر سورهٔ ابراهیم)، (تفسیر مختصر سورهٔ مریم)، (تفسیر مختصر سورهٔ یاسین)، (تفسیر مختصر سورهٔ لقمان)، (تفسیر مختصر سورهٔ یوسف).
- * وصیت و ارث از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * طهارت و نجاست (۱)، از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * طهارت (۲)، وضو، غسل و تیمم از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * تاریخ اندیشه و تمدن - بررسی نقش سازندهٔ ادیان توحیدی به ویژه دین خاتم در ایجاد یا اصلاح اندیشه و تمدن (ترجمهٔ کتاب تاریخ الفکر والحضارة).
- * مجموعهٔ سی‌دی و دی‌وی‌دی‌های آثار در قالب نرم‌افزار و پی‌دی‌اف، صوتی و تصویری.

همایتن بیداری قرآنی در تاریخ معاصر

با محوریت اندیشه و آثار علامه مجاهد
آیت الله العظمی دکتر محمدصادق تهرانی^(ره)
صاحب تفسیر الفرقان

مؤتمر الیقظة القرآنیة فی التاریخ المعاصر
فکر و آثار آية الله العظمی الدكتور محمد الصادق الطهرانی

سلسله همایش های سالانه بیداری قرآنی در تاریخ معاصر

برگزاری این سلسله همایش ها، سیری دارد در اندیشه و آثار علامه مجاهد آیت الله العظمی دکتر محمد صادق تهرانی (قدس له تربته الزکیه)، صاحب تفسیر الفرقان، که با پیشینه بیش از نیم قرن مجاهدت در حوزه های علمیه قم، تهران، نجف، مکه، مدینه، بیروت و سوریه و کاوش بی شائبه درون قرآنی برای دریافت و نشر حقایق و ظرائف کلام وحی الهی و تألیف بسیاری کتب فقهی، اصولی، مقارنات ادیان، فلسفی، عرفانی، عقیدتی، سیاسی و... بر مبنای قرآن کریم، بنیانی نوین در بیداری قرآنی تاریخ معاصر جهان اسلام نهاد. فرهیختگان نخبه، علماء، اساتید، محققین و دانش پژوهان حوزه و دانشگاه جهت بزرگداشت و تکریم فقیه قرآنی، با حضوری شایسته زینت بخش این محفل قرآنی می باشند.

انتشارات شکرانه

نمایشگاه دائمی و مرکز بخش آثار و تألیفات
آیت الله العظمی دکتر محمدصادق تهرانی (ره)
نشانی: قم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷
تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۲۵۴۹۹ / نمابر: ۰۲۵۱-۲۹۲۴۸۶۷

پایگاه تخصصی علوم و معارف قرآن کریم
جامعة علوم القرآن، تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۳۴۴۲۵

www.forghan.ir

email:sadeghi@forghan.ir

